

افغانستان

هجوم اتحادشوری و سیاستهای غرب

محمد ظاهر عظیمی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ACKU



آسیا یک پیکر آب و گل است
کشور افغان در آن پیکر دل است
اقبال لاهوری

افغانستان

(هجوم اتحاد شوروی و سیاستهای غرب)

جنرال محمد ظاهر عظیمی

تابستان ۱۳۸۲



AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00012380 1

عظیمی، محمدظاهر، ۱۳۴۶ -
افغانستان (هجوم شوروی و سیاستهای غرب) / مؤلف محمدظاهر
عظیمی، - مشهد: محقق، ۱۳۸۲
۱۹۰ص.
ISBN 964-6600-91-3
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۶۲۳/۹ GV۲۸۱ م۷۵۸
کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری
م ۸۰-۲۳۴۹۴

افغانستان «هجوم اتحاد شوروی و سیاستهای غرب»

جنرال محمد ظاهر عظیمی

ناشر: انتشارات محقق

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۲

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

حروفچینی کامپیوتری: معصوم

چاپ و صحافی: چاپخانه سعید

ای - ای - ان - ۹۷۸۹۶۴۶۶۰۰۹۱۱

EAN 9789646600911

شابک: ۹۶۴-۶۶۰۰-۹۱-۳

ISBN 964-6600-91-3

آدرس: مشهد، خیابان دانشگاه، خیابان اسرار، مقابل دانشگاه امام رضا(ع)، پلاک ۵۳، تلفن: ۸۳۳۰۶۸۱

حق چاپ و نشر طبق قرارداد محفوظ است

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار.....
	فصل یک: تصویری از تجاوز (کلیات)
۷	۱- چگونگی هجوم قشون سرخ.....
۱۴	۲- تقاضای گسیل سپاهیان سرخ.....
۲۰	۳- رویاهای بزرگ شوروی.....
۲۲	۴- فجایع روسها در افغانستان.....
۲۵	۵- تأثیر سردرگمی قواء سرخ - تاکتیک - طرح - بی هدفی.....
	فصل دوم: رخدادهای داخلی افغانستان
۵۱	۱- برخورد حزب دموکراتیک خلق با مردم افغانستان.....
۶۰	۲- قیامهای مردمی.....
۶۷	۳- اختلافات داخلی در حزب حاکم.....
۷۵	۴- هشدارهای کرملین.....
۷۹	۵- تحقیر مسکو توسط حفیظا... امین.....
۸۴	۶- امین و سیا (CIA).....
	فصل سوم: تهدید سرحدات جنوب شوروی
	فصل چهارم: نقش غرب در برانگیختن اتحاد شوروی
۱۰۳	۱- اهداف آمریکا.....
۱۱۹	۲- منافع پاکستان در بحران افغانستان:
	فصل پنجم: افغانستان فراز و سقوط جنگ سرد
۱۲۶	۱- افغانستان فراز و سقوط جنگ سرد:.....
۱۳۵	۲- وضعیت نامساعد جسمی برژنف.....
۱۳۷	۳- منافع کلی اتحاد شوروی در اشغال افغانستان.....
	فصل ششم: ضمائم
۱۳۹	ضمیمه (۱) بخشی از واژه‌های نظامی.....
۱۶۱	ضمیمه (۲) مکالمه کاسگین و نورمحمد تره‌کی.....
۱۶۷	ضمیمه (۳) عضویت افغانستان به مراکز جهانی.....
۱۶۹	ضمیمه (۴) سالت ۱ و ۲.....
۱۷۰	ضمیمه (۵) آمار تلفات.....

ظاهر عظیمی، نویسندهٔ اثر حاضر، از فعالان و نام‌آوران جنبش مقاومت و جهاد مردم افغانستان، پژوهشگری است پر تلاش و پرکار، در دورانی که عده‌ای از همراهان گذشته او به زورمداری روی آوردند، عظیمی قلمرو روشنگری و تحقیق را برگزید.

من توفیق مطالعه چهار اثر او را، که در رابطه با مسایل جهاد و مقاومت و آسیب‌شناسی و بررسی فراز و فرود جهاد نگارش یافته بود، داشته‌ام. ولی در آثارش اگر از سویی به تمجید از پیام اخلاقی و مضمون رهاییبخش مقاومت افغانستان می‌پردازد، از جانب دیگر سعی دارد تا ریشه‌های بحران و شکست و بریاد رفتن دستاوردهای مقاومت افغانستان را دریابد.

عظیمی خود در فرایند جهاد مشارکت مستقیم داشته است. آثار و نوشته‌های او به بیانی بازتاب تجارب بی‌واسطهٔ وی در روند جهاد افغانستان می‌باشد. وی پژوهشگری نیست که صرفاً به بیان تجارب شخصی‌اش به‌پردازد. کتاب حاضر وی محصول تحقیقات گسترده است روی مسایل افغانستان که در نتیجهٔ تحلیل و تجزیهٔ منابع گوناگون در بارهٔ مسایل افغانستان به‌وجود آمده است.

در کشور ما به ندرت اتفاق افتاده است، تا یک مرد جنگی بتواند از طریق توسل به پژوهش به ریشه‌یابی مصائب موجود در قلمرو جامعه پرداخته و با روشنگری به راه‌حل‌ها اشاره داشته باشد. عظیمی در این رابطه یک استثنا است و در این روزگار بیم و امید کشور ما بیش از هر زمانی به چنین فرزانه‌گانی نیاز دارد.

کتاب حاضر، اثر باارزشی است که بر پایه‌های اصول علمی و اکادمیک به نگارش درآمده است؛ این اثر منبع با اهمیتی است که باید سیاست‌شناسان، دولتمردان و پژوهشگران مسایل افغانستان با جدیت بیشتری به آن توجه نمایند

در این اثر با توجه به مدارک و شواهد فراوان، تئوری‌های تک بعدی که به کمک آنها علل تهاجم اتحاد شوروی سابق به افغانستان توضیح و تشریح می‌شد، مورد سؤال قرار گرفته‌اند. رویکرد

عظیمی از جانبی اجتناب از ساده‌گرایی در تشریح این علت‌ها است و از جانب دیگر شرح و توضیح سیاست‌های کشورهای غربی و مسؤولیت آنها در آماده‌سازی هجوم اتحاد شوروی به افغانستان می‌باشد.

کتاب حاضر از چشم‌انداز سیاست‌های نظامی، بررسی منازعات و مسایل بحران‌شناسی و کاوش روی چگونگی رقابت‌ها میان ابرقدرت‌های آن دوران و استراتژی‌های آنها در رابطه با افغانستان و منطقه، اثری است منحصر به فرد. این کتاب همان‌طور که برای محققان و افغانستان‌شناسان به مثابه منبع معتبر از اهمیت ویژه برخوردار است، منبع ارزشمندی برای دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، علاقمندان به تاریخ نظامی و سیاست‌های دفاعی، مسایل استراتژیک و ژئوپولیتیک است.

برای پژوهشگر پر تلاش آقای عظیمی در ادامه کارهایشان پیروزی و سلامت آرزو می‌نمایم.

کابل، چهارم حمل ۱۳۸۰

رنگین دادفر سپینتا

پیشگفتار

رخداد‌های سه دهه اخیر در افغانستان از جمله دوران‌های کشاکش آفرین و حادثه‌خیز حیات سیاسی نظامی کشور ماست. که در بستر چالش‌های این برهه، گاه بازتابی از بلندای عظمت و ایثار ملتی چنان به حافظه زمان ثبت می‌گردد، که جهانی به شگفتی اندر می‌شود، همانند: شکست ارتش سرخ در افغانستان. در لحظه‌های دیگر نمایی از سرافکنندگی و نفرت را نیز شاهدیم که سوگمندانه به تاریخ سپرده می‌شود، بطور مثال: جنگ‌های داخلی و پی‌آمدهای زشت و ناگوارش از آن جمله به حساب می‌آید.

اما در مسیر همه فراز و فرودها جایگاه قهرمانی‌های مردم افغانستان در رویارویی با سپاهیان اشغالگر، به‌عنوان «جهاد مقدس» در فراخنای تاریخ جاودانه خواهد بود.

در پرداخت به این رویداد مهم تصور می‌شود که زاویه‌های فراوان ناشکافته مانده است، و زمینه کنکاش و تحقیق در هر گوشه آن به فراخ جادارد. در راستای همین اندیشه اثری که در دست دارید، لشکرکشی اتحاد شوروی سابق را در افغانستان به تحلیل و تتبع نشسته است.

در این نوشته کوشش شده علاوه بر نگاهی به چگونگی آرایش هجوم قطعات عساکر اردوی سرخ به افغانستان، نارسایی‌های تاکتیکی، چالش‌ها در طرح نظامی و ناکافی بودن و درشتی‌های کل پلان قواء مسلح افسانه‌ای جهان نمایانده شده و به بررسی گرفته شود.

در ادامه این بحث به آگاهی حزب کمونیست شوروی از عواقب مداخله نظامی در افغانستان نظراندازی گردیده است.

سپس نقش آمریکا از سوی به‌عنوان جاده صاف کن تجاوز و از جانب دیگر تأثیر رخنه‌های امنیتی اطلاعاتی آن کشور در افکار رهبری شوروی و همچنین حساس ساختن مسکو نسبت به امنیت جنوب و مداخله نظامی در ایران به تحلیل گرفته شده است.

در روند تحقیق جایگاه منافع پاکستان در این بحران جستجو گردیده، با نگاهی به آرامش ابدی جنگ سرد موضوع استمرار یافته است.

این نوشته طبعاً با نگاههای گذشته تفاوت دارد؛ و باید هم داشته باشد، چه گذشت زمان، دسترسی به منابع بیشتر، فروکش نمودن احساسات پس از جنگ، رخدادهای بعد از فرار قشون روسی، تحلیلها را نسبت به گذشته متمایز و گاه متفاوت ساخته است.

به صراحت اعتراف می‌کنم بسی کاستیها در این مطلب وجود دارد، که راهنماییهایی شما در آرایه مطالب جامع‌تر کمک می‌نماید. به این امید که کمبودها را به بزرگی‌تان به بخشاید.

در پایان از همه دوستانی که همیاری‌ام نموده‌اند با کمال فروتنی سپاس‌گذاری می‌کنم.

محمد ظاهر عظیمی

ایران - مشهد

بهار ۱۳۸۰

فصل یک

تصویری از تجاوز (کلیات)

۱- چگونگی هجوم قشون سرخ:

بیست و چهارم دسامبر ۱۹۷۹ دایرکتیف اعزام سپاهیان سرخ اتحاد شوروی را به افغانستان، مارشال دیمتری فئیدرویچ اوستینوف وزیر و مارشال اوگارگف ستر در ستیز وزارت دفاع آن کشور امضاء نمودند. صدور چنین فرمانی از جانب ایشان براساس فیصله ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ پولیت بوروی^(۱) حزب کمونیست شوروی به وقوع پیوست.

یک روز بعد (ششم جدی ۱۳۵۸) اردوی چهلم شامل: دو فرقه تقویت شده پیاده موتوریزه و گارد موتوریزه - یک فرقه کوماندوی پراشوتی - دو لوای مأموریت‌های ویژه^(۲) - چهار غند مستقل (دو غند زره‌دار، یک غند کوماندوی پراشوتی و یک غند توپچی)، سه غند هلیکوپتر و یک لوای لوژستیک تحت فرماندهی جنرال توخارینف^(۳) و قرارگاه قوماندانی آن متشکل از:

۱- جنرال لویانف آمر قرارگاه اردوی چهلم.

۲- جنرال آ - ب تاسکایف رئیس بخش سیاسی اردو و عضو قرارگاه اردوی چهلم.

۳- جنرال گورچاگین رئیس استخبارات اردوی چهلم و عضو قرارگاه.

1. Politburo (بیروی سیاسی)

2. Spetznos

۳- فرماندهی اردوی چهلم را به ترتیب: جنرال توخارینف - جنرال تکاچ - جنرال پرماکف - جنرال جنرالرف - جنرال رودیف - جنرال دوینین و جنرال گرومف از ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ تا ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ به عهده داشتند.

رسماً در ساعت «س»^(۱) به وقت افغانستان (۳ بعد از ظهر ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹) وارد سرزمین مقدس افغانستان گردیدند. ساعت ورود را مارشال بورس گرومف یک بعد از ظهر گفته است؛ منابع دیگری از مقامات عالی رتبه نظامی روسیه تا ساعت ۶ بعد از ظهر همان روز نیز گفته‌اند. به گفته ساکنین، در سرحد بستن پل پانتونی (۶۰ تنی) روی رودخانه آمو به خاطر ریگهای روان در دو طرف رودخانه، ساعتها به طول انجامیده است. گمان می‌رود این تغییر زمان چند ساعته در اسناد از تأخیر بستن این پل پانتونی به وجود آمده باشد.

قواء اشغالگر به این آرایش داخل افغانستان گردیدند:

فرقه ۱۰۳ کومان‌دو تحت قوماندانی جنرال ای - اف ریابچنکو توسط طیارات: AL76 - AN22 و AN12) با بستن پل هوایی در میدان بگرام و خواجه رواش کابل پیاده شدند. فرقه ۱۰۸ موتوریزه، همراه تعدادی از قطعات مستقل، از پانتونی گذشته با تأمین امنیت شهرها از حیرتان تا کابل و همچنین جابجایی قطعات در نقاط معین مسیر جاده‌ها از بلندترین تونل جهان گذشته، وارد مرکز گردیدند. فرقه ۵ گارد موتوریزه به قوماندانی جنرال شتالین و ریاست ارکان گرومف ازم طریق کشک و تورغندی وارد هرات و شیندند شدند.

قبل از ورود این قطعات به طور رسمی، جزو تانهای از قطعات ویژه تحت عنوانهای مختلف از جمله امور فنی در میدانهای مهم کشور از جمله خواجه رواش، شیندند، قندهار، مزار شریف و همچنین در بعضی نقاط کابل جا به جا گردیده بودند.

ستاره سرخ ارگان نشراتی وزارت دفاع شوروی در همین رابطه نوشت:

«یک کندک کومان‌دوی پراشوتی ویژه تحت امر دگروال آ - لوماکین زیر نام کارشناسان فنی قبلاً در بگرام پیاده شده بودند.»^(۲)

تعداد قواء اشغالگر را منابع مختلف به طور متفاوت آمار داده‌اند مثلاً:

رابرت د شولزینگر^(۳) استاد کرسی دیپلماسی امریکا تعداد نیروی متجاوز را (۸۰/۰۰۰) تن گفته است^(۴).

۱- واژه‌نامه نظامی و رتب عسکری در بخش ضمایم خواهد آمد.

۲- جنگ در افغانستان، نوشته انستیتوی تاریخ نظامی روسیه - ترجمه عزیز آریانفر، ص ۲۵۱.

3. Schulzinger Robert D

۴- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، نوشته شولزینگر، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۵۸۲.

الیویه روآ در کتابش تعداد قواء گسیل شده را (۱۳۵/۰۰۰) تن نوشته است^(۱).
 مارشال گرومف که به عنوان آخرین سرباز، افغانستان را ترک نموده، جمع سربازانش را
 (۱۲۰/۰۰۰) وانمود ساخته است^(۲).

منابع مجاهدین تعداد سپاهیان سرخ را (۲۵۰/۰۰۰) نفر نوشته‌اند، که از آن جمله پنجاه تا
 شصت هزار تن به عنوان قطعات احتیاط در آن طرف دو سرحد تورغندی و حیرتان در خاک
 شوروی استقرار داشتند و همگام با عملیات ارتش سرخ هنگام نیاز و ضرورت به نیروی انسانی
 در محل معین وارد کشور می‌شدند. سپس بعد از انجام وظایف محوله به محل اصلی شان
 عودت می‌نمودند.

طوری که اسناد نشان می‌دهد، بیشتر از ۲ ساعت از ورود سپاهیان سپری نشده بود که ۵۲ تن
 از افسران و سربازان قوای هوایی و فرقه ۱۰۳ کومان‌دو در جهنم خشم ستم‌دیدگان افغانستان
 سوخته و به سزای عملشان رسیدند^(۳).

واژه جهنم افغانستان را قوماندان عمومی اردوی چهلیم (گرومف) در حالی که خار، ذلیل و
 سرشکسته از مملکت ما فرار می‌کرد، آن سوی پل رود آمو ایستاد و به خبرنگاران گفت: «باید
 برای همه‌ای سربازان و افسرانی که در این دوزخ [با اشاره دست به جانب افغانستان]
 سوخته‌اند بنای یادبود بر پا گردد»^(۴).

اولین عملیات پلان شده نظامی توسط گروه زینت به نامهای زینت یک، زینت دو و رعد به
 وسیله زنده‌ترین افسران KGB تحت فرماندهی یکی از مشهورترین افسران ویژه آن سازمان به
 نام دگروال بوریانف دارای دکترای علوم نظامی به ساعت ۱۸/۴۵ دقیقه ۲۷ دسامبر بالای تپه‌تاج
 بیک و قصر امین صورت گرفت. که هر دوی آنان (حفیظ... امین و بوریانف) در این عملیات
 کشته شدند.

حفیظ... امین قبلاً از ورود قطعات ارتش سرخ توسط سفیر شوروی در کابل اطلاع پیدا
 نموده، به همین مناسبت جنرال یابه جان را جهت اتخاذ ترتیبات و تشریفات لازم به شمال کشور
 فرستاده بود؛ او و برادر حفیظ... امین (عبد...) که در آن بخش از کشور فرمان‌روای می‌نمود،

۱- جنگ افغانستان، ترجمه سروقد مقدم، ص ۹۰.

۲- ارتش سرخ در افغانستان، ص ۱۷۰.

۳- همانجا.

۴- ارتش سرخ در افغانستان، ص ۲۳۱.

وظیفه گرفتند از جانب رئیس شورای انقلابی، دولت و خلق افغانستان به قواء دوست خوش آمد بگویند. آنها مقدم اردوی چهلیم را به افغانستان گرامی داشته به فرماندهی، افسران و سربازان قطعات ارتش سرخ خیرمقدم گفتند. ولی طول نکشید که آتش سلاح سبک فضای قصر تاج بیک را فراگرفت و شدت پیدا کرد. حفیظا... امین که به خاطر مسمومیت غذای ظهر همان روز دو سرم در دو دستش وصل گردیده و لباس کوتاه زیر در تن داشت، از روی تخت خواب اتاقش بلند شده بود. سراسیمه و مضطرب به دستیارش امر کرد: به مشاورین اطلاع بدهید که به داخل قصر فیر می‌شود و از آنها کمک بخواهید، - کمر بند دوم محافظین قصر تاج بیک را روسها محافظت می‌کردند - یاورش در حالی که گوشی را برمی‌داشت گفت:

این شوروی‌ها هستند که آتش می‌کنند. امین در جوابش آهسته آهسته گفت: دانستم، دانستم صحیح است^(۱).

بعضی‌ها نوشته‌اند امین در حالی که با معشوقه زیبایش مشغول می‌گساری بود با حمله ناگهانی قطعات کوماندوی ارتش سرخ مواجه گردیده، پذیرفتن این نظریه کمی دشوار خواهد بود، چه در مسمومیت امین به خاطر صرف غذای ظهر همه محققین و ناظرین هم عقیده‌اند، پس در حال مسمومیت می‌گساری محتمل به نظر نمی‌رسد.

در این لحظات فراموش نمودن آقای ببرک کارمل که دوشادوش سپاهیان سرخ کوماندو وارد کابل شده بودند، بی‌انصافی می‌باشد.

کارمل با یک تعداد از رهبران حزبی دموکراتیک خلق قبلاً در یکی از پروازهای حامل سربازان و افسران فرقه ۱۰۳ وارد میدان هوای بگرام شده بود. هنگامی که حفیظا... امین لرزان و سرگردان با لباس زیر به داخل قصر تاج بیک این طرف و آن طرف می‌رفت و گلوله‌ها، در و دیوارها را سوراخ می‌کردند، او برای شنیدن خبر دستگیر شدن یا کشته شدن حفیظا... امین لحظه شماری می‌کرد و افسران موظف KGB از او به شدت مراقبت می‌نمودند. چه تاریخ ساز است اوقاتی که کسی توسط سربازان خارجی و به پشتیبانی و حمایت آنان وارد مام میهن گردد. جنگ در افغانستان می‌نویسد:

«ببرک کارمل در اختیار هنگ کوماندوی چترباز به فرماندهی سردولوکیف بود، نمایندگان KGB پیوسته در کنار کارمل بودند. به ساعت ۱۲/۵۰ شب ۲۸ دسامبر، یوری اندروپف به کارمل تماس گرفته به او به مناسبت پیروزی مرحله دوم انقلاب و گماشته شدن او به کرسی

ریاست شورای انقلاب جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان تبریک گفت.»^(۱)

حزب دموکراتیک خلق در ایام زمامداری اش چهار شخصیت را در رهبری خویش پشت سر گذاشت؛ که نورمحمد تره‌کی در بی‌عقلی چیزی کم نداشت، امین خودخواه، قدرت‌طلب و قسی‌القلب بود، کارمل را باید خود فروخته گفت. ولی انصافاً نجیب... مرد توانایی بود اگر که سوابق آن در خادو میراث عمل کرد حزب دموکراتیک خلق در عقبش نهفته نمی‌بود، موفق بود. تذکری راجع به ریاست ارکان مارشال گرومف که در بدو ورود قطعات سرخ به افغانستان به دو روایت تعریف شده است: جنرال محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع و عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مدتی به عنوان قوماندان فرقه ۱۷ و مدتی به صفت رئیس زون غرب ایفای وظیفه می‌نمود و از نزدیک با گرومف همکاری داشته است، اظهار می‌دارد:

«رئیس ارکان این فرقه [۵گارد موتوریزه] دگروال گرومف که بعد از مدتی به حیث قوماندان فرقه ۵ عوض جنرال شتالین تعیین شد، این همان گرومف معروف بود که در هنگام عودت قطعات شوروی از افغانستان به عنوان آخرین فرد نظامی شوروی بود.»^(۲)

اما شخص گرومف در کتاب خاطراتش از ریاست ارکانیش ذکری بمیان نمی‌آورد، وی به خاطر می‌آورد: به تاریخ ۵ جون ۱۹۷۹ ساعت ۵ عصر [مسکو] برایم تلفن کردند که وزیر دفاع اتحاد شوروی طی فرمانی تو را [به حیث] رئیس ستاد لشکر در کابل معرفی کرده شما ظرف مدت ۴ روز باید خود را به فرماندهی ترکستان معرفی کنید.^(۳)

پیرامون تجاوز سپاهیان ارتش سرخ به افغانستان تاکنون مطالب فراوانی نوشته شده است؛ دانش‌پژوهان و محققین با اندیشه‌های متفاوت از دریچه‌های گونه‌گون به چگونگی این رخداد مهم تاریخی به کاوش نشسته و چشم‌انداز آن را از عینک تحلیل نگریسته‌اند. ولی هر قدر زمان بیشتری از این واقعه هولناک بشری سپری می‌گردد، پژوهندگان به حقایق شفاف‌تری دسترسی پیدا می‌کنند، چه از جانبی آهسته آهسته مدارک بیشتری از لابلاهای مراکز نگهداری اسناد محرمانه، دفاتر نظامی و سرویسهای اطلاعاتی سر بیرون می‌کند؛ و از سوی دیگر کرکترهای کلیدی و چهره‌های اصلی این سناریو نگفته‌ها را گفته و رازهای اندر سینه را به بیرون می‌دهند.

۱- همانجا، ص ۲۴۴.

۲- اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، چاپ میوند پشاور، ص ۲۵۷.

۳- ارتش سرخ در افغانستان، ترجمه آریانفر، ص ۸۱.

از همه مهمتر فروکش کردن احساسات شخصیت‌های محوری این رویداد، چه در جبهه مقاومت جهادی و چه متجاوزین، بخصوص در جهت‌گیری‌ها و قضاوتها در ذلال شدن حقایق تأثیر مثبت و بس ژرفی از خودش به جای می‌گذارد.

به عبارت کوتاه‌تر گذشت زمان، دسترسی‌های بیشتر به اوراق محرمانه، اظهارنظر چهره‌های کلیدی و فروکش کردن احساسات، زمینه کنکاش و تتبع را بیش از پیش مساعد ساخته است. آنچه ناگفته پیداست که در دو یا سه سال اول تجاوز، همگام با حضور اشغالگران، این تفکر و تحلیل قوت داشت که هدف ارتش سرخ رسیدن به آبهای گرم، چاههای نفت و مراکز استراتژیکی جهان می‌باشد. و اتحاد شوروی از این کشور (افغانستان) به عنوان سکوی پرش و پل عبوری به خاطر رسیدن به آن اهداف استفاده می‌نماید.

شاید بیشتر صاحب‌نظران و یا اکثریتشان از این اندیشه (افغانستان سکوی پرش) پیروی و حمایت می‌نمودند، نگاه به وضعیت ژئوپولیتیکی اتحاد شوروی که در بخش تهدید جنوب همین اثر خواهد آمد، نظریه‌ای پل عبوری را برجسته‌تر می‌سازد. مخصوصاً امریکا بعد از اشغال افغانستان در راستای تهدید آبهای گرم عکس‌العمل نشان داده است. که این خود مؤید همان تفکر (پل عبوری) محسوب شده و آن اندیشه را تقویت می‌نمود؛ واشنگتن در واکنش به اشغال افغانستان در کنار اقدامات نمادینی مثل مجازاتهای اقتصادی علیه اتحاد شوروی و عدم شرکت در المپیک ۱۹۸۰ به آن کشور هشدار داده، رئیس‌جمهور امریکا شخصاً گفت:

«هرگونه کوشش توسط نیروهای خارجی برای به دست آوردن کنترل منطقه خلیج فارس، تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی می‌شود و با تمام وسایل لازم از جمله گسیل نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد.»^(۱)

لذا در اوایل تجاوز برداشتها، اظهارنظرها، تحلیلها، نامشخص بودن پلان و تعداد قواء، اهداف درازمدت شوروی، دکترین نظامی برژنف که مسایل را از عینک نظامی مشاهده می‌کرد، همه و همه مبین تئوری رسیدن به آبهای گرم بود. راجع به دکترین نظامی برژنف جنگ در افغانستان می‌نویسد:

«بیماری توسل به زور در گشودن گره مسایل بین‌المللی به آن پیمانانه در پراتیک اداره برژنف ریشه تنیده بود، که در آن هنگام ممکن نبود جلو خود را بگیرند.»^(۲)

1. The Washington. DC January 24, 1980.

در تحقیق کنونی این سؤال مطرح می‌باشد که آیا چنین نظریه‌ای (هدف سپاهیان سرخ رسیدن به آبهای گرم توسط قواء قهریه) صحیح بوده، یا خیر؟ اینک بعد از گذشت بیش از دو دهه از این حادثه چنین تحلیلی دور از واقعیت بوده، کمتر محتمل به نظر می‌آید. به خاطر اینکه وقتی تعداد قواء اشغالگر را به کنکاش می‌گیریم، به پیمان‌های نبوده که بتواند چندین کشور را اشغال نماید، حتی برای اشغال افغانستان کم بوده و بسیار بسیار کم بوده است، آن چنانکه آیندگان به جانب طرح نظامی شوروی، بخصوص از زاویه تعداد قواء به عنوان خیانت رهبری شوروی خواهند نگرست.

اگر مقداری عمیق به این حادثه مهم نگاه کنیم، سرعت تصمیم‌گیری از تاریخ ۱۲ دسامبر تا ۲۴ دسامبر، برای چنین تصمیم مهمی نیز زمان کافی نبوده، چرا که در چنان شرایطی خطر استعمال سلاح استراتژیکی نیز افزایش می‌یافت، اسناد موجود نشان می‌دهد که مسکو از همه بیشتر و از همه بهتر متوجه پی آمدها و عواقب حمله نظامی به افغانستان و آبهای گرم بوده است و حتی عواقب این تجاوز را به خوبی درک می‌نموده، شما در جریان بحث متوجه خواهید شد که قواء قهریه شوروی بدین منظور وارد افغانستان نگردیده بودند. هریسون می‌نویسد:

«مسکو به اشغال افغانستان به عنوان برداشتن قدم اول در انجام یک طرح بزرگ برای سلطه به خلیج فارس - آنچنانکه بسیاری از محققین در آن زمان نظر می‌دادند مبادرت نوزید^(۱)».

۲- تقاضای گسیل سپاهیان سرخ:

مراجعه به اسناد ارایه شده نشان می‌دهد، که در طول مدت زمامداری تره‌کی و امین بارها و بارها به روشهای متفاوت تقاضای گسیل قواء سرخ به افغانستان از جانب رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان برای رهبران حزب کمونیست شوروی پیشنهاد شده است؛ رد صریح پیشنهادهای کابل از جانب مسکو، اشاره به عواقب و پی‌آمدهای آن حکایت از توجه آن کشور به نتیجه چنین عمل خطرناکی دارد. اگر به پاسخهای حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق به درخواستهای افغانستان، حداقل در یک مکالمه تلفنی بین نورمحمدتره‌کی و کاسگین که در ارتباط با قیام ۲۴ حوت هرات به تاریخ ۱۷ مارچ صورت گرفته، نگاهی داشته باشیم؛ به خوبی توجه و درک مسکو از عواقب تجاوز محسوس است.

تره‌کی در جریان کوتاه زمان مکالمه که شاید ساعتی بیش نبوده، چندین بار به اشکال مختلف، خواهش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را مبنی بر اعزام قواء مطرح می‌نماید، در مقابل گفته‌های او، کاسگین با استدلال منطقی و معقول پیشنهادها را رد می‌نماید؛ سپس تره‌کی از در دیگر وارد شده، درخواست پرسونل نظامی را می‌نماید، و باز او با تشریح اوضاع، پی‌آمدها و عواقب تجاوز، توجه رهبری افغانستان را جلب می‌کند؛ کار به جایی می‌رسد که تره‌کی می‌گوید: «شما بر روی تانکها و هواپیماهای خود نشان افغانستان را بزنید و داخل شوید» بار دیگر صدر اعظم شوروی روی به استدلال آورده برای تره‌کی از نتیجه چنین اقدامی مثال می‌آورد. ولی کجاست گوش شنوا برای درک موضوع، وی (تره‌کی) در را رها نموده، از پنجره آمده چنین تقاضا می‌نماید:

«سربازان خود را به هواپیما به کابل بفرستید، آنها از کابل به هرات فرستاده شوند، به فکر ما هیچ‌کس نخواهد فهمید. فکر خواهند کرد سربازان دولتی‌اند»

نهایت عضو پولیت بوری حزب کمونیست اتحاد شوروی می‌گوید: نمی‌خواهم شما را آزاده خاطر بسازم این موضوع مخفی نمی‌ماند. رهبر خلاق خلق اضافه می‌نماید:

«پاکستان و ایران صاحب منصبان و عساکر خود را با لباس افغانی می‌فرستند چرا اتحاد شوروی نمی‌تواند ازبکها و ترکمنها و تاجیکها را به لباس افغانی بفرستد».

درخواستها ادامه پیدا می‌کند. جوابها استمرار می‌یابد و بحث به جایی می‌رسد که

الکسی کاسگین با تمسخر جواب منفی می‌دهد^(۱).

ماجرای در همین جا پایان نمی‌یابد، یک روز بعد تره‌کی به مسکو احضار می‌شود و در مذاکراتش با کاسگین، گرومیکو و اوستینوف قانع می‌گردد که از تقاضای گسیل ارتش سرخ به افغانستان صرف‌نظر نماید، بعد از توافق کامل که شرح مفصل بحث را با جزئیات آن آقای گرومف در کتابش ارتش سرخ در افغانستان نقل کرده است؛ در پایان همین مذاکرات و پس از توافقات به دست آمده در مسکو مجدداً آقای تره‌کی پشیمان شده می‌گوید: نمی‌شود هلیکوپترها با پیلوت بیابند؟ کاسگین با خنده تمسخرآمیزی که بدتر از دشنام است می‌گوید: ما در این باره قبلاً توافق کرده‌ایم!!^(۲)

لحظه‌هایی که گفتگوی هیأت شوروی (کاسگین، گرومیکو و اوستینوف) را با تره‌کی در کاخ کرملین (۲۰ مارچ) مطالعه می‌کردم و به این جمله تره‌کی و جواب کاسگین برخورددم: تره‌کی خطاب به هیأت شوروی:

«آیا به ما اجازه می‌دهید که خلبان از دیگر کشورهای سوسیالیستی استخدام نماییم؟»
کاسگین در جواب می‌گوید:

«کشورهای سوسیالیستی به مشکل بتوانند دست به این کار بزنند، مسئله اعزام پرسونلی که سوار بر زرهپوشهای شما [شده] بروی مردمان آتش بگشایند، مسئله خیلی حاد سیاسی است.»^(۳)

موقعی که این جمله تره‌کی و جواب کاسگین را می‌خواندم، بی‌اختیار خیالم بار بر دوش بسته سفری در سفر اپریل ۱۹۷۷ محمد داوود رئیس‌جمهور افغانستان نمود؛ گفتگوهای محمد داوود با لئونید برژنف کلمه کلمه و آهسته آهسته به نقل از منابع مختلف بخصوص فاضل فرهیخته صمد غوث از پیش رویم گذشت، انگار می‌شنیدم که محمد داوود با آهنگ رسا می‌گوید: ملت افغانستان حاضرند فقیر بمانند، اما نمی‌خواهند آزادی عمل خود را از دست بدهند، احساس عجیبی برایم دست داده حیقم آمد که شما را در این لحظاتم همراه نسازم. می‌دانم موضوع به گونه‌ی خارج از بحث مورد نظر است امیدوارم به بزرگی تان به بخشاید.

۱- این مکالمه قبلاً از ترجمه محمد داوود جنبش به پشتو نقل شده بود، وقتی ترجمه فاضل فرهیخته آقای آریانفر را مطالعه کردم خیلی گویاتر و رساتر ترجمه شده بود در بخش ضمایم خواهد آمد.
۲- ارتش سرخ در افغانستان، صفحه‌های ۳۰ تا ۴۶.
۳- همانجا، ص ۴۷.

در همان کاخ کرملین، زیر همان سقف، با حضور بعضی از همان شخصیتها که جناب تره کی اجازه استخدام پیلوت از کشورهای سوسیالیستی را از هیأت شوروی مطالبه می نماید؛ و کاسگین روسی، کمونیست بی خدا و بیگانه دلش به حال مردم افغانستان می سوزد ولی تره کی افغان نما چنین احساسی ندارد.

محمد داوود در جواب لئونید برژنف در حالی که کاسگین و گرومیکو نیز حاضر بودند، با جملات تاریخ سازش، که در تاریخ ما درخشندگی اش محفوظ خواهد ماند اظهار نمود:

«آنچه همین حالا به وسیله رهبری اتحاد شوروی گفته شد، از نظر افغانها دخالت در امور داخلی افغانستان است» نویسنده می افزاید: محمد داوود در اعتراض به سخنان صدر هیأت شوروی بر میز کوبید، از جایش بلند شد و به طرف درب خروجی بدون خداحافظی روان گردید. رهبر لجوج، مغرور، بیمار و سنگین وزن شوروی در عقب محمد داوود با شتاب حرکت نموده صدا زده گفت:

به من اطلاع دادند که شما تقاضای صحبت خصوصی را با من داشتید، هر موقع که شما لازم دیدید من حاضرم، محمد داوود به خاطر جلب توجه حاضرین صدا را صاف نموده با صدای بلند شمرده شمرده می گوید:

«سخنان رهبری اتحاد شوروی جایی برای مذاکره باقی نگذاشت»^(۱).

استاد سید مخدوم رهین، محقق مشهور افغانی در مقاله‌ی آخرین سفر محمد داوود می نویسد:

«رئیس جمهور افغانستان با غرور افغانی اش اظهار داشت؛ افغانها فقیر باقی خواهند ماند اما در عمل و تصمیم گیری آزادی خود را حفظ خواهند نمود.»^(۲)

در یک کشور، به داخل یک کاخ، زیر یک سقف، دو جمله توسط دو رئیس جمهور افغان برای رهبران شوروی ... تفاوت از کجاست تا به کجا...!

پیرامون درخواستهای کابل جهت اعزام قطعات شوروی سابق، انستیتوی تاریخ نظامی شوروی در اطلاعاتی که ارایه داده چنین اظهار نظر می نماید:

«آنچه به عنوان تقاضانامه رسمی دولت افغانستان توسط سفارت شوروی در کابل که در آن مصرانه درخواست اعزام نیرو شده بود، به مسکو موصلت کرده بیش از بیست مورد است»

۱- سقوط افغانستان. صمد غوث.

۲- مجله خراسان چاپ امریکا.

منبع می‌افزاید؛ دست کم هفت مورد آن درخواستها توسط حفیظا... امین هنگام زمامداری‌اش به مسکو موصلت کرده است.^(۱)

البته تقاضانامه‌هایی که به روشهای دیگری همانند: تقاضاهای حضوری از مقامات شوروی چه در کابل و چه در مسکو، از طریق سفارت افغانستان در مسکو، خواهشهای تلفنی و... در این محاسبه نیامده است. ولی کرملین همیشه با صراحت لهجه پاسخ منفی داده، با استدلال و بررسی پی آمدهای تجاوز را که در آن توجه به افکار مسلمانان افغان، منطقه و جهان و همچنین اشاره به جنگ سربازان ارتش سرخ با ملت افغانستان؛ روابط شرق و غرب، تهدید سالت ۲، به مخاطره افتادن دتانت، تشدید جنگ سرد و غیره شامل می‌باشد، به کابل گوشزد نموده واضح و روشن مواضع خویش را بیان داشته است. شما در روند مطالعه این مطلب بدینگونه مستندات می‌برخورده خواهید نمود.

کاسگین می‌گوید:

«در ملاقات ۲۰ مارچ [مسکو] با نور محمد تره‌کی، در جواب تقاضاهای مکرر من مبنی بر اعزام نیرو به افغانستان برایش گفتم، داخل شدن ارتش سرخ به افغانستان، آینده سختی به دنبال خواهد داشت. دشمنان مشترک ما منتظر چنین لحظه‌هایی می‌باشند که ارتش ما پا به افغانستان بگذارد.»^(۲)

در حالی که تقاضاهای پی‌درپی کابل مبنی بر ورود ارتش سرخ به کشور افغانستان به یک موضوع تکراری و روزمره تبدیل شده بود، ولی هر لحظه بر وخامت وضعیت داخلی افغانستان افزوده شده و آهسته آهسته از کنترل خارج می‌گردید؛ در چنین شرایطی پولیت بوروی حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق تصمیم گرفت، یک بار دیگر رخدادهای افغانستان را به گونه همه‌جانبه به بررسی گرفته و مجدداً درخواست قواء را به بررسی گذارد.

جلسه پولیت بوروی حزب کمونیست اتحاد شوروی در یک زمان حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ کشور ما برگزار گردیده است، لذا به خاطر اهمیت فوق‌العاده مهم زمانی و پی آمدهای این جلسه من گوشه‌هایی از اظهارنظرهای رهبران شوروی سابق را با شما در میان می‌گذارم، متن کامل این گفتگوها که از جمله اسناد فوق محرمانه به حساب می‌آید، مارشال گرومف و دیگر منابع روسی به طور مفصل در آثارشان نقل کرده‌اند، ولی در اینجا از قول سلیک‌اس

۱- جنگ در افغانستان...، ص ۲۳۷.

۲- پشت پرده افغانستان، سلیک‌اس، ص ۴۳.

هریسون آمده است. این جلسه که در ماه مارچ ۱۹۷۹ تشکیل گردیده بود، اعضای پولیت بورو چنین اظهار نظر نموده اند:

گرومیکو وزیر خارجه: «در هرات یک فرقه کامل به مخالفین پیوسته اند اگر ما می توانستیم روی ارتش افغانستان حساب کنیم قادر بودیم اقدامات جدی به عمل آوریم».

کاسگین صدراعظم: «به جای فرستادن ارتش سرخ شوروی بدانجا باید به تره کی و امین بگوییم تاکتیکهای خود را عوض نمایند، آنها هنوز به اعدام کسانی که با آنها موافق نیستند ادامه می دهند، حتی رهبران پرچم را به قتل می رسانند».

یوری اندروپف رئیس KGB: «باید بسیار جدی تأمل کنیم، آیا معنی دارد نیرو به افغانستان بفرستیم؟ اقتصاد این کشور عقب مانده است، همه مردم مسلمان و تقریباً تمام جمعیت روستایی و بی سواد هستند؛ من فکر نمی کنم ما بتوانیم انقلاب کمونیستی را در افغانستان به کمک سرنیزه های خود حفظ کنیم، ما نباید رسک نماییم».

گرومیکو می افزاید: «من کاملاً از نظر رفیق اندروپف حمایت می کنم، ارتش افغانستان قابل اعتماد نیست، ارتش ما متجاوز شناخته می شود، آنها با چه کسانی خواهند جنگید، با مردم افغانستان [ارتش ما] باید به سوی آنها تیراندازی کند» او اضافه می کند، فرستادن نیرو به معنی اشغال افغانستان است، این مسئله ما را در صحنه های جهانی در موقعیت دشواری قرار خواهد داد، به این ترتیب ما هرچه ساخته ایم خراب خواهیم کرد، دتانت را نباید فراموش کرد، مذاکرات سالت ۲ خراب می شود، مداخله را کنار باید بگذاریم و در غیر این صورت مذاکراتی بین لئونید و کارتر نخواهد بود، روابط با کشورهای غربی تیره می شود، ما نمی توانیم ارتش خود را به افغانستان بفرستیم.^(۱)

جواب حزب کمونیست شوروی به درخواست دیگری که در ۲۱ اپریل ۱۹۷۹ به سر مشاور نظامی کابل فرستاده شده آمده است که: به حفیظا... امین بگویید:

«شرکت آشکار یگانهای رزمی شوروی در سرکوب ضد انقلابیون در جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان مصلحت نمی باشد، زیرا چنین اقدامی از جانب دشمنان انقلاب افغانستان و نیروهای متخاصم خارجی به منظور دیگر جلوه دادن کمکهای انترناسیونالستی شوروی به افغانستان، به مثابه حربه تبلیغاتی ضدافغانی و ضد شوروی در میان مردم افغانستان به کار گرفته خواهد شد.^(۲)

۱- پشت پرده افغانستان، ص ۴۲.

۲- ارتش سرخ در افغانستان، ص ۹۱.

مدارک و اسناد نشان می‌دهد که: اتحاد شوروی قطعاً علاقمندی به اعزام ارتش سرخ به افغانستان نداشته و با تفکر و اندیشه متوجه چنین اقدامی بوده است. لذا چند موضوع را باید سوای از یکدیگر به تفکر نشسته و بررسی نمود به این ترتیب:

در جواب این سؤال، در صورتی که اتحاد شوروی نمی‌خواست قواء عسکری به افغانستان اعزام نماید به این مفهوم است که آرزو نداشت به آبهای گرم و استراتژیکی جهان برسد، نه قطعاً این طور نیست، مسلماً روسها سخت آرزومند بودند و هستند که بدانجا برسند. ولی شرایط زمانی مشخص که بعداً به تفصیل راجع بدان بحث خواهیم کرد، ایجاب نمی‌نمود تا شوروی به وسیله یک عملیات نظامی توسط قواء عسکری خود را به آبهای گرم برساند. اگر گویه را به این گونه مطرح نمایم، چه افغانستان همانند بلغارستان، چکسلواکیا برای شوروی سابق امنیت می‌شد به همان منطقه قناعت می‌کرد. البته که نه! چنین خواستی از رویاهای شوروی می‌باشد. من می‌خواهم بگویم قواء سرخ مشخصاً به خاطر پیشروی به سوی مناطق استراتژیکی وارد کشور ما نگردیده بودند، همین و بس.

بعضی موقعها کشور یا هر انسانی آرزو یا آرزوهایی دارد، که به یک هدف مشخص دسترسی پیدا نماید؛ ولی موقعی که در مسیر برآورده شدن این آرمان است دستیابی بدان را مقدور نمی‌سازد و یا گاهی خطرها و تهدیدها به پیمانهای می‌باشد که به ریسکش نمی‌ارزد، بخصوص وقتی به توازن قواء در جنگ سرد؛ و اظهارات کارتر در رابطه با آبهای گرم توجه می‌گردد، موضوع روشنتر می‌شود.

شاید خوانند این طور تلقی کند که در چند صفحه قبل نوشتید ارتش سرخ به خاطر آبهای گرم لشکرکشی نکرده است و باز تکرار می‌شود که آبهای گرم از بزرگترین رویاهای شوروی است، آیا این دو تفکر متضاد نیست، ولی با این استدلال که گاهی آرزویی هست ولی رسیدن به آن میسر نیست و همچنین نه از بعد سیاسی، نه از دیدگاه شرایط اقتصادی بخصوص از نظر نظامی با توجه به سلاحهای بازدارنده، شوروی در موقعیتی قرار نداشت که برای رسیدن به این آرمان عجالتاً اقدام نظامی کند.

رهبران مسکو تصورشان بر این بود که امریکا به خاطر گروگان‌هایش به ایران مداخله نظامی خواهد کرد، با توجه به ارتباطهای حفیظ... امین با سیا، افغانستان از دست خواهد رفت و سرحدات جنوب به تهدید جدی ناتو مواجه خواهد شد، به قول قاریف، برای شوروی توانایی اعزام قواء بزرگ در سرحدات جنوب برای جلوگیری از پیشروی ناتو عملاً دشوار یا غیر ممکن بود.

۳- رویاهای بزرگ شوروی:

در بحث رویاهای بزرگ اتحاد شوروی سابق که همانا یکی از مهمترین آنها رسیدن به آبهای گرم، مناطق استراتژیکی جهان می باشد، هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد و همچنین در سیاست توسعه طلبانه، ماجراجویی های برژنف و خصلت تجاوزکارانه روسها هیچ نوع ابهامی نیست. مثل روز روشن است که رویاهای بزرگ رسیدن به آبهای گرم و توسعه طلبی در افکار و اندیشه های آن امپراتوری عجین بوده و به مثل گوشت و ناخن جدا ناپذیرند، به پیمانهای که هیچ کدام بدون دیگری قابل بحث و بررسی نمی باشد. مطمئناً این خواسته از جمله عالی ترین اهداف درازمدت شوروی در درازنای زمان از دوره پترکبیر تاکنون می باشد.

تاریخ نشان می دهد که پترکبیر مردی هوشمند، دوراندیش، در واقع یک استراتژیست تمام عیار بوده است، او با درک موقعیت روسیه از نظر ژئوپولیتیک، با توجه به رسیدن روسیه به ساحل آبهای گرم، بعد از کوشش فراوان در حیاتش برای تحقق این اندیشه و بردهای خونین و خانمان سوزی در این راستا، وقتی در آخرین مراحل زندگی اش به این مهم دست نیافت، به بازماندگانش نصیحت کرده گفت: شما برای رسیدن به بحر هند، خلیج فارس و مدیترانه تلاش کنید، که از اهمیت مهمی برخوردار است، اگر نظری به اوضاع ژئوپولیتیک شوروی در همین نوشته (تهدید جنوب) داشته باشید ابعاد و اهمیت چنین وصیتی بیشتر برجسته می گردد. در واقع روسها بیش از سه قرن است که در راستای رسیدن به آبهای گرم، بارها و بارها تلاش داشتند، از جمله: جنگهای روسیه علیه ترکهای عثمانی به خاطر رسیدن به مدیترانه، مقاومت مسلمین پس رویها و پیشرویهای حاصل هر نبرد و در نهایت به خاطر مقاومت جبهه مخالف؛ روسها موقتاً از پیشروی از طریق عثمانی ها به مدیترانه صرف نظر نمودند. بعد از فروپاشی خلافت عثمانی ها و همچنین جنگ دوم جهانی، ترکیه به عنوان عضو پیمان ناتو امید شنای روسها را از این مسیر در آبهای گرم به یأس مبدل ساخت.

یورش روسیه به سوی قفقاز در چندین نوبت و قربانی شدن هزاران انسان در این برخوردهای خونین، مداخله قدرتهای جهانی وقت در این راستا، تهدید علیه مسکو و توقف پیشروی در این منطقه و در خاتمه توافق نامه ترکمنچای و همچنین عهدنامه گلستان را باید از جمله تلاشهای مجدد برای عملی کردن گفته های پترکبیر دانست. قاریف استاد تاریخ نظامی شوروی می نویسد:

«جنگهای روس و قفقاز را بیاد بیاوریم، روسیه در این جنگها نیروی توانمندی را به

معیارهای همان عصر وارد کارزار کرده بود، این جنگ نه بیست و پنج سال طوری که در کتابهای درسی نوشته‌اند بلکه دو سده دوام کرده، در حقیقت جنگهای قفقاز با لشکرکشی پتر اول در سال ۱۷۲۲ به سوی فارس شروع شد و سده‌های ۱۸ و ۱۹ را در بر گرفت.^(۱)

اشغال پنجاه افغانستان توسط قواء روسی (۱۸۸۵) مقاومت قواء افغانی، برخلاف توافقات روس و انگلیس (۱۸۶۹) مبنی بر بی طرفی افغانستان بین دو کشور روس و انگلیس را نیز تلاشی باید برای رسیدن به آبهای گرم دانست، گرچه اخطار بریتانیای کبیر باعث توقف قواء روسی گردید، اما نیاز بریتانیا به حمایت روسها در کشمکش با فرانسه بر سر مصر باعث گردید، این اشغال نادیده گرفته شود و ضعف دولت افغانستان را نیز باید بدان اضافه نمود.

ولی محور بحث ما کنکاش این موضوع می‌باشد که آیا سپاهیان سرخ دقیقاً به همین منظور یعنی اشغال نظامی افغانستان و سپس پیشروی به سوی پاکستان یا ایران به خاطر رسیدن به آبهای گرم بوده است، یا خیر؟

حرف ما این نیست که آنها چنین مفکوره در سر نداشتند، بل می‌گویم شرایط جهانی، توازن قواء قدرت بازدارنده پیمان ناتو، حساسیتهای جنگ سرد و همچنین اوضاع داخلی اتحاد شوروی سابق، از جمله: نابسامانی‌های اقتصادی، مشکلات اجتماعی، نارسایی‌های سیاسی برای کرملین اجازه نمی‌داد، تا از قواء قهریه بدین منظور استفاده گردد، به ویژه که تعداد سپاهیان سرخ به این پیمانانه نبودند، که بتوانند چندین کشور را اشغال نمایند. هنوز این موضوع زیر علامت سؤال قرار دارد، که آیا قواء اعزام شده به افغانستان از نظر تعداد، تجهیزات و همچنین پلان نظامی کافی بوده یا خیر؟

۴- فجایع روسها در افغانستان:

موقعی که ادعا می‌شود شوروی نمی‌خواست توسط قواء مسلحش به آبهای گرم برسد به این مفهوم نیست که آنها بدترین جنایات را در افغانستان انجام ندادند.

کردار، رفتار و نحوه برخورد متجاوزین در میهن ما به پیمانۀ وحشیانه، خشن، دور از انتظار و ظالمانه اتفاق افتاد، که روی گذشتگان تاریخ را که از این قماشند سفید گردانید. در این نوشته محور بحث ما جنایات قواء متجاوز نیست بلکه چگونگی آمدنشان مورد نظر است، ورنه جنایات سپاهیان سرخ در سرزمین مظلوم افغانستان حکایتی طولانی، خوفناک و بس سوگوارانه دارد، در حال حاضر که از داغ زخم خنجر آن ستمگران برجگر هر افغان، سال و سالیان سپری می‌گردد؛ همچنان شراره جراحات آن به تاریخ پیوسته است، که اگر شما لحظه به لحظه تاریخ حضور ارتش سرخ را در آغوش مام میهن به کاوش به‌نشینید، جز کشتار، ویرانی، بی‌رحمی، قساوت و منهدم نمودن به مفهوم زمین سوخته چیز دیگری نخواهید دید، و وطنداران ما اعم از زن و مرد، پیر و جوان قلبی مملو از درد و آلام به خاطر این فجایع در سینه دارند.

مجموعۀ بدبختیها در دو دهه اخیر، چه در ایام حضور سپاهیان سرخ و چه پی آمدهای آن از آغازین لحظات اشغال، تاکنون همه و همه نتیجه سیاستهای ماجراجویانه و مداخله نظامی شوروی به افغانستان می‌باشد.

تردید می‌نماید که در این بحران نقش قدرتهای بزرگ و بعضی کشورهای منطقه و منافع که در این چالش داشتند، به روشنی قابل مشاهده است، ولی اگر اشغال و مداخله‌ای صورت نمی‌گرفت میدان برای دیگران آماده نمی‌شد.

در رابطه با جنایات روسها در افغانستان بسیار نوشته شده، تکرار مکررات لازم نیست فقط به مثالی چند از منابع روسی و سرسپردگان و بعضی منابع مستقل بسنده خواهد شد، انستیتوی تاریخ نظامی روسیه عملکرد سپاهیان سرخ را اینگونه شرح می‌دهد:

«مدتهاست روشن است که در جنگهای از این نوع غیرنظامیان نسبت به نظامیان بارها و بارها بیشتر جان می‌دهند از دادن اینگونه آمارها به گونه شرم‌آوری در سالهای دراز جنگ در افغانستان، مطبوعات شوروی لب فرو بسته بودند، توپخانه مدرن، راکتیف (اکتیف) هواپیمای بمب‌افکن - جنگنده در نواحی روستایی تأثیر ویرانگر، خردکننده و خانمان‌براندازی برجا گذاشت، تا در کدام گوشه افغانستان نبرد آغاز می‌گردید سیل‌گریزان راهها را بند می‌انداخت، برای آن می‌گریختند تا جان خود را نجات بدهند، نزدیک به سه

میلیون افغان نه به خواست خود رفته بودند، جنگ آنها را ناگزیر گردانید میهن را ترک گویند.^(۱)

محمود قاریف، یکی از چهره‌های شاخص در علوم نظامی اتحاد شوروی در اثرش می‌نویسد:

«یاد آور می‌گردیم ضربات راکتی، توپخانه و بمبارانهای تهاجمی ماکور، از دیدگاه نظامی کمتر مؤثر بود، در عین حال منجر به تلفات فراوان در میان باشندگان غیرنظامی، ویرانی مناطق تشیمنی، شبکه آبیاری، کشتزارها و باغ‌ها می‌گردید» آقای قاریف در اثرش از ۴۱۶ عملیات به تصویب فرماندهی کل علیه نیرومندترین گروههای مجاهدین و ۲۲۰ پلان محلی و سالیانه چندین عملیات سراسری یادآوری می‌نماید.^(۲)

الکساندر لیاخفسکی، افغانستان را آزمایشگاه جنگ افزارهای جدید دانسته می‌نویسد:

«در ماه می ۱۹۸۹ برای انجام یک مأموریت به افغانستان رفته بودم، هنگام آزمایش یک جنگ‌افزار جدید و مدرن زخمی شدم و هشت ماه را ناچار بودم در بیمارستان بخوابم.^(۳)»

افغانستان‌شناس مشهور الیویه زوآ راجع به عملکرد روسها اینگونه اظهار نظر می‌نماید:

«تاکتیک شوروی عبارت است از به دست گرفتن مراکز ارتباطی، محدود کردن نفوذ اعضای نهضت مقاومت و تخریب پایگاه‌های محلی آنها با حداقل هزینه؛ این تاکتیک از ابزارهای بسیار پیشرفته و تحرک عالی به منظور بالا بردن امکانات و محدود کردن ضایعات برخوردار است. می‌توان گفت که تاکتیک شوروی‌ها به نوعی از سیاست زمین سوخته و آنچه لویی دوپری^(۴) به آن نسل‌کشی به کمک مهاجرت اجباری» می‌نامد پیروی می‌کند براساس گزارشهای رسیده هلیکوپترها و زرهپوشها برای سوزاندن زراعت و تخریب روستاها به کار گرفته می‌شود.^(۵)»

دکتر محمدحسن شرق، یکی از سیاستمداران بنام افغانستان که به گرایشهای روسی نیز مشهور می‌باشد و قبل از خراب شدن مناسبات محمد داوود خان با شوروی به صفت معاونشان ایفای وظیفه می‌نمود و در زمان نجیب‌ا... نیز مدتی پست صدارت را به عهده داشته از جنایات



۱- جنگ در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۱۴۰.

۲- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ص ۳۸.

۳- توفان در افغانستان.

۵- جنگ افغانستان، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ص ۹۲.

روس‌ها چنین به خاطر می‌آورد:

«در ظرف چند روز اردوی به تعداد بیش از یکصد و بیست هزار نفر با جدیدترین اسلحه و با مجهزترین افراد به خاک مقدس ما قدم نهادند، آرزوی برده‌گی و بنده‌گی ملت افغانستان را با خود به پیروان خویش به ارمان آورده بودند، بیرحمانه تحت نام دشمن و ضدانقلاب هرکسی را مقابل خود دیدند دریدند و با هر گوشه ناآشنا برخوردند با اسلحه و تجهیزاتی که در جنگ دوم جهانی نه کشف و نه استعمال شده بود برده، قریه، شهر، راه، کوه، دشت و دامان از زمین و هوا ریختند و همه چیز را مانند اژدهای گرسنه فرو کشیدند و مانند حیوانات درنده وحشی و گرسنه در آتش قهر و غضب خویش می‌بلعیدند.»^(۱)

داکتر نجیب ا... رئیس جمهور در بیانیه ۲۵ جدی به کمیسیون مصالحه ملی از تعداد ۱،۵۰۰،۰۰۰ شهید و یک میلیون معلول هموطن یادآوری نمود^(۲)

جنرال محمدنبی عظیمی که در اثرش بارها و بارها از شهامت اردوی سرخ به توصیف نشست و از متجاوزین به عنوان: قهرمانان، جانبازان، حماسه‌آفرینان در کوی و برزن افغان نام گرفته‌اند تعداد شهدای ملت مظلوم افغانستان را چنین آمار می‌دهد:

«آنها [روسها] روی تانکها و توپهای خود را دور داده بازم همان قریه به خاک و خون کشیده شده را آنقدر می‌کوبیدند که جز تلی خاکستر چیزی از آن باقی نمی‌ماند.» وی اضافه نموده تلفات مجاهدین الی تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵^(۳) طبق احصائیه اسناد ستر در ستیز وزارت دفاع اتحاد شوروی سابق ۱،۵۰۰،۰۰۰ شهید و به تعداد ۱،۰۰۰،۰۰۰ معلول و معیوب گزارش شده است.^(۴)

حسن شرق می‌گوید من از معاون فرماندهی کل شوروی پرسیدم: گفته نجیب مبنی بر یک و نیم میلیون شهید درست است؟ او گفت درست است این تعداد از مخالفین، نظر به آمار مقامات شوروی کشته شدند.^(۵)

۱- کرباس پوشهای برهنه پا، ص ۱۷۶.

۲- کرباس پوشهای برهنه، ص ۲۸۴.

۳- در هفت سال و نوزده روز از ایام اشغال.

۴- اردو و سیاست، صفحات ۲۹۱-۲۷۱.

۵- کرباس پوشهای برهنه پا، ص ۱۷۸.

۵- تأثیر سردرگمی قواء سرخ، در گسترش فجایع:

سردرگمی متجاویزین که باید از گونه‌های مختلف به بررسی گرفته شود دامنه خسارات را در طول مدت جنگ بسیار و بسیار گسترده می‌ساخت، لذا این پدیده را دست‌کم از سه جهت می‌توان به کنکاش نشست:

الف: ضعف تاکتیکی سپاه چهلیم از نظر نظامی در افغانستان

ب: نارسایی پلان‌گذاری یا خامی طراحی در کل پلان اشغال افغانستان

ج: پوچی و بی‌هدفی اصل جنگ علیه ملت افغانستان

در این نوشته محور اصلی بحث تأثیرگذاری سردرگمی (تاکتیکی، طراحی و پوچی جنگ) در وسیع شدن فجایع ارتش سرخ در افغانستان به بررسی گرفته شده است؛ به گونه دیگر گسترده شدن بستر حجم تلفات، خسارات، ضایعات و ویرانیه‌ها در نتیجه حضور سردرگم ارتش سرخ به کشور ما افغانستان. پس این موضوع (سردرگمی) به گونه محدودتری و به بررسی گرفته شده است؛ ورنه اگر بخواهیم سردرگمی را در راستای شکست ارتش سرخ در طول اشغال به کنکاش نشینیم، به مراتب و مراتب باید وسیع‌تر به آن نگریسته شود چه یکی از عوامل اصلی شکست ارتش سرخ در افغانستان نیز می‌باشد.

ضعف تاکتیکی:

ارتش سرخ در بدو ورود به افغانستان، از شیوه نامناسبی در جنگ علیه مردم افغانستان استفاده نمود، آنها تاکتیک تیاتر غرب را مورد استعمال قرار دادند، چنین روشی در اراضی هموار و مسطح، جنگ‌های منظم و کلاسیک، در جهت به همشکستن دفاع منظم در ساحه مشخص مثل شهرها و... مورد استعمال قرار می‌گیرد. به این ترتیب که: در آغازین لحظات عملیات آتش احضارات سنگین پر حجم و گسترده زمینی و هوایی بالای هدف معین ریخته شده، سپس به محاصره کشیده شدن آن منطقه، پیشروی نیروی پیاده (به تعداد زیاد) زیر حمایت و پوشش تانکهای زره‌دار و زرهپوش و نهایت اشغال هدف. چنانچه مقاومتی صورت گیرد نقطه مقاومت را مجدداً به زیر آتش ثقیله امحاء، تا به هدف مورد نظر، قواء مهاجم نایل آید.

در حالیکه عدم مؤثریت و کارآیی تاکتیک تیاتر غرب در شرق، جنوب و مرکز کشور به خاطر

کوهستانی بودن منطقه در ضربه وارد نمودن علیه مجاهدین به طور روشن محسوس بود، ولی در غرب افغانستان با توجه به ساحه هموار و بدون مانع، حجم آتش احضارات و استفاده از تعداد زیاد پرسنل و همچنین وسایط زرهی و زرهدار، میدان نبرد را از نظر فرود آوردن ضربات علیه مجاهدین و مردم منطقه توسط قواء مهاجم فراهم گردانیده بود. به طور مثال در حالی که ستون زرهی دشمن در دیگر مناطق کشور به داخل دره با انهدام یک چین تانک در مسیر راه متوقف می شد ولی در غرب کشور ظرف مدت چند ساعت قوتهای دشمن از دهها مسیر به محل استقرار نیروهای مقاومت رسیده درگیر می شدند و حتی زمینه ایجاد موانع را در راه دشمن دچار اشکال می نمود چه از هر طرف که دشمن دلش می خواست وارد می شد و زمینه مین گذاری و تخریب راههای ورود دشمن در بسیاری از موارد میسر نبود به خاطر رفت و آمد غیرنظامیان و... به همین دلیل ساحه تخریب شده و تعداد تلفات این بخش از کشور بسیار زیادتر از دیگر مناطق محاسبه گردیده است.

استفاده از چنین روشی در میدان نبرد افغانستان به وسیله ارتش سرخ، که غالباً در اطراف مناطق مسکونی اتفاق می افتاد، سبب می گردید تا در هر عملیات دهها، صدها و یا هزاران تن از مردم بی دفاع اعم از زن و مرد، پیر و جوان، کوچک و بزرگ زیر آوارها مدفون شده یا بدنشان به اثر انفجار تکه و پاره شده، زخمی، معلول، معیوب، بی خانمان و آواره گردند. مضاف بر آن تاکتیک یاد شده موجب می گردید خانه های مسکونی، مساجد، مکاتب، شفاخانه ها، اراضی زراعتی، پلها، جویها، باغها، راهها و مواشی مردم نیز از بین برود.

به گویه دیگر: این تاکتیک نتیجه اش کشتن و فراری دادن مردم بی دفاع و ویرانی منطقه بود تا به همشکستن قواء مجاهدین، به طور مثال موقعی که قطعه ای از دشمن به هر دلیلی در بین راه، دره و یا هر جای دیگر به کمین مجاهدین افتاده از جانبی به میدان مین برخورد نموده و از سوی دیگر به آتش آرپی جی و ماشیندار تعداد انگشت شماری از مجاهدین به تله می افتادند و در بسا موارد به خاطر بسته شدن راه تا آخرین نفر تلفات داده و امحا می شدند، اما مجاهدین براساس شیوه جنگی خویش که همانا جنگهای چریکی و نامنظم است، صحنه را به خاطر واکنش دشمن ترک گفته عقب می کشیدند. سپس طیارات جنگی هلیکوپترهای زرهدار، توپچی مدرن و سلاحهای رناتکیف اشغالگران وارد منطقه گردیده، و اعجاباً توپیا و حجم آتش سلاح ثقیله را تماشاکن، انگار جنگ دوم جهانی و محاصره برلن دوباره تکرار می شود، آتش و دود و انفجار جهنم سوزانی را به نمایش می گذاشت که در آن خشم، کینه، عصبیت همه و همه

گنج‌ناییده شده بر سر مردم مظلوم و بی‌دفاع افغان فرو می‌ریخت، به خدا پناه می‌بریم. بنده بارها و بارها دیده‌ام محلی بعد از بمبارد متجاوزین به پیمانهای ویران شده بود که بیرون شدن اجساد میسر نمی‌شد و برفراز آوارها بیرقی را به نشان مزار شهدا نصب می‌نمودند. معاون وزارت دفاع می‌گوید: آتش به حدی سنگین و گسترده بود که انگار کشوری قصد تعرض به نصفی از جهان را دارد. این تاکتیک حجم تلفات مردم بی‌دفاع را بالا برده و برخشم آنها می‌افزود، عدم مؤثریت تاکتیکهای اعمال شده توسط سپاهیان سرخ را انستیتوی نظامی روسیه اینگونه شرح می‌دهد:

«مهم‌ترین مسئله در همه این اقدامات ناکام این بود که سپاهیان شوروی تلفات محسوس و در واقع توجیه‌ناپذیر انسانی می‌دادند، بررسی فرماندهی شوروی با روشنی هرچه بیشتر می‌گوید که دسته‌های چریکی دشمن را با وسایل نظامی و اقدامات نیروهای منظم نمی‌تواند نابود کند» منبع اضافه می‌کند «نیروهای منظم شوروی در واقع برای جنگ چریکی و پارتیزانی با گروه‌های کوچک و خیلی سریع و با خود تاکتیک اقدامات چریکی دشمن آماده نبودند، تلاشهای فرماندهی به سازماندهی تهاجم پیگرد دسته‌های شورشیان با نیروی بزرگ مطابق قواعد جنگ کلاسیک شوروی نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد.»^(۱)

پلان عمومی اشغال افغانستان:

هرآنچه پلان عمومی عملیات اشغال افغانستان توسط وزارت دفاع اتحاد شوروی سابق به عنوان طرح عملیاتی به اجرا گذاشته شد را باید با عنایت بیشتر و ژرفنگری وسیع‌تر نگرسته و بدان توجه نمود، چه پلان نظامی اشغال افغانستان به وسیله یکی از بزرگترین کشورهای جهان که نیرومندترین ارتش دنیای معاصر را در اختیار داشته و در آن اردو همه ابزار و وسایل در همه‌گونه‌هایش برای طراحی یک پلان صحیح و همه‌جانبه موجود بوده است. از جمله:

تجربه‌های سال جنگ در درازنای تاریخ، یادگرفته‌های وسیع از جنگ دوم جهانی به عنوان یکی از جناحهای شاخص نبرد در تاریخ معاصر، تجربه‌های اشغال چندین کشور همانند: چکسلواکی، بلغارستان و... سرکوب جنگهای چریکی در آسیای میانه و قفقاز (باسمچی‌ها) حمایت، کمک، همکاری در نبرد ویتنام و... بوده است؛ از همه مهمتر برجسته‌ترین افسران

نظامی جهان با کوله‌باری از اندوخته‌های جنگ، شخصیت‌های علمی و مسلکی در فنون و علوم نظامی در آن کشور حضور داشته‌اند. از سوی دیگر تکنولوژی روز و پیشرفته‌ترین وسایل الکتریکی، ماهواره‌ای و کامپیوتری در آنجا آماده بوده است. بخصوص یکی از چند مرکز بزرگ جاسوسی جهان^(۱) با سازمانی جهان‌شمول و مجرب در دسترس شوروی بزرگ بوده و باید در نظر داشته باشیم، که: از نظر جغرافیایی شوروی سابق یکی از نقشه‌برداران افغانستان می‌باشد، که از کوچه، پس‌کوچه، ده، تپه‌کوه و دره و دریا شناخت کامل نیز داشته است. این شناخت توأم بوده با آگاهی همه جانبه از تار و پود جامعه افغانستان در همه گونه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بافتهای قومی و باورهای دینی و ملی و همانطوری که می‌دانید، چندین انستیتو و مراکز علمی با زبده‌ترین شخصیت‌های علمی در این راستا در حال تحقیق، کار و بررسی بوده‌اند.

لذا ابرقدرتی که برای اجرای طرحی این همه امکانات داشته باشد و بخواهد پلان معین در ساحه مشخص به اجراء گذارد؛ اگر اشتباه، کوتاهی، عدم توجه و یا کمبودهایی در آن طرح ملاحظه شود، نابخشودنی است، واقعاً نابخشودنی است. ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد با همه امکانات دست‌داشته، کمبودهای فراوان و بسی فراوان در این پلان به چشم می‌خورد از جمله: عدم توجه به مرزهای جنوب و غربی افغانستان، باز بودن سرحدات پاکستان و ایران در طول ایام نبرد، یکی از این خلاءها در طرح می‌باشد. همانطوری که می‌دانید سرحدات این دو کشور در حد نسبی برای رفت و آمدهای عمومی، تردد مجاهدین باز بوده و به طور دوام‌دار تدارکات مقاومت از این طریق انجام می‌پذیرفت و تأثیر روانی، امنیتی، اطلاعاتی و همچنین آزادی رفت و بازگشت در بلند رفتن مورال مجاهدین بسیار ارزشمند و یکی از عمده‌ترین عوامل مقاومت محسوب شده و برای دشمن تأثیر برعکس آن را داشته‌است.

سوالی که از نظر نظامی مطرح است اینکه چرا به جای نبردهای بی‌فایده و جدالهای خونین به داخل کشور، در قسمت مسدود ساختن سرحدات توجه نگردید. آیا چنین روشی مفیدتر و مؤثرتر نبود؟ اگر از مجموع قواء اشغال‌کننده، دو سوم آن اقدام به مسدود کردن سرحدات می‌کردند، از عهده آن بیرون شده نمی‌توانستند؟ که ممکن بود. اگر چنین فرضیه‌ای را بپذیریم که با این تعداد قواء ممکن نبود، آیا شوروی در کمبود قواء قرار داشت و یا افزایش قواء برای آن

۱- سعید صالح در *الجاسوسیه* می‌نویسد: سازمان اطلاعات یا پولیس مخفی را حزب کمونیست از سزارها به ارث برده است.

کشور در ابعاد مختلف تفاوتی داشت؟!!

اصولاً یک پلان نظامی نسبتاً قابل قبول یعنی؛ چگونگی رسیدن به اهداف مشخص از قبل تعیین شده توسط دولت یا تشکیلات و... در حداقل زمان ممکن، پیش‌گیری از تلفات و ضایعات قواء خودی، و تأثیر تخریبی جانبی آن در حدی که میسر باشد و همچنین به کارگیری توانایی‌های مسلکی، آماده‌گی‌های جسمی و روحی و بهره‌وری از تجهیزات لازم و در دست داشته خواهد بود و مخصوصاً هدف مشخص، پرسنل و تجهیزات لازم در آن تعریف شده باشد.

مگر غیر از این بود که سربازان ارتش سرخ آمده بودند تا از رژیم کارمل حمایت کنند و به عنوان یک وظیفه انترناسیونالیستی به اصطلاح خودشان، مداخلات خارجی را قطع نمایند، تا به اهداف استراتژیکی و ایدئولوژیکی شان نایل آیند.

پس چرا با توانمندی‌های لازم (چه از نظر تعداد پرسنل، چه از نظر تجهیزات و چه از نظر طرح کلی نظامی) حمله صورت نگرفت؟! به طور مثال چرا عوض ۴ فرقه ۱۰ فرقه یا بیشتر داخل عملیات نشدند؟! چه مانده بود که از دست برود؟! چه پی‌آمدهای منفی‌ای بیشتر از این می‌توانست داشته باشد؟! آیا در یک پلان نظامی کمبود و خلاء از این بزرگتر؟!!

آیا این تصور نمی‌تواند واقعیت داشته باشد، که: در صورت همه‌جانبه بودن طرح، نتیجه به دست آمده از نظر زمانی، مکانی، تلفات، ضایعات و مصارف جنگی و دست‌آوردها می‌توانست برای اتحاد شوروی بهتر و قانع‌کننده‌تر از این باشد؟

هرچند پاسخ مناسب به چنین مسایلی نیاز به زمان داشته هنوز بسیار زود است که بتوان تحلیل اساسی از این داد، چه به نظر می‌آید جواب نهایی را بعد از انتشار اسناد محرمانه سیا - اینتلجنت سرویس - موساد، ISI و... باید گفت. به خاطر اینکه تا حدی اسناد محرمانه شوروی سابق به بیرون درز کرده است ولی از بقیه مراکز همچنان مهر و موم می‌باشد و تا آن زمان این چنین مسایل پیچیده کم و بیش در ابهام باقی خواهد ماند. چنین مواردی را باید بیشتر متأثر از نفوذهای امنیتی دانست و باید انتظار کشید تا بعد از افشایی اسناد چگونگی نفوذ در افکار شوروی مشخص گردد یا به قول پروفیسور محمود قاریف رخنه در افکار رهبری شوروی توسط غرب. اگر مقداری با دقت و عمیق به نبردهای خونین و خانمانسوز که همراه بود با کشتن، سوزاندن، ویران کردن، آواره ساختن و همچنین کشته شدن، اسیر شدن و مفقودالاثرا گردیدن داشته باشیم. آنها (قواء روسی) برای اینکه بتوانند منطقه یا مناطقی را به دست بیاورند همه این

تلفات و خسارات را تحمیل و تحمل می‌نمودند. بعد از اشغال منطقه توسط آتش و خون، آن را تهلاشی نموده، چند روزی در محل اشغال شده، سپری و نهایتاً به قرارگاه‌های خویش بر می‌گشتند، در ادامه و استمرار این وضعیت روز دیگر، هفته دیگر، ماه دیگر و باز به همین روش پلان دیگر و آتش، خون، کشتن، کشته‌شدن، گرفتن و تهلاشی نمودن. سپس به قرارگاه‌هایشان برگشتن، تکرار و تکرار تا ۱۵ فبروری ۱۹۸۹.

آنچه حیرت‌آور بود و واقعاً حیرت‌آور بود اینکه در بیشتر اوقات مجاهدین بدون هیچ‌گونه درگیری دو مرتبه به قرارگاه‌هایشان بر می‌گشتند. بدون شک این یکی از اشتباهات بزرگ نظامی بود.

چه دلیلی دارد که قواء مسلحی با در اختیار داشتن توانایی‌های لازم اجازه بدهد، که: طرف مقابلش هر روز به بیرون از مرزهای کشور رفته، برایش سلاح، تجهیزات و مهمات تهیه نموده مسلح گردد، در آنجا تعلیم و تربیه عسکری فراگرفته ترتیبات نظامی اتخاذ نماید. سپس از سرحدات باز استفاده نموده به داخل وطن بیاید، سنگر خویش را استحکام بخشیده مواضع اش را تحکیم نماید. بعد از اینکه تمام این مراحل طی گردید، سپس قواء نظامی قدرتمند پلان عملیاتی ترتیب داده به مواضع طرف مقابل یورش ببرد. طی نبردهای خونین و بی‌امان تعدادی را کشته، مجروح و ساحه‌ای را ویران نموده و تلفاتی خودش نیز متحمل گردد، بعد از همه این فعل و انفعالات و گرفتن مواضع به زور خون و آتش، در خاتمه بعد از چند روز به آرامی و بدون درگیری مواضع را رها نموده، پس به محل تجمع و قرارگاه‌هایشان برگردند، و باز چند روز بعد تکرار و تکرار تا ایام فرار فرارسد.

نگارنده به عنوان یکی از مجاهدین هنوز پاسخی بدان پیدا نکردم، آیا می‌خواستند زیر فشار آتش قواء سرخ؛ مخالفین روسها و رژیم دست‌نشانده از سرحدات باز استفاده نموده فرار نمایند تا به قول نور محمد تره‌کی تعداد کمی مجهز با ایدیولوژی کارگری بماند و یا افراد و افکار به آن طرف سرحدات رفته کار امنیتی، اطلاعاتی و ایدیولوژیکی شود و یا... ولی اینها هیچ‌کدام پاسخی قانع‌کننده و مناسب نیستند. حتی نمی‌توان پذیرفت که در آن کشور بزرگ با همه مؤسسات خاورشناسی و محققان استراتژیکی و مراکز علمی و موجودیت افراد مسلکی نمی‌فهمیدند چه نقصهای وجود دارد. بلکه همه چیز را باید در همان رخنه‌های امنیتی و اطلاعاتی جستجو نمود.

متفکرین علوم نظامی شوروی بدین موضوع بی‌توجه نبودند، قاریف برجسته‌ترین

کارشناس نظامی شوروی که مدتی مشاور دکتر نجیب‌ا... نیز بوده است^(۱). چنین ابراز عقیده می‌نماید:

«در ماه دسامبر ۱۹۷۹، ما در یک گفتگوی خصوصی با مارشال ن، ق اوگارکف گزارش دادیم که برای با ثبات ساختن سریع اوضاع در افغانستان لازم است به آن کشور دست کم ۳۰ تا ۳۵ لشکر فرستاده که در گام نخست باید مرزهای این کشور را با پاکستان و ایران به بندند، و همه مناطق مهم مسکونی، قرارگاهها و راه‌ها را گرفته به این ترتیب جلو رخنه دستهای مقاومت را به داخل افغانستان گرفته، دسته‌های مقاومت را خلع سلاح و امکان مقاومت از آنها سلب گردد» وی ادامه داده می‌نویسد: «با اقدامات قاطع به سرعت اوضاع را در این کشور با ثبات گردانیده شده و علناً جلو خون‌ریزی را بگیریم.^(۲)»

انستیتوی تاریخ نظامی آن کشور می‌نویسد:

«بستن مرزهای افغانستان با ایران و پاکستان واقعاً مسئله دشواری است که حداقل از نظر فنی در سالهای ۱۹۸۱-۱۹۸۰- این کار را انجام دهند آنها تاحدودی حق به جانب خواهند بود مگر خطوط کلی پیشبرد جنگ در داخل کشور [افغانستان] نه توجه به بستن مرزها نادرست بوده است.^(۳)»

سردرگمی طراحی و پلان‌گذاری آن چنان گسترده می‌نماید که واقعاً جای تعجب است. قاریف می‌نویسد:

«جالب این است که در وزارت دفاع اتحاد شوروی هیچ سندی از ارگانهای بالای دولت که رسماً وظایف سربازان شوروی را هنگام اعزام به افغانستان معین کند، وجود ندارد» وی می‌افزاید دو وظیفه گذاشته شده در برابر سپاه چهلیم مبهم‌تر از آنچه بود که شب هنگام (۲۱ ژوئیه ۱۹۴۱) موقع تجاوز آلمان در برابر ارتش سرخ قرار داده شد» او افزوده: «آنها چنین پنداشتند که نیروی محدود شوروی درگیر جنگ نشود، ساده‌اندیشی و بی‌مایگی اینگونه ارزیابی‌ها، از پیش روشن است.^(۴)»

یکی دیگر از چهره‌های پرآوازه علوم نظامی شوروی جنرال بگدانف معاون علمی و نظامی

۱- ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰.

۲- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، قاریف ۳۲.

۳- جنگ در افغانستان، ص ۲۶۷.

۴- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ۳۴ تا ۴۰.

ستر در ستیز وزارت دفاع خلاء و کمبودها را در پلان اشغال اینگونه مشاهده می‌نماید:

«از همان آغاز آمارگیری در اجرای عملیات در زمینه گسیل نبرد یک رشته نارسایی‌ها بیشتر به علت روشن نبودن اوضاع و یا مشخص نبودن وظایف داده شده رخ داده بود.»^(۱)

در پلانهای نظامی توجیه افسران عالی رتبه و شامل پلان از جمله ارکان اصلی و اساسی یک طرح می‌باشد، وقتی می‌بینیم عمده‌ترین شخصیت‌های نظامی درست و به موقع توجیه نشده بودند از جمله نواقص طرح به حساب می‌آید. دگرجنرال سلطان قاضی آقاییو بیچ محمدمف سرمشاور نظامی^(۲) در افغانستان می‌گوید: وقتی مارشال اوستینوف وزیر دفاع به من تلفن کرده و راجع به یورش (۳۳۳) صحبت کرد تعجب کردم به قول نویسنده به شگفتی اندر شدم^(۳)، وزیر دفاع به من گفت از طریق ایوانف نماینده KGB معلومات بگیرید، عالی‌ترین مقام نظامی شوروی در افغانستان به شگفتی اندر می‌شود، خدا بداد دیگران برسند؟!!

در جریان تتبع به مسئله مهم دیگری که پیرامون تجاوز ارتش سرخ برخوردارم هدایت مقامهای سیاسی شوروی مبنی بر اینکه سپاه چهلیم شوروی در افغانستان به جنگها اشتراک نکرده، در قرارگاههای عسکری باقی مانده از تأسیسات سیاسی، اقتصادی و نظامی حفاظت نمایند، واقعاً تعجب نموده دهها سؤال مرا به خود پیچانید؟! نویسنده جنگ در افغانستان می‌گوید:

«در این رهنمود اشتراک سپاهیان شوروی در نبردها در خاک افغانستان در نظر گرفته نشده بود، زیرا رهبران سیاسی، در برابر وزارت دفاع وظایف رزمی قرار نداده بودند و چنین پنداشته می‌شد که سپاهیان در پادگانها استقرار یافته و از تأسیسات مهم پاسداری می‌نمایند.»^(۴)

شما فکر کنید این چه طرحی است؟ که قواء متجاوزی با افکار کمونیستی به سرزمینی که مردمش آنها را کافر و بی‌خدا می‌دانند، سرازیر شود؟ و به ناموس، شرف، هویت ملی، باورهای دینی، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی ملتی واضح و علنی تجاوز نماید؟ ولی انتظار داشته باشد درگیر جنگ نشود عجب منطقی؟! چنین تصویری بیشتر به فکاهی می‌ماند که: تردستی

۱- جنگ در افغانستان، ص ۲۵۰.

۲- از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰.

۳- جنگ در افغانستان، ۲۴۴.

۴- انستیتیوی تاریخ نظامی، ص ۲۲۰.

بگوید من به دریا می‌روم ولی تر نمی‌شوم یا مانند جوگی از هندوستان که بگوید به آتش می‌روی ولی سوختنی در کار نیست. ولو که آنها در قرارگاه‌هایشان بمانند و یا از تأسیسات حفاظت نمایند، چگونه از دست مردم افغان در امان خواهند ماند، بحث افغان و غیرافغان نیست، بلکه هیچ ملتی در هیچ کشوری چنین عمل ناشایسته‌ای را تحمل نخواهد کرد، به ویژه و به ویژه که چنین یورش‌هایی در ادامه کشتار دهها هزار انسان بی‌گناه، ویرانی‌های سرسام‌آور، شکنجه، تجاوز، توهین و زندانی نمودن دهها هزار نفر توسط عوامل کرملین و به نام ایادی مسکو و پیروی از سوسیالیسم زیر پرچم سرخ شوروی اتفاق افتاده باشد، از همه مهمتر که افکار ماتریالیستی عوامل شوروی اینک همراه با تجاوز کنار هم قرار گرفته و آنهم در کشور اسلامی که از در و دیوارش تعصب دینی و مذهبی و تعهدات سنتی می‌ریزد، شما توقع دارید درگیر جنگ نشوید؟

مرحبا و صد مرحبا به این استدلال!!

پروفسور قاریف اینگونه به این مورد نگاه می‌نماید:

«هرگاه بر پایهٔ سنجشها و گمان‌زنی‌های کاملاً نابخردانه استوار باشد، هیچ ارتشی نمی‌تواند با سرازیر شدن به سرزمین بیگانه که در آن کشمکشهای حاد نیروهای اجتماعی، اقتصادی روان بوده و جنگ داخلی شعله‌ور باشد از این رخدادها و نبردهای جاری کنار بماند» وی شرح داده می‌افزاید: سنجشهای مبتنی بر اینکه سپاهیان شوروی موفق خواهند شد از درگیری‌های روان در کشور دور بمانند واهی بودند در هیچ اوضاعی نباید به اینگونه سنجشها تکیه زد»

سپس قاریف چنین نتیجه می‌گیرد:

«ارتش ما به یاری حکومتی که در پی انقلاب اپریل به قدرت رسیده بود به آن کشور شتافته بود نه برای آنکه نقش یک ناظر بی‌طرف را بازی کند.»^(۱)

این خلأها، کمبودها و تصورات واهی، نه تنها در پلان عمومی بلکه در طرحهای موردی نیز صدق می‌نماید و به فراوان چنین مسائلی در این رابطه قابل مشاهده است، به طور مثال: سپه، از چندین گونه برخورد و رویاروی نظامی سپاهیان سرخ و عملکرد روزمره‌شان، همانند پاسخ متقابل به آتش مجاهدین، زیر ضربات قراردادن قرارگاهها، محل بود و باش و تردد مجاهدین، زدن ساحه نفوذ نیروهای مقاومت، کمین مسیرهای رفت و آمد و...؛ مورد دیگر و در واقع اساسی تر همانا پلانهای عملیاتی ستردرستیز وزارت دفاع می‌باشد، که ستون فقرات

عملیاتیهای نظامی سپاهیان سرخ در این مدت ۹ سال و اندی علیه ملت افغانستان می‌باشد و از جانب ستردرستیز به صورت پلان عملیاتی جهت اجرا به قرارگاه فرماندهی اردوی چهلم ابلاغ می‌گردیده است. و اردوی چهلم به مثابه یک امر عسکری باید آنها را بدون چون و چرا و بدون کم و زیاد اجرا نموده و به محل قومانده اطمینان دهد.

اینگونه عملیاتها براساس منابع KGB و اجنتهای افغان از اهداف تعیین شده، مثل؛ محل تجمع نیروهای مقاومت، قرارگاههای قوماندانی، دیپوهای مهمات، حضور شخصیتهای کلیدی، جایگاههای از دست داده شده دولت و... به دسترس بخش KGB در کابل قرار گرفته و از طریق مرکز آن سازمان در مسکو به وزارت دفاع اتحاد شوروی داده می‌شد. وزارت دفاع (ستردرستیز) بر مبنای این پیشنهادها و یا تقاضاها پلان عملیاتی را ترتیب و جهت اجرا در زمان و مکان معین و استفاده از پرسنل، تجهیزات و امکانات مشخص و تعریف شده به قرارگاه اردوی چهلم ارسال می‌نمود. این روش پلانگذاری که همیشه تکراری و در طول مدت اشغال از آن بهره‌برداری شده است، دست کم دو اشکال برجسته و کاملاً مشهود داشته است:

۱- موقعی که کشف توسط سازمان KGB صورت گرفته و محل مورد نظر برای عملیات تشخیص داده می‌شد؛ سپس این اطلاعات به وزارت دفاع ارایه و ستردرستیز آن وزارت پلان عملیات را با جزئیات ترتیب و جهت اجرا به فرماندهی اردوی چهلم در افغانستان ابلاغ می‌نمود در طی مدت سپری شدن مراحل قانونی طرح از جمله: مدت زمان کشف، فرستادن آن به مسکو، بررسی‌های KGB، ارسال به وزارت دفاع، ترتیب پلان توسط ستردرستیز و روان کردن آن به افغانستان، در خیلی از موارد این اهداف اهمیت اولیه‌اش را از دست داده و گاهی اتفاق می‌افتاد چنین هدفی اصلاً وجود خارجی نداشت. برای مثال قرارگاه موقتی تاکتیکی که قبلاً از این ساحه رفته بود و یا با اولین علایم و آثار حمله قواء اشغالگر در حد امکان مقاومت نموده عقب‌نشینی می‌نمودند و یا بدون کوچک‌ترین مقاومت و برخوردی فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند. گاهی چنین اهدافی از دیدگاه KGB اهمیت داشت ولی برای مقامات اردوی چهلم^(۱) و وزارت دفاع افغانستان فاقد اهمیت بوده و یا از نظر ارزش عملیاتی در رده‌های بعدی و غیرضروری قرار داشت به قول نویسنده افغانستان پس از بازگشت:

گاهی تا برنامه سرکوب این یا آن گروه از مجاهدین تصویب می‌شد اوضاع از ریشه

۱- اردوی چهلم وقتی تعداد پرسنلش افزایش یافت، طی فرمان وزارت دفاع اتحاد شوروی نامش را به قطعات محدود اتحاد شوروی تغییر داد.

دگرگون شده بود^(۱).

در اجرای چنین پلانهای عملیاتی تمام مراحل در نظر گرفته شده آتش احضارات، تعداد پرسنل و تجهیزات در نظر گرفته شده اجراء می‌گردید. ولو که همه می‌دانستند در محل هدف هیچ نیرویی وجود ندارد.

۲- اگر هدف ثابت تعیین شده و دارای اهمیت می‌بود شکل و نحوه اجرایی پلان طبق معمول آتش سنگین زمینی و هوایی احضارات، تعرض، اشغال، تهلاشی و عقب‌نشینی قواء سرخ از منطقه‌ای تصفیه شده؛ اگر چند مورد محدود حتی کمتر از انگشتان دست را استثناء قرار دهیم همانند دره پنجشیر، کمربندهای امنیتی، پکتیا و... که گاهی دایمی یا طولانی بوده است در تمام مدت اشغال (۹/۱/۲۰ سال) هر کجایی که پلان اجرا شده اعم از منطقه دولتی از دست داده شده، قرارگاههای مجاهدین، پایگاهها و...؛ قواء سرخ با مصارف گزاف نظامی، تلفات سنگین، چه برای نیروهای خودی و چه برای مردم بی‌دفاع و مجاهدین و ویرانی‌های عظیم که نتیجه هر جنگی می‌باشد، ساحه‌ای مشخصی را اشغال و باز طبق معمول بعد از ۲ یا ۳ شبانه‌روز که نهایت در اندک مواردی به بیست روز کشیده می‌شد، از محل داوطلبانه خارج شده‌اند، نیروی مقاومت در بیشتر اوقات بدون هر نوع درگیری پس وارد آن جا گردیده است، این؟!؟

در پایان عملیات گزارشهای عریض و طویل از جانب ارگانهای مختلف از جمله مشاورین نظامی، GRU، KGB و فرماندهی نیروی چهلیم از چگونگی عملیات قهرمانانه و اجرای وظایف اترناسیونالیستی قواء مسلح شوروی بدین شرح: تعداد قرارگاههای فرماندهی به دست آمده، سنگرهای تخریب شده، سلاح به دست آمده، تعداد کشته، زخمی و اسیر از دشمن و مناطق پاکسازی شده از وجود مخالفین... ترتیب و به‌مسکو ارسال می‌شد.

گزارشی از تلفات و خسارات نیروهای خودی، نقش قطعات و جز تامهای افغان، درجه فداکاری، شایستگی‌های افسران و برعکس اگر مانع تصادفاً در جریان عملیات رخ داده باشد آن را به گردن افسران افغان و بی‌کفایتی اردوی افغانستان انداختن پایان یک عملیات نظامی ارتش سرخ در افغانستان بود. سپس وزارت دفاع تعداد تلفات را به کتاب مخصوص (ژورنال) اوپراسیون ثبت و روی نقشه عملیاتی افغانستان و میز ریگ نظامی علامت مخصوص پاکسازی شده گذاشته می‌شد، این علامت به مفهوم آن بود که این ساحه از وجود دشمنان پاکسازی شده و دیگر مخالفین در آنجا وجود ندارد، دست کم تا مدت یک سال دیگر در آن منطقه هیچ نوع

عملیاتی صورت نمی‌گرفت ولو که دشمن (مجاهدین) علنی دیده شده و گشت و گذار می‌کرد، چون روی نقشه ستر در ستیز و همچنین میزریگ علامت مخصوص پاکسازی گذاشته شده بود.

آقای محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع اظهار می‌دارد:

«اگر فردای روز عملیات قبلی در همان منطقه مجاهدین ظهور می‌کردند و حتی توسط خود روسها دیده و کشف می‌شدند و دیگر در آنجا هرگز پای عساکر روسی داخل نمی‌شد، زیرا که پلان شده نبود هفته دیگر مجاهدین را در جایی می‌جستند که هرگز وجود خارجی نداشت^(۱) انستیتو تاریخ نظامی در کتاب جنگ در افغانستان می‌نویسد: پس از پایان هر نبرد سپاهیان شوروی ناحیه گرفته شده را ترک می‌گفتند پس از چندی شورشیان خود را تقویت نموده و بار دیگر هسته‌های سازمان دولتی را به هم کوبیده، پایگاه خود را مستقر می‌ساختند^(۲).

البته ضعف تاکتیک و نارسایی‌های طرح عمومی اشغال به معنی خوب نجنگیدن نیست، این دو گونه، باید سوای از یکدیگر به بررسی گرفته شوند. به تصور نگارنده عساکر روسی در سرزمین ما بسیار خوب جنگیده‌اند، آنها به مثابه یک سرباز کم اتفاق افتاده که میدان جنگ را رها کرده فرار کرده باشند، یا کوتاهی کرده نجنگیده باشند و یا دست‌ها را بالا کرده تسلیم شده باشند، هرگاه در گوشه و کناری به دام می‌افتادند که راهی برای نجات وجود نداشت، در اکثریت موارد تا آخرین نفر، آخرین لحظه و آخرین نفس مقاومت کرده مسئولیتشان را به حیث یک سرباز ادامی نمودند. این یعنی خوب رزمیدن افسر و سرباز در میدان نبرد، شکست قواء متجاوز را باید در چارچوب جنگ تجاوزکارانه، نامقدس، پوچ و بی‌هدفی در کل اسکلت نبرد، ضعف پلان‌گذاری و طراحی بررسی نمود، نه خوب نجنگیدن در میدان نبرد.

در این نوشته بحث ما تحلیل شکست ارتش افسانه‌ای جهان در افغانستان نیست ورنه باید علاوه بر گونه‌های نظامی به مسایل بین‌المللی، جنگ سرد، عوامل داخلی شوروی و همچنین رخدادهای داخلی افغانستان. تأثیر مسایل منطقه، جهان اسلام و... بدان افزوده گردد.

جنرال یوسف خان مسئول بخش افغانستان ISI در خاطراتش اظهار می‌دارد:

سربازان روسی در افغانستان همچون پدرانشان در جنگ کبیر میهنی خوب نجنگیدند^(۳). چنین قضاوتی منصفانه نیست. آنها واقعاً خوب جنگیدند، بنده به حیث یکی از رزمندگان

۱- اردو و سیاست، ص ۲۵۹.

۲- ص ۲۷۹.

۳- تلک خرس، ص ۶۵.

میدان جهاد که تقریباً در همه سالهای نبرد علیه ارتش سرخ در سنگرها حضور داشته و مسئولیتی را در جبهات به عهده داشتیم و بر علاوه غرب کشور از دیگر مناطق نیز اطلاعاتی در دسترس قرار داشت، بیاد نمی آورم که قواء اشغالگر تصمیم به گرفتن منطقه ای نموده باشند و موفق نشده باشند، هرچند چنین اشغالی از نظر مکانی، زمانی، استحکامات جنگی مجاهدین و مانع طبیعی و همچنین حضور شخصیت‌های فرماندهی در گوشه و کنار کشور تفاوت داشته است.

سربازان روسی خوب نجنگیدند غیرمستقیم به معنی توهین به مجاهدین دلیر افغانستان می باشد اظهار نظرهای جنرال محمد یوسف را باید از جنبه ریگ و کفش ارزیابی کرد نه واقعیت‌های جنگ در افغانستان.

تفاوت جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی علیه قواء متجاوز نازی را باید در دفاع مقدس ارتش سرخ علیه اشغالگران نازی و همچنین دفاع مقدس مجاهدین افغان علیه اشغالگران کمونیسم ارزیابی نمود. نبرد موقعی ارزش و اهمیت پیدا می کند که مقدس باشد. ارتشی هرگاه مشغول دفاع مقدس باشد موفق، و در غیر آن حتی اگر پیروز هم گردد موقتی خواهد بود.

پوچی جنگ برای سپاهیان سرخ:

اتحاد شوروی قطعات مسلحشان را (به باور زورمداران) طبق بند ۴ عهدنامه مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۸ مسکو و براساس ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد و همچنین در گونه ای اندیشه ای و جهانی مارکسیزم به خاطر اجرای وظیفه اترناسیونالیستی به کمک ملت جفادیده افغانستان فرستاده بودند، تا جلو مداخله و تجاوز خارجی را در این کشور گرفته، به ویژه علیه سربازان متجاوز امریکایی، چینی، پاکستانی بچنگند؛ و مردم مظلوم افغانستان را از زیر چکمه های سلطه گران نجات داده اجازه ندهند مثنی بیگانه از آن طرف دنیا بیایند و در جوارشان به خلقهای بی بضاعت افغان جفا نمایند.

وقتی قطعات ارتش سرخ وارد افغانستان گردیدند، کوتاه مدتی نگذشت که فهمیدند نه اینکه از چینی و امریکایی و اجنبیان خبری نیست، بلکه اینان نیز همان ستمدیدگانی که به یاریشان شتافتند، بوده که آماج آتش خشم خویش قرار داده اند، آنها در ادامه و استمرار نبرد علیه مردم افغانستان به درستی متوجه شدند با مستضعفینی می جنگند و آنها را می کشند که حتی توان سیر کردن شکمشان را نیز ندارند. یعنی: همان دهقانان، بزرگان، کارگران و طبقه ای که: سنگ

حمایت و مبارزه به خاطر آنان سینه کرملین‌نشینان را سیاه کرده و فریاد حمایت از آنان توسط حزب کمونیست شوروی گوش جهانیان را کر کرده بود. آنها سوگمندان به چشم سر دیدند که فرزندی در آغوش مادر - پدری در کنار پسر - برادری همراه خواهر، نوعروسی در کنار شوهر به تنور خشم این حامیان اترناسیونالیستی کباب و دود شدند.

چنین جنایات وحشتناک بشری و مناظر هولناک اینان را تحت تأثیر سرشت خلقت و فشار وجدان قرار داده، و ابعاد انسانی را در درون آنها به تلاطم آورده و بوجی، بی هدفی، سردرگمی و گونه‌های ظالمانه و تجاوزکارانه را هر روز واضح‌تر از قبل برایشان روشن می‌گردانید.

تردید نیست که خیل عظیم آنها خود انسانهای گرفتار استبداد کمونیزم بودند و در بند اسارت شوروی کمونیستی بدتر از ما در قلی سنگین قرار داشتند و مشکشان خیلی بیشتر و سنگین‌تر از وضعیت ما بود. چرا که برای ما فرصتی برای فریاد و محلی برای حرکت وجود داشت ولی آنها فضایی برای کشیدن یک آه را نیز نداشتند. به چشم سر می‌دیدند که وحشتناک‌ترین سلاحها در این کشور استعمال یا آزمایش می‌شدند و سرزمینی زیر این آتش تبدیل به کوره سوزان گردیده و مردمی که سوخته و دود می‌شوند تمامی گناه‌شان دفاع از دین، ناموس، حیثیت، وطن، استقلال و تمامیت ارضی شان می‌باشد و اینگونه واقعیتهای برایشان به آسانی قابل درک بود.

آنها به درستی می‌فهمیدند، که به این سرزمین و مردمش تجاوز کردند، علیه آنها ظلم نموده و بدون هیچ دلیلی، آنها را قتل عام می‌کنند. به گویه دیگر آنها نمی‌دانستند چرا به افغانستان آمدند؟ چرا می‌جنگند؟ با کی می‌جنگند؟ چرا می‌کشند؟ چرا سوزانده و ویران می‌نمایند و از آن مهمتر چرا کشته، زخمی، معلول، اسیر و مفقودالایر می‌شوند؟

لحظه‌ای که در جریان نوشته از اصطلاحات همچون بی‌دفاع، دست خالی برای ملت افغانستان در نبرد علیه اشغالگران استعمال و استفاده می‌شود، تعدادی با تبسم معنی‌داری، در واقع نیش‌خند می‌برسند، عجب جیب تهی و دست خالی مثل اینکه: چکهای سفیدامضاء آقای ریگان رئیس جمهور امریکا از طریق ویلیام کیسی رئیس سیا و بودجه‌های رسمی ۷۰۰ میلیون^(۱) دلاری و چرب‌تر و پررنگتر کمک اعراب، مخصوصاً عربستان سعودی و شیخ‌های عرب برای روسها و عواملشان داده می‌شد؟! یا اگر مجاهدین دست خالی بودند؟ پس سلاحهای پیشرفته و مدرنی همانند استینگر، ایرلیکن (Oerlikan)، بلوفایف، هاوانهای اسپانوی

۱- اشاره به بودجه ۶۳۰ میلیون دلاری ۱۹۸۷ امریکا به مجاهدین است.

که توسط ماهواره کنترل می‌شدند، ضدتانکهای هدایتی به کی‌ها و... به کجا داده می‌شد؟ انصافاً به چنین امکاناتی از نظر مالی و از نظر تسلیحاتی می‌گویند دست خالی؟ باشد که حمایت بین‌المللی از نظر سیاسی سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، عدم انسلاک، جامعه اروپا و... نیز چه اثری داشته است. این سؤال در عین حالی که معقول و منطقی بوده و کاملاً واقعیت دارد، اما وقتی شکافته شود، این رنگ و روی ظاهری و آب و تابش را شما نخواهی دید.

موجودیت چنین امکاناتی را که لحظه به لحظه آن با برجستگی ثبت تاریخ جهاد است چه کسی می‌تواند انکار کند و همچنین تأثیر آنها در شکست قواء روسی در افغانستان قابل تردید نیست. ولی همه این امکانات را باید در چارچوب رقابتهای جنگ سرد، توازن قواء و مخصوصاً استمرار جنگ در افغانستان به خاطر ضربه وارد کردن به مسکو بررسی کرد. استمرار جنگ بسیار مهم بوده و این در جایش در راستای منافع امریکایی‌ها بررسی خواهد شد. در این جا به سه نمونه از سلاح، پول و حمایت، کوتاه نگاه انداخته به بررسی می‌نشینیم:

۱- استینگر:

این موشک پیشرفته حرارتی به وزن ۳۴ پوند که از شانه یک نفر رزمنده فیر می‌شود، اولین بار در تطبیقات ۱۹۸۱ در جرمنی استفاده شده، سپس به فرقه ۸۳ هوایی ایالات متحده توزیع گردید، از جمله مهمترین و پیشرفته‌ترین سلاح دافع هوای سبک و قابل حمل آن روز بوده است، اطلاع دارید که این سلاح حیرت‌آور^(۱) در سال ۱۹۸۶ توسط رئیس‌جمهور ریگان به مجاهدین داده شد. این تاریخ دقیقاً در آستانه برگزاری کنگره بیست هفتم^(۲) حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داشت که گرباچف در آن کنگره خواهان موافقت و فیصله کنگره برای اجازه خروج مرحله‌بندی شده ارتش سرخ از افغانستان گردیده بود، او (گرباچف) حضور سربازان ارتش سرخ را در وضعیت کلی شوروی به مثابه زخم ناسور توصیف نمود، از کنگره مصرانه خواست که به تقاضایش موافقت کند و طبیعی بود که تعدادی از اعضای حزب کمونیست نیز مخالف بودند، جنرال محمدنبی عظیمی می‌گوید:

گرباچف در بندر ولادیوستوک از خروج سربازان روسی از افغانستان سخن گفت این به آن معنی بود که گرباچف تصمیم قاطع برای خروج تمام سربازان خود از افغانستان را گرفته

۱- ISI پاکستان آن را سلاح حیرت‌آور گفته است.

۲- جنوری ۱۹۸۶.

است^(۱).

دست کم تا این زمان تقریباً هفت سال از حضور متجاوزین شوروی در افغانستان و نبرد نابرابرشان علیه ملت افغانستان گذشته بود و جنگ مراحل سخت، اساسی، سرنوشت ساز خود را طی نموده بود. آنچه گوشت گردن برای شمشیر شوروی لازم بود ملت افغانستان داده بودند به آمار تلفات در همین بخش توجه کنید. این زخم ناسور به حدی پیکر شوروی را آزار می داد که بدون هیچ پیش شرطی حاضر به خروج از افغانستان بود. شوروی ها مخصوصاً گریباچف بارها گفته بود که اگر مذاکرات ژنو به توافق نرسد، شوروی یک جانبه تصمیم به خروج خواهد گرفت. پس اصل تصمیم شوروی مبنی بر فرار از افغانستان اتخاذ شده بود. در چنین موقعیتی امریکا اجازه صدور استینگر را به مجاهدین افغان داده است، شما به جمله گریباچف به کارمل توجه کنید: مردم شوروی حاضر نیستند به خاطر حفظ تاج و تخت شما فرزندان خود را بکشتن بدهند. تبدیلی کارمل، تعیین دکتر نجیب... همه این دلایل مؤید آن است که شوروی تصمیم به رهایی از این دام داشته و دنبال راهی برای خروج می گشته است، تا به قول معروف فرار آبرومندانه به دست آید. پس استینگر شاید به این دلایل به افغانستان داده شده باشد:

الف - آنهایی که بسیار خوشبینانه به جانب تصمیم امریکا مبنی بر اجازه صدور استینگر به مجاهدین افغان نگاه می نمایند و آن را به نام مرحله مشخصی در نبرد علیه شوروی به عنوان تحولی مثبت می دانند، بر این باورند، که استینگر جهت سرعت بخشیدن به روند فرار روسها از افغانستان و وارد ساختن ضربات نهایی در حین فرار به ارتش سرخ، به دسترس پیکارگران افغان قرار گرفته است، تا قواء مسلح ارتش سرخ در افغانستان، به خارج شدنش سرعت بخشیده و تلفاتش سنگین تر گردد. به این معنی که اصل تصمیم شوروی را مبنی بر خروج بدون استینگر امریکا قبول داشته ولی از چانه زدنهای در حد ممکن جلوگیری گردد.

ب - جمعی دیگر که دیدی مثبت ندارند فکر می کنند که در آستانه تشکیل کنگره بیست هفتم استینگر به خاطر تقویت موضع مخالفین خروج از افغانستان در داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی در دسترس مجاهدین قرار داده شده است، تا آنها چنین استدلال کنند که: دولت افغانستان نباید در مبارزه علیه امپریالیسم تنها گذاشته شود. امروز امریکا دشمنان انقلاب اپریل را علیه نظام دموکراتیک خلق افغانستان به پیشرفته ترین سلاحها مجهز می نماید، ولی ما در چنین اوضاعی تصمیم به خروج از افغانستان گرفته و دوستان خویش را تنها بگذاریم، چنین

روشی یعنی هماهنگی و همکاری و همراهی با امپریالیسم می‌باشد.

مخصوصاً چنین تصمیمی در آستانه کنگره بیست و هفتم گرفته شده است که پیرامون وضعیت از نظر زمانی، مکانی، جای برای بررسی ابراز نظر و استدلال وجود داشته باشد. چه امریکایی‌ها نمی‌خواستند پنهان نمایند که آرزوی‌شان باقی ماندن سربازان روسی در افغانستان است. به قول ویلیام کیسی: خون این حرامی‌ها باید ریخته شود.

الکساندر باکوخلف، مشاور دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی اظهار نظر نموده می‌گوید:

به کارگیری استیونگر باعث شد، ما مدت بیشتری به افغانستان بمانیم، بنا بود سلاح ضد آن ساخته شود و ما باید منتظر آن می‌ماندیم^(۱).

ج - تعدادی دیگر که به شگردهای تبلیغاتی غرب و پاکستان بیشتر آشنا نیستند، تصورشان بر این است که در آستانه یک شکست پذیرفته شده و بدون چون و چرای قوای متجاوز، که ملت افغانستان به قیمت خون بهترین فرزندان و ویرانی سرزمینش در طول هفت سال نبرد بی‌امان به دست آورده بود، توسط یک سری مانورهای تبلیغاتی معین امریکا و پاکستان تلاش می‌کردند تا به افکار بین‌المللی جهان قبولانده و به تاریخ ثبت نمایند که این استیونگر امریکا بوده است که نتایج جنگ را اینگونه دگرگون ساخته است، وقتی می‌گویم شکست پذیرفته شده به این دلیل که: همیشه گرباچف از امریکایی‌ها شکایت داشت که آنها چوب لای چرخ مذاکرات ژنو گذاشته، نمی‌خواهند سربازان روسی از افغانستان خارج شود.

شولتز وزیر خارجه امریکا در خاطراتش می‌نویسد:

«گرباچف طی دیداری با من در مسکو (۱۴ اپریل) گفت: اتحاد شوروی می‌خواهد افغانستان را ترک کند، ولی دولت امریکا با حرف ما را سرگرم ساخته به تأخیر می‌اندازد.»^(۲)

پس شکست در افغانستان و جستجو برای پیدا کردن راه فرار از افغانستان به قول گرباچف و تأیید وزیر خارجه امریکا پذیرفته شده بوده است.

تقریباً همه سلاحهای پیشرفته از نظر زمانی به دسترس مجاهدین قرار گرفت که نبرد مراحل اساسی خود را گذرانده بود. راکت اندازه‌های ۱۰۷ میلی متری چینیایی که پیش پافانده‌ترین سلاح می‌باشد در اواخر سال ۱۹۸۵ به هرات رسید.

۱- پشت پرده افغانستان. ص ۲۰۲.

۲- کور دو وژ پشت پرده، ص ۲۶۰.

با وجود همه این توضیحات نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که استیونگر در میدانهای جنگ افغانستان تأثیر نداشت. از یک طرف خسارات سنگینی را بر قواء هوایی روس و دولت وقت تحمیل نمود، از جانب دیگر مجاهدین را از زیر فشار آتش هوایی تا حدی رها نمود.

۲- پول و امکانات مالی:

همانطوری که همه ما می‌دانیم پولها توقفگاههای فراوانی را طی نموده و در هر ایستگاه به گونه‌های مختلف از جمله ملاحظات سیاسی، دستبردهای شخصی، تقسیم و... شده که برای پابرهنگان سنگرهای جهاد هیچ چیزی باقی نمی‌ماند؛ و واقعاً دست خالی بودند به این معنی: پول در مرحله اول به اختیار سیا بود که با خرید اسلحه و مهمات، ساختن مدلهای روسی اسلحه و مهمات، خرید تجهیزات، ملاحظات سیاسی در خریداری‌ها، بخصوص هزاران دلال مارمانند و جیب‌های کشتال بین‌المللی و از آن مهمتر زد و بندهای سیاسی، در خریداری سلاح و... وجود داشت.

جنرال یوسف در «تلك خرس» مفصلاً درباره خریداری سلاح، دلال‌های بین‌المللی و زدوبندهای سیاسی توضیح داده است. می‌گوید گاهی این خریداری‌ها فقط و فقط به خاطر جلب رضایت آن کشور به وقوع می‌پیوست. تا در موضع مخالف روسها قرار گیرد، مثل خریداری تفنگهای ۳۰۳ از هند، خریداری سلاحهای غیرقابل استفاده از ترکیه، خریداری مهمات POF (مربوط به فوج پاکستان) و... همین نویسنده در ادامه اظهار می‌دارد:

«کشتی از بندر کراچی حرکت می‌کرد بعد از چند روز دور زدن، دوباره پهلو می‌گرفت و مهمات که قبلاً از پاکستان به کشتی بار شده بود، پیاده می‌گردید که |مردم| فکر کنند از کشور دیگری |بارگیری شده| آمده است^(۱).

طبیعی است که بخش مهمی از این پولها در این مرحله صرف و خرج ملاحظات سیاسی، رشوت، دزدی و... می‌گردید.

سپس این پولها به دست کسانی می‌افتاد که برادر، برادرش را در حال رفتار می‌فروشد (ISI) به گفته جورج آرنی در همین اثر توجه نمایید (در بخش منافع پاکستان). علاوه بر دزدی‌های علنی، بخشی از پولها در راستای منافع استراتژیک پاکستان مصرف می‌گردید به قول جنرال ضیاء الحق: ما در پی آزادسازی کابل نمی‌باشیم، بلکه در پی نوع حاکمیتی، هستیم که با او مشکل نداشته باشیم.

مرحله سوم پولها به اختیار کسانی قرار می‌گرفت و به جیبهای سرازیر می‌شد که اگر بحری در آن می‌ریختی، طوری از چشمها پنهان و گم می‌شد که انگار پارچه جیب حتی نم نمی‌زد. مرحله چهارم که کم و بیشی از این ایستگاههای مهم باقی می‌ماند، مگر قوماندانها دل و جیبی نداشتند. مخصوصاً قوماندانانی که در پی فیلم، عکس، خبرنگار خارجی در پشاور بودند تا دلی را در CIA و ISI خوش ساخته، لقمه به قاپند.

لذا واقعاً سنگر نشینان اصلی یعنی همان مجاهدین ساده که با عشق دین و وطن به میدان آمده، برای آزادی از تجاوز می‌جنگیدند، دست خالی بودند، خالی و خالی. بیاد می‌آورم در غرب کشور بیش از ۹۵٪ مجاهدین ساده (افراد) خریطه‌های مواد غذایی (بسته‌بندی شده از پاکستان می‌آمد) و تجهیزاتی مثل کیسه خواب، لباسهای آنچنانی همانند پتلون‌های پلنگی و... را بعد از فرار روسها از افغانستان، دیده‌اند.

لذا مجاهدین همان مردم بودند و از این باغهای پر ثمر غربی‌ها، عربها، هیچ میوه‌ای نچیدند. بنده به عنوان همراهی با مجاهدین بارها و بارها به چشم سر دیده و با تمام وجود لمس نمودم که این پابرهنگان چقدر خوشحال بودند و خوش‌بخت که کسی از آنها عشر، مالیات، جریمه و... نگیرد، انصافاً اگر از این توفانها رهایی پیدا می‌کردند، دلشان شاد و مرادشان حاصل بود. نمی‌خواهم که بگویم پولها در جنگ بدون اثر بوده، نه به هیچ وجه این طور نیست بلکه می‌خواهم این طور نتیجه بگیرم:

- قسمت اعظم این مبلغ بین CIA، ISI، رهبران جهاد و قوماندانان طوری دست به سر می‌شد که یا هیچ ربطی به جهاد و جنگ نداشت و یا تأثیر آن خیلی کم بود به طور مثال پولها را به حساب فلان شخص در لندن و... ریختن که بعدها یا برای انکشاف جنگهای داخلی و یا مصارف شخصی استفاده شده است، به جهاد چه ارتباطی می‌تواند داشته باشد؟!؟

- همین پولها بعدها حتی علیه ملت و کشور ما مورد استعمال و استفاده قرار گرفت. بیشتر این سازمانها و شخصیتها که پولها به جیبشان سرازیر شد، از این پولها برای برپادی کشور، ملت و ارزشهای جهاد مقدس در جنگهای داخلی به خاطر حفظ یا گرفتن قدرت استفاده نمودند.

- برای پابرهنگان جهاد، آنهایی که در میدان‌های نبرد عملاً می‌جنگیدند، آنهایی که در همیشه تاریخ شکم گرسنه و پای برهنه جان شیرینشان را قربان نموده‌اند. برای آنانیکه که وارثان اصلی زمین و مالکین اصلی این مملکت می‌باشند، هیچ پولی تعلق نگرفته است.

- در مقام مقایسه با بودجه‌های سرسام‌آور متجاوزین در این جنگ که اندک اشارتی در

بخش نقش غرب در برانگیختن اتحاد شوروی در همین اثر بدان شده است، مقدار امکانات مجاهدین به حدی اندک است که حتی قابل مقایسه با یکدیگر نیست.

در حالی که بودجه اختصاصی شوروی که سالانه به دهها میلیارد دلار می‌رسید، به داخل یک سیستم مشخص تشکیلاتی مالی به مصارف موردنظر می‌رسید. پولهای امریکا و اعراب که چشمها را خیره و گوشها را رنده می‌کرد بدون داشتن هیچ نوع نظام مالی معین به سلیقه و صلاحیت افراد در کشورها، سازمانها و... به مصرف می‌رسید که از آغاز تا پایانش همچنان مشکوک، مبهم و ناپیدا بود.

۳- حمایت سیاسی:

پشتیبانی‌های سیاسی در عین حالی که یکی از عمده عوامل موفقیت مجاهدین بوده و در تأثیر مثبت و جایگاه برجسته آن در پیروزی مقاومت هیچ شکی وجود ندارد، ولی این پروسه در راستای منافع کشورهای حمایت‌کننده قرار گرفته بود و در غیر آن هیچ حمایتی صورت نمی‌گرفت. مطمئن باشید کسی دلش به حال ملت افغانستان به خاطر اینکه زیر آتش خشم متجاوزین و جنگ خاکستر می‌شدند نمی‌سوخت و نمی‌سوزد.

در توازن قواء و روند جنگ سرد و رقابتهای شرق و غرب هر قدر به اتحاد شوروی و پیمان ورشو از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی و... فشار وارد می‌آمد، به همان پیمان منافع غرب و ناتو نیز تأمین می‌گردید. لذا حمایت از جهاد ملت افغانستان در چارچوب منافع آنان قرار گرفته بود. به این مثال دقت نمایید: بعد از سقوط دکتر نجیب... تاکنون با همه رخدادهای وخیمی که در افغانستان اتفاق افتاده است همانند درگیری‌های داخلی، راکت باران کابل، قتل عامهای مزار شریف، بامیان، شمالی و در گوشه و کنار کشور، با هزاران جنایتی که صورت گرفته است، چرا هیچ اقدام عملی از جانب هیچ کشور و سازمانی نشده و نمی‌شود. به نظر نگارنده خیلی از ابزارها و وسایل برای تأمین امنیت، آوردن صلح و قطع جنگ در افغانستان موجود است و همچنین فراهم نمودن زمینه مراجعه تدریجی با توجه به شرایط کشور به وارثین اصلی این سرزمین (مردم)، پیدایش حق اظهارنظر، حق انتخاب و حق رأی میسر و موجود می‌باشد و می‌تواند از آنها استفاده گردد، چون در راستای منافع قرار ندارند، در پروسه راهیابی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

چه جنایات جنگی، بشری، نسل‌کشی و... که در افغانستان اتفاق نمی‌افتد؟ آیا بیش از ۲۲ سال جنگ، کشتار، ویرانی و آوارگی کافی نیست؟ - اگر در کوزوو، بوسنی و... موضوع پیش بیاید

و در چوکات حفظ یا به دست آوردن منافع اقتصادی و سیاسی قرار گیرد، چه اقداماتی که نمی‌شود؟ چه نیروهای که بسیج نمی‌گردند؟ و چه امکاناتی که به پای کار نمی‌آید؟! -
 به کویت دقت نمایید؛ شما اگر بیش از ۲۰ مرتبه طول و عرض آن کشور را اندازه گیری نمایید مساحت افغانستان را ندارد. بارها و بارها جمعیتش را شمارش نمایید در حد مهاجرین، معلولین و شهدای ما نیست ولی موقعی که در قالب انکشاف و تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی قرار می‌گیرد عالمی به آن گسترده‌گی بسیج می‌شوند.

نمی‌خواهیم از منظر گروه، قوم، حزب یا دولت ربانی، طالبان و... به موضوع نگاه کنیم، نه این طور نیست. مسئله یک ملتی است که در آتش جنگ می‌سوزد، آیا امریکاییها، غریبها با توجه به نقش جهاد ملت ما در فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد احساس مسئولیت اخلاقی و انسانی نمی‌نمایند. (حتی اگر بسیاری مسئولیت و از نظر مخالفین محافظه کار جهاد ملت افغان به این پدیده نگاه کنیم یعنی: نبرد با دشمنان غرب و ناتو، که بوده است!)

پس چرا علیه این همه جنایات بشری پایمال شدن حقوق انسانها هیچ اقدامی در پلانهای کاریشان موجود نیست!!؟

بناءً به جانب حمایتها باید با دقت، تأمل و محاسبه نگاه نمود، نه چیزی دیگر.

برگردیم به اصل موضوع، چنین سوالهایی از مجموع چراها و پرسشهای بدون جواب در افکار سربازان و افسران شوروی در افغانستان، غوغای برپا نموده پوچی، بی‌هدفی و گنگ بودن نبرد را هر روز در اذهان برجسته‌تر می‌ساخت و هر قدر پدیده از نظر زمانی طولانی‌تر می‌گردید پرسشها عمیق‌تر، طولانی‌تر و ژرفتر می‌شدند و اگر انگیزه‌ای به نوعی موجود بود، (که نبود) نیز از بین می‌رفت. زمان زیادی نگذشت که این چالشها از ذهن و اندیشه به زبان و گفتگوی روزمره سربازان و افسران و همچنین از محیط قطعات به گوشه و کنار جامعه و به لایه‌های مختلف اجتماعی انتقال یافت.

«جنگ در افغانستان» می‌نویسد:

«آنهايي که از جنگ بر مي‌گشتند با بازگويي حقيقت دربارهٔ اين جنگ و پيام مرگ و خون را به دور افتاده‌ترين گوشه‌هاي شوروي مي‌رساندند.»^(۱)

این پدیده هر روز نسبت به گذشته در جامعه شوروی وسعت پیدا نموده و دولت آن کشور را در تنگنایی سخت‌تر قرار می‌داد. آقای قاریف در این رابطه اظهار می‌دارد:

«سرازمی‌بزرگ کشته‌ها و زخمیان که آنها را در تاریکی نگهداشته و در نواحی مختلف کشور درمان می‌کردند، در جامعه و نیروهای مسلح تمایلات منفی را برانگیخته و اتوریته ارتش را خدشه‌دار می‌گردانید، در مجموع جنگ در افغانستان به پیمانۀ بسیار، به پرتنش شدن و رویارویی‌های نیروهای مختلف اجتماعی - سیاسی در کشور و تشدید بسیاری دیگر از پدیده‌های منفی مساعدت کرد، که سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و ناپسامانی‌های دیگر گردید.»^(۱)

به حدی این غدهٔ سرطانی در جامعه شوروی عمق پیدا نموده بود، که مارشال گرومف مرد عمل میدانهای جنگ در افغانستان به عنوان قوماندان عمومی قطعات متجاوز شوروی اظهار می‌دارد:

«کسی نمی‌خواست یگانه فرزند خود را در چرخ گوشت افغانستان بیاندازند.»^(۲)

این نارضایتی‌ها به عنوان یک مشکل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رهبری شوروی را تحت تأثیر قرار داد. بخصوص آقای میخائیل گرباچف، که مسئله افغانستان یکی از موانع اساسی در راه سیاست‌هایش (پروستریکا و گلازنوست)^(۳) بوده را وادار می‌ساخت با تمام توان و امکانات در دست داشته برای حل قضیه وارد میدان گردد.

آقای ودان عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اثرش به نام دشنه‌های سرخ موضع گرباچف را در واکنش به حضور نظامیان شوروی اینگونه بیان می‌دارد:

«موقعی که هیأت عالی‌رتبه افغان به ریاست ببرک کارمل رهبر حزب و رئیس‌جمهور و همچنین شرکت اعضای بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق در اواسط سال ۱۳۶۶ جهت گفتگو و مذاکره با رهبری حزب کمونیست شوروی در مسکو به سر می‌بردند و پیرامون خروج عساکر شوروی و تدابیر بعدی آن گفتگو ادامه داشت، رهبری شوروی (گرباچف) خطاب به جانب مقابل گفت: زمان آن فرا رسیده که قطعات ارتش سرخ از افغانستان خارج شوند. ببرک کارمل رئیس‌جمهور افغانستان در جواب با این استدلال گفت: که آن دلایل و عواملی که قطعات شوروی به خاطر آنها وارد افغانستان شدند هنوز به پایان نرسیده است، شوروی اگر امروز افغانستان را ترک بگوید، فردا همین عمل [اشغال] را باید با یک میلیون سرباز انجام دهد

۱- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی - ص ۲۹.

۲- ارتش سرخ در افغانستان.

چه اتحاد شوروی مجبور است از منافع خود در افغانستان دفاع نماید. گریباچف در حالی که خشم و عصبانیت از چهره‌اش فرومی‌ریخت فریاد زده گفت: «مردم شوروی دیگر حاضر نیستند به خاطر حفظ تاج و تخت شما بیشتر از این خون فرزندان‌شان در افغانستان ریخته شود»^(۱).

مرکز تاریخ نظامی شوروی سابق بی‌هدفی را مورد توجه قرار داده می‌نویسد:

«مگر علت اصلی ناکامی‌های نظامی، نه گسترش ابعاد جنگ چریکی یعنی در عرصه نظامی، بل در عرصه سیاسی بود؛ زیرا حضور سپاهیان بیگانه در کشور دست‌آورد خوبی برای ضدانقلاب، برای تحکیم پایه‌های اجتماعی - سیاسی و جنگ چریکی به شمار می‌رفت»^(۲).

روشن است که سربازان و افسران روسی هیچ انگیزه‌ای نداشتند و نمی‌خواستند در این کشور کشته شوند وقتی مقداری عمیق و همه‌جانبه به این حادثه عظیم نگاه می‌نمایم در یک طرف قضیه ملتی هدفمند در عین حالیکه فقیر و تهی دست‌اند و از نظر علمی و دانش روز در فقر بسر می‌برند، ولی با آرزوی اینکه: آخرین لحظه‌ها و آخرین قطره‌های خونشان به خاطر عقیده، ایمان، ارزشهای اخلاقی و وطنشان در میدانهای نبرد سپری و ریخته شود، زندگی می‌نمایند.

اما طرف مقابل مشتی تجاوزگر به سرزمینی سرازیر شدند و هر قدر در افکارشان جستجو می‌کنند هیچ دلیلی برای کشتن و کشته شدن پیدا نمی‌نمایند. مشخصاً جدال از نظر فکری برای قواء اشغالگر گنگ، مبهم و به بن‌بست کشیده محسوب شده می‌باشد. طبیعی است که هر حرکتی که از نظر تئوری خلاء پیدا نموده متزلزل گردد، از نظر عملی بستر خود را از دست خواهد داد.

در همین راستا مطلب دیگری که قابل بحث می‌باشد اینکه: آنچه نظامیان شوروی مخصوصاً اطرافیان دیمتری اوستینوف در انتخاب ملیتهای مشخصی از بین عساکر شوروی برای جنگ در افغانستان جهت اهداف معین در نظر گرفته بودند نتیجه وارونه داد. آنها سربازان ازبک، ترکمن، تاجیک و ساکنین قفقاز را بیشتر در ترکیب قطعات اشغالگر جا داده بودند. تا با اقوام و همبیارهایشان در افغانستان ارتباط برقرار نموده، از نظر عاطفی آنها را تحت تأثیر خویش قرار دهند و دست‌آوردهای انقلاب اکتبر و انقلاب اپریل را تشریح نموده بگویند ملت‌های آسیای میانه و قفقاز چگونه در آسایش و رفاه زندگی می‌نمایند.

۱- ص ۲۹.

۲- جنگ در افغانستان، ص ۲۶۹.

برای آنها گفته شده بود از وضع زندگی، روابط اجتماعی، بهبود اقتصادی، آبادی سرزمینهایشان، آزادی‌های جامعه سوسیالیستی، توسعه و انکشاف، موقعیت دهقانان و کارگران با مردم صحبت کنند و چنان آینده‌ای را برای افغانها نیز نوید دهند.

اما برعکس آنها به پیامرسانان تجاوز، استبداد، بی‌عدالتی، کشتار و ویرانی ملت و سرزمینی از بلاد مسلمین تبدیل گردیدند. فریادهایشان به مسلمانهای شوروی برگشت به اصل به آئین، فرهنگ، تاریخ و تمدنشان مبدل شده و آنچه را روسها طی چندین دهه به قیمت خون میلیونها انسان و آوارگی دهها میلیون دیگر توانسته بودند کم و بیش مهار نمایند، همانند آتش زیر خاکستر طوری زیانه کشید که شعله‌هایش خرمن بقای نظام شوروی را نیز رها نمود.

اینان که در واقع به درجه اول باید همراه تاجیکها، ازبکها و ترکمنها و همچنین با دیگر مسلمانان ارتباط برقرار نموده ماهیت ارتجاعی و خصایص امپریالیستی گروههای مقاومت را به مردم تشریح می‌کردند، سپس وضعیت ملیتهای خویش را به عنوان نمونه مسلمانان آسیای میانه بیان می‌داشتند، به سرعت خود به تتر ارایه خبر بر بادی مسلمانان در افغانستان قرار گرفتند و آنچنان گرایشهای دینی، تعصبات مذهبی باورهای ملی و قومی در وجودشان نشو و نما کرد، که خود مشکل دیگری برای اتحاد شوروی گردید. هنوز خون ملت افغانستان به زمین نه خشکیده بود که فریاد آزادی‌خواهی آن ستم‌دیدگان در فضای افکار عمومی جهان طنین‌انداز گردید.

انستیتوی تاریخ نظامی شوروی می‌نویسد:

«در آغاز درصد بزرگی از سپاهیان شوروی را ازبکها، تاجیکها و ترکمنها تشکیل می‌دادند، شاید فرماندهی بر آن بود که نظامیان این ملیتها خواهند توانست با خلقهای هم‌تبار خود در افغانستان بیشتر به تفاهم برسند، مگر در عمل این اندیشه نتیجه منفی داد^(۱).

موقعی که به فجایع شوروی مقداری وسیع‌تر نگاه می‌نماییم، موضوع در افغانستان خلاصه نمی‌شود و افغانها نباید فکر کنند جنایات ارتش سرخ در افغانستان از نوع پیش‌مانه آن بوده است. بل هرکجا پای ارتش سرخ گذاشته شده وضعی خیلی بدتر از این داشتند. شما وقتی نحوه برخورد قواء سرخ را در بلغارستان، چکسلواکی، لهستان، آسیای میانه، قفقاز، کشورهای بالتیک و... مشاهده نمایید هرآنجایی که پای آنها گذاشته شده، همانند جهنمیان زندگی مردم و کشورشان را به دوزخی مبدل کردند. حتی در داخل شوروی اوضاع خیلی بدتر و بدتر از این بوده است.

«بروس ریچارد سن» نویسنده غربی از قول «آر جی رومل» بشرشناس مشهور جهان از جنایات اتحاد شوروی سابق در دوره کمونیستها بعد از به قدرت رسیدن لنین تا ایام زمامداری گرباچف چنین اظهار نظر می نماید: «شوروی سابق در ساحه تطبیق سیاست جنوساید^(۱) در مدت هفتاد سال نسبت به همه کشورهای جهان مقام نخست را دارا می باشد. در این کشور به تعداد (۶۱/۹۱۱/۰۰۰ تن) کشته شده است که دو برابر همه مقتولین در جنگهای قرن بیستم می باشد، شامل تلفات جنگهای اول و دوم جهانی - کوبا - ویتنام و سایر منازعات بین المللی [اگر ما همه این ها را جمع کنیم بالغ بر ۳۸۵۰۰۰۰۰ تن می باشد. (جنوساید شامل تلفات دفاع از میهن و قلمرو شوروی کمونیزم نمی شود).

این بشرشناس سپس توضیح داده می افزاید: شوروی من حیث کشته ترین دولت دنیا در قرن بیستم می باشد» سپس اضافه نموده می گوید: شوروی متهم به دیموساید است و دیموساید را اینگونه تعریف می نماید:

به جنوساید اشاره شد؛ پولیتیساید - قتل به خاطر نظریات سیاسی - و ماس مُردَر - به معنی قتل عام مردم بی دفاع بدون هیچ دلیل قانع کننده - و جنوساید وقتی کنار هم قرار بگیرند و عملی گردند دیموساید خواهد بود^(۲).

همین منبع قتل‌های چین کمونیستی را (۳۵/۲۳۶/۰۰۰) تن و تعداد مقتولین کشور جرمنی را (۲۰/۹۴۶/۰۰۰) تن قلمداد می نماید.

ای. جی. پی تیلر^(۳) در کتاب عظمت و انحطاط اروپا می نویسد: «روسیه شوروی حکومتی استبدادی دارد، استبدادی از نوع کاملترین آنها در روزگار معاصر^(۴).

برگردیم به محور اصلی بحث یعنی چه عواملی باعث حمله روسها به افغانستان گردید؟ شاید بتوان از جمله عوامل مهم به این موارد اشاره نمود:

۱- رخدادهای داخلی افغانستان (دسامبر ۱۹۷۹ - اپریل ۱۹۷۸).

۲- تهدید سرحدات جنوب شوروی.

۳- نقش غرب در برانگیختن اتحاد شوروی مبنی بر مداخله در افغانستان.

۱- (قتل به خاطر گرایشهای فکری، سیاسی، مذهبی، قومی ولسانی) Genocide

۲- افغانستان خاتمه دهنده تسلط دهشتناک شوروی، مترجم هاشمیان.

- ۴- افغانستان فراز و سقوط جنگ سرد.
- ۵- وضعیت نامساعد جسمی لئونید برژنف دبیرکل حزب کمونیست شوروی
- ۶- منافع کلی اتحاد شوروی در توازن قوا.

ACKU

فصل دوم

رخدادهای داخلی افغانستان

(اپریل ۷۸ تا دسامبر ۱۹۷۹)

۱- برخورد حزب دموکراتیک خلق با مردم افغانستان:

روش و سیاست حزب دموکراتیک خلق افغانستان که رهبری دولتی کشور را قسماً به عهده داشت در گونه‌های داخلی و خارجی بسیار و بسیار ناشیانه و نسنجیده انجام پذیرفت، به ویژه در بُعد داخلی که به هیچ معیاری از اصول پذیرفته شده جهانی حتی اصول مارکسیزم لنینیزم همخوانی و همراهی نداشت. آنچه بر ملت افغانستان تحمیل گردید، اگر به مقام و ارزش قلم بی‌عفتی نشود، باید گفت: اوج نابخردی، ناهمپی و عدم آگاهی و شناخت‌شان را به نمایش می‌گذاشت.

اعضای حزب بعد از گرفتن قدرت دولتی در اپریل ۱۹۷۸ (ثور ۱۳۵۷) تا شروع تجاوز ارتش سرخ به افغانستان و همچنین استمرار آن مست از باده قدرت بوده، هیچ چیزی را به عنوان واقعیت عینی جامعه‌شان نمی‌دیدند و نمی‌فهمیدند و یا شاید نمی‌خواستند که به بینند و یا به فهمند! به قول پروفیسور قاریف:

پیروزی آسان علیه دولت محمد داوود، گردانندگان انقلاب اپریل را سرمست از باده پیروزی ساخته و روشهای افراطی را بر آنان چیره گردانیده بود^(۱).

آنها از جامعه‌شناسی کشورشان، از مردم شناختی، باورهای دینی، تعهدات مذهبی، ترکیب قومی، بافت اجتماعی، سنتهای پذیرفته شده، سوابق تاریخی و فرهنگ اجتماعی بی‌اطلاع

بوده، همانند مردمی بی‌گانه و ناآشنا به این سرزمین و باشندگان آن بودند و به مجموعه ارزشهای دینی و عنعنوی مردم شوریدند و آنها را به تمسخر و ریشخند گرفتند.

جوانان کم سن و سال شهری فاقد تجربه، گاهی بی‌سواد و یا کم‌سواد را جهت پیاده‌کردن اهداف حزب و دولت به اطراف و دهات می‌فرستادند، اینان که حتماً اطلاعات، تجربه و شناخت‌شان نسبت به کادریهای اصلی کمتر و کمتر بود، چه بسا که گاهی اطراف و قصبات را ندیده بودند، به ویژه که فاصله عجیبی از نظر کلتوری در بین این دو لایه جامعه (شهری و اطرافی) وجود داشته و تأثیر منفی آن در دهات و اطراف تکان‌دهنده بود. اینان به نام گردانندگان کورس‌های سوادآموزی، کوپراتیف‌های دهقانی، دروس حزبی و... همچون بالای آسمانی بر سر مردم فرود آمده بودند، یک باره به همه مقدسات مردم و اعتقاداتشان توهین نمودند، به تمامی گونه‌های خصوصی زندگی مردم مداخله کردند، فضا را کوچک و کوچکتر نمودند تا مردم سر از کوههای اطراف، دره‌های کشور و خارج از وطن بیرون نمودند و فریاد اعتراض‌شان همانند توفان سهمگین مملکت را فراگرفت.

زمیندارهای کوچک و متوسط شده بودند فئودال، ارباب‌ها نیز گردیده بودند نوکر فئودال، علما، روحانیون و ملاحی محل را تحت عنوان مرتجع و اخوان الشیاطین بدون هیچ ملاحظه‌ای فرو می‌گرفتند.

درب منزل دهقانان بدبخت و بی‌چاره را زده می‌گفتند: اعضای خانواده‌ات را جهت یاد گرفتن سواد به... بفرستید، در کشور عقب افتاده افغانستان و آن جامعه سنتی با توجه به باورهای خاص خودشان چنین روشی یعنی انفجار بمب اتم.

فرمانهای عجیب و غریب شورای انقلابی افغانستان یکی پی دیگری به سرعت صادر می‌گردید، این فرمانها بدون هیچ پیش زمینه مطالعاتی و یا تحقیق و شناختی ابلاغ می‌شدند، به نظر می‌آید فرمانهای هشت‌گانه‌ای شورای انقلابی، کشور را همانند یک زلزله کوبنده تکان داد.

پنج فرمان اولیه که بیشتر در راستای تحکیم و استحکام قدرت دولتی کودتاچیان صادر گردید به ترتیب عبارت بودند از:

- انتخاب نور محمد تره‌کی به صفت رئیس شورای انقلابی افغانستان.

- تعیین ببرک کارمل به عنوان معاون شورای انقلابی افغانستان.

- القای قانون اساسی محمد داوود خان و تعیین محاکم جدید انقلابی.

- تغییر نشان رسمی کشور و بیرق دولتی افغانستان.

- سلب تابعیت از خانواده سلطنتی که از تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۷۸ تا ۱۴ جون ۱۹۷۸ از جانب شورای انقلابی صادر گردید.

ولی سه فرمان دیگر که هر کدام در نوبه و جایگاه اش تیشه‌ای بودند بر ریشه رژیم عبارت بودند از:

فرمان شماره (۶) ۱۲ جولای ۱۹۷۸ برای بخشیدن طلب زمین‌داران و مالکین از دهقانان و برزگران که توسط شورای انقلابی صادر گردید.

فرمان شماره هفتم - اکتبر ۷۸ - جهت تساوی حقوق زن و مرد؛ و همچنین مهریه به مبلغ ۳۰۰ افغانی معادل شش دالر امریکایی تعیین و اعلام شد.

و فرمان شماره هشتم ۲۸ نوامبر ۱۹۷۸ برای اصلاحات ارضی و تقسیم آن صادر گردید.

دو فرمان اخیر واقعاً تبایی رژیم دموکراتیک خلق را به همراه داشته و به گونه وسیع احساسات دینی و ملی مردم را برانگیخته ساخت.

تحت سایه قانونی فرمان شماره هفتم هر جوانی با هر دختری که بخواهد می‌تواند ازدواج نماید. چه پدرش راضی باشد و چه نباشد، چه از نظر بافتهای اجتماعی با هم همخوانی و همسویی داشته باشند و چه نداشته باشند.

چنین مبحثی از نظر تکامل اجتماعی، رشد فرهنگی و حق انتخاب برای خیلی از جوامع امروزی حل شده تلقی می‌گردد و شاید بگویند که این قانون خیلی هم مترقی بوده و هنوز باید به عنوان یک پدیده مترقی بدان نگریست، این حق طبیعی هر انسان است که وقتی به سن قانونی می‌رسد همسرش را انتخاب نماید! اگر منصفانه به واقعیتها نگاه کنیم! ارتجاعی و عقب‌گرا کسانی بودند که علیه چنین مواردی دست به اقدام مسلحانه زده علیه آن مقاومت کردند.

در این شکی نیست که در اصل پدیده جنبه‌های مثبت فراوانی نهفته بوده است، ولی برای هر تئوری و قانونی که بخواهد عملی گردد، ابتدا باید زمینه‌های عملی آن را جستجو نموده و قوانین را در چارچوب پذیرش واقعیتهای یک جامعه بررسی کرد، ولو که قانون خوب و مترقی باشد اگر زمینه‌های فرهنگی و عملی آن در جامعه میسر نباشد، پیاده کردن آن مقدور به نظر نمی‌رسد. بیایید نگاهی به جامعه آن روزی افغانستان داشته باشیم، مملکتی که تمام ساختارهای اجتماعی اش بر مبنای روابط قومی، قبایلی، تباری، خونی و خانوادگی استوار است

و چنین روابطی در افراطی‌ترین وضعیت آن در جامعه تطبیق می‌گردد، در فضایی که ارزش تبار، خون، قبیله و اصل نصب از خیلی خیلی مسایل مهم‌تر است، چنین فرمانی نوعی تجاوز به محیط خانوادگی، زندگی خصوصی و باورهای مردم محسوب می‌گردد. نباید فراموش کرد که در این کشور بیش از ۸۵٪ مردم غیرشهری و بیش از ۹۵٪ مردم، بیسواد بودند و در بسا موارد اجرای باورها، سنتها، افکار قومی و تباری خیلی مهم‌تر از ارزشهای دینی و عقیدتی به حساب می‌آید.

نباید فراموش نماییم که پروسه پیشکش و طویانه از جانب دولت محمد ظاهر شاه نیز ممنوع شده بود، علما و روحانیون آن را نیز حرام گفته بودند و می‌رفت که این پدیده متفی آهسته آهسته به روش معقولی از جامعه رخت برچیند. اما حزب دموکراتیک خلق آرزو داشت همه چیز را به مدل روسی و نوع دیکتاتوری اش حل نماید.

تحلیل‌های فراوانی دیده شده مخصوصاً از جانب منابع خارجی که دلیل برافروخته شدن مردم را ممنوع ساختن پول پیشکش یا طویانه بیشتر از مبلغ ۳۰۰ - افغانی دانسته‌اند، این نمی‌تواند همه دلایل باشد، حتی نمی‌توان به عنوان عامل اصلی به حساب آورده. چه همانطوریکه اشاره شد در گذشته نیز ممنوع گردیده بود. علت اصلی را باید در چگونگی و شکل ازدواج دانست، می‌دانید که در آن زمان اکثریت جامعه ما بی‌سواد، غیرشهری، باتفکر قومی و بینش نوعی برتری جویی تباری و اعتقاد به ریشه اصل و نصب و پیوندهای خونی داشتند. هرگاه پسری که با دخترشان ازدواج می‌کرد، اگر از نظر قومی، قبیله‌ای، اصل و نصب همسوی و همخوانی نمی‌داشت واقعاً توهین و تجاوز بود و این لکه ننگی بود که باید بخون برداشته می‌شد.

به طور مثال دو قبیله‌ای که از سالهای سال با هم مخالفت و دشمنی داشته دهها تن بین‌شان کشته شده، یا بعضی اقوامی که به نظر قوم دیگر پست‌تر محاسبه می‌شد، ناگهان حسب مقررات جدید پسر و دختری از این دو قبیله یا قوم با هم ازدواج کنند، این یکی از توهین و تحقیرهای مهم محسوب گردیده، ننگی دایمی به آن خانواده و حتی قبیله بود.

نمی‌خواهم بگویم چنین افکاری درست بوده، ولی به عنوان واقعیت وجود داشته است. پس مخالفت را باید از این دریچه نگریست، نه به تنهایی مسایل پولی و مالی را دلیل دانست. همه می‌دانند که گرفتن پول بابت عروس کردن دختر به استثنای مهریه حرام است، و توافق دختر و پسر شرط بدون چون و چرای ازدواج از نظر اسلام است، مشکل حزب خلق فقط و فقط

نشناختن دوی درد و روسی ساختن موضوع بود و بس.

فرمان شماره هشتم: این فرمان چون دیپوهای باروت و دینامت خشم توده‌ها را به سرحد انفلاق رسانیده منفجر ساخت، در این قانون برای هر فرد مالک سی جریب زمین در نظر گرفته شده بود و برای هر فرد دهقان پنج جریب زمین درجه یک این فرمان بانهایت خشونت بی‌باکانه و شدیداً اجرا می‌شد، صدها گروه مأمور توزیع اراضی، که بیشترشان همان سوادآموزان یا افرادی هم‌سطح آنان بودند، این پروسه را عملی می‌نمودند.

جوانان احساساتی، کم سن و سال، پرهیجان به حدی کم‌تجربه که گاهی بدون هیچ دلیلی از پیرمرد دهاتی می‌پرسیدند: خداوند کجاست؟ اینان وقتی وارد قریه‌ها می‌شدند با بی‌رحمی و قساوت تقسیم زمین آغاز می‌گردید، مخالفتها، اظهارنظرها و سلیقه‌های متفاوت را بسیار جدی و شدید سرکوب می‌نمودند، صدها و هزاران نفر در حین اجرای پروسه کشته، مجروح و زندانی گردیده و دهها هزار تن دیگر مجبور به فرار می‌شدند.

مورخ نامدار کشور آقای فرهنگ در جلد سوم افغانستان در پنج قرن اخیر می‌نویسند:

«اگر مالک زمین یا شخص دیگری از اهالی قریه به اجرات ایشان خورده می‌گرفت یا نواقص کار را بازگو می‌کرد بدون گوش دادن به دلایل و برهان او را در محل، زیرلت‌کوب قرار می‌دادند بعضاً به پیروی از تره‌کی که گفته بود: مخالفان را زنده پوست کنید و اگر سلاح نیافتید سرشان را به سنگ به کوبید. اعتراض‌کننده‌ها را در پیش چشم خانواده‌هایشان با بی‌غیرتی به قتل می‌رسانند»^(۱).

انتونی هایمن آمار توزیع زمین را ظرف مدت هشت ماه تقریباً ششصد هزار هکتار زمین زراعتی برای ۲۴۸/۰۰۰ خانوار می‌داند.

یکی از چالشهای مهم در روند استقرار رژیم توزیع اراضی به حساب می‌آید که دست کم این پدیده از چندین جهت می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد، که در این جا به نمونه‌های چند اشارت خواهد شد:

۱- دولت خود مشروعیتی نداشت تا عملکرد آن به عنوان یک کار قانونی و شرعی توجیه‌پذیر باشد.

مشروعیت در افغانستان به نوعی از دوره احمدشاه بابای ابدالی (درانی) آغاز گردیده است، هرچند بعضی‌ها آن را حق می‌رویس نیکه (بابا) می‌دانند.

احمدشاه بابا بعد از مرگ نادرشاه افشار (جون ۱۷۴۷) مشروعیتش را به عنوان پادشاه افغانستان در جرگه مشهور سران قبایل در قندهار بعد از چندین روز مذاکره و گفتگو در جرگه شیر سرخ با نصب شاخه گندمی روی دستارش توسط صابرشاه روحانی مشهور آن زمان به دست آورد، این پروسه، با رخدادهای درونی اش و تغییراتی که در داخل درانی ها به وجود آمد از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۳ ختم زمامداری محمدظاهر شاه ادامه یافت.

آقای چنگیز پهلوان نویسنده اثر عصر مجاهدین و برآمدن طالبان برای مشروعیت در افغانستان سه اصل نظام سلطنتی، اسلام به تفسیر فقه حنفی و زعامت قوم پشتون را بر می شمارد^(۱).

اگر از این منظر به مشروعیت نگاه کنیم کودتای محمد داوود خان (۱۹۷۳) دو پایه از سه اصل تعریف شده را به نوعی متزلزل ساخت به این معنی که: اصل سلطنت فروپاشید ولی نسبت فامیلی محمد داوود خان به خاندان سلطنتی به نوعی این ارتباط را نگهداشت و به شکل کامل گسسته نگردید.

حکومت نیمه سکولار محمد داوود خان نیز اصل بعدی این ساختار را که همانا اسلام به تفسیر فقه حنفی بود سست نمود، اما کاملاً از هم نپاشید، او با همه نوساناتی که در عملکردش وجود داشت و گرایشهایی که در برهه های خاص از خودش نشان داد، به عنوان یک مسلمان در افکار عمومی کشور جای داشت.

در بحث مشروعیت در افغانستان با توجه به ویژگی های این جامعه جرگه نیز خود به نوعی یکی دیگر از پایه های مشروعیت به حساب می آید.

همگام با تشکیل سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم شناسایی این سازمان نیز یکی دیگر از پایه های مشروعیت در حال حاضر می باشد.

لویه جرگه در تاریخ افغانستان جایگاه ویژه دارد بعد از اینکه جرگه شیر سرخ (۱۷۴۷) در قندهار برگزار گردید لویه جرگه شیرعلی خان در سال ۱۸۶۵ برای جلب حمایت مردم از ولی عهدی پسرش تشکیل گردید.

جرگه های ۱۹۲۲-۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ شاه امان... برای تصویب قانون اساسی و گزارش سفرش بر پاشد.

جرگه هایی در سپتامبر ۱۹۳۰ (۱۳۰۹) توسط محمدنادر خان - در نوامبر ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) و

۱۹۶۴ (۱۳۴۳) در دوره محمدظاهر شاه و در سال ۱۹۷۶ توسط محمد داوود خان نیز به مناسبت‌های مختلف تشکیل گردیده است.

جرگه‌هایی تحت عنوان جرگه اقوام و قبایل و لوی جرگه در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و بعدها وطن^(۱) در سالهای ۱۹۸۵ جرگه اقوام و قبایل و در نوامبر ۱۹۸۷ لویه جرگه به خاطر تصویب قانون اساسی و در جنوری ۱۹۹۰ به خاطر تعدیل قانون اساسی تشکیل گردیده بود. ولی زمامداران کودتای اپریل ۱۹۷۸ در بیشتر موارد فاقد این اصول پنجگانه مشروعیت بوده و در بعضی از این اصول بنیادش سست و لرزان بوده است.

- مهمترین اصل مشروعیت تفسیر شرعی نظام حاکم از نظر اسلام بود که با اجرای اندیشه‌های مارکسیزم لنینیزم فاتحه‌اش خوانده شده بود.

- از نظام سلطنتی نیز، که فقط ارتباطش با نسبیت فامیلی محمد داوود خان باقی مانده بود، با کشته شدنش خاتمه یافته تلقی گردید.

- زعامت قوم پشتون نیز کاملاً سست و متزلزل گردید، هرچند کاملاً گسسته نشد ولی نتوانست خود را به جامعه پشتون به قبولاند، در واقع مناسبات فکری و ایدئولوژیکی مارکسیستی در وجود رهبران پشتون کودتا مثل تره‌کی، امین و... ابزار قومیت را از دست آنان خارج ساخت، به همین دلیل پشتونها از جمله مهمترین ارکان جهاد مقدس به حساب آمده و اولین قیامها در مناطق آنها صورت گرفته است.

با وجودیکه تره‌کی و امین بسیار تلاش کردند که از حربه پشتونیزم استفاده نمایند، ولی تأثیر فکری و ایدئولوژیکی همیشه مانع می‌گردید به طور مثال تره‌کی اصلاً به فارسی صحبت نمی‌کرد یا امین می‌گفت: برای ما می‌گویند شما برادران پشتون خود را در آن طرف خیبر فراموش کنید، لذا حربه پشتون نیز کار بردش را برای حزب دموکراتیک خلق از دست داده بود.

- لویه جرگه نیز به عنوان ابزار مشروعیت این حکومت را تعیین ننموده بود تا نوعی اراده ملی را تمثیل کند، جرگه‌های زمان زمامداری ایشان اولاً که به خاطر مشروعیت دادن به رژیم تشکیل نگردیده است و در ثانی بخش اعظم کشور همیشه در اختیار نیروهای مجاهدین قرار داشت مخصوصاً اطراف شهرها که بیش از ۸۵٪ جمعیت را در اختیار داشت.

شناسایی ملل متحد با تجاوز ارتش سرخ به افغانستان، قوت اولیه خود را از دست داد، تاریخچه محکومیت‌های سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن جنبه بین‌المللی را نیز سست نمود.

۱- حزب دموکراتیک خلق افغانستان نامش را در سرطان ۱۳۶۹ به نام وطن تغییر داد.

چنانچه ما مشروعیت را از دید اثر توسعه و تضاد نگاه کنیم هسته اصلی تعیین مشروعیت نظام آن است که: یک نظام سیاسی حاکم از سوی مردم پذیرفته شود، مثبت ارزیابی گردد و موجه و قانونی تلقی گردد^(۱) که اصول سه گانه رفیع پور و فرامرز نیز در مورد رژیم صدق نمی کند. بناءً رژیم تره کی به پیش مردم جهان خود مشروعیتی نداشت تا عمل کرد آن قانونی تلقی گردد چه رسد که این فرمانها از نظر شرعی به عنوان دستور حاکم شرعی و قانونی برای مردم افغانستان قانونمند جلوه نماید.

۲- اصلاحات ارضی نه تنها در چارچوب قانونی، نحوه برخورد، چگونگی عملی شدن شاخصهای زراعتی و اقتصادی بلکه از نظر شرعی نیز اشکال داشت، این زمینها را رژیم به گونه قهرآمیزی در حالیکه مالکش شرعاً و قانوناً مالک زمین بود گرفته، بین دهقانان و بزرگان توزیع می نمود. اکثریت علما و روحانیون مورد احترام مردم، گرفتن زمینها را به زور از مالک و پذیرفتنش را توسط دهقانان از نظر شرع مقدس حرام دانسته بودند.

۳- چگونگی و نحوه اخذ زمین نیز داستانی دارد شنیدنی و حیرت انگیز، مالک زمین در حین تقسیم اراضی اش باید شعار مرگ بر فئودال، مرگ بر ملاک، مرگ بر امپریالیزم، مرگ بر ارتجاع و مرگ بر... را قطع نمی کرد این در حالی بود که تعدادی با بیل های رنگ شده (سرخ) و یا چوبی که پارچه سرخی بر آن بسته شده بود فریاد هورا هورا سر داده زنده باد خلق می گفتند: چنین روشی بانهایت توهین، تحقیر، لت و کوب، زندانی و کشتن همراه بود.

۴- عواقب فرمان شماره هشتم از نظر اقتصادی نیز قابل تأمل و مهم است. قبل از توزیع زمین رسم بر آن بود که تخم، کود، گاوآهن و همچنین مقداری پول به عنوان تهقاوی برای دهقان از جانب مالک داده می شد، اگر در آن سال زراعتی، آسیب یا آفتی پیدا می شد. مجدداً آن کمک و هزینه در سال جدید بخشی به طور قرضه بخشی به طور مجانی تکرار می شد و چرخ کار کشت و زراعت به یک سیستم عنعنوی همیشه در حال چرخش بود. ولی وقتی اراضی تقسیم شد، از جانبی دهقانان یعنی: مالکان جدید زمینهای توزیع شده پول تخم، گاو و وسایل زراعتی را نداشتند، از سوی دیگر دولت کدام پلان مشخصی را در این راستا در دست نداشت و تدبیری که بتواند مشکلات را مرتفع نماید اندیشیده نشده بود. طبیعی است که مالک قبلی هم هیچ نوع همکاری و کمکی نمی کرد.

لذا مالک بی زمین ماند خمشگین و ناراضی، دهقان (مالک جدید) در حد سهم دهقانی اش

توانست برداشت نماید و جامعه نیز به کمبود قلات مواجه شده، این امر بدون شک تأثیر منفی و ژرفی بر اقتصاد ملی از خود به جای گذاشت بخصوص که درآمد اصلی دولت در افغانستان را محصولات زراعتی تشکیل می داد.

موضوع این فرمانها به تنهایی باعث فضای ناآرامی در کشور نگردید بلکه دولت وقت به بهانه‌های مختلف در برخوردهای سیاسی، عقیدتی و... با دستگیری و کشتن هزاران نفر از علما، روحانیون، روشنفکران، دانشمندان، منتقدین قوم و محاسن سفیدان مردم را مجبور به مخالفت می کردند. محمود قاریف می گوید:

امین و تعدادی از رهبران حزب می‌کوشیدند در یک کشور نیمه فیودالی به سرعت سوسیالیزم رادیکال را با خشونت‌بارترین روشهای زورگویانه و جابرانه پیاده نماید^(۱).

داکتر نجیب... برجسته‌ترین رهبر حزب دموکراتیک خلق، بعدها حزب وطن از اساسی‌ترین شعار حزب کور - کالی - دودی خانه، لباس و نان اینگونه تصویری بر ذهن داشته و در یکی از سخنرانی‌های مهم‌اش ازایه داده گفت: ما گردانندگان حزب دموکراتیک خلق برای مردم خود عوض نان، بدنشان را از گلوله پر کردیم و عوض لباس کفنه‌های خون‌آلود و عوض خانه برای شان گورهای دستجمعی به ارمغان آوردیم^(۲).

این برخوردهای خام، سنجیده نشده و ناشیانه سبب گردید که ملت افغانستان به پاخیزند و از دین، ناموس، شرف و حیثیت خویش دفاع نمایند لذا همانند موج بر گوشه و کنار کشور خروشیدند و فریاد الله اکبر سر دادند و بر مراکز دولتی، قرارگاه نظامی و مراکز آموزشی حزب حمله نمودند طولی نکشید که قیامها سراسر کشور را فرا گرفت.

جنرال محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع افغانستان از شکنجه‌گاههای رژیم و شکنجه‌گرها چنین به یاد می آورد:

«از مشهورترین آدمکشان و قصابان آن دوره مردم تا همین اکنون اظهار نظر بعد از سقوط رژیم نجیب... می باشد| با خوف و وحشت از آنها یاد می‌کنند. وی می‌افزاید: چهره خشن، سیمای هولناک، طرز فکر فاشیستی دولت با تیرباران نمودن بدون محاکمه در سطح ملی و بین‌المللی افشاء و عریان شد^(۳)».

۱- افغانستان بعد از بازگشت سپاهیان شوروی، ص ۱۷.

۲- جنوری ۱۹۷۸.

۳- اردو و سیاست، چاپ پشاور، ص ۱۶۹.

۲- قیامهای مردمی

مورخ نامدار کشور ما آقای فرهنگ می‌نویسد: «اولین قیام علیه دولت وقت در فلوکی فلور دره پیچ به تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۷۸ اتفاق افتاد»^(۱) هر چند بعضی منابع دیگر تاریخ ۱۱ میزان ۵۷ نیز گفته‌اند^(۲) به هر صورت هر آنجایی که آغازگر این جوششهای توده‌ای بوده باشد مربوط به سرزمین و از جمله افتخارات ماست.

خروشهای مردمی در دره پیچ، کامدیش، چارکنت، زمینداور، هرات، چنداول، دره صوف و... باعث گردید که از جانبی زمینه آغاز نبردهای مسلحانه فراهم گردیده و از سوی دیگر رژیم کابل همانند بید لرزیده و برای اتحاد شوروی سابق اخطار جدی و تهدیدی بدون چون و چرا به ارمنان داشته باشد.

قیامها به مثابه جوشش انسانهای زیر ستم قرار گرفته علیه استبداد، بی‌عدالتی، توهین، تحقیر و همچنین به خاطر دفاع از دین، ناموس، شرف، حیثیت، هویت ملی و کرامت انسانی خویش به ویژه برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و باورهای ملی‌شان در تاریخ جهاد مقدس همچنان شکوهمند و بارزش باقی خواهند ماند.

بی‌جا نخواهد بود به پژوهشگران پیشنهاد شود لحظه به لحظه این عظمت‌ها را به کنکاش نشسته آنها را با جزئیات به بررسی گرفته، ثبت تاریخ نمایند، باشد که نسل‌های آینده بدانند موقعی که دین، عزت و میهن نیاکانشان مورد تهدید و تجاوز قرار گرفته چگونه با گوشت گردن، شمشیرها را شکسته و همانند سیل ستیزگرسینه‌ها را فرش امواج آتش دشمن نموده‌اند و سربلندی کشور را به جاویدانگی تاریخ پیوند زده‌اند.

من همیشه در نوشته‌هایم گفته‌ام، که ملت افغانستان علیه ظلم، استبداد و بیگانگی جویی و بیگانگی‌پرستی از خویش واکنش نشان داده و به عنوان سنگرداران جهاد، جان خویش را فدا کرده‌اند و اعمال و رفتارشان به مثابه افتخارات تاریخی جاویدان است. و صف کسانی که برگردۀ جهاد سوار شده از خونهای ملت استفاده نموده به خاطر رسیدن به قدرت یا حفظ آن، کشور را به باد فنا داده، ملت ستم‌دیده را مجدداً به خاک و خون کشیده و عظمت این همه فداکاری را زیر سؤال بردند کاملاً از یکدیگر جداست و این دو لایه را قطعاً باید سوای از یکدیگر بررسی نمود. قیامهای مردم افغانستان شامل جای کشور به هر شکلی از اشکال و به هر پیمانهای که

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳، ص ۱۱۷.

۲- اردو و سیاست، ص ۱۸۳.

اتفاق افتاده باشد بسیار مهم و تأثیرگذارند.

قیام دره پیچ و کامدیش که هنوز چند ماهی به اصطلاح از انقلاب شکست‌ناپذیر ثور! سپری نشده بود در شرایطی به وقوع پیوست که کودتاچیان همانند ببر، می‌غریزند و فریادهای؛ با ایدیولوژی مترقی کارگر به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیش می‌رویم، گوش جهانیان را کر کرده بود. در میان این توفان غرشها و هیاهوی فریادها، جمعی ستم‌کشیده با دست خالی و قلبی مملو از عشق و با نعره‌الله‌اکبر برای اولین بار آنچنان در مقابل کوه آهن و فولاد خون فواره دادند که دنیای به این بزرگی شگفت‌زده شد.

چنین فریادهایی در چنان موقعیتی از نظر کمی و کیفی و همچنین از نظر ساحت جغرافیایی به هر مقداری که باشد صلابت و همت مردم ما را با خط طلاکوب در تارک جاویدانگی چون سمبل سرافرازی به بعدها خواهد فرستاد. اگر اهمیت این خروشها فقط در این باور باشد که می‌توان علیه ظلم و بی‌عدالتی ایستاد برای همیشگی اش کافی است.

نگارنده در آن زمان به صفت بریدمن در قطعه ۲۴۲ پراشوت خدمت می‌کردم، قیام دره پیچ در حالی شروع گردید که زیر شکنجه‌گاههای رژیم برای کسی جرأت گفتن یک آه نیز نبود.

جوشش چارکنت در شمال کشور واقع در سرحدات اتحاد شوروی سابق، حزب دموکراتیک خلق را غافل‌گیر نمود، جایی که تصورش برای دشمن از محالات به حساب می‌آمد. این منطقه نه راهی برای فرار داشت و نه ممکن بود دولت وقت ادعا کند ایرانی‌ها و پاکستانی‌ها لباس افغانی پوشیده و آمده‌اند! تا علیه دولت انقلابی اغتشاش کنند، چگونه می‌تواند تاریخ پرافتخار میهن چنین فرازهایی را فراموش کند.

قیامها از نظر زمینه عملی، امنیتی و روانی در مناطق شرق، جنوب و غرب کشور کم و بیش مساعد و آماده‌تر نسبت به مرکز و شمال کشور به حساب می‌آمد. اکثر شخصیت‌های کلیدی، حرکت‌های ولایات مرزی، بعد از سرکوب قیامها توسط دولت توانستند خود را به سرحدات رسانیده از کشور خارج شوند، دست کم اینجانب شاهد قیام فرقه ۱۱ ننگرها (جون ۱۹۷۹) چنداول و بعضی جاهای دیگر بودم و از نزدیک مشاهده کردم که در کجا و چه موقعیتی اغلب شخصیت‌های محوری و تحریک‌کنندگان اصلی قیام توانسته بودند جان سالم به در ببرند، و در چه مناطقی اکثریت‌شان به دام افتاده شهید و اسیر شدند.

در سرحدات شرقی، غربی و جنوبی کشور مردم تا توانستند علیه دولت مقاومت کردند وقتی مقابله میسر نبود عقب‌کشیدند و برای قیامهای مشابه مثل: چنداول، چارکنت و بعدها قیام

سراسر افتخار و تاریخی دختران کابل چنین زمینه میسر نبود، در واقع نوعی ایثار به معنی: گلو به کارد سپردن بوده است.*

قیام چنداول ۲۳ جون ۱۹۷۹ (۲ سرطان ۱۳۵۸) در میان خون و آتش در قلب کابل همانند توفان خشمگین در موقعیتی که دهها هزار افسر و سرباز قطعات کابل تا به دندان مسلح و آماده کامل بودند و هزاران حزبی (اعضای حزب دموکراتیک خلق) با سلاح در شهر گشت و گذار می‌کردند، تعدادی از جوانان غیرتمند هزاره در روز روشن پیش چشم این همه قدرت به مراکز نظامی شهر کابل حمله می‌کنند و حماسه جاویدانی ثبت تاریخ می‌نمایند.

به راستی که همه چیز و همه کس در هر جا شگفت‌زده شده بود، بیشتر قطعات عسکری کابل در داخل قرارگاه‌های شان به مدافعه گذاشتند، اطراف قطعات را سنگربندی نمودند، در این وقت قطعه ۲۴۲ پراشوت از مهتاب قلعه به بالا حصار رفته با کوماندو ادغام شده لواء ۳۷ کوماندو را تشکیل داده بودند، بخشی از این جز و تام (لواء ۳۷) در همان روز جهت سرکوب اعزام و تعدادی را به داخل بالا حصار کابل در مقابل راه‌های ورودی به مدافعه گذاشتند. این وحشت و نگرانی رژیم را از قیام چنداول نشان می‌دهد. میرمحمد صدیق فرهنگ نحوه برخورد رژیم و عکس‌العمل دولت را اینگونه شرح می‌دهد:

«مجروحین این حرکت که تعدادشان به هزاران می‌رسید از هرگونه تداوی و پرستاری محروم ماندند، زیرا شفاخانه‌های دولتی از پذیرفتن ایشان خودداری می‌کردند و علی‌رغم همدردی‌شان بسیاری از طبیبان آنها را رد می‌نمودند.

به دنبال این حادثه انتقام‌گیری دولت آغاز شد در جاده میوند نیروی نظامی در دو طرف جاده جا به جا شده بودند و عابرین را اعم از سواره و پیاده تفتیش می‌کردند و از بین مردم، هزاره‌ها را جدا نمود به گروه اعدام می‌سپردند و هنگام شب چنداول محاصره شد صاحب منصبان عنفاً به خانه‌های مردم داخل شدند، جوانها را دستگیر و پول و اشیای گرانبها را به یغما بردند به مقدسات مردم بی‌احترامی می‌نمودند در هر خانه که شخص مجروح دیده می‌شد بدون تحقیق اینکه آیا در تظاهرات شرکت داشته یا تصادفاً جراحت برداشته نه تنها شخص مجروح بلکه تمام مردان خانه را با خود برده سر به نیست می‌کردند.^(۱)

*- این قیام بزرگتر و باشکوه‌تر از آن است که در چند جمله به‌گنجد چون خارج از بحث ماست به همین اشاره اکتفا شد.

قیامها واقعاً در چنان شرایطی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، شما امنیت کابل را در نظر بگیرید در آن موقع بر علاوه از قواء مرکز که فرقه ۷ ریشخور، ۸ قرغه و چندین قطعه مستقل را در اختیار داشت، قواء ۴ و ۱۵ زهدار قواء ۳۷ کوماندو، قواء ۸۸ توپچی، قطعات گارد، قطعات مستقل وزارت دفاع، قطعات محافظ هوایی و مدافعه هوایی، حربی پوهنتون، گارد، نیروی پولیس، افراد مسلح آگسا افراد مسلح حزب و غیره، همه آماده نبرد بودند در چنین شرایطی اراده آهنین و همت مردانه می‌خواهد به میدان آمدن.

قیامهای دیگر با همه وسعت و گستردگی و تأثیر بین‌المللی آن از نظر عواقب حرکت این چنین خطرناک و در صورت عدم موفقیت ناامید و تسلیم به سرنوشت نبودند، به طور مثال در قیام ۱۵ مارچ (۲۴ حوت ۱۳۵۷) هرات بعد از سرکوب مردم و به هم شکستن قیام بیشتر قیام‌کنندگان توانستند از مهلکه جان سالم به در ببرند.

کشتار پرتعداد هرات توسط رژیم وقت که به خاطر حجم تلفات وسیع توسط محافل بین‌المللی یک جنایت بزرگ بشری محسوب شد بیشتر جنبه عقده‌مندانه داشت، نه سرکوب قیام‌کنندگان. به طور نمونه در چند روز اول تسلط رژیم هر کس پیش روی قواء دولتی قرار می‌گرفت بی هیچ دلیل یا سؤال و جوابی به ضربه (رگبار) کلاشنکوف سپرده می‌شد، یا بدون هیچ شناختی تانک از روی آن می‌گذشت و در یک یا دو ثانیه مثل گوشت چرخ شده به زنجیر تانک چسبیده بود. این مهم نبود که در قیام چه نقشی داشته، هنگام اعزام قطعه پراشوت به هرات به پرسنل آن هدایت داده شد که همه آنهایی که در مقابل شما قرار می‌گیرند دشمن‌اند و همه در قیام شرکت داشتند، مخصوصاً ایرانی‌ها نیز در میان آنها می‌باشند، چون گپ زدنشان زیاد تفاوت ندارد، آنها نیز خود را هراتی معرفی می‌کنند. در آن روز جگرن سیدخان پیاده پراشوتی و شراف‌الدین شرف رئیس ارکان قطعه هرکدام به نوبت بیانیه داده گفتند: رهبر کبیر انقلاب فرموده‌اند: باید طوری اشرار و خارجیان سرکوب گردند که خیال تجاوز برای همیشه از سرشان بیرون گردد.

موقعی که گورهای دستجمعی هرات در ۱۹۹۲ (حاکمیت مجاهدین) کشف گردید در جمعشان زن، مرد، پیر، جوان و اطفال کوچک نیز دیده می‌شدند. مدارک به دست آمده مثل لباسها، چادر زنانه، کفش و غیره نشان می‌داد که هیچ تفاوتی نداشته که کی و چرا کشته می‌شود؟! نوعی نسل‌کشی به قول رومل بشرشناس معروف دیموساید.

سوگوارانه باید بگوییم که هزاران انسانی که به دست عوامل رژیم به شهادت رسیدند، اکثر

افراد درجه چندم قیام بودند، چون هر کسی که این تصور برایش پیش می‌آمد تا شاید دستگیر شود قطعاً فرار کرده بود - این احساس سوگواری به خاطر اصل شهادت است نه درجه افراد قیام‌کننده -.

قیام هرات یکی از حرکت‌های اساسی و سرنوشت‌ساز رخداد‌های داخلی افغانستان قبل از اشغال قواء سرخ به حساب می‌آید و سعت قیام در سطح چندین ولایت، پیوست قطعات منظمی مثل فرقه ۱۷ پیاده به قیام‌کنندگان، حجم تلفات انسانی، وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه، انعکاس بیرونی عکس‌العمل روسها و دولت افغانستان، هر یک به نوبه خودش به ویژگی‌های این واقعه سترگ افزوده و جایگاه خاص برای آن داده است.

واقعه حوت کم و بیش از دیدگاه طرفداران آن به کنکاش گرفته شده در اینجا من کوشش خواهیم کرد از دیدگاه مخالفین (شوروی‌ها و عوامل‌شان) و بعضاً منابع مستقل به تحلیل بنشینیم. یکی از ابعاد مهم قیام هرات که باید با تأمل بدان نگریست و سعت جغرافیایی قیام است که شامل هرات و ولایات همجوار از جمله بادغیس، غور، فاریاب، فراه، نیمروز و هیرمند نیز می‌گردید. هرچند تذکر این نکته ضروری می‌باشد که بعضی از این ولایات به کلی تصفیه شدند و بعضی قسمتی از آنها پاکسازی شده بود به طور مثال در ولایات فاریاب و هیرمند بعضی ولسوالی (فرمانداری)ها به دست مردم افتاده بود.

گرومف می‌نویسد: «در ۲۳ مارچ قلعه نو، در ۲۵ مارچ بالامرغاب، در ۳۰ مارچ ۱۹۷۹ بعضی ولسوالی‌های فاریاب به قیام‌کنندگان پیوستند^(۱). هرچند این تاریخها دقیق نیستند و تا ۲۰ مارچ تقریباً همه این ولایات قیام‌های خونین خویش را آغاز کرده بودند و بعضی مناطق حتی سرکوب نیز شده بودند.

لذا وسعت و کیفیت قیام به حدی تأثیر به‌جای گذاشت که مارشال دیمتری اوستینوف وزیر دفاع اتحاد شوروی بی‌درنگ به فرقه کوماندوی ارتش سرخ احضارات درجه یک داده بود. پیوستن قطعات منظمی مثل فرقه ۱۷ پیاده هرات به قیام‌کنندگان روی مسکو و کابل تأثیر فراوانی گذاشته بود. اگر به مذاکرات حزب کمونیست اتحاد شوروی بعد از ۱۵ مارچ الی آخر همین ماه مراجعه نمایم بیشتر از همه به موضوع فرقه ۱۷ و پیوستن آن به مردم پرداخته شده است^(۲).

۱- ارتش سرخ در افغانستان، ص ۵۱.

۲- ارتش سرخ در افغانستان.

جورج آرنی اظهار می‌دارد:

«منظره بسیار شوم قیام هرات از نظر شوروی‌ها همان اشتراک ارتش محلی در آن جنگ بود.»^(۱)

مکالمه تلفنی نورمحمد تره‌کی و کاسگین صدراعظم شوروی مجموعاً محور این حادثه بوده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این صحبت یک روز بعد از قیام هرات صورت گرفته و نگرانی کابل و مسکو را نشان می‌دهد.^(۲)

مارشال گرومف نویسنده کتاب ارتش سرخ در افغانستان که پرده از روی مسایل محرمانه حزب کمونیست شوروی برداشته است و خود مدت شش سال در افغانستان در پست‌های مختلف فرماندهی و نهایتاً فرماندهی اردوی چهلیم ایفای وظیفه نموده است از مجموع (۲۳۰) صفحه کتابش تقریباً ۵۰ صفحه آن را به قیام هرات و مذاکرات پیرامون آن اختصاص داده است. که در آن اضطراب مسکو به روشنی قابل مشاهده و درک است و گرومف اظهارات برژنف، کاسگین، گرومیکو، اندرویف، اوستینوف، گیریلنکو و پوناماریف را در این راستا نقل کرده است.

سفر نور محمد تره‌کی چهار روز بعد از قیام هرات مشخصاً در همین رابطه بوده است، از سفر تره‌کی، گرومف این‌گونه یادآوری می‌نماید:

«لئونید برژنف گفت: به این ترتیب ما تصویب می‌کنیم که: رفیق تره‌کی باید فردا ۲۰ مارچ به مسکو بیاید و رفقا کاسگین، گرومیکو و اوستینوف گفتگوها را به پیش ببرند»

وی می‌افزاید اظهارات دبیرکل حزب کمونیست در ملاقات شام ۲۰ مارچ در دفتر کارش در حالیکه کاسگین، گرومیکو و اوستینوف حاضر بودند، بدون هیچ مقدمه به تره‌کی چنین گفت: «به حکومت افغانستان لازم است تا برای سرو سامان دادن به حالتی که در نتیجه رخداد هرات به میان آمده است مساعی اعظمی به خرج دهد.»^(۳)

این گفتگوها و سفرها نشان می‌دهد که کابل و مسکو از قیام هرات به چه پیمانانه نگران بوده‌اند. کمتر اثری مشاهده شده چه توسط دشمنان جهاد، چه منابع مستقل که راجع به تجاوز و کودتای ثور نوشته شده باشد و نامی از قیام مارچ (۲۴ حوت ۱۳۵۷) به میان نیامده باشد.

۱- افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۹۲.

۲- رک به ضمیمه (۲)

۳- رک به ارتش سرخ در افغانستان.

پیرامون رابطه قیام هرات با نگرانی مسکو بخصوص سایه افکنی روی تصمیم‌گیری‌های بعدی و مهم همانند اشغال افغانستان و ... را ودیم زگلادین معاون اداره بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اینگونه شرح می‌دهد:

«قیام هرات یکی از سه شهر مهم افغانستان در ماه مارس ۱۹۷۹ نقطه عطف جریان مخالفت‌های می‌باشد که سرانجام به اشغال روسها منجر شد، در این قیام بیش از ۴۰ مشاور روسی و صدها دولتی کشته شدند این قیام از حمایت مردمی به ویژه شیعیان برخوردار بود»^(۱).

معاون وزارت دفاع افغانستان اظهار می‌دارد:

«بعد از شورشها و قیامهای خورد و کوچکی که در بعضی از نقاط کشور صورت گرفت، شورش زمیندور توسط بمباران طیارات خاموش شد، شورش قبیله جدران به رهبری خانواده ببرک‌خان نیز با اهمیت بود زیرا که اهالی و اقوام پکتیا موفق شده بودند تا نیروی دولتی را از دره جدران عقب برانند، شورشهای دیگری در صفحات شمال کشور به وقوع پیوست؛ که مهمترین آنها از لحاظ کمیت و کیفیت با ابعاد وسعت خویش که دارای اهمیت سیاسی و نظامی بود قیام حوت مردم هرات است» وی اضافه می‌کند: «در این قیام علت عمده مخالفت مردم و اهالی با پروگرامهای اصلاحات ارضی، برنامه سوادآموزی و خودسری‌ها و عیاشی‌های والی هرات بود.»^(۲)

داکتر حسن شرق صدراعظم در زمان دکتر نجیب در خاطراتش از قیام هرات اینگونه یادآوری می‌کند:

«شدیدترین و پرآوازه‌ترین جنگهای سال ۱۳۵۷ جنگ مشهور و قیام مسلحانه ۲۴ حوت ۱۳۵۷ مردم سلحشور، شجاع و دلیر هرات به شمار می‌آید که بیش از ۲۵ هزار نفر از اهالی آنجا کشته شدند، با تخریبات وسیع و دامنه‌داری توسط بمباران بی‌امان و بی‌رحمانه مبادرت و هجوم رفقای مسلح حزبی با تانک و توپ‌های سنگین قسمتی از شهر و اطراف هرات را به ویرانه‌ها و ماتم‌خانه‌ها مبدل کردند.»^(۳)

روحشان شاد و یادشان گرامی.

۱- رک پشت پرده افغانستان و ارتش سرخ در افغانستان.

۲- اردو و سیاست، ص ۱۸۳.

۳- کرباس پوشهای برهنه‌ها، صفحه ۱۶۶.

۳- اختلافات داخلی در حزب حاکم:

در روند رویارویی افراد و جناحهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان با یکدیگر، تاریخ حاکمیت حزب شاهد کشتارهای بیرحمانه، شکنجه‌های طاقت‌فرسا، زندانهای طولانی مدت، تبعیدها و ترورهای فیزیکی و شخصیتی می‌باشد.

از شروع تشکیل حزب تا دوران دولت‌داری هرگاه دسته یا جناحی از این گروه در ساحه‌ای از حاکمیت حزبی و دولتی به قدرت دست پیدا می‌کرد، چنین برخوردهایی روش و منش روزمره آن در داخل حزب دموکراتیک خلق به حساب می‌آمد، به پیمان‌های که از سوی باعث به همپاشیدن ساختارهای تشکیلاتی حزب گردیده، و از جانبی دیگر سرافکنندگی و خجالت مقامات مسکو را به همراه داشت، بخصوص رهبری حزب کمونیست شوروی، مخصوصاً شخص لئونید برژنف از این بابت بسیار عصبی و سراسیمه بود. او در طول سالهای اخیر حیاتش که همگام شده بود با رخدادهای افغانستان علیه سیاستهای کرملین، هرچند سرزمین ما را به آتش و خون کشید، اما یک لحظه نتوانست به خوشی سپری نموده از تسلط روسها لذت ببرد، به قول معروف آب خوش از گلویش پایین نرفت.

اگر به تاریخچه جناح‌بندی‌های حزب دموکراتیک خلق افغانستان مراجعه شود آغازگر اختلاف دو جناح خلق و پرچم، نورمحمد تره‌کی و ببرک کارمل، می‌باشند که هرکدام دیگری را به گونه‌ای متهم می‌سازد.

خلقی‌ها می‌گویند: جناح پرچم از نظر طبقاتی بورژوا، وابسته به دربار، سازشکار و... هستند و متقابلاً جناح کارمل خلقی‌ها را واپس‌گرا، نشنلست، جاسوس امپریالیزم و... می‌خواندند. اما گرداننده اصلی ماجرا و شروع‌کننده اصلی اختلاف بین دو جناح اتحاد شوروی سابق می‌باشد که براساس تحلیلها و برداشتهایی که از وضعیت جامعه افغانستان در آن برهه از تاریخ کشور ما داشت، ترجیح داده بود که حزب دو شاخه باشد و می‌توانست دلایل زیادی نیز داشته باشد:

- در آن زمان نقش گرایشهای مائویستی در افغانستان بسیار وسیع بوده و اوج‌گیری اش رو به افزایش بود، روسها وحشت داشتند از اینکه مجموع تشکیلات حزب دموکراتیک خلق به نفع آن تفکر سقوط نماید. در آن شرایط به این نتیجه رسیدند که حزب را دو شاخه ساخته که اگر چنانچه یکی از جناحها به نفع آن کشور (چین) سقوط نمود، جناح دیگر در رقابتهای گروهی برایشان باقی بماند. به این ترتیب از پیوستن کل جریان جلوگیری گردد.

- به وجود آوردن ایستگاهی برای افراد جناح دیگر که به هر دلیلی همانند مسایل سیاسی، اجتماعی، افکار قومی، نژادی، زبانی و منطقه‌ای. بخصوص دیدگاههای فکری، فلسفی و زبانی حزب را ترک می‌گیرند محلی برای پیوستن آنها وجود داشته باشد، تا به نفع جناحهای چپ غیرروسی سقوط نمایند.

- در صورتیکه بخشهای سری تشکیلات مثل شاخه‌های نظامی و... به هر دلیلی افشاء گردد، از متلاشی شدن کامل آن بخش توسط دولت جلوگیری گردد و تا حد ممکن قسمت یا قسمتهایی محفوظ بماند.

- جناحهای حزب در رقابت به نزدیکی شوروی تلاش خواهند نمود مطابق میل آن کشور حرکت نموده گزارشهای ناب‌تری ارائه می‌دهند تا رضایت مقامات جلب گردد.

الکساندر نورف معاون استخباراتی در سفارت شوروی (کابل) می‌گوید:
«مسکو از تأثیرات سیاسی و ایدئولوژیکی چین مثل شعله آتش می‌ترسید، در دهه هفتاد به توسعه KGB کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی فیصله کرد که خلق و پرچم دو شاخه باقی بماند، و منافع‌اش این بود که اگر یک جناح به نفع چین (شعله جاوید) سقوط کرد، جناح دیگر باقی خواهد بود»^(۱).

موقعی که گرایش به راست محمد داوود برای شوروی تهدید جدی تلقی گردید و کرملین به فکر سرنگونی رژیم کابل شد، بار دیگر اتحاد دو جناح حزب (خلق و پرچم) به عنوان یک ضرورت جدی تلقی گردید و مسکو تصمیم گرفت که باید پروسه وحدت توسط عواملش در منطقه تعقیب گردد که به این خواسته‌اش در سال ۱۹۷۷ نایل آمد.

جورج آرنی از متحدشدن دو جناح اینگونه می‌نویسد:

شاید در سال ۱۹۷۵ نشست بین رهبران دو جناح در سفارت شوروی صورت گرفته باشد، مگر دو سال طول کشید تا به میانجی‌گیری حزب کمونیست هند اختلافات از بین رفت^(۲).

معاون وزارت دفاع افغانستان آغاز تلاش برای وحدت دوباره حزب را در سال ۱۹۷۶ توسط هند، عراق و استرالیا دانسته که نتیجه‌اش بعد از دو سال (۱۹۷۷) به دست آمد^(۳).

ولی طولی نکشید که بعد از موفقیت کودتای ثور اختلافات مجدداً آغاز گردید. امین که

۱- افغانستان و ریشه‌دردها، چاپ پشاور، ص ۱۶۵.

۲- افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۷۳.

۳- اردو و سیاست، چاپ پشاور.

سالها پیش بر میز کوبیده و با غرش به طاهر بدخشی از جمله مؤسسين حزب گفته بود: جای شما در کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیست. در چنین شرایطی که انقلاب ثور تحت قوماندۀ اش به پیروزی رسیده به عنوان قوماندان اعلی انقلاب نمی توانست وجود کارمل را بالاتر از خویش تحمل نماید.

لذا در حالیکه عکسهای کارمل کمی کوچکتر از عکسهای رهبر خلق روزنامه‌ها را پر کرده بود اطلاعاتیه‌ها، شب‌نامه‌ها و جزوات افشاگری علیه جناح پرچم به رهبری کارمل علنی به کوچه و بازار سرازیر گردیده بود.

حفیظا... امین ادعا می‌کرد، این عادلانه نیست که پرچم نیمی از پستهای کابینه و کمیته مرکزی را اشغال نماید. از نظر او این وضعیتی بود که کریبچکف آن را تحمیل کرده بود^(۱).
انتونی هایمن علت اختلاف را بعد از تسلط حزب دموکراتیک خلق افغانستان اینگونه بیان می‌دارد:

«شاید علت شکاف در کابینه پس از کودتای ثور مربوط به مسئله حیاتی خط‌مشی آنها بود، اختلاف آنها در این بود که حالا با موفقیت انقلاب چگونه نقشه عملی خود را به پیش ببرند، پرچمی‌ها از دید باز طرفدار پیشرفت تدریجی و معتقد بودند که باید از راه سیاسی و با ظرافت امور را به پیش ببرند، تا پشتیبانی مردم به دست آید، اما از سوی دیگر رهبران خلق بخصوص حفیظا... امین طرفدار اقدام شدید و قاطع بوده درباره تمام مسایل کشوری هیچ‌گذشتی نمی‌کردند، امین مثل بسیاری از خلقیهای دیگر لتین و استالین را به میزان زیادی می‌ستودند، زیرا آنها دارای اراده آهنین و انعطاف‌ناپذیر بودند^(۲)»

جورج آرنی اضافه می‌کند:

«کشمکشهای زیاد بین کارمل و امین به مقابله انجامید، رهبر پرچمی‌ها بیرق سرخ را که خلقی‌ها به جای پرچم سه‌رنگ پیشنهاد می‌کردند مورد انتقاد قرار می‌داد. وی ادامه می‌دهد روی هم‌رفته عدم سازگاری بین دو جناح، نخست به توصیه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و سپس به میانجی‌گیری شخص برژنف انجامید^(۳)».

انستیتوی تاریخ نظامی روسیه اینگونه تصویری از دیدگاههای دو جناح دارد:

۱- پشت پرده افغانستان، ص ۲۴.

۲- افغانستان زیر سلطه شوروی، ص ۱۲۰.

۳- افغانستان گذرگان کشورگشایان، ص ۸۰.

«خلق‌ها هوادار ریشه‌ای‌ترین تحولات در تاروپود جامعه بودند که هدف نهایی پویایی خود را اعمار جامعه سوسیالیستی می‌دانستند. پرچمی‌ها برعکس میانه‌رو و هوادار دگرگونی تدریجی بودند که هدف نهایی خود را جامعه دموکراتیک آزاد و مترقی می‌خواندند منبع اضافه می‌کند: خلق‌ها از نگاه تباری بیشتر از نوار مرزی و پشتون بودند و با بی‌بند و باری، تندروی و گرایش‌های چپ‌روانه خود مشخص بودند. پرچمی‌ها بیشتر فرزندان کابل و از پشتون‌های شهرنشین و تاجیک‌ها بودند.»^(۱)

انستیتوی تاریخ با توجه به تجربیاتش در شناخت دو جناح می‌افزاید:

«خلق‌ها پرچمی‌ها را متهم به درزاندازی، فراکسیون بازی، زد و بند با سلطنت و پس از آن با رژیم داوود و لغزش به خط مبارزه رفرمستی بورژوازی و لیبرال نموده و آنها را منشویک و تروتسکیست و عمال فئودال‌های اریستوکرات می‌خواندند. پرچمی‌ها به نوبه خود خلق‌ها را متهم به اپورتونیزم، خیانت، ماجراجویی، کرسی‌پرستی و کژروی و تحریف حقایق و اسناد می‌نمودند.»^(۲)

دسته‌بندی‌ها در همین جا پایان نمی‌یابد، به زودی بر علاوه از دو جناح گروه‌های دیگری وارد میدان سیاسی افغانستان در درون حزب حاکم می‌گردند. سلیک اس هریسون معتقد است: «جناح‌بندی‌ها بعد از شورش هرات از دو جناح خلق و پرچم به سه جناح امین و طرفدارانش تره‌کی و اطرافیان‌ش و همچنین پرچمی‌ها انکشاف یافت»^(۳).

در همین شرایط قبل از اینکه بحث جناح سوم امین وارد رخداد‌های داخلی افغانستان گردد، اتحاد شوروی از دسته دیگری به رهبری جنرال عبدالقادر تحت حمایت و رهبری GRU سازمان اطلاعاتی قواء مسلح شوروی سخن به میان می‌آورد. جنگ در افغانستان می‌نویسد: «سه گروه که موقعیتهای مختلفی در قبال ارتش داشتند، رویاروی همدیگر آرایش یافتند گروه خلقی متشکل از هواداران تره‌کی و امین بودند؛ گروه قادر و گروه پرچمی‌ها؛ گروه قادر موفقیت ویژه‌ای داشت، قادر در واقع نقش تعیین‌کننده در سرنوشت قیام ۲۷ اپریل بازی کرده بود»^(۴).

۱- جنگ در افغانستان، ص ۵۵.

۲- جنگ در افغانستان، ص ۵۴.

۳- پشت‌پرده افغانستان، ص ۴۴.

۴- جنگ در افغانستان، ص ۹۴.

ارتش سرخ در تشکیل سازمانهای نظامی امنیتی در داخل ارتشهای دیگر کشورها نسبت به دیگر ارگانهای امنیتی شوروی دست بازتری داشت. وزارت دفاع شوروی می‌توانست مستقلاً تشکلهایی در دیگر کشورها به وجود آورد و هیچ گزارشی به کمیته مرکزی ندهد به همین جهت شاخه نظامی جناح خلق به رهبری حفیظا... امین و شاخه نظامی پرچم به رهبری میراکبر خیبر به طور جداگانه با قواء مسلح شوروی ارتباط داشتند.

وزارت دفاع شوروی علاوه بر آن از طریق سازمان امنیتی اش (GRU) در سال ۱۹۶۴ تشکیلات مستقلی تحت عنوان جبهه متحد کمونیستهای افغانستان متشکل از افسران تحصیل کرده شوروی سازمان داده بود، آنها در حین تحصیل در شوروی به این جریان می‌پیوستند. این جبهه در سال ۱۹۷۳ به رهبری جنرال قادر وزیر دفاع (در دوره خلقی‌ها) به هدایت GRU وارد رخدادهای سیاسی کشور گردیده از کودتای محمد داوود حمایت کرد و به نفع آن وارد کارزار شد. هریسون معتقد است:

شرکت افسران جوان و تحصیل کرده شوروی در کودتای ۱۹۷۳ نیز به توسعه جی آریو صورت گرفته است^(۱).

وابسته نظامی هند در کابل به نام دگروال مدهوسمیدال از جهت نزدیکی نیروی هوایی افغانستان به هند در دهه (۱۹۷۰) و داشتن اطلاعات لازم در این مورد راجع به جبهه متحد کمونیستهای افغان چنین اظهار نظر می‌نماید:

«تصور اکثر افسران هوایی بر این بود که: در کودتای اپریل ۱۹۷۸ قادر جی آریو را به جریان گذاشته به دفتر کارش منتظر هدایت ماند، به همین دلیل ساعتها در دفتر کارش منتظر بود^(۲)».

مرکز تاریخ نظامی شوروی بعد از تعریف و تمجید فراوان از جنرال قادر به عنوان با تئوریت‌ترین افسر ارتش افغانستان از اختلاف جبهه متحد و حزب دموکراتیک خلق اینگونه سخن به میان می‌آورد:

«یکی از موارد اختلاف [بین حزب دموکراتیک خلق و جبهه متحد کمونیستهای افغانستان] پذیرفتن ۱۵ نفر از مجموع ۶۰۰ عضو جبهه متحد به عضویت حزب دموکراتیک

۱- پشت پرده، صفحه ۱۳ - (هرچند هریسون جبهه متحد کمونیستهای افغان را به نام سازمان انقلابی قواء مسلح یادآوری نموده ولی منابع شوروی از جبهه متحد کمونیستهای افغانستان نام گرفته‌اند).

۲- انور را جا، تراژیدی افغانستان.

خلق بود، با آنکه حزب دموکراتیک خلق وعده‌های چرب و گرم برای قادر داده بود حتی خودش را نیز به عضویت کمیته مرکزی نپذیرفت^(۱).

اختلافات امین و قادر بعد از برکناری کارمل به اوج خود رسیده و سبب گردید تا جنرال قادر و طرفدارانش دستگیر و به زندان انداخته شوند.

این‌گونه برخوردها با افراد وابسته به شوروی و سرسپرده به آنان و در عین حال سازمان یافته، مسکو را برافروخته و عصبانی می‌ساخت، صفوف تشکیلات را متلاشی می‌کرد و از همه مهم‌تر توان نظامی اردو را پائین آورده، اوضاع را هر روز به نفع مجاهدین بیش از پیش آماده می‌ساخت.

جی آریو ارتباط مخفی و تنگاتنگی با بخشهای نظامی جریانهای وابسته به شوروی داشت. صاحب‌نظران معتقداند: تاخت و تاز حفیظا... امین در مراحل اولیه بیشتر به حمایت آن سازمان بوده و حتی در بساموارد آن سازمان در موقع مناسب به نجات امین نیز شتافته است. به طور مثال افشای طرح ترور امین به وسیله سروری رئیس آگسا^(۲) در میسر راه میدان خواجه رو اش هنگام آمدن نورمحمد تره‌کی از سفر هاوانا به وسیله همین سازمان اطلاع داده شده است.

موقعی که مسکو به این نتیجه می‌رسد که باید امین برداشته شود با توجه به نفوذ امین در اردوی افغانستان ولادیمرکریچکف رئیس سرویس خارجی ک گ ب که در بحران افغانستان نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، بعد از مشوره با جی آریو اظهار می‌دارد:

«امین و شبکه حمایتی‌اش در قوای مسلح تنها به دخالت ارتش سرخ کاملاً منهدم خواهد شد.»^(۳)

گروپ بعدی که پا به میدان مخالفت گذاشت گروه چهارنفره (وطن‌جار - گلاب‌زوی - سروری و مزدوریار) به حمایت از تره‌کی به مقابل امین صف آرایی کردند، حضور این جناح باعث شد که تره‌کی رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان کشته شود. راجع به مرگ تره‌کی تشریحات بیشتری خواهیم داد.

درواقع اختلافات درون‌گروهی اثرات منفی و بسیار عمیقی در حیات سیاسی حزب حاکم گذاشت؛ و ساختارهای تشکیلاتی‌اش را هر روز متزلزل‌تر نموده به سرحد فروپاشی نزدیک‌تر

۱- جنگ در افغانستان، ص ۹۴.

۲- آگسا: دافغانستان دگنو ساتلو اداره (سازمان حفظ منافع افغانستان)

۳- پشت‌پرده، ص ۵۳.

می ساخت. دشنه‌های سرخ از اهداف اولیه حزب و نتایج اختلافات اینگونه می‌نویسد:

«اما بعد از کسب قدرت دولتی بنا بر یکه‌تازی‌های رهبران حزبی و اتکا بر سیستم یک حزبی، حزب نه تنها از کمک و همکاری متحدین طبیعی خویش محروم ساخته شد بلکه این دوستان طبیعی به شکل خشن آن سرکوب و دامنه سرکوبی به کادرها و اعضای حزب نیز کشانیده شد تعقیبها، تبعیدها زندانی نمودنها و حتی اعدام‌های دستجمعی دوستان جنبش ترقی‌خواهانه و اعضای حزب؛ پایگاه اجتماعی و حاکمیت دولتی و خود حزب را تضعیف می‌نمود»^(۱).

همانطوری که گفته آمد اختلافات جناحهای پرچم و خلق، جبهه متحد کمونیستها و خلق، گروه چهارنفره در درون خلق همه و همه به نوبه خویش اهمیت داشت، ولی آنچه شکننده بود و حزب را در سرحد متلاشی شدن قرار داد درز در میان جبهه امین و تره‌کی می‌باشد. نه تنها حزب را واقعاً لرزاند بل تأثیر این رویداد بیشتر از همه در اردوی افغانستان اثرات منفی‌اش را به جای گذاشت.

قواء مسلح افغانستان که یک مرتبه در کودتای ۱۹۷۳ تصفیه شده و تعدادی از افسران مجرب و آبدیده خویش را از دست داده به‌گویه دیگر بخشی از کادر مسلکی اردو نابود شده بود.

بار دیگر در توطئه علیه میوند وال، تعدادی دیگر از کادر فنی‌اش را از جمله جنرال رزاق خان و خانمحمد مرستیال و... در سپتامبر ۱۹۷۳ به تصفیه سپرده شدند.

به نام کودتای جنرال میراحمد خان رئیس توپچی وزارت دفاع (دسامبر ۱۹۷۶) تعداد دیگری از متخصصین اردو قربانی شدند.

کودتای اپریل ۱۹۷۸ پروسه قربانی‌شدن کادر مسلکی را به اوجش رسانیده و صدها و هزاران افسر از صفوف هوایی و زمینی که به قیمت خون ملت افغانستان تعلیمات دیده بودند و هریکشان صاحب ارزش و شایستگی‌هایی بودند به اعدامهای دستجمعی سپرد. در واقع کودتای اپریل کمر اردوی افغانستان را شکست.

این روند در تمام تحولات و رخدادهای درونی حزب حاکم ادامه داشت. اختلافات خلق و پرچم نیز تعدادی از این افسران مسلکی را به اعدام، زندان و تبعیدگاه فرستاد.

اختلافات حزب دموکراتیک خلق و جبهه متحد کمونیستهای افغانستان که به قول منابع

روسی دارای ۶۰۰ عضو مسلکی بود، ضربه دیگری بر پیکر اردوی افغانستان وارد ساخت. مرگ تره‌کی و به قدرت رسیدن حفیظا... امین و همچنین فرار گروه چهارنفره، حجم دستگیری، اعدام، زندان، و فرار افسران قوای مسلح را چندین برابر ساخت. این روش قطعاً متوقف نشد و همچنان به شدت ادامه داشت از به قدرت رسیدن پرچمی‌ها تا آمدن دکتر نجیب‌ا... و همچنین تا کودتای تنی و تا سال ۱۹۹۲ بی‌باکانه استمرار داشت که نهایتاً به عنوان یکی از عوامل شکست حزب حاکم، ثبت تاریخ گردید.

در روند استمرار تصفیه‌ها دوره مجاهدین را نیز نباید فراموش کرد، در رابطه با دوره مجاهدین اثر کوچکی را به نام «افغانستان و ریشه دردها» نوشته‌ام به همین دلیل در این جا بدان نپرداخته‌ام.

اردو، همیشه حافظ استقلال، تمامیت ارضی و منافع ملی کشور می‌باشد، به هر شکلی که به آن آسیب رسانده شود، راه برای دیگران باز می‌گردد.

به همین دلیل است که نواز شریف صدراعظم پاکستان به مجلس آن کشور گفت:

اگر تنها خدمت من به پاکستان به همپاشاندن اردوی افغانستان باشد کافی است.

به نظر من یکی از عوامل عمده و اساسی موفقیت مجاهدین، ناکامی حزب دموکراتیک خلق و شکست قواء سرخ در افغانستان در کنار دیگر عوامل که بدان پرداخته خواهد شد، اختلافات درون‌گروهی حزب دموکراتیک خلق بوده است.

گرومف می‌گوید:

«این حزب در موجودیت خود نه تنها به مثابه یک حزب محدود، بلکه هم فرسوده در نتیجه

مبارزات درون‌گروهی میان گروهکهای خلق و پرچم همچنان ادامه می‌دهد.»^(۱)

۴- هشدارهای کرملین

حزب کمونیست اتحاد شوروی به دقت هرچه تمام رخدادهای افغانستان را تحت نظر داشته و از خطرها، تهدیدها و وخامت اوضاع ارزیابی مشخصی داشت. آنها فروپاشی ساختار نظام دولتی و ارگانیزم حزب دموکراتیک خلق را در کابل عمیقاً درک می نمودند به همین دلیل مسکو خواهان اتحاد رهبران و دسته‌های مختلف حزب از جمله: جناح پرچم، جبهه متحد کمونیستهای افغانستان، جناح حفیظا... امین و تره‌کی با گروه چهارنفره بوده و مصرانه توقع داشتند، که حزب یک پارچه گردد، علاوه بر آن کرملین شدیداً تقاضای انکشاف و توسعه پایه‌های قدرت حزب و دولت را از نوع انحصاری موجود آن در کابل، به سوی ساختار جدید به نام دموکراتیک ملی به شکل فراگیر آن را داشت، شوروی علاقه‌مند بود با ترکیب چهره‌های غیر کمونیست در قدرت دولتی و در عین حال از نظر گرایشهای سیاسی خوشبین به مسکو یا دست کم کسانی که طرفدار غرب نباشند، پایه‌های قدرت را تا حدی وسیع بسازد، به گویه دیگر در تقسیم قدرت با افراد و شخصیت‌های غیر حزبی حساسیتها و فاصله‌های ایجاد شده بین حزب، دولت و مردم را کم نماید. به همین دلیل شوروی تأکید داشت، روش رادیکالیزم و تندروی‌های کابل تحت عنوان «دیکتاتوری پرولتاریا باید هرچه سریع‌تر متوقف گردد و حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رهبران آن در مقابل مردم، مخالفین و دیگر اندیشان باید انعطاف بیشتری نشان دهند.

حزب کمونیست شوروی می‌خواست که کابل به علایق دینی، کلتور ملی، فرهنگ عامه مردم که توأم با سنت‌های قبایلی، قومی و عنعنوی است احترام گذاشته از اجرای پروگرام‌های افراطی مثل تقسیم اراضی، سوادآموزی زنان، تبلیغات علنی به نفع اندیشه مارکسیزم لنینیزم، برخورد با علمای دینی و استفاده از الفاظ رکیک علیه روحانیون، انجام اعمال خلاف عفت اسلامی مثل داشتن معشوقه و میگساری در محافل عمومی خودداری نمایند.

کرملین به خاطر تأمین این پروگرام‌ها به ویژه نوسازی ساختار قدرت دولتی و انکشاف آن به سمت و سوی حکومت دموکراتیک ملی، زمینه آشتی تره‌کی و کارمل را بعد از سفر تره‌کی به هاوانا (سپتامبر ۱۹۷۹) آماده نمود و همچنین واسلی سافرونچک را با طرحی مشخص به کابل فرستاد تا حکومت کابل را با توجه به وخامت اوضاع توجیه و طرح حکومت فراگیر را با آنان در میان گذاشته کابل را به این امر متقاعد سازد.

واسلی در کابل در چارچوب فعالیت‌هایش به خاطر وسیع ساختن ساختار قدرت دولتی با بعضی سفارتخانه‌ها، از جمله سفارتخانه امریکا در کابل نیز داخل تماس گردیده و طرح خویش

را با آنان در میان گذاشت. او در تابستان ۱۹۷۹ کوشش کرد به طرحی که در واقع همان طرح مسکو بود جنبه بین‌المللی داده، افکار ذینفع را در طرح حل قضیه جلب نماید. در طرح واسلی نوراحمد اعتمادی به حیث رئیس‌جمهوری در نظر گرفته شده و برای نوراحمد تره‌کی، ببرک کارمل و حفیظا... امین نیز نقش‌های مناسبی تعیین گردیده بود. انتخاب اعتمادی دلایل مشخصی داشت که به خاطر روشن شدن دلایل انتخاب باید برگردیم به سوابق اعتمادی و گرایش‌های روسی آن.

نوراحمد اعتمادی صدراعظم در زمان محمدظاهرشاه در یک دوره طلایی تاریخ کشور یعنی دهه دموکراسی؛ در نوامبر ۱۹۶۷ از ولسی جرگه رأی اعتماد گرفت. موصوف مدت سه سال و هشت ماه حکومت کرد یعنی بیشترین زمان صدارت در دهه دموکراسی، وی شخص کم‌کار و تنبلی بود و از برجسته‌ترین رخدادهای کارنامه‌اش قانون جدید خدمات دولتی (۱۳ مارچ ۱۹۷۱) به حساب می‌آید. اعتمادی بیشتر دوران صدارتش را در کشمکش بین کابینه و ولسی جرگه سپری نمود. وی از نظر فکری و گرایش‌های سیاسی تمایل شدید به مسکو داشت و همچنین از چپی‌های طرفدار آن کشور حمایت می‌نمود. صاحب‌نظران امور افغانستان دلیل طولانی شدن مدت صدارت اعتمادی را حمایت چپی‌های طرفدار کرملین و حمایت مسکو از وی می‌دانند. صباح‌الدین کشکی صاحب امتیاز و مدیر مسؤول نشریه کاروان در دوره اعتمادی می‌نویسد:

«او از بسیاری جهات یک شخص مورد اعتماد مسکو بود، اگرچه به هیچ صورت نباید او را یک آله دست مسکو خواند.»^(۱)

حزب کمونیست اتحاد شوروی موقعی که از حزب پیشرو طبقه کارگروشان در افغانستان و همچنین از کارآیی رهبران‌شان (تره‌کی و امین) ناامیدگردیدند دست به دامان نوراحمد اعتمادی که قبلاً در دوره صدارتش توانسته بود رضایت روسها را جلب نماید، زدند. این دقیقاً همان زمانی بود که اعتمادی در زندان پل چرخ‌سی اسیر دست حکام کابل بود، و از همین اقامتگاه کاندیدای ریاست جمهوری افغانستان گردیده بود؟!!

خوب است بدانیم کاندیداتوری روسها چه بلایی بر سر اعتمادی آورد، و کوتاه اشارتی به نحوه مفقودالاث‌شدنش نیز داشته باشیم.

وقتی اعتمادی را به دفتر زندان پل چرخ‌سی خواستند، بعد از خداحافظی با هم‌سلولهایش به

آن دفتر رفت، ناظرین می‌گویند: تقریباً ۴۰ دقیقه طول کشید تا یک عراده موتر اوپل سرخ جهت انتقالش به زندان آمده و او را از محبس خارج ساخت.

تعدادی را عقیده بر آن است که اعتمادی قبل از سفر تره‌کی به هاوانا کشته شده است، احتمالاً این صحیح نباشد، چه عبدالکریم عطایی وزیر مخابرات در زمان محمد داوود خان هم سلولش می‌گوید: اقارب اعتمادی طی نامه به داخل زندان از من تقاضای البسه و اشیای باقی مانده وی را نمودند. این می‌رساند که آنها اطلاع داشتند که موصوف در محبس نیست، چنین اطلاعی یعنی عدم اعدام محبوس، به خاطر اینکه از اعدام شدگان خانواده‌هایشان اطلاع نداشتند^(۱).

آقای کشکی در صفحه ۲۴۱ کتابش از انتظار آقای اعتمادی در دفتر زندان و آمدن موتر (ماشین) اوپل سرخ یادآوری کرده می‌نویسند:

«یکی از صاحب‌منصبان هوایی که به صفت ترجمان روسها همکاری داشت به من گفت: مقامات بلند پایه روسها گفته‌اند اعتمادی وقتی از زندان بیرون گردید، یک مرتبه به مسکو برده شده، سپس به کابل آورده شده است.»

شواهد و مدارک نشان می‌دهد که اعتمادی بعد از خارج شدن از زندان مدتی زنده بوده و همراهش مذاکرات و گفتگوهای صورت گرفته است چه با رفتن به مسکو و یا نرفتن آن، نتیجه مورد نظر این می‌باشد که بعد از خارج شدن از زندان مدتی زنده بوده است ورنه برای اعدام موتر تشریفاتی ضرورت نیست.

پیشنهاد واسلی نیز در تابستان ۱۹۷۹ بوده، و طبعاً چنین پیشنهادی در شرایطی ارایه می‌شود که موصوف زنده باشد. از نحوه برخورد اعتمادی به پیشنهاد مسکو، چگونگی گفتگو که آیا موصوف چه موضع داشته اطلاعی در حال حاضر در دست نیست.

برگردیم به اصل موضوع و اسلی اظهار می‌دارد:

«با اصرار زیاد من، حفیظا... امین اصلاحات اراضی را کنار گذاشت ولی پیرامون حکومت دموکراتیک ملی و فراگیر شدن آن هیچ توجهی نکرد، وقتی من از موقعیت حکومت دموکراتیک ملی سخن گفتم وی در جوابم اصرار ورزیده گفت: حزب دموکراتیک خلق متفاوت از دیگران بوده و به اندازه کافی فراگیر است^(۲)».

۱- دهه قانون اساسی، ص ۷۲.

۲- سلیکاس، پشت پرده، ص ۴۵.

نتیجه این تلاشهای مسکو آن شد که اعتمادی نیز به چوخه اعدام سپرده شود. آنچه برای من عجیب آمد اینکه حفیظا... امین نه تنها دیگر جناحهای حزب بلکه معلم خلاق و آموزگار بزرگش را تحمل نکرد، روسها توقع داشتند اعتمادی را به سمت رئیس جمهور قبول نمایند؟!!

موضوع دیگر که برای شوروی مهم بود، آرامش منطقه بود، روسها نمی خواستند اوضاع منطقه به هم خورده حساسیتهای برانگیخته شود. لذا تأکید داشتند که: مسایل پشتونستان، بلوچستان، در حال حاضر مطرح نشود و چنین هشدارهایی را مسکو بارها داده بود. سلیکاس هریسون می گوید:

«در نظر روسها پشتونگرایی مانع بزرگی بر سر راه یک رژیم دموکراتیک بود.»

همین منبع می افزاید حفیظا... امین برعکس این هشدارها می گفت:

«تاریخ با ما یک پیام مقدس می دهد، ما نمی توانیم پشتونهای برادر و جفا دیده خود را در آن سوی خیبر فراموش کنیم، پاکستان می گوید پشتونها و بلوچها را یاد نکنید. ولی ما چگونه می توانیم این را قبول کنیم.^(۱)»

ناامیدی مسکو در راستای چنین کوششهایی به ویژه جوابهای سربالای حفیظا... امین نیز بر عصبیت آن کشور می افزود.

۵- تحقیر مسکو توسط حفیظا... امین

تحقیر شوروی در رخدادهای داخلی افغانستان یکی دیگر از عمده عوامل تصمیم بر مداخله در افغانستان به حساب می آید پیشاپیش این واقعتها که توهین به مسکو گفته می شود: قتل نورمحمد تره کی از جایگاه خاصی برخوردار می باشد. تره کی بعد از سفر هاوانا (۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹)؛ به وسیله حفیظا... امین به قتل رسید. در کوتاه نگاهی به این واقعه بحث مان را ادامه خواهیم داد.

بعد از حادثه سوء قصد علیه امین به داخل کاخ ریاست جمهوری (۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹) که سید داوود ترون کشته و وزیر زیرک یاور امین نیز به شدت زخمی گردید.^(۱) امین به سرعت کنترل اوضاع کشور را در اختیار گرفت و تره کی در داخل ارگ محبوس و ارتباطش با جهان بیرون از اتاقش قطع گردید. نفوذ امین در قوای مسلح کشور بسیار زیاد بود - تا جایی که رئیس سرویس خارجی KGB می گوید: حلقه های حمایتی امین در ارتش فقط می تواند به مداخله ارتش سرخ نابود گردد - و مخصوصاً از بسیاری جهات از تشکیلات مخفی نگهداشته می شد. به همین دلیل در حالیکه آب از آب تکان نخورد، تره کی تجرید و قدرت به سادگی انتقال یافت. بعد از توقیف تره کی جگرن جانداد قوماندان گارد، تورن اقبال، بریدمن روزی و بریدمن ودود وظیفه گرفتند تره کی را بکشند و عملیات قتل توسط همین افراد در پیاده خانه های کوتی باغچه (ارگ) اجراء شد.

تورن اقبال در دوره کارمل دستگیر و در تحقیقاتش چنین گفت:

«سه نفری به سوی اتاق روان شدیم در طبقه همکف دروازه بسته بود، زروی کلید را از جیبش درآورده، در را باز کرد و از پلکان آغاز به بالا رفتن کردیم ودود پیشاپیش ما بالا می شد و ما به دنبال بودیم. هنگامی که داخل اتاق شدیم، تره کی از جا برخاست زروی به او گفت، ما آمدیم شما را به جای دیگر ببریم. تره کی گفت: اشیای من را با خود بگیرید. او گفت: خوب، شما پایین شوید، ما اشیای شما را می گیریم، تره کی کیف کوچک خود را باز کرده گفت: در آن (۴۵۰۰۰) افغانی پول و زیورات همسرش می باشد، باید همه را به بستگانش هرگاه آنها زنده باشند، بدهیم. زروی گفت: خوب شما پایین بروید ما همه چیز را با خود می گیریم، تره کی آغاز به پایین شدن نمود، ما هم به دنبال او راه افتادیم ودود پتوی او را با

خود گرفت. هنگامی که همه به داخل اتاق رفتیم، تره کی ساعت خود را به زروی داد، سپس کارتش را به او داده گفت: به امین بدهد. زروی به من گفت باید دستهای تره کی را به بندید، دستهای او را بستیم. زروی به تره کی گفت: روی تخت بخوابید، تره کی دراز کشید، زروی دهان تره کی را بست و تره کی آغاز به دست و پا زدن نمود. ما پاهای او را گرفتیم، زروی آغاز به خفه نمودن نمود پس از چند دقیقه تره کی جان سپرد.^(۱)

این قتل برای حزب کمونیست شوروی یک آبروریزی بین المللی بود به ویژه که لئونید برژنف صدر هیأت اتحاد شوروی سابق، چند روز قبل از حادثه در لحظه آخرین وداع رهبر حزب دموکراتیک خلق را در مسکو تنگ در آغوش گرفت و با مهربانی فشرده اطمینان داده بود که: رهبری، قدرت، امنیت و اعتبار شما تحت حمایت اتحاد شوروی بزرگ پابرجا خواهد ماند؛ برژنف لحظه ای که اطلاع پیدا کرد آموزگار بزرگ به فرمان شاگرد وفادارش در مضحک ترین روش به کوته (اتاق) سربازان، به دست بریدمنش زیرالش سربازی دست و پا زده تا مرده است، آشفته و خشمگین گردید، این ریشخند امین بی هیچ توقف و واسطه ای به ریش برژنف چسبید. ناظرین می گویند: او هنگام شنیدن این خبر غریب و بر میز کوبید، فریاد زد و گفت:

مرد کثیف برایت پاسخ خواهم داد. در همین رابطه آبرویرلندن از قول گرومیکو نوشت: «برژنف با کشته شدن تره کی که چندی پیش مهمانش بود به شدت تکان خورد و به خویش لرزید» منبع اضافه می کند: قتل تره کی بالاتراز آن بود که برژنف بتواند تحمل کند. او واقعاً برافروخته شده بود. مرگ او [تره کی] را باید با توجه به آنچه بعداً [توسط شوروی] انجام گرفت مورد ارزیابی قرار داد.^(۲)

مسکو حتی، برای زنده ماندن تره کی بسیار تلاش کرد و سعی نمود امین را قانع سازد که حداقل او را نکشد. ولی مفید واقع نشد و این نیز به نوعی تحقیر کرملین بود. قاریف می گوید: «کشته شدن نورمحمد تره کی که: ل. ای برژنف چندی پیش در مسکو با او دیدار کرده بود در برانگیختن رهبر شوروی در برداشتن این گام [مداخله] نقش مؤثری داشت امین حتی به نظرات نمایندگان شوروی که به نمایندگی از حکومت شوروی از او خواهش نموده بودند که

۱- جنگ در افغانستان، ص ۷۷، منابع مختلف از جمله روزنامه های همان تاریخ افغانستان (زمان تحقیق) و همچنین در اثر حقیقتهایی درباره افغانستان، نوشته ولکف نقل شده است.

نور محمد تره‌کی را پس از برکناری از کرسی ریاست جمهوری نکشید و قعی نگذاشت.^(۱) کرباس پوشهای برهنه‌پا می‌نویسد:

«برژنف این حادثه را کاملاً به خود گرفت و به حلقه‌های نزدیک خود گفت این حادثه ضربه تحقیرآمیزی به وی وارد نموده است از این جهت وی بدان پاسخ خواهد داد.^(۲) جنرال نبی عظیمی نیز چنین خاطر نشان می‌سازد:

«غضب برژنف در مرگ تره‌کی معلول حادثه بزرگ تصمیم ارسال قواء به افغانستان است.^(۳)»

تقریباً گرایشهای مختلف فکری چه روسها، عواملشان، منابع مستقل و... در ارتباط به غضب برژنف و تأثیر آن بر مداخله شوروی به افغانستان هم عقیده‌اند و در این مورد کمتر اختلافی به نظر می‌رسد.

اتحاد شوروی بعد از موفقیت کودتای اپریل از برخوردهای حفیظا... امین ناراضی بوده، خاطره خوشی نداشت. از جمله مسایلی که ایجاد ناخوشنودی نمود: یکی دیگر عهدنامه دسامبر ۱۹۷۸ بود. در آن هنگام که هیأت عالی‌رتبه افغان به ریاست نورمحمد تره‌کی در مسکو این عهدنامه را امضا می‌کرد. در بند ۴ آن آمده بود: هر موقع افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته، خطری استقلال و تمامیت ارضی آن کشور را تهدید نماید به اساس تقاضای دولت افغانستان اتحاد شوروی به آن کشور کمک نظامی خواهد نمود. موقعی که آقای کارمل همراه فرقه ۱۰۳ کومانندو به بگرام پیاده شدند بر مبنای همین عهدنامه وارد افغانستان گردیدند. حفیظا... امین اصرار می‌ورزید در آن عهدنامه این ماده اضافه شود: ارتش سرخ در افغانستان تحت امر مقامات افغانی بوده و هرگاه جانب افغانی تقاضای خروج قطعات را نماید، خارج شوند.

هرچند این پیشنهاد هرگز پذیرفته نشد و حتی به بحث گذاشته نشد، ولی مسکو را بسیار عصبانی ساخته بود. آن کشور به عنوان مرکز اردوگاه سوسیالیزم، یکی از دو ابرقدرت جهانی، فرماندهی پیمان ورشو از عواملش در افغانستان توقع نداشت تقاضای فرماندهی ارتش سرخ را بنماید. در واقع آنها این پیشنهاد را نوعی توهین به حساب می‌آوردند.

حفیظا... امین را بیشتر محققین شخصی خودخواه، مغرور، قدرت طلب فرصت‌شناس،

۱- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ص ۲۷.

۲- خاطرات آقای شرق، ص ۱۵۹.

۳- اردو و سیاست، ص ۲۱۷.

نشنلست، خطرناک و توطئه‌گر نوشته‌اند. به طور مثال: جورج آرنی می‌گوید:
 «او [امین] توطئه‌گری مادرزاد بود». وی می‌افزاید او نفوذ و قدرت سازماندهی عجیبی داشت.^(۱)»

حقیقتا... امین نسبت به همه همقطارانش جانی‌تر - خونخوارتر و آدمکش‌تر بود موقعی که به اریکه قدرت قرار گرفت علنی از سیاست‌های مسکو انتقاد نمود؛ شوروی بزرگ سخت از این روش امین احساس شرمساری می‌کرد، بخصوص موقعی که داکتر شاه ولی در جلسه (۱۸ - اکتبر ۱۹۷۹) به دفتر کارش سفرای کشورهای کمونیستی را دعوت نموده از مداخله شوروی در امور داخلی افغانستان احساس نگرانی نموده و تأسف عمیقش را همراه این کشورها در میان گذاشت و به شدت انتقاد نمود^(۲). کارشناسان عقیده دارند: سرافکنندگی شوروی وقتی بیشتر شد که: سفرای کشورهای رقیب مثل چین و یوگسلاوی نیز دعوت شده بودند ولی به جای پوزانف سفیر شوروی از آقای واسلی خواسته بودند به وزارت خارجه بیایند.

تقاضای جایگزینی شخص دیگری به جای پوزانف سفیر شوروی در افغانستان، نیز برای شوروی خجلت داشت. جنگ در افغانستان می‌نویسد:

«سپس امین به تاریخ یکم و پانزدهم اکتبر تقاضا کرد که سفیر شوروی الکساندر پوزانف در کابل و مستشار ارشد نظامی ستر جنرال پاولفسکی را مسکو از کابل فراخواند. و به تاریخ ۳۱ نوامبر سفیر شوروی افغانستان را ترک کرد.^(۳)»

آقای فرهنگ صاحب کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر با نگاه تحلیلی جایگزینی سفیر شوروی را اینگونه شرح می‌دهند:

«بر این اساس هنگامی که دولت جدید تبدیلی پوزانف سفیر کبیر آن کشور را تقاضا کرد، روسها بدون گفتگو قبول نموده به جای او یک نفر تاتار به نام فکرت تابیف را به کابل فرستادند.^(۴)»

هریسون یکی دیگر از دلایل عصیّت مسکو را کوشش امین مبنی بر مخفی نگهداشتن کودتای ثور دانسته این طور می‌نویسد:

۱- افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۹۵.

۲- کابل تایمز، همان تاریخ.

۳- ص ۸۵.

۴- ج ۳، ص ۱۵۱.

«الکساندر موزورف معاون KGB در آغاز از نقشه کودتای امین بی اطلاع بود و بعداً دریافت که امین به شدت تلاش کرده است تا قضیه به اطلاع روسها نرسد. وی ادامه می دهد شاید امین می ترسید که ممکن است، مداخله کنیم. یکی از عاملان کودتا که بیشتر به حزب کمونیست اتحاد شوروی وفادار بود تا امین، این راز را برای ما افشا کرد، ما می توانستیم نقشه را به اطلاع داوود برسانیم اما نرساندیم»^(۱).

باید این نظریه را اینگونه اصلاح کرد: روسها در ۱۷ اپریل ۱۹۷۷ هنگامی که محمد داوود در کاخ کرملین بر میز کوبید و از جا بلند شد تصمیم به کودتا گرفتند. مؤید این گفته: اتحاد دو جناح حزب دموکراتیک خلق به تلاش مسکو، آتشین مزاجی برژنف که شما در همین نوشته خواهی خواند، کشتن میراکبر خیبر به وسیله KGB، اظهار نظر سیاستمدار کهنه کار افغان، محمدنعیم خان: ما قمار را باختیم. همه اینها نشان می دهد که روسها همه امکانات را جهت موفقیت کودتای اپریل به خدمت گرفته بودند.

۶- امین و سیا (CIA)^(۱)

حفیظا... امین از دارالمعلمین کابل فارغ‌التحصیل گردیده و در سال ۱۹۵۷ جهت فراگرفتن تحصیلات عالی به امریکا رفت و بار دیگر در سال ۱۹۶۲ این سفر تکرار گردید، موصوف تحصیلاتش را در دانشگاه کلمبیا و سکانسن امریکا به پایان رسانید. تعدادی معتقدند که تحصیلاتش را نتوانسته به پایان برساند. اما سلیک اس هریسون در پشت پرده افغانستان می‌گوید:

امین در طول چهار سال تحصیل در کالج معلمان دانشگاه کلمبیا در سال ۱۹۶۳ رئیس انجمن محصلان شد. وی ادامه داده می‌افزاید: امین با مراجعت به افغانستان در سال ۱۹۶۵ رئیس دارالمعلمین مرکزی شد^(۲).

مخالفین امین او را جاسوس امریکا دانسته تحصیلات او در امریکا، روابط بعد از تحصیل، کمکهای مالی امریکا به انجمن محصلان افغان را دلیل می‌آورند. نشریه‌ای به نام رامپارتس در پی انتشار مقاله واضح ساخت که انجمن محصلان افغان در امریکا، به ریاست امین از امریکا و سیا کمک مالی دریافت کرده است^(۳). لویزدویری محقق مشهور امریکایی که همگام با ریاست امین بر دارالمعلمین مرکزی؛ به کابل بوده، در مصاحبه‌اش گفت:

دارالمعلمین کابل از دانشگاه کلمبیا امریکا کمک می‌گرفت و سیا عواملی در آنجا داشت و امین بحیث رئیس آنها را می‌شناخت^(۴).

در مدارک ارایه شده بعد از کودتای اپریل ۱۹۷۸ یکی از اعضای برجسته KGB در خاطراتش نوشت، امین دو بار پنهانی به سفارت امریکا رفته بود^(۵).

شخص امین تلاش را برای ازسرگیری روابط با امریکا و پاکستان پنهان نمی‌کرد، او در مصاحبه‌اش به واشنگتن پست و چند نشریه دیگر امریکایی از جمله لس‌آنجلس تایمز گفت:

«ما از ایالات متحده می‌خواهیم مسایل متطقه را واقعیتانه بررسی کند و باز هم کمکهایی

1. Central Intdligency Agency (اداره مرکزی اطلاعات)

۲- ص ۲۰.

۳- همان صفحه.

نشریه رامپارتس مطلبی علیه مرحوم میوند وال مینی بر ارتباطش با منابع امنیتی امریکا نیز قبلاً نوشته بود.

4- Washington D.C. April 1980

۵- جنگ در افغانستان، ص ۳۳۸.

برای ما فراهم نماید.^(۱)»

در همین راستا اسلام‌آباد به تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۷۹ به واشنگتن اطلاع داد کابل با اشتیاق و بی‌صبرانه درباره دیدار دوجانبه صحبت می‌نماید. حقیقتاً... امین در ادامه موضع‌گیری‌هایش طی مصاحبه‌ای با ری تالی استوارت گفت:

ما جداً خواهان تجدید روابط با امریکا می‌باشیم.

در تعقیب همین پروسه شاه‌ولی وزیر خارجه، علاقمندی رهبر افغانستان را در سفرش به نیویورک با مقامات امریکا و جراید در میان گذاشت.

سلیک اس هریسون با تعجب می‌نویسد، در جواب سوالی امین مغرورانه چنین گفت: شما امریکایی‌ها درباره ما نگران نباشید، ما افغان هستیم و می‌دانیم با روسها چگونه رفتار کنیم، آنها برای ما بیشتر از آنچه ما بدانها نیاز داریم، نیاز دارند.^(۲) آقای فرهنگ می‌نویسند:

امین بلافاصله بعد از به دست گرفتن قدرت در تلاش [برای] نزدیکی با امریکا و پاکستان شد، اما چون تجربه و مهارت دیپلماتیک نداشت. برای این کار به اقدامات ناشیانه و پراکنده متوسل می‌شد که احتمال کامیابی آن را از بین می‌برد.^(۳)

اسناد لانه جاسوسی امریکا در تهران از دعوت رئیس‌جمهور ضیاء و وزیر خارجه پاکستان به کابل، تجدید روابط امریکا با افغانستان و همچنین ملاقاتها آرچر بلد شارژ دافر امریکا در کابل با امین به تفصیل صحبت نموده است.^(۴)

این رخدادها و مواضع امین کرملین را بسیار دست و پاچه و نگران نموده، بخصوص مسکو فکر می‌کرد که تیتو، انورخواجه یا انورالسادات بار دیگر در حال تکرار شدن است. والفتین معاون اداره بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست اظهار می‌دارد:

«آنچه ما را نگران می‌کرد این بود که او مانند سادات عمل نکنند، او در جستجوی راهی بود که قطع رابطه با ما و اخراج مستشاران ما را توجیه کند. اما این را توجیه آنچه ما کردیم تلقی نکنید.^(۵)»

۱- کابل ۲۵ - اکتبر ۱۹۷۹.

۲- پشت پرده، ص ۳۳.

۳- افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۳، ص ۱۵۳.

۴- مراجعه کنید به اسناد شماره ۲۹-۴۱ - سپتامبر؛ ۳۰-۴۲ - سپتامبر و ۵۸-۳۱ - اکتبر.

۵- مسکو، ۵ مارچ ۱۹۸۹.

آقای آقاشاهی از انتظار کابل برای سفرش اینگونه بیاد می آورد:
 من عازم کابل بودم که به من اطلاع دادند هوا در آنجا خراب است، همان روز شاه ولی به
 من تلفن کرد به کابل بروم من به خاطر ملاقات با ضیاءالحق و عروسی برادرزاده ام نتوانستم
 قبول نمایم.

هریسون اظهار می دارد که آقاشاهی شخصاً به من گفت:
 حقیقتاً... امین اظهار کرده بود، آماده است مسئله پشتونستان را کنار بگذارد، آنها آماده اند
 خط دیورند را به پذیرند و امین موافقت کرده بود به تاریخ ۲۳ دسامبر قبل از سفر ضیاءالحق به
 عربستان با او دیدار نماید^(۱).

در اطراف شخصیت امین اظهار نظرهای فراوان شده و محققین از دیدگاه خودشان تصویری
 از شخصیت وی ارائه داده اند. اما به نظر می آید که موصوف شخصیتی معین نداشته است. آن
 تصویری که از او در نگاه اول به ذهن انسان متصور می شود، موقعی که به دقت نگاه کنید از
 سیمای اولیه قطعاً خبری نیست. به طور مثال: او به عنوان یک پشتونخواه و نشنلست که تقریباً
 بیشتر محققین از تعصب زبانی او یادآوری کرده اند و با فریاد پرآب و تاب می گوید: تاریخ به ما
 یک پیام مقدس می دهد الی آخر...؛ همان متعصب و پشتونخواه حاضر می شود از دیورند و
 پشتونستان هر دو برای کسب قدرت بگذرد؛ وقتی که او به ظاهر بدخشی از مؤسسين حزب
 دموکراتیک به خاطر مسایل زبانی می گوید: جای شما کمیته مرکزی حزب نیست، در نگاه اول
 به موضوع این تفکر قوت می بخشد که او عجب تعصب شدید قومی و زبانی دارد، اما فردا که به
 جلو و طنجار، گلاب زوی و... می ایستد، در حالیکه همین وطنجار پشتون عضو حزب جناح خلق
 با توپ و تانک به میدان آمده، حقیقتاً... امین را از زندان بیرون آورده و از کشتن نجاتش داده،
 به کرسی وزارت رسانید. چنین رویدادهایی برداشت اولیه را از شخصیت وی مغشوش
 می سازد. یا در لحظه هایی که آموزگار بزرگش به امر وی در زیر بالش سربازی در کوتی باغچه
 ارگ پرپر زده جان می کند، بار دیگر تصویر شخصیتی اش فراموش می گردد.

حقیقتاً... امین فقط و فقط به قدرتش می اندیشد و بس، او حاضر بود هرکاری که به خاطر
 گرفتن قدرت باشد، انجام دهد.

موصوف در عین حالیکه کوشش می کرد، رابطه اش با امریکا و پاکستان بهبود یافته انکشاف
 پیدا نماید، همزمان از برژنف تقاضای ملاقات نموده نامه سر بسته برایش می فرستاد و

درخواست گسیل قوای سرخ را به افغانستان می نمود.

دست کم سوالهای اولیه به ذهن انسان اینگونه مطرح خواهد شد:

امین اگر یک مارکسیست بوده، گرایش مارکسیستی لنینیستی داشت: چرا به امپریالیزم روی آورد؟ اگر با چرخشی به غرب روی آورده بود. چرا به برژنف نامه می نوشت و..؟ موصوف چنانچه به عنوان یک پشتون تعصبات ملیتی و زبانی داشت. چرا برادران پشتون و بلوچ جفادیده را در آن طرف خیبر فراموش کرد؟ اگر او یک وطن پرست بود چرا دیورند را برای قدرت معامله می کرد؟ حقیقتاً... امین چنانچه به ایدیولوژی اش احترام داشت. چرا با افراطی ترین گروههای جهادی مثل حزب اسلامی آقای حکمتیار داخل تماس و معامله شد؟

دست کم اگر مردانگی داشت و نان و نمک را می شناخت چرا آموزگارش را خفه کرد؟ و اگر وجدان انسانی داشت. چگونه دهها و هزاران هموطن خویش اعم از مسلمان، کمونیست، شیعه، سنی، پشتون و غیرپشتون را در شکنجه گاههایش کشت؟ او فقط یک جانی قسی القلب و دیوانه قدرت بود و بس.

لذا ارتباط امین با سیا، برای شوروی سابق یک امر مسجل بوده و مطمئن گردیده بود که امین به دنبال فرصتی برای نزدیک تر شدن با امریکا و فاصله گرفتن از مسکو می باشد.

چنین فاصله ای با توجه به مسایلی که در بخش تهدید جنوب خواهد آمد، خطر امنیتی جدی در محاسبات مسکو برای آن کشور تلقی می گردید.

مسلماً این پدیده روی تصمیم گیری شوروی مبنی بر مداخله نظامی در افغانستان مستقیماً اثر

داشت.

فصل سوم

تهدید سرحدات جنوب شوروی

تهدید سرحدات جنوب در مسایل استراتژیکی اتحاد جماهیر شوروی از جایگاه فوق‌العاده مهم و ارزشمندی برخوردار می‌باشد. این موضوع در روند حیات سیاسی شوروی به پیمان‌های تأثیرگذار بوده که مشهورترین کارشناس نظامی شوروی قاریف می‌گوید: با توجه به استقرار نیروهای ارتش سرخ در خاور و باختر بر پای چنین نیرویی در جنوب برای شوروی عملاً میسر نبود.

بناءً در مبحث تهدید جنوب مسایل گونه‌گونی از جمله: وضعیت ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی، تغییر توازن قوا و انکشاف پایگاه‌های نظامی به نفع شوروی، جلوگیری از گسترش و نفوذ غرب، چالش در مسیر انکشاف پکتهای سنتو و سیتو - پیش‌گیری از حضور تشکیلات جاسوسی ناتو در مرزهای جنوب، خطر انکشاف روابط امریکا و چین، برقراری یک نظام متحد سیاسی و ایدیولوژیکی در افغانستان، پیش‌گیری از تنگ‌تر شدن حلقه‌های تأثیرگذار مثل کمربند سبز، نگرانی از تأثیر مسایل اسلامی و فرهنگی در آسیای میانه و توجه به دیگر گونه‌های جنگ سرد مطرح می‌باشد.

پس هر یک از این موارد در تحلیل امنیت جنوب شوروی باید مورد توجه باشد. امنیت^(۱) برای هر کشوری قطعاً بسیار حیاتی و مهم می‌باشد. بخصوص امنیت سرحدات یک مملکت خیلی خیلی مهم است، چه بدون امنیت نمی‌تواند استقرار و حاکمیت وجود داشته باشد. پدیده امنیت در دنیای امروز، پیشاپیش تمام رویدادهای سیاسی، نظامی، اجتماعی و حتی علمی خودنمایی می‌کند.

محمد اکرم عظیمی کارشناس مسایل سیاسی، در تحقیقی پیرامون امنیت، طی مطالعه و بررسی اندیشه‌های صاحب‌نظران این پدیده؛ به سه مکتب امنیتی جهان پرداخته و با استناد به منابع علمی می‌نویسد:

«مکتب اول که عمدتاً توسط امریکایی‌ها مطرح شده ریشه ناامنی را تهدیدات خارجی معرفی می‌کند. وی ادامه داده از قول صاحب‌نظران بیان می‌دارد: بعد از ضروریات اولیه مثل آب، هوا، غذا، پوشاک و مسکن - امنیت در درجه اول قرار دارد^(۱).

طبیعی است که چنین موضوع حیاتی باید در اولویت نسبت به تمام مسایل از جمله: جامعه تکنولوژی و همه علمی که چرخ جهان را گردانیده و مزایای فراوانی برای بشریت به ارمغان آورده است، قرار داشته باشد.

امنیت در هر جایی از کارایی‌اش در درجه خاصی قرار داشته به طور مثال: امنیت فرد، فامیل، شهر یا کشور یا هم تفاوت داشته به این معنی که هر قدر پوشش آن گسترده‌تر می‌شود، به همان پیمانانه ساختارهای ارزشی آن مهم و جایگاه‌اش برجسته و با اهمیت‌تر می‌گردد.

لذا امنیت برای کشور وسیع و قدرتمندی مثل اتحاد شوروی سابق که ادعای رهبری جهان را داشته، عملاً نیمی از این سیاره را به نوعی تحت نفوذش قرار داده و یکی از دو ابرقدرت جهانی می‌باشد، جایگاه ویژه دارد.

بخصوص چنین موضوع حیاتی (امنیت جنوب) به یک کشور (افغانستان) خلاصه شده باشد. علاوه بر آن خطرات دیگری همانند پیمانهای نظامی - سیاسی، امنیتی و دفاعی به گونه تار عنکبوت و تور ماهی‌گیری به اطراف شوروی پیچیده بوده و هر روز تنگ و تنگتر می‌شد.

مهمترین این پکتها اتلانتیک شمالی (ناتو) می‌باشد، که در اپریل ۱۹۴۸ بعد از فراهم شدن مسایل مقدماتی آن توسط رئیس‌جمهور ترومن به مجلس سنای امریکا پیشنهاد و سنا در همان سال با ۸۲ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف این توافقات را به تصویب رسانید. اعضای مؤسس آن عبارت بودند از: ۱۲ کشور آمریکا - کانادا - بریتانیای کبیر - فرانسه - ایتالیا - دانمارک - پرتغال - بلژیک - هلند - نروژ - ایسلند و لوکزامبورگ که بعدها کشورهای دیگری از جمله ترکیه، یونان، آلمان و اسپانیا^(۲) نیز بدان پیوستند.

باری رهبر چین کمونیست دینگ شیائوینگ نیز کلاه افتخاری پیمان ناتو را (جنوری ۱۹۷۹)

۱- میهن، شماره پنجم.

۲- ترکیه و یونان در سال ۱۹۵۲، آلمان فدرال ۱۹۵۵ و اسپانیا در سال ۱۹۸۲ به ناتو پیوستند.

بر سر گذاشت.

این مهمترین و قدرتمندترین پکت نظامی جهان است که دانشمندان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی معتقدند که چنین اتحاد نظامی در غرب و تشکیل چنین ساختار قدرتمند نظامی شوروی را نگران ساخته و مسکو را به فکر انکشاف قدرت نظامی‌اش انداخت و از جمله عوامل اصلی آغاز جنگ سرد به حساب می‌آید. هدف این پیمان جلوگیری از گسترش نفوذ اتحاد شوروی و همچنین حفظ منافع غرب می‌باشد.

پیمان سیتو^(۱) یا جنوب شرق آسیا در سپتامبر ۱۹۵۴ تشکیل گردید. سیتو پایه‌های اولیه‌اش، توسط سه کشور پاکستان، فیلیپین و تایلند در مانیل گذاشته شده و توافقنامه‌اش به امضاء رسید. سپس کشورهای استرالیا، زلاند نو، بدان پیوستند.

علاقه‌مندی امریکا، بریتانیا و فرانسه و منافع امنیتی‌شان در راستای تقویت این پکت باعث شد که این سه کشور نیز بدان پیوندند.

دبیرخانه سیتو اکنون در بانکوک می‌باشد.^(۲) هدف این پیمان نیز جلوگیری از نفوذ شوروی سابق به جنوب شرق آسیا و عدم دسترسی آن کشور به بحر هند و مدیترانه و بخصوص تنگ‌تر ساختن حلقه محاصره شوروی سابق بوده است.

پیمان سنتو^(۳) را کشورهای امریکا (ناظر)، انگلیس، ترکیه، ایران و پاکستان تشکیل داده اهدافی مانند سیتو را پی می‌گرفت با این تفاوت که اتحاد شوروی از طریق جنوبش مهار شود و این پیمان تا حدی رنگ و بوی ایدئولوژیکی نیز داشته است. این پکت نوعی پکت دفاعی بوده که در شروع‌اش پیمان خاورمیانه سپس منتو^(۴) نیز گفته شده است.

آغازش در بغداد بین ترکیه و عراق در ۲۴ فیبروری ۱۹۵۵ پایه‌گذاری شده به امضاء رسید. از همین جهت به پیمان بغداد معروف شد.

بعد از تشکیل این پیمان امریکا و انگلیس از آن حمایت، شوروی و مصر آن را تقبیح نمودند. در ادامه انگلیس در ۴ اپریل ۱۹۵۵، پاکستان در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵ و ایران در ۱۱ اکتبر

1. South East Asian treaty Organization

۲- فرانسه ۱۹۶۷، و پاکستان در ۱۹۷۲ از این پیمان خارج شدند.

3. Sento

4- Mento

۱۹۵۵ به این پیمان ملحق شدند.

عراق بعد از سرنگونی رژیم سلطنتی (۱۹۵۸) در تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۵۹ رسماً از این پیمان خارج شد. بعد از خروج بغداد این پکت به سازمان مرکزی یا سیتو تغییر نام داد. این پیمان بر علاوه از اهداف نظامی مسایل عمرانی را در استراتژی خود بین کشورهای عضو گنجانیده بود.

در ۱۱ و ۱۲ مارچ ۱۹۷۹ به ترتیب ایران و پاکستان از این پکت خارج شدند.

پیمان دفاعی بلد در ۱۹۵۴ بین یونان، ترکیه و یوگسلاوی به امضاء رسید.

آقای نیکسون در سفر ۱۹۵۴ خویش به افغانستان بعد از گفتگو و مذاکراتش در کابل، کمکهای ایالات متحده امریکا را منوط به پذیرفتن عضویت پیمان بغداد یا سیتو توسط افغانستان عنوان نمود.^(۱)

افغانستان در آن برهه از تاریخ در وضعیتی قرار داشت که شدیداً به خاطر پلانهای انکشافی اش به کمکهای خارجی نیازمندی داشت و در پلانهای روی دست داشته کشور؛ مدرنیزه ساختن قواء مسلح در اولویت قرار داشته، که شامل خریداری سلاحهای جدید و تربیت افسران صنوف مختلف هوایی و زمینی می‌گردید. به طوری که در آن شرایط بحرانی جوابگوی وضعیت آن زمانی کشور با توجه به امنیت داخلی و تهدید خارجی باشد. چرا که افغانستان از جانب سرحدات جنوب و غربی اش تهدید شده با هر دو کشور ایران و پاکستان منازعاتی داشت. به ویژه پاکستان که در پی اعلان ابطال و القاء خط دیورند در مجلس شورای ملی (جون ۱۹۴۹) افغانستان؛ کشمکشها بین دو مملکت به اوج خود رسیده و همچنین حمایت از پشتونستان و بلوچستان شدت این تنشها را چند برابر گردانیده بود.^(۲)

و از جانی دیگر پلانهای انکشافی افغانستان در داخل، نیاز به امنیت و سرمایه داشت. طبیعی است که برای عملی شدن توسعه مستعد ساختن بستر جامعه از نظر امنیتی ضروری بوده و این بدون حضور قوای مسلح قدرتمند که مجهز به سلاح و تجهیزات مدرن در حد ضروری و امکانات موجود باشد، در بر طرف کردن تهدیدات خارجی و امنیت داخلی، میسر نیست. ولی نیکسون شخصاً شرط کمک امریکا را عضویت پیمان بغداد قرار داده گفت: کشور

۱- در آن موقع مقدمات این پکت آماده می‌شد.

۲- بعد از استقلال پاکستان (۳ جون ۱۹۴۷) حکومت شاه محمود آن کشور را (۱۹۴۷) به رسمیت شناخت یعنی: سفارت پاکستان در کابل گشایش یافت، این به مفهوم به رسمیت شناختن خط دیورند محسوب می‌گردد.

دورافتاده افغانستان به امریکا هیچ جذابیت ندارد. مگر افغانستان خواست به سیاست عنعنوی خویش (بی طرفی) پایبند بماند.

بعد از اینکه افغانستان پیشنهاد نیکسون را مبنی بر عضویت پکت بغداد پذیرفت، پاکستان یک سال بعد (۱۹۵۵) به جمع اعضای آن پیمان پیوست.

و همچنین افغانستان در سال ۱۹۵۵ به عضویت کشورهای عدم انسلاک درآمد. بعد از عضویت پاکستان در پکت بغداد مناطق غربی و شمالی (پشتونستان و بلوچستان) پاکستان که تا آن زمان خودمختار بودند. شامل حکومت مرکزی ساخته شد.

میرغلام محمد غبار می نویسد:

«قبلاً افغانستان و انگلیس توافق کرده بودند که باید به افغانهای بین دیورند و دریای سند، موقع داده شود که توسط ریفرندمی سرنوشت خود را تعیین بنمایند. وی می افزاید: چنین خواهشی را می توانستند با استناد به یک ریفرندم ناقص و محدود و توطئه آمیز (چنانکه گذشت) رد نمایند.^(۱)»

وقتی افغانستان از کمکهای امریکا ناامید شد، روی به شوروی آورد. یک سال بعد (۱۹۵۵) همگام با سفر خروشچف به کابل کمکهای شوروی به افغانستان آغاز و در سال ۱۹۵۸ اولین محموله سلاح از شوروی وارد افغانستان گردید.

در همین برهه از تاریخ است که: وابستگی عملی سیاسی، نظامی، اقتصادی افغانستان به مسکو آغاز گردیده و شروع سقوطی گردید که در اپریل ۱۹۷۸ مشاهده شد.

در ارتباط به پکتها، «جنگ در افغانستان» می نویسد:

«در مرزهای جنوبی شوروی ائتلاف نظامی سیاسی [سنتو] که جهت گیری ضد شوروی داشت شکل گرفت و تنها افغانستان از حلقه آن بیرون مانده بود.^(۲)»

ولی تمام این رخدادها از جمله پیمانهای یاد شده، توافقات به دست آمده در جنبه علیه اتحاد شوروی در بخشهای نظامی، سیاسی، اقتصادی نمی توانست آن کشور را متوقف نماید. کرمین به عنوان یک حرکت ایدئولوژیکی به پیش می رفت. در بیشتر کشورهای جهان مخصوصاً جهان سوم و کشورهای اسلامی احزاب، گروهها و تشکیلاتهایی به طرفداری شوروی و ایدئولوژی مارکسیزم لنینیزم موجود بود، طوری که تاریخ نشان می دهد کودتاهای

۱- افغانستان در مسیر تاریخ، ج-۲-۲۲۹.

۲- انستیتیوی تاریخ نظامی روسیه.

پی‌درپی به نفع شوروی اتفاق می‌افتاد. و امریکا را با همه این پیمانها، امکانات جاسوسی و سرمایه‌گذاری‌های کلان تحت فشار قرار می‌داد.

کمریند سبز به معنی مقابله ایدیولوژیکی علیه شوروی تحت نام آرمانهای مقدسی از جمله: مبارزه علیه کفر، الحاد، کمونیست، بی‌خدایی از جانب غرب در اطراف شوروی گاهی در طرحهای مستقیم همانند سنتو و گاهی به حالت نامحسوس حمایت از جریانهای عقیدتی علیه شوروی به شکلی که از یک طرف اصل جریان احساس غرب بودن را نماید و از سوی دیگر برای این مانورها به حدی فضا به وجود آورده شود که نهایتاً منافع امریکا توسط آنان تهدید نگردد.

اما با هر آنچه گفته آمد تهدید سرحدات جنوب شوروی، یک موضوع کاملاً اساسی و برای آن کشور از مسایل ریشه‌ای محسوب می‌گردید، بهتر است برای روشن شدن موضوع و مشخص شدن جایگاه افغانستان در تهدیدات جنوب، نگاهی به وضعیت ژئوپولیتیکی اتحاد شوروی سابق داشته باشیم.

همان‌طوری که می‌دانید در سمت شمال اتحاد شوروی قطب شمال قرار دارد، و محدودیتهای سرما و یخبندان زمینه استفاده آبی و خاکی را از این طریق برای آنها ناممکن نموده است. مخصوصاً در طرحهای سیاسی - نظامی و پلانهای استراتژیکی فعالیتها را گاهی غیرمقدور و در اندک مواردی در راستای معین امکان استفاده از آن میسر می‌باشد. که چنین وضعیتی در رویارویی‌های کلان نظامی شوروی را خود به خود از تحرک در این جناح محروم می‌نماید، برتر خواهد بود اگر بگوییم اتحاد شوروی سابق (روسیه) از سمت شمال در محاصره طبیعت قرار دارد.

سرحدات شرقی شوروی همچنین از حالت عادی و نرمال برخوردار نمی‌باشد و سرمای شدید ساحه‌ای سایبری و یخهای شناور آن منطقه که همانند کوههای بزرگ به هر طرف روانند، استفاده مفید و مؤثر را از این آبها نیز با مشکلاتی همراه ساخته است.

در این جناح شوروی هم تردد کشتی‌ها و ناوگانهای نظامی به دشواریهایی مواجه بوده، چه بسا که در مواردی در بعضی ایام سال استفاده نیز میسر نمی‌باشد.

بندر ولادیوستوک یکی از بنادر مهم و استراتژیکی شوروی که در شرق آن کشور می‌باشد، و برای مسکو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. هرچند به خاطر یخهای شناور گاهی نارسایی‌هایی در اینجا نیز وجود دارد، ولی برای کشور بزرگی مثل شوروی سابق با آن همه ساز

و برگ نظامی، سر و صدای جهانی و قیل و قالهای جهانگیری یک بندر در شمال و شرق کافی نیست.

در این زنجیر که از شمال شروع شده و به سوی جنوب شوروی امتداد می‌یابد حلقه بعدی آن در گوشه جنوب شرق، جمهوری خلق چین است. این مملکت یکی از جمله پنج قدرت جهانی - دارای سلاح زروی؛ و با داشتن حق ویتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. علاوه بر آن چین در آن زمان تقریباً یک میلیارد جمعیت داشته و در نبرد کره شمالی علیه قواء امریکایی، بعد از اختطاری که توسط هند به واشنگتن داده شد، قواء نظامی اش شکست سخت و سهمگین را بر سربازان امریکایی وارد نموده، آنان را تا سرحد کره جنوبی عقب راندند. چین در دنیای آن روز به وسیله به دست آوردن این پیروزی از خود کسی نشان داده، غرور و اتوریته معین به دست آورده بود.

چین با چنین موقعیت جهانی و قدرت دست داشته، بعد از مرگ استالین و تحولاتی که در سیاستهای شوروی سابق و نگرش خروشچف به وجود آمد سبب گردید که از جمله رقبای سرسخت و آشتی ناپذیر مسکو محسوب گردد. باید گفت که به هیچ وجه کرملین از جانب چینی‌ها کمتر از دیگران احساس خطر نمی‌کرد.

این همان کشوری بود که دیروز با امریکا در کره جنگیده بود و امروز به مثابه یک متحد و عضو افتخاری پکت ناتو به حساب می‌آمد.

امریکا و چین بعد از یک سلسله گفتگوهای طولانی که در دوره رئیس‌جمهور نیکسون سالها قبل آغاز گردیده بود و رئیس‌جمهور کارتر به مراحل نهایی اش رسانید در جنوری ۱۹۷۹ با تبادل سفیر صفحه جدیدی در روابط دیپلماتیک خویش باز نمودند. شروع این روابط که گام مهمی در جهت نزدیکی چین و امریکا تلقی می‌گردد به هر اندازه‌ای که در راستایی نزدیکی دولتین چین و امریکا و دوستی آنان قرار می‌گرفت، به همان مقدار تهدید علیه شوروی توسط چین افزایش می‌یافت. این سیاست امریکا که در بازار سیاسی آن روزگار به کارت برنده چین مشهور گردیده بود به این مفهوم: که چین به عنوان کارت برنده امریکا علیه شوروی قابل استعمال است.

این تذکر خالی از ضرورت نیست که نزدیکی دو کشور امریکا و چین در رخدادهای تاریخ جنگ سرد به مفهوم یک نقطه عطف مورد ارزیابی می‌باشد.

اضطراب و نگرانی شوروی موقعی توأم با خشم و عصبیت گردید، که رهبری جمهوری خلق چین (دینک شیائونینک) در حرکتی نمایشی و سمبلیک کلاه ناتو را به سر گذاشت.

این اتفاقات و رویداد در ۱۹۷۹ چند ماه قبل از تجاوز عساکر شوروی به افغانستان رخ داده است. در کشوری که هم با شوروی سابق و هم با افغانستان مرز مشترک داشته، تصور می‌شود که در تصمیمات بعدی آن کشور مبنی بر مداخله (۲۴ دسامبر) با توجه به تهدیدات جنوب نمی‌تواند بدون تأثیر بوده باشد، در نتیجه چین را از یک طرف به عنوان حلقه‌ای در حصر شوروی و از سوی دیگر به عنوان تهدید سرحدات جنوب علیه آن کشور، باید به حساب آورد. ابتدا نگاه کوتاهی به موقعیت جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تهدیدات سرحدات جنوب شروی داشته، بعد از بررسی حلقه ترکیه و همچنین اشاره به سرحدات غربی شوروی به موضوع اصلی مورد نظر (افغانستان) خواهیم پرداخت.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عنوان یک پدیده جدید در منطقه از خیلی جهات برای شوروی ناشناخته و ناپیدا محاسبه می‌گردید، نه تنها برای مسکو بلکه برای بیشتر کشورهای جهان نامشخص بود، چه در آن برهه از تاریخ همه تغییر و تحولات، انقلابها، کودتاها و به هر شکلی تبدیل شدن رژیم، در هر کشوری که اتفاق می‌افتاد، به نوعی از زیر ناودان برخاستن و در زیر شرشره (آبشار) قرار گرفتن بود به این معنی: که اگر مملکتی از زیر سلطه غرب خویش را نجات می‌داد، جایش بدون هیچ بحث، بررسی و ابهامی اردوگاه شرق از قبل تعیین شده بود. و مسکو در ردیف اولین کشورهای قرار داشت که آن را در سطح بین‌المللی به رسمیت می‌شناخت. در افغانستان رژیمهای محمد داوود، کودتای حزب دموکراتیک خلق، کودتای امین، آوردن آقای کارمل از مسکو را اولین بار اتحاد شوروی به رسمیت شناخت. به گویه رساتر قبل از دیگران شوروی رژیمهای جدید افغانستان را به رسمیت می‌شناخت. اکثر تحولات جهان سوم و کشورهای اسلامی در آن زمان به نفع شرق می‌غلطیدند.

یک باره در فضای ناباوری پدیده جدیدی به عنوان انقلاب اسلامی در ایران به میدان آمده و گفت: نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، به راستی که بایدم ناآشنا می‌بود، این اولین بار بود که سلطه برداشته می‌شد و به جای سلطه دیگری نیامده بود. و ملتی می‌گفت ما می‌خواهیم بدون ابرقدرتها زندگی نماییم.

این جریان در حالیکه به حضور امریکا و مستشارانش در ایران پایان داده، پایگاههای استخباراتی اش را از سرحدات شوروی برچیده بود، ولی به هیچ‌وجه به جانب اتحاد شوروی به عنوان ابرقدرت شرق روی خوشی نشان نداد؛ جمهوری اسلامی دشمن ستیزی خود را با شرق طوری تعریف نمود که با غرب عملی کرده بود. طرح شعار نه شرقی و نه غربی و اعلان رسمی

آن به عنوان خط‌مشی علتی و رکن اصلی سیاست خارجی اش، کرملین را در ناامیدی و ناپیدایی بیشتر فرو می‌برد، بخصوص که انقلاب نوپای ایران شعارهایش را در میدان عمل شروع به تطبیق نمودن کرد.

به این تعبیر: حمایت بی‌چون و چرا از مستضعفین و نهضت‌های آزادی‌بخش در گوشه و کنار جهان را آغاز نموده، و این سیاست را به مثابه یک پرانسیب و موضع استراتژیکی در درون نظام جمهوری اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی، اعلان نمود. نه تنها از جریان‌هایی که علیه غرب مجادله داشتند، بلکه حمایت قاطع و روشن مادی و معنوی از جهاد مقدس ملت مسلمان افغانستان، می‌تواند نمونه بارزی از موضع نه شرقی و نه غربی آن کشور باشد.

بودند کشورهایی که از جهاد ملت ما حمایت بیشتر و گسترده‌تری نمودند، که پرچمدار و پیشاپیش همه، جنرال ضیاء الحق رهبر پاکستان بود. اگر به بخش منافع پاکستان در همین نوشته مراجعه کنید خواهی دید که دلایلش چه بوده است؟

اما جمهوری اسلامی ایران نه نجات‌کشورش در گرو این حمایت قرار داشت و نه چشم‌انتظار کمک‌های ملیارد دلاری کشورهای جهان بود. بلکه از نگاهی با توجه به تحلیل عده‌ای از تحلیل‌گران منافع اش را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌داد. با این دیدگاه: در حالیکه جمهوری اسلامی با غرب مشغول مبارزه بود، مصلحتاً باید با شرق کنار آمده تا مرحله‌ای مشخصی از مبارزه سپری گردد. سپس انقلاب نوپای تحکیم پیدا نموده و شرایط از نظر زمانی و واقعیتهای موجود آماده شده، صفحه دیگری برای مبارزه باز گردد. در آن زمان با شوروی نیز چنین و چنان خواهیم کرد. نه! آن کشور هرگز چنین نکرد و گاهی هدف را فدای مصلحت ننمود. حمایت روشن، صریح و بدون ابهام خویش را از جهاد ملت افغانستان اعلان نموده ادامه داد. امام انقلاب یعنی هدایت‌کننده اصلی و ناخدای این کشتی در تشریح مواضع اصولی انقلاب مسایل مهمی را برشمرده گفتند:

ابرقدرتها مثل دو بال یک قیچی می‌باشند. به این مفهوم که اگر غرب بر سر تعدادی از مسلمین ستم می‌کند، شرق نیز همان کار را در جای دیگر انجام می‌دهد. پیام این اصول برای شوروی مشخص بود که مبارزه علیه غرب، آرامشی را برای کرملین به همراه نخواهد داشت. شعارهای همانند اتحاد جماهیر اسلامی و... بر در و دیوار ایران، آرامش ابدی آرزوهای شوروی را نزدیک‌تر می‌ساخت. موقعی که عوامل فکری شوروی در ایران، مارکسیستها و گرایشهای چپ که به این آرزوهای شوروی از طریق اطلاعات‌شان رنگ و روغنی داده پرچم‌ها

نموده بودند، نیز توانست کاری انجام دهد، این امیدواری‌ها به بستر ابدیت آرמיד و برخورد شدید جمهوری اسلامی با وابستگان فکری شوروی دل مسکو را صابون روی یخ کرد.

نباید فراموش نماییم که ایران در آن موقع به مثابه تهدید نظامی علیه شوروی محاسبه نمی‌گردید. و خیلی از مسایل از جمله براندازی رژیم پهلوی تا حدی منافع شوروی را تأمین نموده بود. اما پیدا نکردن درست جایگاه انقلاب اسلامی برای کرملین، حمایت از دشمنان کودتای اپریل (کودتای ثور) که به مفهوم پشتیبانی از دشمنان مسکو تلقی می‌گردید. برخورد با عوامل شوروی در داخل ایران، موضع نه شرقی و نه غربی یعنی هر دو قدرت را به یک چشم نگاه کردن شوروی را در نگرانی، ناامیدی و ابهام نگهداشته بود. بخصوص بار عقیدتی و اندیشه‌ای انقلاب اسلامی برای مسلمانان آسیای میانه به هیچ وجه تهدید کوچکتر و کمتر از تهدید نظامی در درازمدت محاسبه نمی‌گردید. بورس گرومف اظهار می‌دارد:

«پیروزی انقلاب اسلامی و بنیادگرایی ایران تهدید جدی علیه آسیای میانه می‌باشد»^(۱).

هریسون می‌گوید مسکو ابتدا با آیت ... خمینی [ق] خصومت می‌ورزید^(۲).

بخصوص که برای شوروی القاء شده بود که امریکا ایران را اشغال نظامی خواهد کرد، که در آن صورت همه چیز به جای اولش خواهد بود و مضافاً گرایشهای حقیظ ... امین به غرب؛ افغانستان را نیز به خطر می‌انداخت. اگر به مکالمه کاسگین، تره‌کی در همین اثر توجه کنید دشمنی رژیم کابل و مسکو با ایران روشن‌تر می‌گردد.^(۳)

لذا این کشور نمی‌توانست برای شوروی حلقه دوست و یا دست‌کم بی‌طرف به این مفهوم که به رفتار شوروی هیچ عکس‌العملی نشان ندهد، باشد.

ترکیه حلقه بعدی این زنجیر منحيث عضو پیمان ناتو، بلد ستو یکی از کشورهای مهم خط مقدم نبرد علیه شوروی سابق بدون تردید تهدیدی در جنوب آن کشور می‌باشد، بخصوص که بعد از جنگ دوم جهانی و رخدادهای آغازینش بین شرق و غرب، حمایت اتحاد شوروی از بغازها و مقابله شدید ترکیه با پشتیبانی غرب علیه این اقدام مسکو، نقطه آغازی برای رویاروی و مقاومت محسوب می‌گردید.

طولی نکشید که با تشکیل پیمان ناتو این کشور عضو آن پکت شده، پایگاههای امریکایی در

۱- ارتش سرخ در افغانستان.

۲- پشت‌پرده افغانستان، ص ۴۵.

۳- ضمیمه (۲)

ترکیه جابجا و موشکهای میان برد زروی هدف گرفته به سوی شوروی در آن کشور استقرار یافت، و ترکیه به مثابه سکوی نبرد ناتو علیه کرملین در میدان نهایی سیاسی و نظامی جهان جایگاهش مشخص گردید. لذا ترکیه به عنوان تهدید آشکار، نیاز به دلیلی ندارد.

سرحد غربی شوروی محل استقرار قواء پیمان ناتو در اروپای غربی می باشد که در این جناح دریای بالتیک برای شوروی قابل استفاده بوده و مسکو می توانست در آن مرز از این آبها بهره برداری نماید، ولی در واقع برای یک پروگرام وسیع رویارویی نظامی کافی نبوده است، یعنی برای ابر قدرتی که رهبری اردوگاه شرق را به دوش دارد دریای بالتیک به تنهایی کافی نمی باشد. تلاش چندین صدساله روسیه اتحاد شوروی برای رسیدن به آبهای گرم و اهمیت آنها در حیات سیاسی نظامی کشور شوروی موجودیت این خلاء را نشان می دهد ولی در مجموع این مسایل به مفهوم این نمی باشد که دست و پای شوروی بسته بوده، در محاصره غرب قرار داشته است. مسکو در همان زمان توانایی های بالایی در رویارویی با غرب داشته است. به سخنان برژنسکی دقت نمایید: نباید فراموش کرد که در آن زمان شوروی چقدر برتر به نظر می رسید و پایداری امریکا مخصوصاً بعد از سقوط رژیم طرفدار امریکا در ایران مشکوک به نظر می آمد. در نتیجه با در نظر داشتن این تحلیل یگانه حلقه باقی مانده برای کرملین، کشور افغانستان بوده است، و این حلقه به عنوان با اهمیت ترین ساحه ای ژئوپولیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئوایکونومیکی محاسبه می گردید. به همین دلیل است که مسکو بعد از جنگ جهانی دوم به طور دوامدار نسبت به رخدادهای داخلی و خارجی افغانستان بسیار و بسیار حساس بوده، و کوچکترین تغییر و تحولات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را زیر ذره بین فنی قرار داده و بدان توجه خاص مبذول داشته است.

با عطف توجه به این آخرین حلقه زنجیر (افغانستان) از یک جهت برای کامل شدن محاصره سرحدات جنوب اتحاد شوروی در چارچوب سیاستهای کلان غرب و از سوی دیگر به عنوان یگانه راه نفوذی کرملین در خواسته های بزرگ و بزرگتر ایدئولوژیکی، سیاسی، نظامی و اقتصادی بخصوص در گونه های مشخص ژئوپولیتیک - ژئواستراتژیکی و ژئوایکونومیک^(۱) این کشور (افغانستان) را در موقعیت کاملاً استثنایی قرار داده بود.

پس هرگونه سمت گیری افغانستان مخصوصاً در عرصه سیاست خارجی به راست، چپ و یا بی طرفی آن با توجه به پی آمدهای هر یک از این تحولات برای هر کدام از اردوگاههای شرق و

غرب در محل خودش و نتایجی که آن جهت‌گیری می‌توانست برای یکی از ابرقدرتها داشته باشد فوق‌العاده مهم بوده است. به ویژه برای کرملین این سمت و سوگیری‌ها، به حدی ارزشمند بوده که از ترس گرایش افغانستان به راست اغلباً به بی‌طرفی افغانستان راضی بوده است. حتی در گذشته‌های دورتر، قبل از جنگ جهانی دوم در توازن قواء بین روس و انگلیس این بی‌طرفی برای روسها به عنوان منطقه حایل اهمیت داشته است.

چنانچه دو کشور یادشده افغانستان را به عنوان کشوری بی‌طرف در کنفرانسهای (امباله ۱۸۶۹)^(۱) و (سمله ۱۸۷۲) شناخته و پیرامون آن توافق نمودند^(۲).

مردم افغانستان از این پدیده (بی‌طرفی) نیز در رخدادهای مهم منطقه و جهان خاطره‌های خوشی دارند، در توفان سهمگین جنگ دوم که بیشتر کشورهای جهان را به نوعی درهم نوردیده، در آتش خشم جنگ سوختند. موضع خردمندانه افغانستان (بی‌طرفی) توانست این کشور کوچک، آسیب‌پذیر، ضعیف و فقیر را در رویارویی کشورهای بزرگ جهان حفظ نماید. نگهداری افغانستان به عنوان منطقه بی‌طرف در حالیکه صدها آلمانی در کشور مشغول کار بودند، و انواع افراد در میان آنها وجود داشت. از سوی دیگر مرز مشترک ۱۸۶۵ کیلومتری با اتحاد شوروی یک طرف اصلی جنگ و سرحد شرقی (۲۲۲۰ کیلومتری) با حضور قدرتمند انگلیس در هندوستان که در آن روزگار یکی دیگر از پایه‌های جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد. وضعیت افغانستان را هم دشوار و هم حساس نموده بود. با همه نارسایی‌هایی که در آن زمان وجود داشته، این مورد مشخص را باید به حساب کاردانی و دوران‌دیشی دولت‌مردان آن برهه گذاشت، ما اگر خویش را در آن موقعیت قرار دهیم، با درک نازکی‌های اوضاع؛ می‌توانیم به‌فهمیم که کار ساده‌ای نبوده است.

آقای میرغلام محمدغبار مورخ نامدار کشور می‌نویسد:

«جنگ جهانی دوم در سپتامبر ۱۹۳۹ آغاز گردید و افغانستان در ۱۷ اگست ۱۹۴۰ رسماً بی‌طرفی خود را اعلام نمود. بنابراین اتباع جرمنی در کشور به مشاغل خود باقی ماندند، وی ادامه داده می‌افزاید: اتباع جرمنی بعداً با تضمین و مصونیت دولتین انگلیس و روسیه از افغانستان خارج شدند^(۳). حتی افغانستان آنها را به طرف پیروز جنگ تحویل نداد.

۱- امباله مرکز ولایتی در شمال هند و سمله شهری در هیماتل پرادش، شمال غرب هند.

۲- پروفیسور استاد عزیز احمد پنجشیری، انسجام (۸).

۳- افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲ - ص ۲۰۲.

نباید فراموش کرد که بی‌طرفی افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم بیشتر جنبه ظاهری و سمبلیک داشت. چه افغانستان در رخدادهای بعد از جنگ به طور غیررسمی به ساحه نفوذ شرق و غرب به شکلی تقسیم‌گردید که شمال هندوکش مربوط به ساحه فعالیت شرق و جنوب هندوکش منطقه نفوذ غرب باشد. اگر اندک دقتی به پروژههای اقتصادی، ساختارهای اجتماعی، تأسیسات زیربنایی، امور نقشه‌برداری و... بشود در شمال هندوکش اکثر آروسیها و در جنوب امریکایی‌ها فعالیت داشتند.

لئونید برژنف در گفتگوی اپریل ۱۹۷۷ با محمد داوودخان در مسکو تفکر شمال و جنوب هندوکش را اینگونه بیان می‌دارد:

دست‌کم حکومت‌های گذشته به غربی‌ها اجازه فعالیت در شمال افغانستان را نمی‌دادند^(۱).
جان سی‌گرتز^(۲) در اثرش افغانستان کلید یک قاره می‌نویسد: «روسها اعمار میدان‌های هوایی کابل را به عهده داشتند. امریکا تعبیه سیستم مخابرات و وسایل برج مراقبت را، لاری‌های امریکایی با تیل روسی حرکت می‌کرد، گندم امریکایی در آسیاب روسی آرد می‌شد، جنگنده‌های روسی توسط پیلوتهای تربیت شده در امریکا پرواز می‌کردند.^(۳)
ولی با آنهمه، سیاست رسمی و عنعنوی کشور همان سیاست بی‌طرفی در سطح ملی و بین‌المللی به حساب می‌آمد. و شوروی سابق به همین نیز راضی بود. پروفور قاریف می‌گوید: «در استقرار دولتهای دوست، با حسن نظر و یا دست‌کم بی‌طرف که به پیمانهای نظامی - سیاسی شامل نباشد، [مشکل] حل می‌گردید.^(۴)»

اگر به تماشای کودتای اپریل که پی‌آمدش مداخله شوروی در افغانستان بود بنشینیم، بدون شک یکی از عوامل کلیدی آن جهت‌گیری محمد داوود خان به راست می‌باشد. بیشتر تحلیل‌گران مستقل و افغان نیز بر این باورند که چرخش به راست جمهوری افغانستان، بستر آغاز کودتا و حمایت شوروی را از آن آماده ساخت. انستیتیوی تاریخ نظامی روسیه در بخشی از تحلیلش در این رابطه می‌گوید:

«رژیم داوود با لغزش هرچه بیشتر به راست اختناق را افزایش بخشید. منبع اضافه

۱- سقوط افغانستان، صمد غوث.

2- John. C. Griffiths

۳- ص ۵۸.

۴- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی.

می‌نماید: مشی ضد ملی داوود در عرصه سیاست خارجی نیز پدیدار گردید از میانه سالهای دهه ۷۰ به ویژه ۱۹۷۷ و آغاز ۱۹۷۸ رژیم حاکم آشکارا سمت‌گیری بین‌المللی، سیاست خود را با گسترش پیوند و همکاری با کشورهای غرب و محافظه کارانه‌ترین نیروهای منطقه ایران، عربستان و... تغییر داد.^(۱)

لذا بی‌طرفی - چرخش به راست و چپ در افغانستان هرکدام از اهمیت خاص خودش برخوردار بوده است.

صدر هیأت شوروی لئونید برژنف جایگاه افغانستان را در چارچوب امنیت جنوب اینگونه بررسی نموده به روزنامه پراودا گفت:

«اگر ما به افغانستان مداخله نمی‌کردیم، تبدیل به پایگاه امپریالیستی شده مرزهای جنوب ما تهدید می‌گردید»^(۲).

پروفسور قاریف موقیعت افغانستان را در امنیت جنوب اتحاد شوروی به بررسی گرفته می‌گوید:

«نخست اینکه برای اتحاد شوروی تأمین امنیت جنوب کشور، اهمیت بس بزرگی داشت با توجه به نگهداری گروه‌بندی‌های بزرگ ارتشی، در محورهای باختر و خاور برای کشور ما سودمند نبود (و عملاً توان آن را هم نداشت) تا مساعی همانندی را در محور جنوب کشور نیز مبذول دارد. وی می‌افزاید امریکا تلاش می‌ورزید کشور ما را با پایگاههای نظامی خود به محاصره بکشاند، این نیز پوشیده نیست، افغانستان در محراق توجه امریکا قرار گرفته بود»^(۳).

با توجه به این بحث مختصر دغدغه‌های مستکو از سرحدات جنوبی آن کشور و اضطراب شوروی با در نظر داشتن قوی شدن این تفکر که امریکا به خاطر گروگان‌هایش به منطقه مداخله نظامی خواهد نمود و همچنین گرایشهای حفیظا... امین به غرب با توجه به حضور امریکا در سرحدات افغانستان این تهدید را کاملاً جدی متصور ساخته بوده، بر نگرانی شوروی افزوده می‌شد.

سلیک اس هریسون می‌نویسد:

- ۱- جنگ در افغانستان، ص ۶۶.
- ۲- هانری برادشیر، افغانستان و اتحاد شوروی.
- ۳- افغانستان پس از بازگشت، ص ۲۲.

«شوروی به گسیل و تقویت نیروی نظامی‌اش پرداخت، تا تهدید پیدایش یک حکومت افغان طرفدار امریکا در نزدیکی مرزهایش را خنثی کند.»^(۱)

قاریف نیز:

گسیل سپاهیان شوروی را ناشی از تمایل به حمایت از یک رژیم سیاسی هوادار شوروی و جلوگیری از یک دولت متخاصم با شوروی و به مقصد پیشگیری از گسترش نفوذ دیگر دولت‌های قدرتمند در منطقه می‌داند.^(۲)

پس بدون تردید یکی دیگر از دلایل مداخله شوروی در افغانستان تهدید سرحدات جنوبی اتحاد شوروی سابق بوده است.

ACKU

۱- پشت پرده افغانستان.

۲- افغانستان پس از بازگشت، ص ۴۲.

فصل چهارم

نقش غرب در برانگیختن اتحاد شوروی

۱- اهداف آمریکا

امریکایی‌ها از سالها قبل به ویژه بعد از پذیرش شکست در ویتنام (اپریل ۱۹۷۵) در جستجوی موقعیتی بودند و همچنین انتظار لحظه‌هایی را می‌کشیدند، که روسها را بدام جنگی نامعلوم، پیچیده و بی‌هدف بیاندازند، تا آنها نیز همانند خودشان طعم تلخ و ناگوار شکست را چشیده، به قول معروف شکست ویتنام جبران شود. چنین اتفاقی از جمله آرمانهای بزرگ هر امریکایی، سیاستمداران و دست‌اندرکاران دولت امریکا بوده است.

مدارک ارایه شده نشان می‌دهد که کوشش مقامات کاخ سفید در گونه‌های مختلف تحریک، تشویق، حساس ساختن و مساعد نمودن بستر زمینه‌ها برای کشاندن ارتش سرخ به افغانستان کاملاً محسوس است. اظهارنظرها و گفته‌ها روشن می‌سازد که آنها می‌خواستند روسها را به جایی بکشانند که وسایل و ابزار آسیب‌پذیری روسها در آن کشور فراهم باشد. برای چنین ایده‌ای حلقه‌ی مساعد با پتانسیلهای بالا که همه‌ی خصوصیات را در خود گنجانیده باشد، در آن شرایط زمانی فقط و فقط می‌توانست افغانستان باشد. چرا که:

۱- حساسیت اتحاد شوروی نسبت به امنیت سرحدات جنوبش کاملاً قابل درک می‌باشد، اهمیت افغانستان به عنوان یگانه حلقه ارتباط خاورمیانه، آبهای گرم و چاههای نفت بسیار برجسته است. لذا روسها به کوچکترین حادثه در کشور افغانستان عکس‌العملی قوی نشان خواهند داد. این مبحث در بخش تهدید جنوب همین نوشته مفصل‌تر به کاوش گرفته شده است. که در مراجعه به آن مطلب روشن‌تر می‌گردد.

۲- رخدادهای داخلی افغانستان مسکو را بسیار نگران ساخته و این اضطرابها با توجه به

روحیه آتشین مزاجی لئونید برژنف، برای واشنگتن بستر مشتعل ساختن بیشتر رهبری شوروی را مساعد نموده بود. تا از طرفی در برخوردهای روزمره سیاسی اطلاعات دلخواه مبنی بر ارتباط حفیظا... امین با واشنگتن و پاکستان را به بیرون درز داده، از طریق امپراتوری خبری غرب، آن را بزرگ نموده، به خورد مسکو دهد و از زاویه دیگر از مسیر رخنه‌های امنیتی در سطح بالای مقامات شوروی و ارایه اطلاعات موردنظر به گروه مشخص و تأثیر این اخبار در تصمیم‌گیریهای سطح بالای آن کشور، اتحاد شوروی را در موقعیت متزلزل و ناپایداری قرار دهد. به ویژه که در میان این همه نفوذهای امنیتی، موضوع مداخله نظامی امریکا به ایران برای کرملین اهمیت داشت. چرا که در چنان شرایطی با توجه به مناسبات مشکوک و مبهم کابل - مسکو و گرایشهای حفیظا... امین به امریکا و پاکستان، کلان ساختن موضوع گرایش و بزرگ نمودنش در افکار پولیت بوروی حزب کمونیست شوروی، این باور را برای آن کشور به وجود می‌آورد، چه اگر امریکا به ایران حمله کند (که چنین نظریه را روسها پذیرفته بودند)، کنترل امین بکلی از دست شوروی خارج خواهد شد. و اگر در آن وضعیت به افغانستان تجاوز گردد، خطر یک جنگ تمام عیار بعید نخواهد بود، ولی اگر قبل از مداخله امریکا به ایران، کشور افغانستان اشغال گردد دست کم این مزایا را خواهد داشت: امریکا در مقابل یک عمل انجام شده قرار خواهد گرفت - بعد از حمله نظامی امریکا به ایران، موضوع افغانستان در ردههای بعدی قرار خواهد گرفت و نهایتاً مثل دیگر به دست آمده‌ها تفاهم بر سر تقسیم دو کشور به وجود خواهد آمد و فدرونکز در خاطرانش می‌گوید:

آمریکاییها در پی یک کودتای نظامی بودند - چیزی که ما در پی آن بودیم و سرانجام به راه انداختیم.^(۱)

۳- افغانستان از نظر جغرافیائی به عنوان کشوری صعب‌العبور به قول فرخ‌یار و اثر معروفش (سرزمین دره‌ها) مساعدترین منطقه برای جنگهای چریکی و نامنظم موردنظر، علیه ارتش سرخ بوده، یکی دیگر از بتانسلیهای افغانستان می‌باشد.

۴- مردم مسلمان افغانستان از نظر دینی بسیار متعصب و دیدگاههای عقیدتیشان بسیار سنتی می‌باشد که به راحتی علیه کفر، کمونیست و بی‌خدایی قابل تحریک و بسیج بوده و حتی در بسا موارد در مقابل نوآوری‌ها به عنوان جریانی علیه باورهای دینی، سنتهای اجتماعی و تعصبات ملی بدون هیچ تردیدی صف خواهند آراست.

۵- از نظر سوابق تاریخی و ملی مردمی قانع، صبور، سخت‌جان، جنگجو و به ویژه دشمن ستیز می‌باشد که دلیل مطمئن به چنین حقایق و خصایصی نبردهای افغان انگلیس در قرن بیستم می‌باشد. در واقع اولین نبرد مسلحانه علیه حضور استعمار انگلیس در منطقه که نهایتاً منجر به شکست آن کشور در منطقه گردیده در افغانستان شروع شد.

جرج پاتنجر^(۱) از قول خانم سیل که در قرارگاه قطعات متجاوز انگلیس در کابل حضور داشته چنین نقل قول می‌کند:

«می‌خواهند همه [عساکر انگلیس] را بکشند به جز یک تن که دست و پای او را بریده به دروازه خیبر بگذارند؛ و نامه اخطار آمیزی با او همراه کنند تا دیگر فرنگیان به آن کشور نیایند^(۲)».

به ویژه هرگاه تجاوزی به این کشور صورت گرفته باعث به هم پیوستن صفوف پراکنده این ملت گردیده و دهها اختلاف را نیز از میان برداشته است.

۶- افغانستان به عنوان یک کشور مسلمان عضو سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، عضو سازمان ملل متحد، عضو کشورهای غیرمنسلک،^(۳) که: حمله مستقیم نظامی و تجاوز در آن باعث تحریک افکار عمومی جهان، جوامع اسلامی، بخصوص سازمان ملل متحد، کنفرانس کشورهای اسلامی، کشورهای غیرمتعهد و دیگر سازمانهای جهانی خواهد گردید. در چنان وضعیتی شوروی به مقابل این محافل قرار گرفته محکومیت سیاسی و انزوای آن را به همراه خواهد داشت.

۷- موقعیت ژئوپولیتیک افغانستان، نزدیکی آن به کشورهای پر از چاههای نفت، آبهای بحر هند و خلیج فارس. حساسیتهای افکار عمومی منطقه و جهان را سریعاً علیه شوروی برافروخته ساخته و کشورهای جهان را به مقابل آن بسیج می‌نماید. همچنین پکت ناتو حساسیت نشان داده باعث تحکیم ساختار درونی و استحکام آن می‌گردد.

آنچه تاکنون به عنوان یک واقعیت مسلم، به تجربه مشخص و به اثبات رسیده است، اینکه: جنگهای نامنظم، چریکی و پارتیزانی بزرگترین ارتشهای جهان را وادار به تسلیم نموده است و نمونه بارز آن دو قواء افسانه‌ای جهان، یعنی: ارتش امریکا در ویتنام و ارتش سرخ در افغانسان

1. George Pottenger

۲- میخ اول بر تابوت استعمار - ترجمه فاضل محترم محمد آصف فکرت.

۳- عضویت‌های افغانستان در مجامع جهانی ضمیمه (۳) می‌باشد

می‌باشد.

امریکایی‌ها همیشه آروز و انتظار درگیر شدن ارتش سرخ را با جنگی نامعلوم داشتند، تا آنها همانند کلافه سردرگم در میان اقیانوسی دست و پا بزنند، که نه ساحلی وجود داشته باشد، و نه کسی سمت و سوی خود را بشناسد، جنگ همچنان استمرار یافته خون آنان ریخته شود. ارتش نام‌آور جهان که در هر کجا پا گذاشته بر نداشته است. صلابتش شکسته، اتوریتته‌اش ریخته شده، هر روز خار و ذلیل‌تر گردد و راهی نیز برای فرار نداشته باشد.

اقبال غربی‌ها، موقعی رو به فزونی گذاشت، که قواء مسلح سرخ در کشور کوهستانی افغانستان از تاکتیک تی‌آر غرب استفاده نمود؛ و این روش سبب گردید تا تاکتیک نظامیشان ناموفق بوده، از سویی خشم و انزجار مردم مظلوم افغانستان و جامعه جهانی را به خاطر تلفات گسترده مردم بی‌دفاع و ویرانی‌های سرسام‌آور مشتعل نموده؛ و از جانبی دیگر تلفات نیروی انسانی قواء خودشان نیز افزایش یابد و اشنگن با توجه به بهره‌برداری مفید و به موقع از سیستم اطلاعاتی و شبکه‌های امنیتی‌اش در مسکو و ارایه گزارشهای در نظر گرفته شده به مقامات عالی رتبه اتحاد شوروی و همچنین شناخت دقیق از اوضاع موجود در جهت تحریک، تشویق و حساس ساختن کرملین مبنی بر تصمیم‌گیری آن کشور در مداخله نظامی به افغانستان، استفاده کامل و به موقع نموده است.

در حالیکه اضطراب و نگرانی افکار زمامداران مسکو را به خاطر رخدادهای داخلی افغانستان احاطه نموده بود. و برخوردهای توهین‌آمیز حقیقتاً... امین نسبت به کرملین‌نشینان، آنان را بیش از پیش خشمگین می‌ساخت؛ و همچنین کوشش کابل برای انکشاف رابطه با امریکا و کنار آمدن همراه پاکستان فضای ناآرامی و سراسیمگی را فراخ و فراخ‌تر می‌نمود، به ویژه شخص لئونید برژنف با توجه به وضعیت نامساعد جسمی و عصبی، که از مشاهده مجموع این اتفاقات همانند مار به خود می‌پیچید. ناگهان صدای هلمیت اشمیت صدراعظم آلمان فدرال به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ بلند می‌شود و اعلان می‌نماید که نظر به فیصله شورای ناتو به تعداد (۴۶۴) پرونده موشک کروز و به تعداد (۱۰۸) پایه موشک انداز پرشتگ ۲ به خاک آلمان مستقر می‌گردد.^(۱)

برای همه قابل درک است که از عمده عوامل موانع بر سر راه مداخله شوروی به افغانستان، همانا موضوع توافقات سالت ۲ - دتانت و روابط با غرب بوده است، که تمامی این مسایل با

اعلان استقرار موشکها از هم فروپاشید. بدون تردید با اتخاذ تصمیم شورای ناتو و اعلان آن به وسیله نخست‌وزیر آلمان، سالت ۲ به عنوان مهمترین موضوع در روابط شرق و غرب در آن زمان، پایان یافته تلقی گردید.^(۱)

به این ترتیب با تصمیم شورای ناتو مبنی بر استقرار موشکهای استراتژیکی در آلمان، برای شوروی سالت ۲ خاتمه یافته تلقی گردید.

در مورد دتانت روسها فکر می‌کردند که توافقات یلسنکی، یعنی عدم تشنج در اروپا می‌باشد، در واقع از دید روسها تنش‌زدایی در اروپای شرقی و غربی توسط دو ابرقدرت تلقی می‌گردید. موقعی که استقرار موشکها به شکل یک جانبه توسط ناتو اعلام شد، مانع دوم بعد از سالت ۲ یعنی دتانت نیز از بین رفته محسوب گردید.

شولیزینگر محقق نامدار و استاد تاریخ دیپلماسی امریکا با توضیح مفصل همه‌جانبه درباره دتانت نتیجه می‌گیرد، که: برداشت شوروی‌ها از تشنج‌زدایی مشخصاً در ساحه اروپا بوده است.^(۲)

مثل اینکه سازمان و تشکیلات قدرتمندی با طرح معینی جاده‌های پر از موانع را در پیش روی اتحاد شوروی با دقت تمام پاک نموده و آب و جارو می‌کند. تا برای تصمیم‌گیری مسکو مبنی بر مداخله نظامی به افغانستان هیچ ملاحظه‌ای باقی نماند.

راجع به همکاری‌های شرق و غرب در آن زمان، باید به روشنی گفت: که روابط آنها در دو موضوع اصلی (سالت و دتانت) ارتباط داشت و در صورت عدم این‌ها، دلیلی برای دیدار کارتر و برژنف نیز باقی نمی‌ماند. (در آتموقع قرار بود بین این دو شخصیت دیداری صورت بگیرد) یعنی خود به خود چنین بحثی موضوعیت نداشت.

لذا آنچه برای شوروی به عنوان مانع سیاسی در مسیر مداخله نظامی وجود داشت؛ پاکسازی شد. و از جانبی دیگر هرکدام این رخدادها که همانند دانه زنجیر یکی پی دیگری به میدان می‌آمد مسکو را هرچه بیشتر مصمم بر مداخله می‌نمود.

در چنین اوضاعی اعضای پولیت بوروی حزب کمونیست شوروی به کنار هم گرد آمده و در مدت زمان کوتاهی تصمیم بر گسیل قواء به افغانستان گرفتند.

این سؤال به ذهن هر خواننده و تحلیل‌گری جرقه می‌زند که آیا چنین تصمیمها و

۱- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به ضمیمه «۴»

۲- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم.

عملکردهایی از جانب امریکا تصادفی می‌باشد؟

کورنیتکو معاون وزارت خارجه اتحاد شوروی از تأثیر تصمیم امریکا مبنی بر استقرار راکت‌های استراتژیکی در جرمنی روی اراده مسکو چنین به یاد می‌آورد:

«تصادفی نبود که در آن روز پس از آنکه مسکو از تصمیمات ناتو اطلاع پیدا کرد مسئله افغانستان در پولیت بورو حل و فصل گردید؛ و تمامی بحث‌های سابق که درباره اثرات منفی مداخله شوروی در غرب وجود داشت به فراموشی سپرده شد، حالا دیگر چیز زیادی باقی نمانده بود که از دست برود»^(۱).

مسئله عنصر زمان در هر تصمیمی مهم و با اهمیت می‌باشد، بخصوص در حوزه سیاسی و در این مورد مهم (مداخله شوروی به افغانستان)، باید با دقت و ظرافت بیشتری بدان نگاه کرد. نه تنها در این موضوع مشخص، بل موقعی که طرح مرحله‌بندی شده‌ای خروج قواء سرخ از افغانستان توسط میخائیل گرباچف دبیرکل حزب کمونیست شوروی به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست (فبروری ۱۹۸۶) ارایه داده می‌شد، همگام با بحث در آن کنگره، اجازه صدور موشک‌های پیشرفته زمین به هوا استینگر توسط کاخ سفید به مجاهدین صادر گردید.

تأثیرگذاری اطلاعاتی، امنیتی در رأس مسایل قرار داشته و بسیار مهم تلقی می‌گردد. نفوذ در تصمیم‌گیری‌ها، ارایه اطلاعات نادرست برای رهبران شوروی از طریق رخنه‌های امنیتی اشراف و کنترل بر مسایل روانی در تصمیم‌گیری شوروی، پلان منظم تبلیغاتی در سطح امپراتوری خبری بین‌المللی را باید با ملاحظه بیشتری توجه نمود، کوشش امریکا در تلقین، شایعه، نفوذ در افکار وضعیت را طوری در انحصار قرار داده بود که از جانبی اتحاد شوروی با نهایت درجه در موقعیت دشوار سیاسی و تزلزل اهداف استراتژیکی قرار گرفته، در این گونه مشخص همه چیز را خاتمه یافته تلقی نماید؛ و از سوی دیگر که بسیار مهم نیز می‌باشد شرایط طوری فراهم گردیده بود تا ایجاد فضای امید کاذب و تهدید جدی برای شوروی به وجود آورد. به این معنی: که اگر روسها به افغانستان حمله نکنند، آخرین حلقه جنوب را از دست خواهند داد. چه امریکایی‌ها به خاطر گروگانها مداخله نظامی خواهند کرد، در آن موقع با توجه به منظر روش حفیظا... امین، روسها را باید بازنده تلقی می‌نمود. ولی اگر به افغانستان لشکرکشی و آن را اشغال کنند، حضور نظامی امریکا در ایران، موضوع افغانستان و مداخله نظامی روسها را در رده‌های بعدی قرار خواهد داد که در آن صورت بحث پنجاه در پنجاه به میان خواهد آمد به قول

ژاک هونتزینگر^(۱):

«ایالات متحده امریکا و شوروی همراه با یکدیگر کنار آمده و ترتیبی می‌دهند تا یک اقدام نظامی خود را به نام دفاع مشروع و همگانی و مقابله به مثل توجیه کنند و دیگری اصول پیمان ورشو و یاری رساندن به حکومت برادر، دفاع مشروع به مثل کمک و درخواست حکومتی که در خطر افتاده.^(۲)»

تأثیر نفوذ اطلاعاتی غرب بر روی شوروی را شخصیت‌های بسیاری مطرح نموده‌اند از جمله پروفیسور قاریف اینگونه به این پدیده می‌نگرد:

«روی هم‌رفته شماری از شخصیت‌های نظامی و سیاسی افغان و شوروی که از اوضاع افغانستان خوب آگاهی دارند با اطمینان این اندیشه را ابراز می‌دارند که سرویس‌های مربوطه غربی از طریق رخنه‌دادن عمال خود و تولید اطلاعات کذب که ماهرانه به رهبری شوروی نیز رسانیده می‌شد، کار بسیاری را انجام می‌دادند تا هرچه ژرفتر پای اتحاد شوروی را به حوادث افغانستان به کشانند. با اینکه گمان‌زنی‌ها تاکنون به گونه مستند تأیید نگردیده است با آنهم حقایق فراوانی گواه بر آن است.^(۳)»

در رابطه با دخالت امریکا به ایران الیورویاه اظهار می‌دارد:

«شوروی تصور می‌کرد امریکا سرانجام ناگزیر به دخالت نظامی در ایران خواهد شد و این امر موجب خواهد شد دخالت شوروی در افغانستان از نظر جهان سوم در درجه دوم اهمیت قرار گیرد و سرانجام آنکه روسها عملاً ۲ سال را از دست رفته می‌دیدند.^(۴)»

تحلیل کمیته بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان منبع معتبر در آرایه وضعیت برای پولیت بوروی حزب که محل تصمیم‌گیری نهایی می‌باشد، اظهار می‌دارد:

«نگرانی شوروی از احتمال مداخله مستقیم امریکا در ایران در طول مدت بحران گروگانگیری همچنان وجود داشت.^(۵)»

کشاندن سپاهیان سرخ به افغانستان و درگیر ساختن آنان با جنگی نامعلوم به نوعی تلافی ویتنام نیز به حساب می‌آمد. جبران ویتنام از جمله آروزیهای بزرگ برای واشنگتن تلقی

1. Huntzinger Jacques

۲- درآمدی به روابط بین‌الملل، چاپ دوم ترجمه عباس آگاهی

۳- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ص ۲۵.

۴- جنگ افغانستان، ترجمه سروقد مقدم، ص ۸۸.

۵- گزارش کمیته بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی، ۱۹۷۹.

می‌گردید. در ویتنام سربازان امریکایی می‌جنگیدند؛ خونشان در آنجا ریخته می‌شد و شوروی‌ها دور از هر نوع خطری با حمایت ویتنامی‌ها به کشته شدن امریکایی‌ها لبخند می‌زدند. اینک نوبت امریکاییها بود که مقابله به مثل نموده خنده قهقهه سر دهند.

اظهارات مقامات سیاسی، نظامی و امنیتی کاخ سفید در جریان اشغال کشور ما نشان می‌دهد که یکی از اهداف مهم آنان تلافی ویتنام بوده است.

چارلس ولسن یکی از نمایندگان دموکرات امریکا در مصاحبه‌اش با دیلی تلگراف چنین اظهار می‌دارد:

«در ویتنام ۵۸ هزار امریکایی کشته شدند و ما در این زمینه مقروض روسها می‌باشیم و من به خاطر ویتنام یک عقده روانی گرفته‌ام، شوروی‌ها مزه آن را باید بچشند»^(۱).

نویسنده کتاب تلک خرس که خویش را بعد از جنرال ضیاء الحق رئیس جمهور و جنرال اختر عبدالرحمن نفر اول ISI در رابطه با افغانستان معرفی می‌نماید، چنین به خاطر می‌آورد:

«بیشتر افسران سیا بخصوص کیسی [ویلیام کیسی رئیس سیا] بر آن بودند تا انتقام شکست ویتنام را [از روسها] در افغانستان بگیرند. وی در ادامه بحثش اضافه نموده می‌گوید کیسی همیشه می‌گفت: «خون این حرامی‌ها باید ریخته شود.»^(۲)

این مأمور عالی‌رتبه ISI که یک فصل از کتابش را به عنوان افغانستان ویتنام ثانی نامگذاری نموده و در همین محور اسناد و مدارکی را از قول مقامات امریکایی ارایه داده اظهار می‌دارد:

«این نظریه که روسها در افغانستان باید بمیرند همچنان در بین افسران CIA بخصوص رئیس آن کیسی قوت داشت. وی از قول مقامات امریکایی چنین ادامه می‌دهد: لیکن صرف بر این تأکید می‌ورزم که اکثر مأمورین عالی‌رتبه امریکایی این را منیحت یک چانس خداداد تلقی می‌نمودند که در اثر آن شوروی‌ها بدون اینکه آسیبی به امریکایی‌ها برسد از دم تیغ بگذرند»^(۳).

در چارچوب منافع نظامی امریکا در انکشاف رخدادهای باید گفت: واشنگتن به بهانه‌ی خطر پیشروی ارتش سرخ به مناطق استراتژیکی جهان حضور نظامی‌اش را در منطقه افزایش داده، از جمله استقرار موشکهای بالاستیک به تعداد بیشتر در اروپا، تقویت زیربنای و بنیه نظامی پیمان

1. The January 14, 1985.

۲- تلک خرس، چاپ پاکستان، مترجم دکتر نثار احمد صمد، ص ۹۲.

۳- همانجا، ص ۷۴.

ناتو، به بهانه تهدید شرق و پیمان ورشو، افزایش بودجه نظامی و انکشاف قوت‌های نظامی‌اش در بحر هند و خلیج فارس به ویژه و به ویژه تشکیل نیروی واکنش سریع که بعدها اهمیت فوق‌العاده مهمی در تحولات خاورمیانه و جنگ علیه عراق پیدا کرد.

گری سیلک که مسئولیت سیاست‌گذاری در خلیج فارس را به شورای امنیت ملی امریکا (NSC)^(۱) به دوش داشت اظهار می‌دارد:

«هرکس می‌گفت این [تشکیل نیروی واکنش سریع] ایده خوبی است، اما تا اشغال افغانستان هیچ اقدام عملی صورت نگرفت، از این زمان تا ۱۹۸۰ - اتفاقات زیادی افتاد، تا قضیه درکنگره به نتیجه رسید توافقها با کشورهای منطقه صورت گرفت، پولهای زیادی خرج شد و نیرو عملاً تشکیل گردید. اگر اشغال صورت نمی‌گرفت شما امروز عملاً نیروی واکنش سریع را شاهد نبودید.^(۲)»

جنرال نصر... بابر یکی از سیاستمداران بنام پاکستان در مصاحبه، گفت:

اشغال افغانستان باعث گردید نیروی واکنش سریع تشکیل گردد بدون آن [اشغال] قطعاً وجود خارجی نداشت.^(۳)

نیروی واکنش سریع از جمله حرکت‌های اصلی و هدفمند امریکا در منطقه استراتژیکی جهان می‌باشد که به بهانه پیشروی ارتش سرخ اتحاد شوروی به سوی آب‌های گرم به عنوان یک قواء دائمی تحت قومانده قوماندانی مرکزی ایالات متحده امریکا، بعد از گفتگو و مذاکرات فشرده بین تقریباً بیست کشور جنوب و غرب آسیا و شاخ افریقا با مصارف سالانه (در دهه ۸۰) مبلغ ۴۵ هزار میلیون دالر، تشکیل گردید. این قواء در جنگ ۱۹۹۱ علیه عراق نقش کلیدی قرارگاه مرکزی را به خاطر بازپس‌گیری کویت ایفا نمود.

صاحب‌نظران علوم سیاسی، نظامی یکی دیگر از دست‌آوردهای اشغال افغانستان را برای امریکا تشکیل این نیرو (واکنش سریع) می‌دانند.

علاوه بر تشکیل این قواء، انکشاف نیروی نظامی امریکا در بحر هند قابل بحث و توجه می‌باشد. دانش بختیاری کارشناس علوم سیاسی و نویسنده کتاب ریشه‌های بحران و راه توسعه

I. National Security Council

شورای امنیت ملی متشکل از رئیس‌جمهور، رئیس کل ستاد ارتش، وزیر خارجه، وزیر دفاع، معاون رئیس‌جمهور در امور امنیتی و هر شخص دیگری که رئیس‌جمهور بخواهد، می‌باشد.

۲- پشت پرده افغانستان، ص ۶۳.

۳- اسلام‌آباد، مصاحبه ۱۹ - اکتبر ۱۹۸۲.

سیاسی در افغانستان ابراز نظر نموده می‌گوید:

«لذا اولین هدف امریکا در بحران افغانستان، به دست آوردن برتری نظامی در اقیانوس هند بود. منبع بعد از تحلیل مفصل از قول برژنسکی می‌افزاید: نباید فراموش کرد که در آن زمان شوروی چقدر برتر به نظر می‌رسید و پایداری امریکا بخصوص بعد از سقوط رژیم طرفدار امریکا در ایران مشکوک به نظر می‌آید»^(۱).

امریکا به بهانه پیشروی قواء روسی حضور خویش را در بحر هند بخصوص جزیره گوگاریسیا توسعه داده قطعات نظامی اش را تقویت کرد^(۲).

استمرار جنگ بین مجاهدین و قواء اشغالگر، یکی دیگر از اهداف امریکا را تشکیل می‌داد. استراتژی ادامه بحران در افغانستان از این جهت تدوین گردیده بود تا سربازان و افسران شوروی به داخل افغانستان مشغول جنگ بوده خون آنان ریخته شود.

بحث توازن قواء را در افغانستان بین مجاهدین و قواء اشغالگر، باید از این منظر نگرست که: از جانبی توسط رخنه‌های امنیتی تعداد قواء متجاوز را در افغانستان در حدی نگهداشته که نه توانایی انجام وظایف فیصله‌کن را داشته باشند و شکست سریع نیز ممکن نباشد.

و از سوی دیگر مجاهدین به اندازه‌ای مسلح و مجهز گردند که توان یک پیروزی قاطع را نیز نداشته باشند لذا اجرای پلانی در اطراف یک دایره که هر قدر به عقب نقطه پایان جستجو شود میسر نگردد.

شولتز^(۳) وزیر خارجه امریکا در خاطراتش می‌نویسد:

«راستی‌های افراطی واقعاً نمی‌خواستند شوروی از افغانستان خارج شود، آنها می‌خواستند با ادامه جنگ تا زمانی نامعین خون آنان ریخته شود»^(۴).

ویلیام کسی طی مصاحبه‌ای گفت:

«ما عملاً کاری می‌کردیم که شوروی‌ها بیشتر به افغانستان بمانند»^(۵).

آقای ودان عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اظهار می‌دارد:

«امریکا می‌خواست در مذاکرات ژنو موانع ایجاد نماید، به این ترتیب موجودیت قطعات

۱- چاپ تهران، ص ۲۱.

۲- آگاهان قدرت انفجاری دو قواء ناتو و ورشو را در بحر هند، دو برابر مواد انفلاقیه جنگ دوم می‌دانند.

3. Shultz

۴- دیه‌گو کوردووز، پشت پرده افغانستان، مترجم اسدا... شغلی، ص ۲۷۹.

5. Washington DC th. March 9. 1991.

شوروی در افغانستان تداوم یابد، به همین خاطر بود که جانب شوروی اعلام نمود اگر مذاکرات ژنو به توافق نرسد قطعات شوروی از افغانستان خارج خواهد شد.^(۱)

ادامه حضور قواء اشغالگر در سرزمین افغانستان و استمرار جنگ به عنوان یک استراتژی معین و قابل درک، از جانب امریکا و پاکستان در حالی تعقیب می‌گردید که طبق آمار منابع شوروی سابق ثبت شده در ستردرستیز وزارت دفاع شوروی، در ایام حضور متجاوزین:

در هر ۲۴ ساعت یعنی یک شبانه‌روز ۴۵۰ تن از ملت مظلوم و ستم‌کشیده افغانستان به درجه رفیع شهادت نایل آمده و ۳۰۰ تن دیگر معلول و معیوب می‌گردید، که با توجه به بیش از شش میلیون مهاجر افغان در سراسر جهان، در همین مدت روزانه به تعداد تقریباً ۱۸۰۰ تن بی‌خانمان شده مجبور به ترک وطن می‌شدند.^(۲)

بروس ریچاردسن نویسنده مشهور اروپایی در کتابش به اساس راپور کمیته سویدن از دیگر خسارات و تخریبات در ایام حضور اشغالگران چنین گزارش می‌دهد:

۱- تعداد دهاتی که در افغانستان روزانه خراب شده و یا قسماً آسیب دیده است. ۳/۴۳ قریه

۲- تعداد خانه‌هایی که در افغانستان روزانه خراب می‌شدند. ۳۱۳/۲۲ باب منزل

۳- تعداد مساجدی که در افغانستان روزانه خراب شده و یا قسماً آسیب می‌دیدند. ۳/۴۳ محراب

۴- تعداد مکاتبی که در افغانستان روزانه خراب شده و یا قسماً آسیب می‌دیدند. ۱ باب
وی در اثرش در رابطه با مواشی اظهار نظر نموده می‌نویسد: تعداد مواشی که در جریان حضور متجاوزین از بین رفته است از این قراراند:

۱- گوسفند و بز به تعداد ۱۱/۱۴۰/۰۰۰ ۶۵٪ کل مجموع در افغانستان

۲- گوسفند قره‌قل ۴/۱۸۱/۰۰۰ ۶۷٪ کل مجموع در افغانستان

۳- گاو ۱/۷۳۹/۰۰۰ ۵۲٪ کل مجموع در افغانستان

۴- اسب ۱۷۸/۰۰۰ ۳۱٪ کل مجموع در افغانستان^(۳)

۱- دشنه‌های سرخ، ص ۲۷.

۲- در رابطه با آمار مراجعه شود به ضمیمه (۵).

۳- افغانستان خاتمه‌دهنده دهشتناک شوروی، مترجم دکتر سید خلیل... هاشمیان، ص ۲۴ و ۲۵.

که باید در عرصه انهدام زیربنای اقتصاد ملی تخریب زمینهای زراعتی^(۱)، جاده‌ها، پلها، کارخانجات سیستم آبیاری، سدها، مؤسسات، پروژه‌های انکشافی در سکتور خصوصی و دولتی را بدان اضافه نمود.

تحمل چنین بارگرانی بر دوش ملت مظلوم افغانستان، همراه با خسارتهای گسترده مالی و تلفات وسیع جانی و همچنین انهدام اقتصاد ملی کشور به این سبب استمرار پیدا نموده و ادامه می‌یافت که:

عقد‌های روانی اعضای کنگرس باز شده، شکست ویتنام جبران حضور نظامی امریکا در منطقه انکشاف پیدا نموده و موارد دیگری که گفته آمد، تو خود حدیث مفصل بخوان از...

برای امریکایی‌ها به خوبی قابل فهم بود، که یکی از عمده مسایل تأثیرگذار در زندگی سیاسی اتحاد شوروی مسایل اقتصادی خواهد بود و اثر ژرف این پدیده در پیکره نظام اتحاد جماهیر شوروی بسیار مهم می‌باشد.

مسلماً هر قدر مسکو از این جهت تحت تأثیر قرار داده می‌شد، به همان پیمان موضوع در راستای اهداف امریکا قرار می‌گرفت. وقتی نمای کلی آسیب‌پذیری‌های شوروی را به نظاره می‌نشینیم. جنبه اقتصادی نسبت به گونه‌های سیاسی و نظامی برجسته‌تر و واضح‌تر قابل مشاهده است. چه اقتصاد بیمار آن کشور، که با بلند پروازی‌های دبیر کل حزب کمونیست و حواریونش، از درون تخلیه شده و از بیرون شمایی همانند بیر کاغذی داشت که آهسته آهسته ترکهای آن دیده شده؛ و در حال فرو ریختن بود.

هر چند موضوع مصارف شوروی به افغانستان کم و بیش پیچیده به نظر می‌آید و نیاز به تحقیق و تتبع عمیق‌تر دارد. چرا که همه موارد مصرفی به طور ارگانیزه شده و سیستماتیک اجرا شده است. به طور مثال بین نهادها، ارگانها و مؤسسات دولتی و حزبی به گونه بلاعوض انجام پذیرفته است و ارقام و آماری ندارد. لذا در اینجا به مواردی که ارقامش منتشر شده در ابعاد نظامی و غیر نظامی به چند نمونه اکتفا خواهد شد:

ما اگر خسارات و ضایعات نظامی اردوی چهلیم را از قبیل: انهدام طیارات جنگی، نظامی و هلیکوپترها - تانکهای زره‌دار، زره‌پوش و وسایط نقلیه و تخریب و انفجار سلاح، مهمات و

۱- در آن ایام بیش از ۸۵٪ مردم افغانستان مشغول امور زراعتی و مالداری (دامداری) بوده و ۶۵٪ کل درآمد ملی را حاصلات زراعتی تشکیل می‌داد.

غیره را نادیده پنداشته، چراکه: دست کم طیارات سرنگون شده در ایام جنگ را منابع امریکایی که به خاطر اهمیت و جذابیت این نبرد همیشه آن را از طرق مختلف از جمله ماهواره‌های خویش تحت نظر داشتند؛ دو هزار^(۱) بال ذکر نموده‌اند^(۲). تعداد طیارات سرنگون شده قواء هوایی افغانستان را جنرال محمد نبی عظیمی به تعداد ۶۱۷ بال نوشته است^(۳).

و همچنین کمکهای مستقیم قطعات محدود اتحاد شوروی را به قواء مسلح افغانستان که هر مرتبه بالغ بر صدها میلیون روبل می‌گردید از محاسبه و بحث خویش خارج نمایم. مصارف ماهانه اردوی چهلیم را بدون آنچه گفته آمد آقای قاریف ماهانه ۱۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دالر برآورد می‌نماید^(۴) که در مورد مصارف متفرقه خارج از آمار به چنین مسایلی نیز باید اشاره داشت: بورس گرومف در خاطراتش می‌نویسد: ما روزانه ۵۰۰ تن مواد سوختی را از طریق دستبرد مخالفین به پاپلینها از دست می‌دادیم^(۵).

تعداد پروازهای ده ماهه سال ۱۹۸۹ به کابل (۱۲ مارچ تا اخیر سال) تعداد ۷۰۴۷ پرواز جهت انتقال مهمات صورت گرفته است.

مروری از کمکهای اردوی چهلیم را به قواء مسلح افغانستان جهت مثال تذکر دهم: قاریف از اهدایی محموله ۱۹۹۰ که شامل محاسبات نمی‌باشد، چنین به خاطر آورده ارقام می‌دهد: اهدایی اردوی چهلیم از جمله: به تعداد ۱۴ دستگاه پرتاب راکت رئاکتیف R300؛ به تعداد ۱۰ دستگاه پرتاب راکت رئاکتیف لونا-م؛ ۷۶۷ چین تانک؛ ۴۹۱ عراده زرهپوش؛ ۱۳۳۸ عراده وسایط مختلف؛ به تعداد ۱۱۶ دستگاه رئاکتیف؛ ۱۲۱۲ ضرب انواع توپ و هاوان؛ ۳۸۰۴ میل نارنجک‌انداز؛ تعداد ۵۶۸۰ میل انواع ماشیندار سبک؛ تعداد ۱۶ دستگاه دافع هوا نوع استریلا (۱۰)؛ ۱۱۹۰۰۰ میل سلاح خفیف؛ ۷۰۰ میل ماشیندار دافع هوا ۱۱۲ بال طیاره و هلیکوپتر (۷۶) بال طیاره ۳۶ هلیکوپتر) تعداد ۴,۸۹۷,۰۰۰ عدد گلوله توپ و مین و به تعداد ۱۱۲,۰۰۰ عدد بمب‌های هوایی^(۶).

و همچنین کمک نظامی رسمی شوروی به افغانستان شامل سلاح و مهمات در سال ۱۹۸۹

۱- این تعداد شامل طیارات افغانستان نیز می‌شود.

۲- پشت پرده افغانستان، ص ۲۰۳.

۳- اردو و سیاست (در سه دهه اخیر افغانستان)، ص ۴۲۵.

۴- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی، ص ۱۶۸.

۵- ارتش سرخ در افغانستان، ص ۱۹۱.

۶- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان، ص ۱۶۷.

بالغ بر ۳/۹۷۲^(۱) میلیارد روبل معادل ۶/۶۳۳/۲۴۰/۰۰۰ دالر شده است^(۲).

در مورد کمک‌های غیرنظامی از قول الکساندر لیاخفسکی چنین آمده است:

بعد از اینکه مبلغی معادل ۱/۵۶۹/۸۰۰/۰۰۰ دالر در سال‌های ۸۸-۱۹۸۶ برای امور غیرنظامی در اختیار دولت افغانستان قرار گرفت، آن کشور برای سال ۱۹۹۰ مبلغ یک میلیارد روبل، که از آن جمله مبلغ حدوداً ۵۰۰ میلیون دالر به کسری بودجه آن سال اختصاص داشت تقاضا نمود.

در سند محرمانه ۳۰ مارچ ۱۹۹۰ مربوط به دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی که همین نویسنده در اثرش آن را ارایه داده است، بعد از شمارش ارقام و آمار سلاح و مهمات واگذاری شده، هنگام فرار ارتش سرخ از افغانستان قیمت آنها را معادل ۳ میلیارد دالر برآورد نموده است^(۳). یک منبع مطلع شوروی سابق می‌گوید: مصارف شوروی در زمینه پرورش کادرهای حرفه‌ای برای اقتصاد ملی افغانستان، دادن اعتبار مساعد، تأخیر بازپرداخت‌ها و قسمتی از کمک‌های بلاعوض (۱۹۹۰-۷۸) بالغ بر مبلغ ۸/۴۸۶ میلیارد روبل معادل ۱۴/۱۷۱/۶۲۰/۰۰۰ دلار آمریکایی می‌باشد^(۴).

شما با این اشاره کوتاه و چند مورد مثال مشخص که بیشتر از قول منابع شوروی نقل شده است، می‌توانید تصویری از فشار اقتصادی به روی شوروی را به ذهن خویش مجسم نمایید. که بعدها مردم شوروی نتایج این عملکرد رهبری حزب کمونیست را در صف‌های طولانی اخذ مواد غذایی، پشت درب مغازه‌های خالی در آن کشور عملاً درک و لمس نمودند. بدون تردید میخائیل گرباچف به خوبی می‌دانسته که گفته بود: حضور ارتش سرخ به افغانستان به مثابه زخم ناسور در بدن شوروی می‌باشد.

در حوزه سیاسی منافع امریکا در هجوم سپاهیان سرخ به افغانستان نیز قابل تأمل می‌باشد، چراکه چنین تجاوز آشکار و لشکرکشی روشنی آنها مخالف تمام پرنسیپ‌های بین‌المللی، اتحاد شوروی را در محافل و مجامع بین‌المللی محکوم و منزوی می‌نمود. هر قدر که از این جهت مسکو تحت فشار قرار می‌گرفت به همان مقدار در راستای کامیابی سیاسی واشنگتن به حساب

۱- قیمت ریل معادل، ۱/۶۷ دالر بوده است.

۲- افغانستان پس از بازگشت، ص ۱۶۷.

۳- توفان در افغانستان، الکساندر لیاخفسکی، ص ۸.

۴- ارتش سرخ در افغانستان

می آمد. در این جا به مواردی چند از شکست کرملین در سنگر سیاسی نیز اشاره خواهد شد: بعد از ویتوی فیصله شورای امنیت توسط نماینده دائمی اتحاد شوروی به تاریخ ۷ جنوری ۱۹۸۰ که در محل دفتر شورای امنیت اتفاق افتاد. پیشنهادی از جانب ۲۴ تن از اعضای کشورهای غیرمنسلک به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارایه و آن مجمع با (۱۰۴) رأی موافق (۱۸) رأی مخالف و (۱۸) رأی ممتنع لشکرکشی اتحاد شوروی را به افغانستان مغایر مفاد توافق نامه ۷/۳۷۷۸-۱۹۵۰ شناخته به تاریخ ۱۴ جنوری آن را محکوم و خواهان عقب نشینی فوری قواء سرخ از افغانستان گردید. پروسه محکومیت اتحاد شوروی به خاطر لشکرکشی اش در سالهای بعد در مجمع عمومی همچنان ادامه یافت. به ترتیب:

در نوامبر ۱۹۸۰ با (۱۱۱) رأی موافق (۲۲) رأی مخالف و (۱۲) ممتنع این محکومیت صورت گرفت.

در ۱۸ نوامبر ۱۹۸۱ با (۱۱۶) رأی موافق (۲۳) رأی مخالف و (۱۲) رأی ممتنع این محکومیت صورت گرفت.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۲ با (۱۱۴) رأی موافق (۲۱) رأی مخالف و (۱۳) رأی ممتنع این محکومیت صورت گرفت.

همچنین در سالهای بعد ادامه داشت^(۱).

کمیسیون حقوق بشر به تاریخ ۱۴ فبروری ۱۹۸۰ با ۲۷ رأی موافق - ۸ رأی مخالف و ۶ رأی ممتنع هجوم عساکر روسی را به افغانستان محکوم نمود. همچنین از اعضای خویش خواست از هرگونه همکاری با آن رژیم خودداری نمایند. محکومیت های این کمیته نیز ادامه داشت.

وزرای خارجه ۹ کشور اروپایی (جامعه اقتصادی اروپا) دخالت نظامی مسکو را به افغانستان به تاریخ ۱۵ جنوری ۱۹۸۰ محکوم نمودند.

پارلمان جامعه اقتصادی نیز در ۱۶ جنوری ۱۹۸۰ سرازیری قواء سرخ به افغانستان را تقبیح نمود.

پارلمان اروپا در ۱۶ جون ۱۹۸۰ با ۱۴۳ رأی موافق - ۵۶ رأی مخالف و ۸ رأی ممتنع اشغال افغانستان را محکوم نموده، تقاضای خروج بی قید و شرط را به کرملین پیشنهاد نمود.

شورای اروپا در مارچ ۱۹۸۱ نگرانی خویش را از حضور ارتش سرخ به افغانستان اعلان نموده، عمل روسها را تقبیح نمود.

فبروری ۱۹۸۱ موقعی بود که وزرای خارجه کشورهای غیرمتعهد در دهلی نو کنار هم جمع شده، از حمله ارتش سرخ به افغانستان اظهار تأسف نمودند از اتحاد شوروی خواستند هرچه سریعتر عساکر خویش را از افغانستان خارج نمایند.

۲۹ جنوری وزرای خارجه کنفرانس کشورهای اسلامی در اسلام‌آباد، تجاوز سربازان روسی را محکوم نموده و حمایت خویش را از ملت مسلمان افغانستان اعلام نمودند.

همین کنفرانس در گردهمایی سران کشورهای اسلامی در کازابلانکا (۱۹۸۴) اشغال افغانستان را محکوم نموده، از مسکو خواستند افغانستان را ترک بگویند.

ASEAN از جانب کشورهای جنوب شرقی آسیا در فبروری ۱۹۸۰ ضمن تقبیح عمل کرملین خواهان خروج عساکر شوروی گردید.

همچنین پیمان ناتو در جنوری ۱۹۸۰ و کشورهای بزرگ جهان نیز تجاوز شوروی را به افغانستان به شدت محکوم نمودند.

این دست‌آوردهای عظیم در میدان نهایی نبرد سیاسی، در چارچوب جنگ سرد موقعیت آمریکا را تقویت، و شوروی را در سطح بین‌المللی منزوی می‌نمود.

۲- منافع پاکستان در بحران افغانستان:

آنچه به عنوان منافع پاکستان در رخداد‌های بیش از دو دهه اخیر در افغانستان به تحلیل گرفته می‌شود. قطعاً جنبه‌های متفاوت داشته که پرداختن به همه ابعاد آن متأسفانه در محور بحث کنونی ما قرار ندارد.

در چنان نگاه کلی تحلیل‌گر باید به تاریخچه تشکیل کشور پاکستان، رویدادهای روابط دو کشور در این مدت، کودتای اپریل، دوره زمامداری کمونیستها تا مداخله نظامی اتحاد شوروی، ایام جهاد مقدس، و حضور اشغالگران در افغانستان، حکومت دکتر نجیب‌ا... (بعد از فرار روسها)، دوره حکومت مجاهدین و نقش طالبان در افغانستان باید به پردازد. و نحوه برخورد پاکستان در هر یک از این رویدادها، با توجه به تعقیب یک استراتژی مشخص در راستای تأمین منافع ملی آن کشور، نگاه ژرف خاص خودش را می‌طلبد. ولی آنچه در این کنکاش مورد توجه قرار خواهد داشت، نقش پاکستان از به وجود آمدن بحران در افغانستان و تصویری از کلیت منافع در این پیدایش می‌باشد. به همین دلیل نمی‌تواند این نوشته یک تحلیل همه جانبه در رابطه با پاکستان بوده به همه سوالها پاسخ ارایه دهد.

به نظر می‌آید منافع پاکستان در بحران افغانستان، نسبت به منافع دیگر کشورهای جهان مخصوصاً امریکا تفاوت‌های اساسی و اصولی دارد. به این معنی که اگر ما به خواسته‌های امریکا در این رویداد نگاه کنیم، در تمام این کشاکشها واشنگتن در پی گرفتن امتیاز از کرملین، جبران گذشته‌ها، تحکیم موقعیت، تحت فشار گذاشتن مسکو از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و... در سطح داخلی و خارجی بخصوص قرار دادن شوروی در مقابل افکار عمومی جهان، بوده است. کاخ سفید در نظر داشت، به بهانه تجاوز شوروی با همه قابلیت‌ها و توانایی‌های موجود از اوضاع بهره‌برداری نموده، مواضع استراتژیکی و سوق‌الجیشی خویش را تحکیم و در رقابتهای جنگ سرد برتری به دست آورد. بحث نجات امریکا یا رهایی از بحرانهای خطرناک سیاسی، نظامی، اقتصادی و... قطعاً نبوده و نمی‌باشد.

ولی منافع پاکستان در بحران افغانستان با امریکا و دیگر کشورهای ذینفع تفاوت‌های اساسی و مهم دارد. به این مفهوم که برای کشور پاکستان بحث نجات و رهایی آن از بحرانی‌ترین وضعیتش در حیات سیاسی اسلام آباد مطرح می‌باشد^(۱).

در آن شرایط پاکستان همانند کشتی شکسته‌ای در جلو امواج مرگ‌بار توفان طوری گرفتار آمده بود که نه ساحل نجاتی پیدا، و نه چشم‌انداز مثبتی برای آینده آن کشور وجود داشت. رخداد‌های افغانستان از جمله کودتای اپریل (ثور) و پی‌آمدهای آن تا سرازیری عساکر سرخ به افغانستان، در اوضاعی اتفاق افتاد که: پایه‌های حکومت جنرال ضیاء‌الحق شدیداً تکان می‌خورد، واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی بنیاد آن را سست و لرزان نموده، در حال فروریختن بود.

جنرال ضیاء‌الحق که طی کودتای نظامی رژیم ذوالفقار علی بوتو را سرنگون، و وی را به دار آویخته بود، و همچنین صدها نفر از طرفداران بوتو را کشته و به زندانها محبوس داشت، از این جهت دست‌هایش را تا به شانه به خون ملتش رنگین کرده بود. علاوه بر آن رهبری پاکستان به شدت مورد تنفر جامعه جهانی و افکار بین‌المللی قرار داشت، و همچنین بعضی بحرانهای داخلی و خارجی دیگر را نیز پیش‌رو داشت که از آن جمله: می‌توان تهدید هند به خاطر مجادلات کشمیر، تهدید افغانستان از جهت اختلافات خط دیورند، استقلال پشتونستان و بلوچستان، فشارهای بین‌المللی به سبب پروگرامهای زروی پاکستان نقض حقوق بشر در همه گونه‌هایش بخصوص کشتار مخالفین کودتایش، نگرانی جامعه جهانی از نقش آن کشور در مسایل قاچاق و تولید مواد مخدر، تشکیل کانون تروریسم را بر شمرد. و بسیاری مسایل داخلی دیگر در گونه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در میان گذاشت. از جمله: فاصله‌های قومی و اختلاف پشتونها، بلوچها، سندی‌ها و پنجابی‌ها با یکدیگر، به ویژه روحیه استقلال‌طلبی بعضی از این اقوام. چه حرکت بنگالها و موفقیتشان در تشکیل کشوری بنام بنگلادش، نوعی روحیه استقلال‌طلبی را بین دیگر اقوام تقویت نموده و امید رسیدن به اهدافشان را که همانا به درجه اول استقلال و یا خودمختاری بود به حد روز افزونی افزایش داده بود.

ناهنجارهای فراوان اجتماعی، وضعیّت نامساعد و بحرانی اقتصادی بخصوص بی‌کاری، بی‌اعتمادی عمومی از چشم‌انداز آینده، بر مشکلات دیگر افزوده می‌گردید. این واقعیتها در درون جامعه پاکستان دست به دست هم داده حاکمیت نوپای جنرال ضیاء‌الحق را همانند دکه چوبین در مسیر طوفان حوادث قرار داده، که تکه پاره شدن آن از نظر بسیاری از کارشناسان، بعید به نظر نمی‌رسید.

ولی کودتای ثور به تعقیب آن ورود عساکر قواء سرخ روسی به افغانستان، به مثابه ساحل نجات و منجی بی‌چون و چرا به سراغ جنرال ضیاء‌الحق و نجات رژیمش در پاکستان شتافت.

این گفته قطعاً گراف نیست که تجاوز سپاهیان سرخ در میهن افغانستان به آن پیمانانه که برای جنرال ضیاء الحق، رژیمش و کشور پاکستان به عنوان یک کلیت مفید و مؤثر واقع شده است برای نجات کمونیستهای افغان و رژیمشان مشمر واقع نگردید.

اگر این منظر را از دید کارشناسان امور افغانستان نگاه کنید، اینگونه ابراز عقیده می نمایند: «تهاجم شوروی از این نگاه برای ضیاء الحق یک سازگاری بخت بود، که به یاری این رویدادها توانست کشتی رژیم متزلزلش را هم در داخل و هم در خارج به ساحل نجات برساند.^(۱)»

اسلام آباد که از نظر اقتصادی بحرانی ترین وضعیتش را سپری می کرد، و از مدت‌ها قبل چشم انتظار موافقت کنگرس امریکا برای کمک ۳۰۰ میلیون دلاری وعده داده شده توسط دولت‌مردان آن کشور بوده، و همچنان برای این امید روزشماری می نمود، ولی در مقابل مجلس امریکا به بهانه پلان زروی پاکستان، این کمک را به تأخیر می انداخت. چه محافل سیاسی واشنگتن معتقد بودند عدم کمک به پاکستان، می تواند در توانایی های آن کشور برای ساختن بمب اتم، تأثیر نموده، این پروژه را به تأخیر انداخته و احتمالاً پاکستان از آن صرف نظر خواهد کرد.

اما اشغال افغانستان توسط قواء سرخ سبب گردید تا پاکستان بعد از اسرائیل در ردیف اول کمک گیرندگان از جانب امریکا قرار گیرد. اسلام آباد در سپتامبر ۱۹۸۱ کمکی به مبلغ ۳/۲ میلیارد دلار که اجازه فروش چهل بال طیاره جنگی پیشرفته (اف-۱۶) نیز شامل آن می گردید از واشنگتن دریافت نمود.

این کمک سه هزار و دو صد میلیون دلاری برای پاکستان در بحرانی ترین وضعیتش از نهایت اهمیت برخوردار بوده است. سروسامان دادن به اوضاع در حال فروپاشی اقتصادی، تقویت بدنه نظامی، نیرومندی توان دفاعی استقرار حاکمیت؛ پی گیری پلان زروی، به دست آوردن موقعیت مناسبی در تحولات منطقه ای دست کم از جمله پی آمدهای این کمک می باشد.

و ر نه امنیت شمال و جنوب پاکستان به شدت تهدید می گردید، اگر به نقشه پاکستان نگاه کنید، به مثابه نواری در دو سرحد هند و افغانستان موقعیت داشته، در واقع از این دو مملکت جدا زاده شده است، و با هردوی آن منازعات مرزی دارد که از منظر امنیتی بین دو دم قیچی افغانستان و هند می باشد در چنین وضعیتی هر لحظه امکان فشار دادن و حتی بریده شدنش نیز

وجود دارد.

طبیعی است که اسلام‌آباد به جستجوی راهی برای شکستن یا دست‌کم کند نمودن بالهای این قیچی باشد، و اگر برای هر دو بال توانایی لازم میسر نبود، به هر نوعی از انواع که یکی از این بالها قدرت برشش را از دست داده و یا کارایی آن پائین بیاید، از خواسته‌های استراتژیک و آرزوی دیرینه پاکستان بوده، امنیت و منافع آن کشور، تأمین می‌گردد.

به همین دلیل و برای همین استراتژی با توجه به کینه دیرینه نظامیان آن کشور نسبت به افغانستان با اقتدار و قدرتمند است که؛ جنرال ضیاءالحق به جنرال اختر عبدالرحمن می‌گوید:

«افغانستان را آهسته آهسته به آتش به سوزانید»^(۱).

رهبر نظامی پاکستان در جایی دیگر در تحلیلی که راجع به اوضاع امنیتی و ثبات پاکستان صورت گرفته اظهار می‌کند:

«اگر جنگ در افغانستان دو سال طول بکشد موقعیت ما در داخل و خارج تحکیم می‌یابد.»^(۲)

او در ادامه همین اظهارات در مبحثی دیگر ابراز عقیده نموده می‌گوید:

«امنیت پاکستان در گرو اشغال و ادامه جنگ در افغانستان می‌باشد.»^(۳)

سلیک‌اس هریسون سیاست‌شناس امریکایی فکر می‌کند که:

«رهبران نظامی پاکستان در رأس آنان جنرال ضیاءالحق ادامه جنگ در افغانستان را کلید حمایت امریکا و تداوم آن می‌دانستند.»^(۴)

یکی دیگر از مشکلات حاد پاکستان که آن کشور را تحت فشار بین‌المللی قرار داده بود، موضوع پلان زروی پاکستان بود. واکنش جهانی در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ به این پروژه بسیار شدید شده، و امریکا اندک کمک خود را که برای پاکستان وعده داده بود به همین دلیل به تأخیر انداخت.

ولی کودتای اپریل و هجوم عساکر قواء سرخ به افغانستان اوضاع را به پیمانانه به نفع پاکستان تغییر داد و آن کشور را در جایگاهی قرار داد که جایی برای پنهان‌کاری و سیاست‌بازی باقی

۱- تلک خرس، چاپ پشاور، ص ۴۹.

۲- خاموش مجاهد، ص ۴۲.

۳- تلک خرس، چاپ پشاور پالمان.

۴- پشت پرده افغانستان، ص ۱۰۶.

نگذاشت؛ سلطان احمدخان سفیر پاکستان در امریکا در مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاری گفت: «ما چندین بار به اشکال متفاوت رابطه دو موضوع افغانستان و پلان زروی پاکستان را به شکل صریح و روشن گفته‌ایم.^(۱)»

علاوه بر تحکیم موضع سیاسی پاکستان در سطح منطقه و جهان، آن کشور موقعیتی را پیدا می‌نماید تا با چنین جسارتی از پروگرام اتمی اش دفاع نماید. از نظر اقتصادی نیز امکانات فراوان و غیر قابل تصویری به این کشور فراهم گردید.

رویداد افغانستان سبب گردید تا در کنار کمکهای امریکا، کشورهای اروپایی، کشورهای اسلامی، جهان عرب پیشاپیش همه عربستان سعودی، کویت و امارات متحده عرب نیز همکاری‌های وسیع و پولهای هنگفتی به اختیار اسلام‌آباد قرار دهند.

مگر پاکستانی‌ها به این مقدار کمک قانع بودند؟ به‌گویه دیگر کمکهای امریکا، اروپا و جهان اسلام آیا می‌توانست کافی باشد؟ نه به هیچ‌وجه، به همین دلیل از سلاح، تجهیزات، مهمات و پول مجاهدین به ویژه مهاجرین بر می‌داشتند.

سلاحهای جدیدی که از کشورهای مختلف خریداری شده جهت تحویل برای مجاهدین افغان در پاکستان می‌آمد و تحویل ISI می‌گردید، در بسا موارد عوض شده بیشتر آنان وارد دیپوهای فوج پاکستان می‌گردیده، و در مقابل سلاح‌های کهنه و قدیمی ارتش آن کشور به مجاهدین تحویل می‌گردید.

حتی اسناد ارایه شده نشان می‌دهد که سلاح مجاهدین توسط آن کشور به مملکت سومی فروخته شده است، و پول فروش سلاح مجاهدین به جیب پاکستانی‌ها سرازیر گردیده است.

جورج آرنی محقق مشهور غربی نویسنده کتابها و مقالاتی درباره افغانستان، از واقعیتهای این ماجراها و چشم‌دیدهایش چنین پرده بر می‌دارد:

«افزون بر دزدی‌های شخصی؛ ارتش پاکستان سلاح پیشرفته جدید را که برای کمک به مجاهدین تهیه می‌گردید، در انبارخانه‌های خود گذاشته، در عوض سلاحهای قدیمی خود را به مجاهدین می‌داد و حتی مقداری از سلاح کمکی را بالای کشور ثالثی به فروش می‌رسانید.^(۲)»

1. Washington DC April 10.1990

منابع دیگری از جمله: پشت پرده افغانستان، این مصاحبه را نقل کرده‌اند.

۲- افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ترجمه: دکتر سید محمد یوسف علمی و استاد حبیب‌الرحمن هاله، ص

یکی دیگر از چالشهای عمیق و تاریخی در روابط بین افغانستان و پاکستان اختلاف سرحدی بر سر خط دیورند می‌باشد وقتی به حیات کوتاه سیاسی پاکستان نظراندازی کنیم، مسئله دیورند، پشتونستان و بلوچستان از اهمیت ویژه‌ای در این مجادله‌ها برخوردار است و بارها این منازعه تالیه پرتگاه جنگ بین دو کشور به پیش رفته است.

در این برهه از تاریخ با توجه به بحران موجود در افغانستان، سیاستهای کلان پاکستان طوری پلان شده بود که: این مشکل یعنی اختلافات سرحدی و... با تشکیل کنفدراسیون پاکستان و افغانستان حل گردد. در واقع برای همیشه حل گردد. و این دو کشور به عنوان دو برادر دیگر هیچ مشکلی نداشته باشند، به این اعتبار: که برادر بزرگتر پاکستان و برادر بعدی که باید از برادر کلاترش حرف شنوی داشته باشد، افغانستان باشد.

اگر از نظر تفکر پاکستان به مسئله نگاه نماییم، این کلانی و برتری کاملاً یک حق طبیعی است و باید چنین باشد. چرا که:

اگر پاکستان به مهاجرین اجازه ورود به خاکش را نمی‌داد؟ چه این مهاجرین بودند که ذخایر قواء جهاد را تشکیل می‌دادند. اگر آن کشور از جهاد مسلحانه افغانها علیه قواء اشغالگر و عواملشان حمایت نمی‌کرد؟ اگر سلاح، مهمات تجهیزات پول و زمینه تعلیم و تربیت مجاهدین را فراهم نمی‌نمود؟ آیا مجاهدین می‌توانستند بجنگند و روسها را از سرزمین خویش بیرون نمایند؟ پس پاکستان بوده که افغانستان را از حلقوم شوروی بالا کشیده و حق آن به عنوان برادر کلاتر محفوظ است.

جورج آرنی از قول سردمداران پاکستان اینگونه نقل می‌کند:

«هدف نهایی او [ضیاء] از جنگ با کمونیستها سقوط رژیم کابل نبود، بلکه او می‌خواست که از طریق مجاهدین حکومتی را در کابل مستقر سازد، که آن حکومت به نوبه خود به دلیل سپاسگذاری از کمک پاکستان در یک کنفدراسیون اسلامی با آن ملحق گردد، تا به این وسیله قدرت پاکستان بیشتر گردد.»^(۱)

چنانچه آقای کوردوز نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان در خاطراتش می‌نویسد: «ضیاء و ISI بیشتر به آنچه که تجدید ساختار استراتژیکی می‌نامیدند یعنی ایجاد یک

کنفدراسیون اسلامی بین پاکستان و افغانستان بود، می‌اندیشیدند.^(۱)»

جورج آرئی در همین مورد اظهار می‌دارد:

«تصادفی نبود که ۲۲ روز بعد از اظهارات جنرال ضیاءالحق، آقای گلبدین حکمتیار [رهبر

حزب اسلامی] در یک کنفرانس مطبوعاتی در لاهور، کنفدراسیون بین افغانستان و پاکستان را

مثبت ارزیابی کرد^(۲).

ACKU

۱- پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدا... شقایب.

۲- جورج آرئی - افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۱۵۸.

فصل پنجم

افغانستان فراز و سقوط جنگ سرد:

۱- افغانستان فراز و سقوط جنگ سرد:

اندکی بعد از جنگ جهانی دوم، همراهان و همسنگران (متفقین) دیروزی که در کنار یکدیگر علیه دشمن مشترک، در جنگ دوم جهانی رزمیده و طرف مقابل را به زانو در آورده بودند، بر سر تقسیم به دست آمده‌ها رویاروی همدیگر قرار گرفتند. تلاش برای گسترش سلطه در جهان، انکشاف اقتدار در ساحه نفوذ، کوشش برای تسلط بر منابع جهانی؛ وسیله کشمکش و جدال بین بلوک شرق به رهبری اتحاد شوروی و بلوک غرب به رهبری امریکا گردید. و حاصلش پدیده‌ای به نام جنگ سرد در میدان تحولات جهانی عرض اندام نمود.

رخدادهای مهم جهان که در گوشه و کنار این سیاره بعد از جنگ دوم جهانی تا سال ۱۹۹۰ به شکلی از اشکال اتفاق افتاده و به نوعی منافع یکی از دو ابرقدرت را تهدید نموده است، تاریخچه جنگ سرد را تشکیل می‌دهد. گهگاهی این رویارویی‌ها و تنشها در روابط شرق و غرب اوضاع جهان را تالبه پرتگاه یک نبرد گرم و تمام عیار به پیش برده است، هرگاه رویدادها و چالشها شدت پیدا نموده اوج جنگ سرد، هنگامی که فروکشی به دست می‌آمد این پدیده آسایشی نیز داشته است.

در روند تحولات جنگ سرد از آغاز تا پایانش، قشون‌کشی اتحاد شوروی سابق به افغانستان از جمله رخدادهای مهم و بسیار مهم این پدیده تلقی می‌گردد و انتخاب این عنوان (فراز و سقوط جنگ سرد) نیز بدین ملحوظ صورت گرفته است که: به عقیده بیشتر صاحب نظران اشغال افغانستان به وسیله ارتش سرخ یکی از خطرناک‌ترین واقعات جنگ سرد می‌باشد.

تجاوز علنی به افغانستان به عنوان یک کشور مستقل، آزاد، بی طرف، عضو سازمان ملل متحد، کشورهای غیر متعهد، کنفرانس کشورهای اسلامی (OIC) و عضویت دهها سازمان

مختلف جهانی^(۱)، بدون تردید یکی از فرازهای جنگ سرد به حساب می‌آید.

تعداد زیادی از صاحب‌نظران علوم سیاسی و اجتماعی و همچنین رهبران سیاسی جهان این نظریه را تأیید نموده‌اند، که در این جا به دو یا سه نمونه از اظهارنظرها اشاره خواهد شد: رئیس‌جمهور آمریکا کارتر پس از هجوم قشون سرخ به افغانستان به عنوان رهبر بلوک غرب و اعلام مواضع رسمی امریکا گفت:

«اشغال افغانستان جدی‌ترین تهدیدی برای صلح بعد از جنگ جهانی دوم می‌باشد»^(۲).

دانشمند نامدار تاریخ دیپلماسی امریکا شولیزینگر پدیده تجاوز شوروی به افغانستان را تجدید حیات جنگ سرد خواند^(۳).

پس بی‌ربط نمی‌باشد اگر بگویم مداخله عساکر شوروی به افغانستان فرازی از جنگ سرد و تهدیدی بدون چون و چرا علیه صلح جهانی بوده است.

بدون تردید و به عقیده اکثر صاحب‌نظران جهانی نبرد ملت افغانستان علیه اشغالگران بستر آرامش ابدی جنگ سرد را در درازنای تاریخ فراهم نمود.

مسئلاً فروپاشی اتحاد شوروی و انحلال پیمان ورشو^(۴) جنگ سرد را از چارچوب زمان به تاریخ سپرد. علت فروپاشی شوروی را پروفیسور محمود قاریف رئیس اکادمی علوم نظامی فدراسیون روسیه، یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی در آن کشور چنین بیان می‌دارد:

«در مجموع جنگ در افغانستان به پیمان بسیار، به پرتنش شدن و رویارویی‌های نیروهای مختلف اجتماعی و سیاسی در کشور و تشدید بسیاری دیگر از پدیده‌های منفی مساعد کرد. که سرانجام منجر به فروپاشی اتحاد شوروی و نابسامانی‌های دیگر گردید»^(۵).

پس حادثه‌ای که امریکا آن را بزرگترین تهدید بعد از جنگ دوم جهانی خوانده و شوروی علاوه از عامل فروپاشی دلیل بسی نابسامانی‌های دیگر نیز دانسته است عنوان فراز و سقوط جنگ سرد برایش سخن بگرافی نخواهد بود!

۱- افغانستان دارای عضویت سازمانهایی مثل: IMF - ADB - گروه ۷۷ - ITU - Unesco - ILO - IFAD - WMO - WHO - IAEA - IDB - ICAO - Escap - CCC - FAO - Intelsat - IDA - IFC - UPU - می‌باشد.

۲- پشت پرده افغانستان، ص ۶۳.

۳- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، ص ۵۸۲.

۴- این پکت در ۱۴ می ۱۹۵۵ در شهر ورشو در یک توافق بیست ساله بین کشورهای شوروی - آلبانی - بلغارستان - چکسلواکی - مجارستان - لهستان و رومانی به امضاء رسید. در سال ۱۹۶۲ از حضور نماینده آلبانی جلوگیری، و در سال ۱۹۶۸ از این پیمان اخراج گردید.

۵- افغانستان پس از بازگشت سپاهیان، ص ۲۹.

برای تشخیص حلقه افغانستان در زنجیر رخدادهای جنگ سرد و ارایه تصویری از جایگاه‌اش در رویارویی این رویدادها، ناچار باید کوتاه‌مروری به آغاز پیدایش و تاریخچه جنگ سرد داشته باشیم.

واژه جنگ سرد^(۱) در روابط بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی پا به عرصه مارکیت سیاسی جهان گذاشت، و در همه جای اندیشه‌های سیاسی و روابط بین‌المللی از بدو پیدایش تا فروپاشی اتحاد شوروی این واژه قابل استعمال در بیشتر تحولات می‌باشد. جنگ سرد در خم و پیچهای تاریخی‌اش که گهگاهی تا کنار سقوط به سوی یک جنگ گرم و کامل پیشرفته است. و گاه به اثر کاهش تنشهای بین شرق و غرب آرامش موقتی نیز داشته است. اندیشمندان راجع به آغاز این پدیده آراء مختلفی دارند.

ژاک هونتزینگر^(۲) معتقد است: رخدادهای داخل ایران بعد از جنگ جهانی دوم اولین جرقه‌های جنگ سرد را به وجود آورده است. موقعی که کشور ایران قبل از موعد در ۱۹۴۵ می‌خواستار خروج قواء اشغال‌کننده از کشورش گردید، امریکا و بریتانیا به این پیشنهاد موافقت کردند، ولی به تاریخ ۲ مارچ ۱۹۴۶ وقتی قواء غربی از ایران خارج شدند، اتحاد شوروی راه را بر ورود نیروی‌های ایرانی به منطقه اشغال شده توسط آن کشور مسدود ساخته به خروجش مخالفت نمود^(۳). این رخداد در واقع نخستین بحران در روابط شرق و غرب بوده و آغاز جنگ سرد به حساب می‌آید.

تعدادی از صاحب‌نظران علوم سیاسی و جامعه‌شناسی شروع رقابتهای جهانی را تحت عنوان جنگ سرد ۱۹۴۷ نیز گفته‌اند^(۴).

هرچند بخشی از صاحب‌نظران همانند اندره فوتن اظهار می‌دارند: آغاز جنگ سرد بر می‌گردد به پیروزی انقلاب بلشویکها (۱۹۱۷) و رویارویی کمونیزم و کاپیتالیزم که در صحنه روابط بین‌المللی تنش ایجاد کرده است.

از تاریخ جنگ سرد که بگذریم، چه همانا بعد از جنگ دوم جهانی خواهد بود. اینک دهها سال است که صاحب‌نظران، اندیشمندان و پژوهشگران پیرامون جنگ سرد می‌نویسند و

1- Cold war

2. Huntzinger, Jacques

۳- درآمدی به روابط بین‌المللی، چاپ دوم، ترجمه عباس آگاهی، ۲۶۹.

۴- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، ص ۳۵۹.

اظهار نظر می نمایند و گرایشهای مختلف فکری یکی از دو ابر قدرت را مسؤول آغاز جنگ سرد می داند، امریکایی ها عامل شروع جنگ سرد را اتحاد شوروی می داند ولی بیشتر متخصصین غربی عملکرد ناشیانه امریکا و چالشهای به وجود آمده در سیاست خارجی آن کشور را در پیدایش جنگ سرد مؤثر می دانند.

جان اسپانیر^(۱) شروع جنگ سرد را ناشی از اقدامات ناکافی امریکاییان دانسته معتقد می باشد: امریکا رهبری جدید را جدی نگرفت و شوروی ناچار به کسب قدرت شد. ویلیام فولبرایت^(۲) اظهار می دارد:

«چون امریکا صاحب اقتصاد قدرتمند جهانی بوده و بمب اتم داشت، از این رو آمال و ترسهای طبیعی اتحاد شوروی و حتی اروپای غربی را به راحتی نادیده گرفت، واکنش آنان چیزی بود که دیدید^(۳)».

هنری ولاس وزیر تجارت امریکا - در سال ۱۹۴۶ توسط رئیس جمهور ترومن برکنار شد - در سخنانش به انجمن دوستی امریکا و شوروی در نیویورک گفت:

«هرچه ما انعطاف ناپذیر شویم آنها هم نرمش ناپذیرتر می شوند.^(۴)»

موقعی که تاریخ جنگ سرد را مطالعه می کنیم، این رخدادها را به عنوان فرازهایی از این پدیده می توان برشمرد:

بحران کشور یونان در می ۱۹۴۶ به خاطر حمایت بریتانیای کبیر از سلطنت طلبان آن کشور و پشتیبانی بلوک شرق از جبهه رهایی بخش کمونیستها، اوضاع را میان شرق و غرب متشنج ساخت. (تعدادی از صاحب نظران بحران یونان را آغاز جنگ سرد می دانند).

حمایت اتحاد شوروی سابق از بغازهای ترکیه (۱۹۴۶) و تحریک آنان علیه سیاستهای امریکا و بریتانیا. در مقابل کمکهای مالی امریکا به کشور ترکیه و در نهایت نجات ترکیه از این بحران نیز از جمله رخدادهای جنگ سرد می باشد.

جنرال لوسیوس کلی قوماندان عمومی قواء امریکایی در آلمان به رئیس جمهور امریکا (۱۹۴۷) اطلاع داده گفت:

1. Jahn Spanier

2. William Fulbright

۳- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، ص ۳۶۱.

۴- ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۶.

«اقدام روسها اولین شلیک جنگ سوم جهانی است.»

این گفته‌ای فرمانده کل نیروی امریکای در آلمان، به خاطر مسدود ساختن راه برلین توسط روسها به روی قواء امریکایی بود. قواء امریکایی با بستن یک پل هوایی مستمر مشکل‌شان را حل نمودند و محاصره شوروی در پایان سال ۱۹۴۹ خاتمه یافت.

طرح مارشال در سال ۱۹۴۷ عرض اندام نمود، جورج مارشال وزیر خارجه امریکا طی سخنرانی برای دانشجویان دانشگاه هاروارد از اروپائیان خواست، از امریکا مستقیماً کمک دریافت نمایند، این پیشنهاد در حالی بود که کمکهای امریکا از طریق سازمان ملل متحد به آن کشورها داده می‌شد. در این برهه از تاریخ اروپائیان از نظر اقتصادی شرایط دشواری را سپری می‌نمودند. به پیمان‌های که بریتانیا کبیر به خاطر مشکلات مالی از یونان و ترکیه عقب کشیده بود. در طرح مارشال عنوان شده بود که اروپا به عنوان یک قدرت اقتصادی عرض اندام نماید. این یعنی: آنها بتوانند خود با شوروی مقابله نمایند. ابتدا کشورهای از بلوک شرق همانند چکسلواکی، لهستان و رومانی از این طرح حمایت کردند، که باعث عصبانیت روسها گردید. استالین و ژدانف نطق‌های شدیدی در سی‌امین سالگرد انقلاب (نوامبر ۱۹۴۷) ایراد نموده و خواهان نظم آهنین به داخل اردوگاه شرق گردیدند.

جنگ کره در ۲۵ جون ۱۹۵۰ با حمله کره شمالی به کره جنوبی آغاز گردید، دو روز بعد شورای امنیت به رفتن نیروهایش به کره جنوبی موافقت نمود. در پی این فیصله نیروهای امریکا تحت فرماندهی جنرال مک‌آرتور وارد نبرد شده، بعد از عقب‌زدن قواء کره شمالی از کره جنوبی، در ملاقاتی که مک‌آرتور با رئیس‌جمهور امریکا در (اقیانوس آرام) داشت؛ به وی اطمینان داد که طی یک حمله سریع حکومت کره شمالی را سرنگون نموده و بخصوص جمهوری خلق چین هیچ واکنشی نشان نخواهد داد. نگرانی اصلی رئیس‌جمهور امریکا از عکس‌العمل کشور چین بود. در پی این رویداد و اعتماد شخص رئیس‌جمهور به قوماندان قواء امریکایی در کره، اجازه تعرض به کره شمالی صادر گردید. بعد از رسیدن ارتش امریکا به نزدیکی سرحدات چین در خاک کره شمالی برخلاف تصور این قوماندان، چینی‌ها از طریق هند برای امریکا اخطار داده و خواستند قشون امریکایی، ظرف مدت ۲۴ ساعت کره شمالی را ترک بگویند؛ عدم توجه کافی امریکا به این اخطار سبب گردید که چین با قواء چهارصد هزار نفری به نیروی امریکایی حمله نموده و شکست سختی را پنتاگون متحمل گردد. شکست به پیمان‌ه وسیع، گسترده، سریع و دور از انتظار بود. که حتی رئیس‌جمهور امریکا فوراً اخطار

استفاده بمب اتم را به جمهوری خلق چین داد، که موضوع با مداخله صدراعظم انگلستان کمی ملایم‌تر گردید.

پرتاب موشک اسپوتنیک^(۱) اتحاد شوروی که توانایی حمل کلاهک زروی را داشت وحشت غربی‌ها را برانگیخته سبب گردید، تا قانون تعلیم و تربیه دفاع با ۵ میلیارد دلار بودجه در ۱۹۵۸ به تصویب کنگرس امریکا برسد.

سقوط هواپیمای جاسوسی امریکا U2 بر فراز اتحاد شوروی، اظهارات خلبان این هواپیمای جاسوسی و نهایت اعتراف رئیس‌جمهور امریکا، در سال ۱۹۶۰ روابط دو کشور را بسیار خراب نمود.

بحران ۱۹۶۱ برلین به حدی گسترده شد، که امریکا در ۲۵ ژوئیه نیروی احتیاط خود را به خدمت فراخوانده و همچنین دولت از کنگرس تقاضای ۲/۲۵ میلیارد دلار بودجه فوری نمود. و در ۱۳ اوت ۱۹۶۱ دیوار برلین بنا نهاده شد. این حادثه در واقع تالبه یک جنگ گرم پیشرفت. پیاده‌شدن قواء (۱۶۰۰) نفری کوبایی که توسط سیا آموزشهای لازم را دیده بودند تحت فرماندهی ریچارد بیسل^(۲) در ۱۷ اپریل ۱۹۶۱ در خلیج خوکها برای سرنگونی رژیم کاسترو و دستگیری تمام این افراد به وسیله کوبا تأثیر منفی در روابط شرق و غرب از خود به جای گذاشت.

بحران موشکی کوبا جنگ سرد را به نبرد اصلی بسیار نزدیک ساخت، فیدل کاسترو موقعی که راکتهای بالاستیک میان برد موسوم به IRBM^(۳) مربوط به اتحاد شوروی را در خاک کوبا مستقر گردانید؛ حیثیت امریکا را به عنوان یک ابرقدرت شدیداً زیر سؤال قرار داده و امریکا غرورش را شکسته می‌دید، به همین جهت در یک عمل مقابله به مثل (تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۹۶۲) کوبا را به محاصره کامل دریایی کشیده و هرگونه ارتباطش را از طریق دریا با جهان خارج قطع نمود. راکتهای مستقر در کوبا می‌توانست اهدافی را در شمال و مرکز امریکا به مدت ۸ دقیقه مورد اصابت قرار دهد، چنین زمانی در محاسبه با ۲۵ دقیقه که موشکها قاره‌پیمایی ICBM^(۴) از شوروی و امریکا توانایی رسیدن در اهداف یکدیگر را داشتند، بیشتر از سه برابر زمان را به نفع

1. Sputnik

2. Richard Bissel

3. Intermediat Range Missiles

4. Intercontinental Bellitic Missiles

امریکا را عصبانی کرده بود به هم‌ریختن اتوریته و حیثیت آن کشور توسط کوبا بوده است، نه تهدید زمانی راکت‌های IRBM؛ نهایتاً در همان ماه (اکتبر) شوروی به جمع‌آوری این راکت‌ها از خاک کوبا توافق نمود.

جنگ ویتنام که بعد از سالهای سال نبرد با حضور ۵۲۵ هزار سرباز اشغالگر و ریختن ۳ میلیون تن بمب بالای مردم ویتنام، کشته شدن دهها هزار سرباز و افسر قواء امریکایی و صدها هزار ویتنامی که در نهایت امریکا رسماً شکست خویش را در اپریل ۱۹۷۵ پذیرفت یکی دیگر از رخداد‌های مهم جنگ سرد می‌باشد.

جنگ اسرائیل علیه اعراب و تهدید شوروی مبنی بر داخل شدن به جنگ به نفع کشور مصر از جمله تحولات جنگ سرد محسوب می‌گردد.

کودتای خونین شیلی علیه رئیس‌جمهور آنده در سال ۱۹۷۳ در فضای تشنج افزوده، و تبدیل به یکی از رویداد‌هایی جنگ سرد گردید.

از فرازهای آسایش موقتی جنگ سرد می‌توان به این مسایل اشاره کرد:

همزیستی مسالمت‌آمیز بعد از مرگ استالین و اعلام مواضع جدید اتحاد شوروی توسط خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست را به عنوان تحولی مهم باید یادآوری نمود، بخصوص که پی آمدهای قابل ملاحظه در جهان کمونیسم از خود به جای گذاشت و کشورهای چین، آلبانی و یوگسلاوی وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی شان گردیدند. پیوستن امریکا و شوروی به کنفرانس امنیت اروپا (هلسنکی) در جمع ۳۳ عضو دیگر که با توجه به رخداد‌های آن از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ که به امضاء نهایی رسید به عنوان گامی به سوی آرامش جهان نامبرده می‌شود.

غیراتمی شدن مناطق مشخصی از جهان از جمله:

- غیراتمی شدن اروپای مرکزی در سال ۱۹۵۷.

پروگرام غیر اتمی شدن اروپای مرکزی توسط وزیر خارجه لهستان (راپاکی)^(۱) در اکتبر ۱۹۵۷ در دوازدهمین اجلاس مجمع عمومی اعلام شد، وی خواهان منع تولید، انبار کردن و آزمایش سلاح‌های زروی در لهستان گردیده گفت: این مشروط به پذیرفتن دو آلمان خواهد بود، کشور چکسلواکی از این پیشنهاد حمایت کرد. سالها طول کشید، تغییراتی در نوامبر ۱۹۵۸ و همچنین مارچ ۱۹۶۲ در پیشنهاد به‌وجود آمد تا در فبروری ۱۹۶۴ منطقه اروپا با قبول

موجودیت سلاحهای اتمی که در آنجا بود غیر اتمی اعلام شد.^(۱)

- غیر اتمی شدن افریقا در سال ۱۹۶۵.

این مفکوره واکنشی علیه آزمایش زروی ۱۹۶۰ فرانسه بود که توسط کشورهای اتیوپی، غنا، گینه، مراکش، نیجریه، سودان و جمهوری متحد عربی توسط طرحی غیر اتمی شدن افریقا را به پانزدهمین اجلاس مجمع عمومی پیشنهاد نمودند. یکسال بعد کشورهای لیبریا، سیرالئون، سومالی، کنگو، توگو و تونس از این طرح حمایت کردند. در نهایت با ۵۵ رأی موافق این پلان در ۱۹۶۵ با صدور قطعنامه به تصویب رسید.

- غیر اتمی شدن امریکای لاتین ۱۹۶۷، نیز از جمله گامهای اساسی به سوی صلح و امنیت به حساب می آید.

کشورهای برزیل، شیلی، بلیوی، اکوادور و مکزیک توافقنامه را امضاء نمودند که در آن بدست آوردن، نگهداشتن و آزمایش سلاح زروی ممنوع قرار داده شده بود.

این پیشنهاد در حالی به هجدهمین اجلاس مجمع پیشنهاد شد که چندین کشور آمریکای لاتین از آن حمایت کردند و در نهایت با تلاش ۱۷ کشور لاتین در بیستمین اجلاس عمومی فبروری ۱۹۶۷ به توافق رسید.

معاهده^(۲) ممنوعیت آزمایشهای اتمی (LBTB) توسط سه کشور جهان مبنی بر عدم آزمایش اتمی در جو، ماوراء جو و اعماق دریاها.

معاهده ۱۹۶۸ برای عدم توسعه سلاح اتمی که ۱۱۹ کشور متعهد شدند که دانش مسلکی و مواد فیزیکی این سلاح به کشورهای دیگر انتقال نیابد و در یک توافق متقابل کشورهای دارنده سلاح اتمی و طرف مقابل، عهدنامه را امضاء نمودند.

توافقات سالت ۱ و ۲ و دتانت از جمله لحظه های آرامش جنگ سرد می باشد.

البته توافق ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۷ طی شش سال گفتگو برای برداشتن راکتهای میان برد اتمی (INF)^(۳) بسیار مهم تلقی می گردد. در آن موقع آمریکا ۳۴۸ گلوله اتمی روی راکتهای کروزر^(۴) و پرشنگ ۲^(۵) در اروپا تعبیه داشت و شوروی ۱۵۰۰ گلوله اتمی روی راکتهای زمین به زمین ۹-

۱- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به خلع سلاح سازمان ملل - دکتر مدنی.

۲- برای تعریف معاهده مراجعه شود به حقوق بین الملل نوشته Wallace Rebecca ترجمه محمد شریف.

3. Intermediate Range Nuclear for ces.

4. Cruise Missile

5. Pershiny 11.

SS ۱۲ SS - SS ۲۰ و SS ۲۵ که دارای منزل ۵۰۰ تا ۵۰۰۰ کیلومتر بودند در اروپا داشت.^(۱)
در میان همه این رخدادهای، جایگاه افغانستان به عنوان آخرین رخداد، که بستر آرامش ابدی
جنگ سرد را در این کره فراهم ساخت همچنان برجسته خواهد ماند.

۲- وضعیت نامساعد جسمی برژنف

لئونید برژنف صدر هیأت رئیسه اتحاد شوروی در سالهای اخیر عمرش از نظر صحت و سلامتی در اوضاع نامساعدی قرار داشت. او به حدی پیر، فرسوده و مریض بود که ایستادن، راه رفتن و گپ زدن برایش بسیار مشکل بود. بخصوص که عدم صحتمندی و فشار مریضی توأم گردیده بود با نوشیدن بیش از حد الکل.

اطباء روسی اظهار می دارند که در سال ۱۹۷۹ اعلام شد که چهار سال قبل برژنف از بیماری نجات یافت، که از نظر کلینیکی مرده به حساب می آید. او توسط داروهای قوی و درمان مستمر فقط می توانست نفس بکشد، در پایان عمر عصیبت به پیمانۀ او را در انحصار داشت که اغلب عصبانی، خشمگین و حتی نمی توانست خودش را کنترل نماید. هر یسوزن می نویسد:

او در شرایطی که سلامتی اش در معرض خطر بود کورکورانه درباره افغانستان تصمیم گرفت. او مرد احساساتی بوده و خشم و غضب به سادگی بر او مستولی می شد و این با الکی بودنش بدون ارتباط نبود^(۱).

ابرزور لندن از قول گرومیکو نقل می کند؛ برژنف می گفت: روسها همیشه ودکا نوشیده اند، آنها بدون آن نمی توانند زندگی کنند. او بخصوص روی این کلمه تأکید داشت، که آنها نمی توانند بدون آن زندگی کنند^(۲).

صمد غوث معاون وزیر خارجه افغانستان در دوران حکومت محمد داوودخان که در مذاکرات اپریل ۱۹۷۷ حضور داشته در کتابش (سقوط افغانستان) می نویسد: صدر هیأت اتحاد شوروی از نظر جسمی به پیمانۀ بیمار بود که گاه موضوع صحبت و مذاکراتش را فراموش کرده لحظه ای ساکت می ماند و باز شروع به گپ زدن می نمود.

یکی از اعضای هیأت افغان در آن سفر گفته بود: خدا کند لئونید برژنف تا ختم مذاکرات هیأت ما زنده بماند.

اکثر محققین و پژوهشگران از وضعیت نامساعد جسمی و روحی برژنف یادآوری کرده و تأثیر آن را روی تصمیم وی مبنی بر مداخله نظامی به افغانستان مرتبط دانسته اند. ودیم زگلادین اظهار می دارد:

۱- پست پرده افغانستان، چاپ تهران، ص ۵۷.

بیاید بدبینانه قضاوت نکنیم و بگوییم افکار او هیچ‌گاه واضح نبود، برای او مشکل بود به جنبه‌های مختلف موضوع پیچیده مانند افغانستان فکر کند، حقیقت این است که برژنف بعد از ۱۹۷۷ شایستگی نداشت، که به عنوان دبیرکل کار کند^(۱).

آر، آ، الیاتوفسکی معاون اداره بین‌الملل امور آسیای جنوب غربی که در جلسه ۱۲ دسامبر ۱۹۷۹ حضور داشته می‌نویسد:

«برژنف در حالیکه تلوتلوخوران در اتاق راه می‌رفت و گرومیکو از بازویش گرفته بود، شروع به صحبت کرد، او چند بار نزدیک بود بیافتد، گرومیکو مجبور شد او را روی صندلی اش بنشاند، او در گوش برژنف طوری که ما شنیدیم زمزمه کرد: اطلاعات جدید به دست آمده نشان می‌دهد: امین چقدر خطرناک ماجراجو و غیرقابل پیش‌بینی شده است. برژنف چند دقیقه سکوت کرد سپس چهره خشمگین به خود گرفته باز درخواست با غرغر روی میز کوبیده و گفت مرد کثیف، آنگاه اتاق را ترک کرد.

در چنین وضعیت جسمی و روحی دبیر کل حزب کمونیست شوروی تصمیم به مداخله نظامی در افغانستان گرفت. دیگران به خاطر منافع شان کمک نمودند و جاده را هموار ساخته، زمینه را مساعد کردند، تا سرزمینی ویران و ملت بی‌پناهی به خاک و خون کشیده شود. هم‌اکنون بعد از سپری شدن بیش از ۲۲ سال هنوز موج خون از بدن فرزندان این سرزمین همچنان فواره می‌زند و چشم‌انداز آینده هنوز مبهم و تاریک است. بناءً وضعیت جسمی برژنف یکی دیگر از علتهای مداخله نظامی به افغانستان تلقی می‌گردد.

۳- منافع کلی اتحاد شوروی در اشغال افغانستان

در پی هجوم قشون سرخ اتحاد شوروی به افغانستان، اهداف کلی و استراتژیکی نیز نهفته بوده است:

- ۱- تأمین امنیت سرحدات جنوب و رهایی از تهدیدات این ناحیه که از اهمیت مهمی برخوردار است^(۱).
- ۲- سرکوب حقیظا... امین و دارودسته‌اش، و همچنین حمایت از رژیم جانشین که بتواند به عنوان یک متحد استراتژیکی و ایدیولوژیکی سرپا به ماند.^(۲)
- ۳- حفظ برتری نظامی، استحکام مواضع استراتژیکی در چارچوب رقابتهای جنگ سرد و توازن قواء، با تشکیل و برپایی پایگاههای نظامی در افغانستان.
- ۴- نگهداری آخرین حلقه در جنوب، تأمین ارتباط از این طریق برای رسیدن به آبهای گرم، مناطق نفت خیز و بازارهای مصرف خاورمیانه.
- ۵- به هم ریختن ساختارهای منافع غرب در منطقه، بخصوص خالی نمودن زیر پای امریکا در قبال کشورهای جهان سوم.
- ۶- جلوگیری از موج اسلام‌گرایی و تأثیر آن در آسیای میانه و کشورهای مسلمان‌نشین بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران.
- ۷- تأمین امنیت منطقه بخصوص آسیای میانه - کوتاه کردن دست دشمنان کودتای اپریل - دسترسی به منابع دست‌نخورده افغانستان - تأثیر سیاسی و نظامی بالای چین و پاکستان - نزدیک شدن گامی به سوی یکی از متحدین استراتژیکی غرب (پاکستان) و در عین حال کوتاه نمودن فاصله جغرافیایی با متحدین مهم شوروی همانند هند. از جمله اهداف شوروی بوده است.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه ایران اینگونه علل تجاوز قواء اشغالگر را به بحث می‌نشیند:

شورش سراسری مردم افغانستان و تضعیف رژیم کمونیستی. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از سویی به خاطر تأثیر آن به کشورهای مسلمان‌نشین شوروی و از جانبی دیگر از جهت به هم ریختن اوضاع در خاورمیانه. گرایش نسبی امین به غرب. رسیدن به آبهای گرم. دفاع از

۱- ر.ک، به بخش تهدیدات جنوب همین اثر.

۲- ر.ک به رخدادهای داخلی همین اثر.

ایدیولوژی مارکسیزم. حفظ امنیت مرزهای شوروی.

مارک اوربال پژوهشگر انگلیسی، اهداف اتحاد شوروی را در تجاوز به افغانستان اینگونه به تحلیل می‌گیرد:

- سرپا نگهداشتن حکومت دست‌نشانده. برکنار ساختن امین و هوادارانش. آرزومندی برای تحکیم وضعیت استراتژیکی شوروی. به مخاطره انداختن توازن قواء به نفع شوروی. بخش و گسترش ایدیولوژی مارکسیزم. اخلال در سیاستهای غرب در قبال کشورهای جهان سوم.

آنچه قطعی است پدیده تجاوز شوروی به افغانستان، یکی از رخدادهای مهم نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد، و روی تغییرات جغرافیایی جهان اثرات مهمی نیز داشته است.

جا دارد که این حادثه از زاویه‌های گوناگون به بررسی گرفته شده و گره‌های آن گشوده شود. و تاکنون مقداری به این موضوع پرداخته شده، نه به حد ضرورت و اهمیت موضوع، بخصوص محققین افغان کمتر به موشکافی تجاوز پرداخته‌اند، که آرزو مندم هر چه بیشتر به این واقعه سترگ پرداخته شود.

نگاه من که از زاویه خاص به این پدیده (تجاوز ارتش سرخ به افغانستان) صورت گرفته قطعاً پر از شکستگی و ریخته‌پاشیدگی است، امیدوارم که نقدهای سازنده مکمل موضوع باشد.

فصل ششم

ضمایم

ضمیمه (۱)

بخشی از واژه‌های نظامی

در نوشته‌هایی که پیرامون مسایل نظامی می‌شود، طبعاً واژه‌ها و اصطلاحات خاص نظامی به کار می‌رود که برای مخاطبان غیرنظامی ممکن است ناآشنا باشد. مسلماً هر رشته‌ی فرهنگ خاص خودش را دارد به‌ویژه در مورد زبان نظامی که در هر کشور به روش مخصوص و معین خویش مکالمه می‌گردد، و این روش در کشور ما از نظر زبان یکدست نیست. و در آن اصطلاحات و کلمه‌های پشتو، فارسی، انگلیسی، تره‌کی، روسی، عربی و... فراوان است. از جانی دیگر دوری از وطن و طولانی شدن ایام هجرت بستر فاصله‌ها را پررنگتر نموده است. تردید ندارم که در محیطی که نوشته‌ها منتشر می‌شوند، برای بیشتر هموطنان که در دیار هجرت رشد کرده‌اند، و دوستان علاقمند چنین واژه‌هایی کم و بیش ناآشناست. اکثراً سؤال می‌کنند زنجیر خپور، موله و ... چیست؟

به خاطر حل این مشکل در حد مقدور و دسترسی به واژه‌ها تعدادی از اصطلاحات نظامی از جمله: رتبه‌های عسکری، تشکیل تا سطح قول اردو، نام انواع سلاحها جمع‌آوری و تشریح گردیده است. هر چند چنین کاری مستلزم موجودیت تعلیمات نامه‌ها، اصول نامه‌ها و ... می‌باشد، که در دسترس نیست. لذا اگر کم و کمبود یا شکسته ریخته می‌باشد، که صد البته می‌باشد. از شما پوزش می‌خواهم.

۱- رتبه‌های عسکری

۱- سرباز یا عسکر: به کسی گفته می‌شود که جهت سپری کردن دوره‌ی مکلفیت

سربازی‌اش به‌عنوان فرد بدون رتبه، مصروف خدمت زیربیرق می‌باشد.

دوره مکلفیت قبل از کودتای ثور از سن بیست و دو سالگی به مدت دو سال تعیین گردیده

بود، ولی بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ تا به پانزده سالگی و ۴۱ سالگی نیز رسید و از مدت ۲ سال

به هفت سال در سه دوره ارتقاع یافت.

۲- دلگی مشر: یا خورد ضابط قطعاً: سربازی که فرماندهی هشت تا سیزده تن سرباز را به

عهده داشته باشد؛ او از بین افراد فعال، فهمیده و در حد دسترسی با سواد و بعد از سپری کردن

مدت یک‌سال از خدمت زیر بیرق به سمت دلگی مشر انتخاب می‌شود.

ضابطان: به چهار درجه تقسیم می‌شوند:

خورد ضابطان - ضابطان مادون - ضابطان آمر - ضابطان ارکان.

۳- خورد ضابطان مکتبی (درجه داران و استوارها) به چهار رتبه تقسیم می‌شوند. (۱)

الف: پرکمشر نشان سر شانه یک علامت هشت

ب: سر پرکمشر نشان سر شانه دو علامت هشت

ج: پرکمشر قدمدار نشان سر شانه سه علامت هشت

د: سر پرکمشر قدمدار نشان سر شانه چهار علامت هشت

علامت سر شانه = سردوشی

مشر = بزرگ

خورد ضابطان مکتبی از مکتب (مدرسه) خورد ضابطان فارغ می‌گردند؛ ایشان از محصلینی

هستند که یا از مکتب (ح - ش) بدلائیل مختلف انتقال یافته‌اند و یا از مکاتب دیگر جهت

تحصیلات کوتاه مدت خورد ضابطی شامل این مکتب گردیده‌اند.

۴- ضابطان مادون: افسران مادون که ذیلاً تعریف خواهد شد، نوار کلاه و فرم یخن شان سبز

می‌باشد.

۱- بریدمن ها: (ستوانها) قبل از واژه بریدمن، بلوک مشر در اردوی افغانستان استفاده

می‌گردید. (بریدمن = مرد تهاجم کننده یا برنده می‌باشد)

الف: دریم بریدمن، نشان سر شانه یک پلت^(۱) (دریم = سوم)

ب: دوهم بریدمن، نشان سر شانه یک پلت و یک شعاع (دوهم = دوم)^(۲)

ج: لمری بریدمن، نشان سر شانه یک پلت و دو شعاع (لمری = یکم)

۲- تولی مشرها (سرونها):

قبل از رواج واژه‌های جدید تورن و جگتورن کلمه تولی مشر مورد استفاده قرار می‌گرفت

الف: تورن، نشان سر شانه دو پلت و یک شعاع (سروان)

ب: جگتورن، نشان سر شانه دو پلت و دو شعاع (سر سروان)

(تورن = شمشیری - جگ تورن = شمشیری بلندتر)

در بیشتر کشورهای جهان در رتب عسکری تنها سروان وجود دارد، ولی در کشور ما تولی

مشر را سروان و تولی مشر قدمدار را سر سروان یا سروان بزرگتر نامیده‌اند.

۵- ضابطان آمر: افسران آمر که نوار کلاه و فرم یخن‌شان برنگ سرخ تیره بوده (زرشکی) و

یک شاخه گندم روی فرم یخن‌شان نیز نصب می‌باشد عبارت‌اند از:

الف: جگرن (مرد جنگجوی میدان) نشان سر شانه کرج^(۳) و یک شعاع (سرگرد)

ب: دگرمن (مرد میدانی) نشان سر شانه کرج و دو شعاع (سرهنگ ۲)

ج: دگروال (میدان دار، صاحب میدان) نشان سر شانه کرج و سه شعاع (سرهنگ)

۶- ضابطان ارکان: منصبداران ارکان که نوار کلاه، فرم یخن و نوار پطلون‌نشان^(۴) به رنگ

سرخ روشن بوده و روی فرم‌شان دو شاخه گندم نصب می‌باشد از این قرارند:

الف- برید جنرال - جنرال تهاجم کننده - (سرتیپ ۲) نشان سر شانه آم کشور و یک شعاع

می‌باشد.

تذکر: در همه‌ی کشورهای دنیا جنرال‌ها مزین به آم کشورشان می‌باشند. با این تفاوت که در

۱- پلت شی فلزی به طول تقریباً ۴ سانت و عرض ۱ سانت و ضخامت تقریباً ۳ میلی به سر شانه نصب

می‌شود که به تنهای در اردوی افغانستان قابل استفاده‌ی رتب عسکری می‌باشد.

۲- شعاع شی ستاره مانندی که جلو پلت قرار می‌گیرد و به تنهای در قواء مسلح افغانستان قابل استفاده

نمی‌باشد.

۳- کرج به دو شمشیری که همانند قیچی نیمه باز بروی هم گذاشته شده باشد می‌گویند (کرج = شمشیر، ولی

اصطلاحاً به دو شمشیر سر شانه نیز کرج می‌گویند).

۴- دو نوار برنگ سرخ و عرض ۲ سانت به طرف خارجی پارچه پطلون (شلوار) از سر پارچه تا زیر جیب

طوری دوخته می‌شوند که حدوداً پنج میلی متر فاصله داشته باشد و در وسط این دو نوار درز پارچه پطلون قرار

داشته باشد.

بعضی از کشورها اولین رتبه جنرال آرم تنها بر سردوش می‌باشد مثل ایران و ...، و در بعضی کشورها با آرم و یک شعاع شروع می‌شود مثل: افغانستان، ترکیه و ...، همچنین در بعضی کشورها جای آرم بر سردوش ثابت است مثل افغانستان و در بعضی کشورها با آمدن شعاع جای آن تغییر می‌نماید.

در افغانستان قبل از آمدن واژه‌های جدید مثل برید، تورن و ... به برید جنرال می‌گفتند فرقه مشر ثانی همان سرتیپ دوم و به تورن جنرال می‌گفتند فرقه مشر (سرتیپ)؛ در واقع در همه‌ی کشورهای دنیا با آمدن آرم کشور به سردوش افسر شامل ضابطان ارکان می‌گردد.

ب- تورن جنرال: - جنرال شمشیری - یا جنرال شمشیر زن (سرتیپ) نشان سرشانه آرم کشور دو عدد شعاع می‌باشد

ج- دگر جنرال - جنرال میدانی یا جنرال صاحب میدان - (سرلشکر) نشان سرشانه آرم کشور و سه عدد شعاع.

د- ستر (استر) جنرال (جنرال بزرگ، جنرال اول) آرم کشور و چهار عدد شعاع (سپهبد)
ر- مارشال (ارتشبد) آخرین رتبه عسکری در افغانستان می‌باشد، نشان سرشانه آرم کشور، یک کرچ و یک شعاع.

از حربی پوهنتون یا ح - پ (دانشگاه افسری) افسران به رتبه دو هم برید من خارج می‌شوند. طبق معمول محصلین حربی شونحئی یا ح - ش^(۱) (دبیرستان نظامی) به حربی پوهنتون می‌روند، ولی این روش بعد از کودتای ثور برای همه مدارس چه نظامی و چه غیرنظامی آزاد شد.

خورد ضابطان مکتبی از مکتب خورد ضابطان ط فارغ التحصیل می‌شوند. دریم برید من‌ها به شکل مستعجل رتبه می‌گیرند (یعنی فراگرفتن کورسهای نظامی به مدت معین). بعد از کودتای محمد داوود گرفتن رتبه (درجه) برای آنها بمدت چهار سال تعیین شد. کورس A (کورس عالی افسری) یک مرحله معین از تحصیلات اکادمیک عسکری است، که صاحب منصبان دوره ماستری (فوق لیسانس) خویش را در آن به پایان می‌رسانند.

افسران آمر قبل از اینکه به مرحله ارکان دست یابند، باید دوره ارکان حرب را به مدت دو یا سه سال به یکی از کشورهای مهم مثل آمریکا، روسیه، سپری نمایند. به دوره‌ی حکومت

۱- حروفها در اردوی افغانستان مفهوم خاصی دارند به‌طور مثال: د - دلگی؛ ب - بلوک؛ ت - تولی؛ ک - کتدک؛ غ - غند؛ ل - لوا؛ ف - فرقه؛ ق - قول اردو؛ م - مرکز؛ و ش - شفاخانه

کمونیتها افسران دوره‌ی جنرال شتاب (ارکان) را به شوروی سابق به مدت دو سال سپری می‌کردند، اما بیشتر ارکان حرب‌های سابق قواء مسلح افغانستان از ترکیه فارغ التحصیل گردیده‌اند.

جدول مقایسه رتب افسران اردو با پولیس

نام افسران و سربازان در قوای مسلح	پولیس	ملاحظات
سرباز یا عسکر	سرباز	(سرباز)
دلگی مشر یا خورد ضابط قطعه	خورد ضابط قطعه	(سرگروه)
پرکمتر نشان سرشانه یک هشت	ساتوال	گروه‌بناها و استوارها
سر پرکمتر نشان سرشانه دو هشت	و	
پرکمتر قدمدار نشان سرشانه سه هشت	ساتن منها	
سر پرکمتر قدمدار نشان سرشانه چهار هشت		
دریم بریدمن	دریم حارن (سارن)	ستوان سوم
دوهم بریدمن	دوهم حارن (سارن)	ستوان دوم
لمری بریدمن	لمری حارن (سارن)	ستوان یکم
تون	حارمن (سارمن)	سروان
جگتورن	سرحارمن	سر سروان
جگرن	سمونیار	سرگرد
دگرمن	سمونمل	سرهنگ دوم
دگروال	سمونوال	سرهنگ
برید جنرال	مل پاسوال	سرتیپ دوم
تورن جنرال	پاسوال	سرتیپ
دگر جنرال	لوی پاسوال	سرلشکر
ستر جنرال	-	سپهبد
مارشال	-	ارتشبد

در اروی افغانستان القاب برای افسران هنگام تحریر نامشان بدین شرح در نظر گرفته شده

است:

ب	برای بریدمنها
غ	برای افسرانی به رتبه تورن و جکتورن (غیرتمند)
ش	برای جگرن (شجاعتمند)
ح	برای دگرمن و دگروال (حمیت مند)
ع-ش	برای برید جنرال (عالیقدر شجاعتمند)
ع-ع	برای تورن جنرال و دگر جنرال (عالیقدر و عالی جناب)
ع-ع-ش	برای ستر جنرال (عالیقدر، عالی جناب شجاعتمند)

۲- تشکیلات عسکری در اردوی افغانستان

- ۱- دلگی (گروه) متشکل از هفت تا یازده نفر سرباز بوده و عبارت از کوچک‌ترین جزو تام اساسی و آتشی می‌باشد.
- ۲- بلوک (دسته) متشکل از سه دلگی که تعداد آن همراه افسران گاهی به چهل نفر نیز می‌رسد.
- ۳- تولی (گروهان) متشکل از سه بلوک که تعدادشان از ۷۲ تا ۱۳۰ نفر می‌رسد (تولی یا بطریقه‌های توپچی تعدادشان کمتر و تولی‌های پیاده بیشتر است)
- ۴- کندک (گردان) کندک شامل جزو تام‌های سه تولی و قرارگاه کندک که تعدادش به (۴۰۰) نفر نیز می‌رسد.
- اما کندک‌های مستقل که دارای تولی حمایه بلوک زرهپوش، بلوک دافع هوا، بلوک دافع تانک، بلوک دشکه، بلوک مخابره، بلوک استحکام، بلوک کیمیا و گاز، بلوک صحیّه، بلوک خدمت و قرارگاه‌های وسیع‌تر دارای تخنیک، اوپراسیون، بلوک کشف، پژند و ... می‌باشد تعداد افراد کندک به ۷۰۰ یا ۸۰۰ نفر (افسر و سرباز) می‌رسد.
- ۵- غند (هنگ) دارای سه یا چهار کندک پیاده و یک کندک توپچی و جزو تام‌های که تعدادش (۱۲۰۰) نفر بوده و غندهای مستقل تا (۲۰۰۰) نفر نیز می‌رسد.
- ۶- لواء (تیپ) تعداد چهار تا ده کندک پیاده، توپچی، تولی‌های مستقل، بلوک‌ها شامل آن می‌باشد. لواء راگاهی (قواء) نیز می‌گویند و این مخصوص لواء‌های زره‌دار است. اما لواها بیشتر برای قطعات سرحدی استعمال می‌شود مثل لوای (۱) ننگ‌هار- لوای (۲) خوست- لوای (۳) قندهار- لوای (۴) نیمروز لوای (۵) هرات- لوای (۶) دروازه‌خوا- لوای (۷) شیندند- لوای (۸) چمکنی- لوای (۹) اورگون- لوای (۱۰) کنر- لوای (۱۱) هیرمند- لوای (۱۴) جاجی- لوای ۱۲ و ۱۳ در حالت کدر قرار داشتند.
- ۷- فرقه (لشکر) از چهار غند (سه غند پیاده و یک غند توپچی)، چندین کندک، تولی و بلوک تشکیل گردیده تعداد آن در کشور ما تا به سیزده هزار نفر می‌رسد، همین اواخر موقع سقوط هرات تشکیل فرقه ۱۷ پیاده هرات بیش از هشت هزار نفر بوده است.
- ۸- قول اردو (سپاه) تیپ^(۱) A متشکل از سه فرقه پیاده لواء، غند کندک‌های مستقل

۱- قول اردوها و فرقه‌ها در تیپ A و B قرار داشتند قول اردوی تیپ B فاقد قطعه کوماندو و دارای دو فرقه می‌باشد.

می‌باشد مثلاً قول اردوی شماره (۲) پکتیا متشکل از فرقه ۲۵ خوست، ۱۲ گردیز، و ۱۴ غزنی بوده و همچنین دارای قطعه کوماندو قواء توپچی و ... می‌باشد و ... بست قول اردو در افغانستان دگر جنرال (سرلشکر) بوده، تقریباً بیست نفر جنرال در تشکیل آن می‌باشد.

ACKU

۳- سلاح و تجهیزات

سلاح و تجهیزات در افغانستان مثل دیگر کشورها مراحل مختلفی را طی نموده است. اولین بار سلاحهای مدرن توسط برگد محمد عظیم خان نماینده شاه امان... از کشورهای انگلیستان آلمان، بلجیم، ایتالیا که شامل تفنگهای ۱۱ تیر، ۶ تیر، ۵ تیر و از جمله توپهای 105mm صحرا موسوم به ۳۶ پن می‌گردید، خریداری شد.

مرحله دوم خریداری سلاح مدرن بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل پیمان سیتو (SITO)^(۱) سفر خروشچف به افغانستان (1955) و همچنین سفر نیکسون معاون رئیس‌جمهور امریکا به افغانستان (1954) از اتحاد شوروی سابق خریداری شد. که اولین محموله آن به سال 1958 وارد کشور گردیده. و این پروژه همچنین ادامه دارد.

نخستین گروه محصلین نظامی در سال 1960 به شوروی سابق اعزام شدند، اما سلاح موجود کشور در حال حاضر چنین است. شامل سلاحهای پیاده، توپچی، هوایی، دافع هوا و زره‌دار:

۱- تفنگچه دستی روسی 7.62 mm TT

۲- تفنگچه دستی مکارف روسی 7.62 mm

۳- تفنگچه ماشیندار (مسلسل) کلاشنکوف 7.62 mm با شاجور (خشاب) گنجایش 30 فیر (شلیک) مرمی (فشنگ) روسی.

۴- تفنگ ماشیندار کلاشنکوف 7.62 mm با دو پایه فلزی، شاجور چهل فیری و صد فیری روسی.

۵- تفنگچه‌های ماشیندار کلخوف (کلکوف) و شیشکوف 5.45 mm سلاح دست داشته روسها به فراوانی به غنیمت گرفته شده است.

۶- سیمونوف تفنگ دوربین‌دار نشان زن نیمه اتوماتیک 7.62 mm .

۷- ماشیندار سبک PK (پیکا یا تعرضی) گاهی توسط چریکهای افغان بلبل نیز گفته شده است 7.62 mm روسی

۸- د، ش، ک (دشکه) ماشیندار 12.7 mm (دوشیکا) روسی.

۹- ذیکو (۱) ماشیندار 12.7 mm روسی.

۱۰- چهارمیله دافع هوا 12.7 mm (روسی)

- ۱۱- توپ ذیو (zu) دو میله (دولول) دافع هوا 23 mm روسی (۱)
- ۱۲- توپ 37 mm دافع هوا (روسی)
- ۱۳- توپ 57 mm دافع تانک (روسی)
- ۱۴- توپ 76 mm صحرا- وکوهی (روسی)
- ۱۵- هاوان (خمپاره) 82 mm (وسط)
- ۱۶- هاوان (خمپاره) 107 mm ثقیل (غرنی) (۲)
- ۱۷- توپ ثقیل m30 (ابوس) 122 mm روسی
- ۱۸- توپ ثقیل 155 mm D30 (روسی)
- ۱۹- زرهپوش (BTR 40) بردیم روسی
- ۲۰- زرهپوش BTR 152 بردیم روسی
- ۲۱- زرهپوش (60pp) همگام با رفتن روسها تعدادی 70pp و 80 pp روسی به افغانستان به جای مانده است.
- ۲۲- ماشین محار بوی BMP1 و BMP2 روسی
- ۲۱- تانکهای T34 (ذات الحركه)، T54, T55, T55A, و T62. (روسی)
- ۲۲- شلکا چهارمیله دافع هوا مجهز به دستگاه راهدار و سردکن نصب به روی تانک.
- ۲۳- راکت انداز RPG2 و RPG7 (روسی)
- ۲۴- راکت انداز وسط 82 mm دافع تانک (روسی)
- ۲۵- راکت انداز BM 14 (نصب بروی ذیل ۱۳۱) (۳) روسی.
- ۲۶- راکت انداز BM 21 (کاتیوشا ۴۰ لول) روسی.
- ۲۷- راکت انداز BM 40 اورگان روسی.
- ۲۸- راکت انداز لونا م (با برد 150 - 180 km) به لونا راکت نیمه اسکاد نیز گفته اند (روسی).
- ۲۹- راکت اسکاد R300 (برد 300 - 360) (روسی)
- ۳۰- راکت ستیریلایک و دو (روسی)

۱- وقتی چاپ دهن میل بیشتر از 20 mm باشد توپ گفته می شود

۲- غرنی به معنی کوهی و نیز هاوان 120 mm توسط مجاهدین به جمع هاوان کشور افزوده شد. (چینیایی)

۳- راکت انداز Bm12 (107 MM-MBRL) (مینی کاتیوشا) راکت های سکر 122 mm توسط مجاهدین شامل قطعات گردید و همچنین راکت انداز (SPG9) دافع تانک (چینیایی) و راکت انداز دافع هوا ایرلیکن (Oerlikan) سویسی با قدرت آتش زیاد.

- ۳۱- راکت‌های هدایتی هوا به هوا و هوا به زمین قوای هوایی. روسی
- ۳۲- طیارات N2، L14 و ... از دور اردو خارج شده‌اند
- ۳۳- میگ‌های (Migs) 17- 19- 21 شکاری بمب‌افکن و بمب‌افکن
- ۳۴- SU 7 (سو ۷)
- ۳۵- Su 22 بمب بار
- ۳۶- بمب‌های (250, 500, 1000, KG)
- ۳۷- هلیکوپترهای my 8 - my 17, my 25, my 34, my 35.
- ۳۸- طیارات ترانسپورتی AN12 - AN 26 - AN 32
- ۳۹- سلاح‌های غیر رسمی توسط مجاهدین شامل اردو گردیده که به بعضی از آنها اشاره شد مثل راکت‌انداز دافع هوا (ستینگر^(۱)) امریکایی، راکت‌انداز بلو پایپ (بلو فایف) انگلیسی دافع هوا، راکت‌انداز SA7 راکت‌های هدایتی میلان دافع تانک، هاوان هدایتی اسپانوی، انواع راکت‌اندازهای سکر 10 - 20 - 30 و ... BM1 - BM12 و ... توپ‌های 82mm بی‌پسلگد

۱- راکت‌انداز دافع هوای، ستینگر از جمله راکت‌های پیشرفته و حیرت‌انگیز دافع هوا است که سال ۱۹۸۱ در تطبیقات جرمی استفاده و سال بعد به فرقه ۸۲ دافع هوای اردوی امریکا شامل شد.

۴- وظایف قول اردو

- قوماندان (فرمانده) ق- ۱ صادر کننده قرار اصلی جنگ. (دگر جنرال)
- معاون اول هماهنگ کننده کدر و پرسونل قطعات و قرارگاه (تورن جنرال)
- معاون سیاسی اهداف فکری و فرهنگی و تبلیغاتی ق- ۱ (تورن جنرال)
- رئیس ارکان (معاون نظامی) مسئول تعلیمات نظامی و عملیات (تورن جنرال)
- آمریت اوپراسیون ترتیب پلان، تعریف نقشه‌ها تنظیم کننده قرار، (در عرف معروف است به زبان قوماندان برید جنرال)
- آمریت کشف و مساحه، کشف بعید از اعمال و حرکات دشمن در خارج از کشور، کشف غریب از تحرکات دشمن به داخل کشور و همچنین مسئول کشف دشمن هنگام حضور و سفر و کشف مناطق دشمن جهت اجرایی آتش و ...
- آمریت پژوهش (شناسایی) مسئول شناسایی اکیال و محاسبه افسران قطعات تأمین مسلک‌های مختلف، ترفیع، تقاعد، سوابق سوانح افسران و ...
- آمریت سفر بری: امورات سربازان قطعات مربوطه و اکیالات قطعات، ترخیص، پلان احتیاط و ...
- آمریت تعلیم و تربیه مسئول ترتیب پلان تعلیم و تربیه مجموعه پرسونل و جزو تامها.
- آمریت توپچی امورات توپچی جزو تامهای محاربوی
- آمریت لوژستیک: اعاشه، البسه، روغنیات و پلان اکیالات.
- آمریت مالی: امورات نقدی، معاشات، خریداری‌ها، بخش ساختمانی و ...
- آمریت وسله پالی: (سلاح و مهمات) امورات سلاح و مهمات تمام جزو تامها.
- آمریت مخابره: تنظیم ارتباطات مجموع قطعات در حضر و سفر.
- آمریت شفر: (رمز) مسئول ترتیب، تنظیم شفرها باز کردن و بسته کردن شفرها و ...
- آمریت استخبارات کشف مسایل داخلی قطعات
- آمریت کیمیا و گاز: امورات (ABC) کشف و پیشگیری از آن.
- آمریت صحیّه: مسایل شفاخانه‌ها، دوا و داکتر.
- آمریت تخنیک: امورات وسایط حمل و نقل ترمیم سلاح و غیره.
- آمریت اینجینیری: امورات تخریب، پل سازی، استحکاماتی، مین و ...
- آمریت‌های: اسناد محرم، کارتوگرافی، توپوگرافی، شعبه هوایی، آمریت خدمات، محکمه،

حارنوالی (دادستانی) و ...

ادارات فوق قرارگاه را تشکیل می دهند، به جزو تامهای محاربه‌ی مثل فرقه‌ها، لواها، غندها، کندک‌ها، تولی‌ها و ... قبلاً اشاره شده است.

ACKU

۵- نشانها

قبل از کودتای ثور نشانهای سردار اعلی، لمر اعلی (لمر = خورشید) نشان استور (ستورهای یک، دو و سه) نشان خدمت، صداقت، معارف، و ...
در بعد از کودتای ثور نشانهای انقلاب ثور، جمهوری دموکراتیک خلق، قهرمانی، درفش سرخ و ...

۶- قسمتی از واژه‌های اردو

آمر = کسی که مستقیماً صلاحیت امر کردن را دارا باشد.
اجنتوری و تیوری = تحقیق از اسراء و مردم محل (اطلاعاتی که از این طریق به دست می آید اطلاعات اجنتوری و تیوری می گویند).
ارام سی = راحت باش
اردو = ارتش یا قوای مسلح - قوای زمینی، هوایی و بحری یک کشور می باشد (اردو به چند قول اردو نیز گاهی گفته می شود)^(۱).
استحقاق = مقدار معین مواد خوراکی، جنس و یا ... که به سرباز داده می شود.
احضارات = آماده باش.
احضارات نمبریک = آماده باش کامل.
اکتیف = فعال
انداخت دیرکت = طی نمودن فاصله معین و مستقیم گلوله تا هدف را دیرکت گویند.
انگر = انبار
اوپراتیف = اداره کننده یا عمل کننده (در امورات مخفی و اطلاعاتی نیز گاهی اصطلاح اوپراتیف به کار می رود)
اوپراسیون = اداره کننده
اوج = دلگی پیشدار که برای کشف یا پاکسازی قبل از قطعه حرکت می نماید، می گویند.
انیستیاتیف = فرماندهی آزاد، به طور مثال: دلگی یا بلوک پیشدار موقعی که به مانع بر می خورد، نیاز به هدایت از محل قومانده ندارد، خود به شکل انیستیاتیف عمل می نماید.
اور = آتش.

اوربند = آتش بس.

باصقین - حمله ناگهانی

برچه = سرنیزه.

برخ جبهه خانه = مقدار معین مهماتی که مطابق نورماتیف به هریک ضرب توپ، میل سلاح، وسایط زرهدار، توپچی دافع هوا و... در نظر گرفته شده است مثلاً: برای تنفگچه ماشیندار کلاشنکوف (۱۲۰) فیر مرمی و چهار عدد خشاب.

بکلوریا = دیپلوم (فارغ التحصیل صنف ۱۲ مکتب می باشد).

بلنداژ = سنگر سرپوشیده. به دو نوع است: دایمی و موقت؛ دایمی استحکامات بیشتری دارد و موقت برای بود و باش تعدادی سرباز، محل صحنه، کمکهای اولیه در کنار خندق محاربوی می باشد.

بمب دستی = نارنجک.

بوت = پوتین.

بیز = دیپوی بزرگ.

پاسیف = قواء مدافعه که مشغول جنگ نباشد.

پانتونی = پل موقتی که جهت عبور روی آب بسته می شود.

پانیک = پخش، پاشان و یا تیت

پتاتر = سلاح به گردن.

پتاقی = چاشنی.

پتک = قمقمه آب

پراشوت = چتر

پرتله = شاجوردانی که به تسمه کمر نصب می شود

پرتاتیف = قابل حمل، سبک

پروت = بروی دراز کشیدن

پیژند = شناسایی.

پشکی = جلبی (کسی که تحت جلب سربازی قرار داشته باشد).

پطروول = بنزین

پلان = طرح و برنامه

پولیگون = میدان انداخت تمثیلی و اوپرتیفی جنگ (پولیگون مسقف و صحرای).

پومو = آله‌ی اداره آتش.

پواو = آله اداره آتش

پوهنتون = دانشگاه

پوهنځی = دانشکده

پیش‌دار = اولین قطعه که پیشروی جزو تام حرکت می‌نماید.

پیلوت = خلبان.

تپک = تفنگ

تربله = مارش مارش‌های کوتاه و سریع زیر آتش و دید دشمن.

ترصد = دیدن و پالیدن اراضی و دشمن یا کنترل کردن.

ترم = شیپور

تطبیقات = اجرای مانور آتشی جهت بلند رفتن سطح تعلیمات

تعرض = هجوم بردن.

تعلیم قدم = شش قدم نمایشی که مادون پیش‌آمر می‌رود.

تقرب = با استفاده از عوارض اراضی به دشمن نزدیک شدن

توپوگرافی = امورات نقشه، خریطه و ...

تهلاشی (تلاشی) = بازرسی

تیارسی = آماده باش

تیت سی = متفرق شدن

جبهه خانه = انواع و اقسام مرمی‌ها.

جزو تام = مجموع پرسونل اعم از سرباز، افسر و اجیر یک قطعه. از تولی کوچک‌تر را جزو

تام خورد و از آن بالاتر را جزو تام بزرگ گویند.

جمپ = پرتاب از طیاره توسط پراشوت

جمع سی = توسط علامت‌های مخصوص مثل ترم، چورک یا صدا کردن جمع شدن.

جمع نظام = رفتار و حرکات نمایشی مثل رژه عسکری و تشریفات پیش روی مسئولین

بالای کشور

چاپ دهن میل = فاصله بین دو سد دهن میل یا اندازه دو سد.

چانته = کوله پشتی

چپرزی (حای) = در حالت ایستاده وضعیت رفتار را اجرا کردن

- چمتو = آماده (قطعه چمتو = قطعه آماده).
- چورک = سوت (به چورک پف کرد = به سوت دمید).
- چهار قوک = روی سه یا چهار دست و پا راه رفتن.
- حا(سا)رنوالی = دادستانی
- حپ = صدای که جهت توجه دادن رژه نظامی استفاده می شود.
- حرب = جنگی که بیشتر از دو کشور در آن شرکت داشته باشند مثل حرب دوم جهانی.
- حربی پوهنتون = (ح پ) دانشگاه افسری
- حربی شونحی = (ح ش) لیسه نظامی (دبیرستان نظامی)
- حصه صرف = مقدار معین روغیات (بنزین، گازائیل، روغن، گرس و ...) که برای هر عراده ماشین تانک یا وسایط مطابق تعلیمات نامه داده می شود.
- خپوری = سرباز
- خدمت زیر بیرق = مدت معین دوره سربازی برای هر یک از افراد جامعه
- خریطه = نقشه
- خسته (هسته) = گلوله ی فشنگ
- خط آتش = منطقه مشخصی که جهت انداخت تعلیمی انتخاب می شود.
- خط احضارات آتش = جایی که قبل از اجرایی آتش تجمع می شود.
- خطوه = قدم-گام (۱۳۳ خطوه = ۱۰۰ متر)
- خندق = کانال ارتباطی بین سنگرها و پشت جبهه می باشد.^(۱)
- دافع هوا = پدافند هوایی، ضد هوایی
- دایرکتیف = هدایت یا فرمان جنگ، توسط ستر در ستیز وزارت دفاع.
- دایره نشان = دوربین قوی توپچی که مسافه را تعیین می کند. (هدف را چهار برابر نشان می دهد)
- دریژ (دریش) = ایست
- دسپلین = نظم
- دک = پر

۱- خندقهای موازی یا دشمن و خندقهای عمودی، خندقهای عمودی به منظور ارتباط با خندقهای موازی جهت اکمالات خطوط و تخلیه حفر می گردد.

دگر = میدان

دیپچیک = قنداق تفنگ

دیپو = تحویلخانه، انبار

دیزل = گازائیل

دیسانت = فرود آمدن

دیسانت هجومی = کوماندوی

راحت کی = آرام باش

ران = بازوی مسند توپ

رخ = شیار داخل میل

رسم و گذشت = رژه

رفتار = عبارت از انتقال قوتها از یک جا به جای دیگر

رنوی = خط پرواز

زای الیش (جای) = از موضع خارج شدن از حالت محاربه بیرون شدن.

زمین داغ = اصطلاحی است که در جنگ دوم جهانی مورد استعمال قرار گرفت روسها بعد

از عقب نشینی تمام ساختمانها، پلها، درختها، حاصلات، حیوانات و... از بین می بردند تا مورد

استفاده نازیها قرار نگیرد، به این عمل می گفتند زمین داغ^(۱)

زنجیر خپور = در زیر آتش و دید دشمن ز یک زال دويدن

زنگون کييزد = نشستن روی یک زانو که بیشتر برای هدف گیری استفاده می شود.

ساعت س یا The S time = زمان معین و وقت مشخص که برای قوای حمله کننده در عبور

از مرز یا حمله بدشمن تعیین می گردد.^(۲)

ستافکا = قرارگاه سر فرماندهی اعلی

ستر و اخفا = پنهان شدن از دید و آتش دشمن یا خود، سلاح و وسایل خویش را هم رنگ

اراضی ساختن

سد = بلندایی داخل دهن میل.

ستره = چیزیکه از دید دشمن سرباز را مخفی نماید.

۱- روسها در افغانستان از روش (زمین داغ) استفاده می کردند.

۲- ساعت س قوای اشغالگر به وقت مسکو (۳ صبح ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹) در حمله به افغانستان می باشد.

سپر = چیزیکه شخص و سلاحش را از آتش و دید دشمن پنهان نماید.

ستوک = زخیره

سرحد = مرز

سریه = صندوقچه اساسات توپچی دافع هوا

سلاح ترشا = سلاح به پشت شانه‌ها

سلاح کوت = دیپوی سلاح (کوته = اتاق)

سوق و اداره = سازماندهی و هدایت

سیائیل = روغن گیریکس و ...

شاجور = خشاب (جاخور نیز می‌گویند)

شاگرس (گرز) = ۱۸۰ درجه دور دادن بدن از طریق شانه چپ. (شا = عقب)

شفر = رمز

شق = شکستن خط مدافعه

شی گرس (گرز) = ۹۰ درجه دور دادن بدن به جانب راست (شیء = راست)

صاحب منصب = افسر

صف تولی: عبارت از نظامی است که سربازان یکی پهلوی دیگری استاده شود.

صنّف = در اردو یک مسلک را گویند: مثل پیاده، توپچی و ...^(۱)

ضابط = افسر

ضرب = مقیاس دستگاه توپ مثلاً: دو ضرب توپ، به گویه دیگر افاده واحد توپ را گویند.

ضربه = رکبار

ضعف = در حال دراز کشیده خزیدن روی سینه.

طاقت = قدرت فرکانس

عسکر = سرباز

عوارض اراضی = خالیگاههای قابل استفاده به روی زمین

غبرلیک = دو نفر در کنار هم رفتار نمودن.

غله‌گی = مقدار معین گندم که ماهانه برای افسران داده می‌شود.

۱- صنوف دو نوع اند: اصلی و معاونه. صنوف اصلی مثل پیاده، توپچی زره‌دار، معاونه عبارتست از استحکام، مخبره، لوژستیک، کیمیا و گاز و ...

فیر = شلیک

قرار = امر شروع و نحوه جنگ در عملیات مشخص

قراول = افراد پیش قراول (پیش رانده شده) به معنی میزان یا نشانه گرفتن نیز می باشد.

قروانه = ظرف انتقال غذا (اصطلاحاً برای غذا هم گفته می شود)

قشله = پادگان - محل قطعه عسکری (از قشلاق گرفته شده است)

قطار = کاروان (ردیف)

قطر دهن میل = اندازه بین دو رخ دهن میل

قطعه منتظره = جزو تام معینی به شکل آماده باش کامل

قطعه = یک جزو تمام را گویند

قوماندان = فرمانده

قوماندانی = فرماندهی

کارتوس = فشنگ (مرمی)

کارتوگرافی = مرجع ترتیب، توزیع، استخراج و طبع نقشه ها.

کاغوش (قاغوش) = آسایشگاه سربازان

کنه پوت = پریدن از داخل هوایمای نظامی موقع حادثه

کیرج = شمشیر (شمشیر نمایشی، موقع رژه و ...)

کمونیه = اعاشه سرد ۲۴ ساعته برای یکنفر که قبل از حرکت داده می شود

کوردینات = اساسات عبارت از: مسافه، سرعت، ارتفاع زاویه نقطه هدف برای آتشیهای

مختلف زمینی و هوایی می باشد؛ به گویه دیگر قیمت راست؛ و بالای یک شیبی به مفهوم اکس و

وای را گویند.

کیمیا و گاز = ABC (اتمی - بیولوژیکی - شیمیایی)

کین گرس (گرز) = دور دادن منظم بدن ۹۰ درجه به چپ (کین = چپ)

گاریزیون = قرارگاه نظامی

گرس (گرز) = دور دادن منظم بدن از یک استقامت به استقامت دیگر

گزمه = گشت

گیتس = تکه چرم یا پارچه ضخیمی که به بند پا و روی بوت بسته می شود.

لارلیک = صف سه نفره سربازان در حال رفتار (لار = راه)

مارش (مرش) = رفتار نسبتاً عادی و کمی تیز رفتن

- ماشیندار = مسلسل
 مافوق = کسی که مستقیماً صلاحیت امر کردن را ندارد
 مبلاتیل = روغن ماشین.
 محاربه = جنگ بین دو کشور
 محاکمه وضعیت = بررسی وضعیت، نتیجه گیری سریع و تصمیم گیری توسط قوماندان.
 محل ترصد = جایگاه دیدبانی.
 محل قومانده = محل فرماندهی.
 مدافعه = دفاع کردن یا پدافند.
 مرش مرش (مارش) = به سرعت دویدن
 مرمی = فشنگ.
 مسافه = خالیگاه بین دو شیئی یا دو جناح.
 مسلسل = خودکار، اتوماتیک، پیوسته.
 مسلک = رشته.
 مسلکی = وارد به رشته مشخص.
 مفرزه = گروه
 ملکی = افراد غیر نظامی
 ممر = مواد سوختی و روغنیات (بطرول، دیزل، گرس، مبلاتیل و...) به این مفهوم: «م» اول
 مواد، «م» دوم محروقات، و «ر» روغنیات
 منح (منز) = خالیگاه جناحی بین دو نفر.
 منصبدار = افسر
 منفرد = تک تیر.
 مورال = روحیه
 موضع = سنگر
 موله = استراحت
 میدان تعلیم = میدان آموزش نظامی
 میزریگ = میز کار نظامی که در روی آن موقعیت مشخصی به شکل کوچک شده آن ترتیب
 می گردد.
 میل = قبضه

نشه نیسی = نشانه گرفتن

نظام قراول = تعداد افراد معینی که در حال آماده باش کامل به دروازه قطعه در وضعیت تشریفات به سر می‌برند (به صف نظام و پیش رانده شده)

نظام = موقعیت ثابت افراد بروی زمین مطابق تعلیم نامه. مثلاً به صف تولی یا به نظام لاریک

نقطه میته = جایی که از دید و آتش دشمن محفوظ باشد.

نوچک = مخابره‌ی که از زمین به هوا تماس برقرار می‌کند.

نوکر یوال = مسئول معین از سر شب تا آخر شب یا گاهی ۲۴ ساعته (افسر نگهبان)

ورتلوت = هلیکوپتر

وسله پالی = شعبه یا اداره سلاح و مهمات

وضع الجیش = جایی که یک قطعه جا به جا است.

وضعیت اساس = تهداب تعلیم و تربیه عسکری بوده و تعریف خوب ایستاده شدن یک سرباز در مقابل آمر می‌باشد.

وضعیت محاروبی = خود و وسایط نظامی خویش را در حال جنگ قرار دادن.

ولارسی = فعل امر - ایستاده شوید.

ولان گور = فعل امر - بالا نگاه کنید.

تذکر: مسلماً تمام اصطلاحات در این جا نیامده، چون از ذهن استفاده شده و کمبودهایی

فراوان دارد. و از جانب دیگر به دلایلی در بعض صنف پرداخته نشده مثل هوایی، مخابره و ...

ضمیمه (۲)

متن مکالمه تلفنی کاسیگین صدراعظم شوروی و نورمحمد تره‌کی رئیس‌جمهور افغانستان به کمک مترجم به زبان پشتو.^(۱)

خیلی سری بخش خاص

کاسیگین: به رفیق تره‌کی بگویید که من می‌خواهم از سوی رفیق برژنف و اعضای دفتر سیاسی به شما درودهای فراوان بفرستم.

تره‌کی: بسیار سپاسگذارم.

کاسیگین: سلامت باشید رفیق تره‌کی، بسیار خسته نباشید.

تره‌کی: نه، من خسته نمی‌شوم، امروز جلسه شورای انقلابی بود. [می‌باشد]

کاسیگین: بسیار خوب است. خیلی شادمانم. رفیق تره‌کی ممکن است اوضاع افغانستان را

شرح دهید.

تره‌کی: اوضاع خوب نیست. رو به خرابی دارد. طی یک ماه و نیم گذشته از سوی ایران نزدیک به ۴۰۰۰ نفر نظامی با لباس غیرنظامی (ملکی) به افغانستان فرستاده شده‌اند. حالا تمام لشکر ۱۷ پیاده به علاوه واحدهای توپخانه و دفاع هوایی که به روی هواپیماهای ما آتش گشوده‌اند، در دست آنان است. در شهر جنگ در جریان است.

کاسیگین: تعداد افراد لشکر چند است؟

تره‌کی: نزدیک به ۵۰۰۰ نفر، کلیه مهمات و ابزارها در دست آنان است.

کاسیگین: آنجا برای شما چند نفر مانده است؟

تره‌کی: ۵۰۰ نفر، آنها تحت رهبری فرمانده لشکر در فرودگاه شهر مستقرند. برای تقویت

آنان، ما با هواپیماها از کابل گروه‌های اوپراتیفی و عملیاتی پیاده نموده‌ایم. این گروه‌ها [از بامداد امروز [در] آنجا قرار دارند.

کاسیگین: در میان کارگران، شهرنشینان و کارمندان، آیا [در] هرات کسانی هستند که از شما

پشتیبانی کنند؟

تره‌کی: پشتیبانی فعال از سوی مردم شهر دیده نمی‌شود. مردم کاملاً زیر تأثیر شعارهای

شیعیان مانند: «سخنان بیخدايان را باور نکنید، و به سوی ما بیایید»، قرار گرفته‌اند. تبلیغات بر

این پایه مبتنی است.

کاسیگین: جمعیت هرات چند است؟

تره کی: حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ هزار نفر. مردم با در نظر داشت تحول اوضاع عمل می کنند. هر جا که آنرا بکشانند، به همانجا می روند. حالا آنها از جانب مقابل پشتیبانی می کنند.

کاسیگین: کارگران آنجا زیادند؟

تره کی: خیلی کم، رویهمرفته ۱-۲ هزار نفر.

کاسیگین: شما دورنمای اوضاع در هرات را چگونه می بینید؟

تره کی: فکر می کنیم که امروز شام یا فردا صبح هرات سقوط کند و کاملاً به دست مخالفان خواهد افتاد.

کاسیگین: آینده را چگونه پیش بینی می کنید؟

تره کی: ما معتقد هستیم که مخالفان واحدهای تازه ای را تشکیل داده و به پیشروی ادامه خواهند داد.

کاسیگین: شما نیرو ندارید که آنان را شکست بدهید؟

تره کی: کاش می داشتیم...

کاسیگین: شما در رابطه با این مسأله چه پیشنهادهایی دارید؟

تره کی: ما خواهش می کنیم که شما به ما کمکهای عملی، [نیروی انسانی و تسلیحاتی کنید. کاسیگین: این مسأله، خیلی دشوار است.

تره کی: در غیر این صورت شورشیان به سوی قندهار حرکت کرده، و پس از آن به سوی کابل خواهند آمد. افغانهایی که به پاکستان گریخته اند، هم خواهند آمد. ایران و پاکستان روی یک برنامه بر ضد ما عمل می کنند. و به همین خاطر اگر شما حالا به هرات ضربه کاری وارد بیاورید، ممکن است، انقلاب را نجات بدهیم.

کاسیگین: جهانیان همه از این کار آگاه خواهند شد. شورشیان دستگاههای مخابراتی دارند، آنها فوراً اطلاع خواهند داد.

تره کی: تمنا می کنم، کمک کنید.

کاسیگین: ما باید درباره این مسأله رایزنی کنیم.

تره کی: تا شما مشورت کنید، هرات سقوط خواهد کرد. و آنگاه در دسرهای بزرگتری هم برای اتحاد شوروی و هم برای افغانستان به بار خواهد آمد.

کاسیگین: حالا ممکن است، شما به من بگویید چه پیشگویی هایی درباره پاکستان و بعد هم

جداگانه برای ایران دارید؟ شما با نیروهای مترقی و پیشاهنگ ایران رابطه ندارید؟ شما نمی‌توانید به آنان بگویید که حالا مهمترین دشمن شما ایالات متحده است. ایرانیان خیلی از امریکا خشمگینند. در بعد تبلیغاتی ممکن است این عامل را به کار گرفت.

تره‌کی: ما امروز اعلامیه‌ای بر ضد دولت ایران از طریق رادیو پخش کردیم، و خاطر نشان شدیم که ایران در امور داخلی افغانستان در هرات مداخله می‌کند.

کاسیگین: شما لازم نمی‌بینید که اعلامیه‌ای هم بر علیه پاکستان پخش کنید؟

تره‌کی: فردا یا پس فردا اعلامیه مشابهی هم بر ضد پاکستان پخش خواهیم کرد.

کاسیگین: شما به ارتش خود امیدوار هستید؟ درجه وفاداری آن در کدام سطح است؟ شما

نمی‌توانید نیروهای نظامی را گرد بیاورید که به هرات یورش ببرند؟

تره‌کی: ما فکر می‌کنیم که ارتش مطمئن است. اما نمی‌توانیم نیروها را از شهرهای دیگر به

سوی هرات سوق بدهیم، زیرا این کار موقعیت ما را در آن شهرها لرزان خواهد کرد.

کاسیگین: هرگاه ما به شما سریعاً تعداد بیشتر هوایما و جنگ‌افزار بدهیم، شما نمی‌توانید،

واحدهای تازه‌ای را آرایش بدهید؟

تره‌کی: این کار زمان زیادی را در بر می‌گیرد، اما هرات از دست می‌رود.

کاسیگین: شما فکر می‌کنید که در صورت سقوط هرات، پاکستان دست به اعمال مشابهی از

مرزهای خود خواهد زد؟

تره‌کی: احتمال این کار بسیار است. روحیه پاکستانی‌ها، پس از این تقویت خواهد شد.

آمریکایی‌ها به آنان کمکهای لازم را خواهند کرد. پس از سقوط هرات، پاکستانی‌ها هم سربازان

خود را به لباس غیرنظامی خواهند فرستاد، تا شهرها را بگیرند. و ایرانیان به مداخلات فعالتری

دست خواهند زد. پیروزی در هرات کلید حل بقیه مسایل افغانستان است.

کاسیگین: شما چه عملکردها یا اعلامیه‌هایی را از ما توقع دارید؟ دیدگاههای شما درباره

این مسأله در عرصه تبلیغات چگونه است؟

تره‌کی: باید کمکهای تبلیغاتی و عملی را با هم توأم ساخت. من پیشنهاد می‌کنم تا شما به

روی تانکها و هوایماهای خود، علایم افغانی بزنید. هیچ کسی چیزی نخواهد دانست. نیروها را

باید از جانب تورغندی و کابل به هرات سوق داد.

کاسیگین: تا کابل باید راه پیمود.

تره‌کی: تورغندی خیلی به هرات نزدیک است، اما [شما] می‌توانید سربازان را با هوایما به

کابل بفرستید. هرگاه شما سربازاتان را به کابل بفرستید و آنها از کابل به هرات فرستاده شوند،

به عقیده ما هیچ کسی چیزی نخواهد دانست. همه فکر خواهند کرد که آنها سربازان دولتی افغانی اند.

کاسیگین: نمی خواهم شما را متأثر بسازم، اما اینکار پنهان نخواهد ماند. پس از ۲ ساعت همه جهان از آن آگاه خواهد شد. همه فریاد سرخواهند داد که تهاجم اتحاد شوروی به افغانستان آغاز گردیده است. [به] رفیق تره کی، بگویند، هرگاه ما با هواپیماها اسلحه شامل [تانک و] زرهپوش به کابل بفرستیم، آیا شما تانکیست خواهید داشت یا نه؟
تره کی: به تعداد خیلی کم.

کاسیگین: چند نفر؟

تره کی: دقیق نمی توانم بگویم.

کاسیگین: هرگاه ما با هواپیماها برای شما سریعاً [تانک] زرهپوش، خمپاره انداز و مهمات لازم بفرستیم، شما متخصصانی [افراد مسلکی] که بتوانند این سلاحها را استعمال کنند، پیدا خواهید توانست؟

تره کی: من به این سؤال نمی توان پاسخ دهم، تنها مشاوران شوروی می توانند پاسخ بدهند. کاسیگین: یعنی می توان چنین دانست که افغانستان کادرهای مجرب نظامی یا ندارد یا بسیار کم دارد. اما در اتحاد شوروی صدها افسر افغانی دوره های آمادگی را گذرانده اند. این همه افسر کجایند؟

تره کی: بیشترشان مسلمانان ارتجاعی اند، به آنان نمی توانیم تکیه کنیم، به آنها اعتماد نداریم. کاسیگین: نفوس کابل حالا چند نفر است؟
تره کی: نزدیک به یک میلیون نفر.

کاسیگین: هرگاه برای شما سریعاً با هواپیما اسلحه بفرستیم، شما نمی توانید پنجاه هزار سرباز دیگر گرد بیاورید؟ چقدر نفر می توانید جمع کنید؟

تره کی: ما می توانیم تعدادی را جمع کنیم. در قدم اول از میان جوانان ولی برای آنکه آنانرا آموزش بدهیم، زمان درازی لازم است.

کاسیگین: شما نمی توانید دانشجویان را جمع کنید؟

تره کی: ما می توانیم درباره دانشجویان و دانش آموزان کلاسهای یازدهم و دوازدهم صحبت کنیم.

کاسیگین: از طبقه کارگر نمی توانید جمع کنید؟

تره کی: طبقه کارگر در افغانستان بسیار کوچک است.

کاسیگین: کشاورزان فقیر چه؟

تره کی: ما می توانیم تنها بر دانش آموزان، دانشگاهیان و تعداد کمی هم کارگران حساب کنیم. ولی آموزش آنان داستان درازی دارد، اما هرگاه لازم باشد، ما به هر اقدامی دست خواهیم زد.

کاسیگین: ما تصمیم گرفته ایم به گونه رایگان، عاجل به شما جنگ افزار بفرستیم و هواپیماها و هلیکوپترهای شما را بازسازی کنیم. همچنان تصمیم گرفته شده است تا به شما صد هزار تن گندم تحویل داده شود. و بهای گاز صادراتی شما را از ۲۱ دلار در برابر هر هزار متر مکعب به ۳۷/۸۲ دلار بالا ببریم.

تره کی: خیلی خوب، اما بیاید درباره هرات صحبت کنیم.

کاسیگین: بیاید، شما نمی توانید حالا چند لشکر از میان پیشگامانی که شما می توانید به آنان اعتماد کنید، نه تنها در کابل، بلکه در دیگر جاها هم، تشکیل دهید. اسلحه لازم را ما به شما می دهیم.

تره کی: ما کادرهای افسری نداریم. پاکستان هم افراد و افسران خود را به لباس افغانی می فرستد.^(۱) چرا اتحاد شوروی نمی تواند از بیکها، تاجیکها و ترکمنها را به لباس غیر نظامی بفرستد؟ هیچکس آنها را نخواهد شناخت.

کاسیگین: شما دیگر چه می توانید درباره هرات بگویید؟

تره کی: ما می خواهیم که شما تاجیکها، ازبیکها و ترکمنها را برای راندن تانکها نزد ما بفرستید، زیرا کلیه این اقوام در افغانستان شناخته شده هستند. اگر جامعه افغانی بپوشند و نشانه های افغانی به آنان زده شود، هیچکس نخواهد دانست. به نظر ما این کار بسیار آسان است. نظر به تجربه [ایران و] پاکستان دیده می شود که این کار بسیار آسان است.

کاسیگین: البته شما مسأله را دست کم می گیرید. این یک مسأله بسیار پیچیده سیاسی و بین المللی است. ما بار دیگر راجع به آن مشورت می کنیم. و به شما پاسخ می دهیم. من فکر می کنم که بر شما لازم خواهد بود که واحدهای تازه تشکیل بدهید. زیرا تنها به نیروی اشخاصی که از بیرون می آیند، نمی توان تکیه زد. شما با توجه به تجربه انقلاب ایران می بینید که چگونه توده ها توانستند امریکایی ها و آنانی را که تلاش می ورزیدند خود را نگهبانان ایران

۱- در ترجمه های دیگر مثل ترجمه پشتوی داوود جنبش و ژورنال مطالعات شرق میانه اینگونه آمده است: «ایران نظامیان خود را به لباس ملکی به افغانستان اعزام می کند. پاکستان هم منصبداران خود را مخفی می فرستد چرا...» هر جا اصلاحی صورت گرفته به ملاحظه دیگر ترجمه هاست.

بنمایانند از آنجا بیرون بیاندازند. به هر حال با شما چنین قرار می‌گذاریم: مشورت می‌کنیم و به شما پاسخ می‌دهیم. و شما در کشور خود با نظامیان خود و مشاوران ما مشورت کنید. در افغانستان نیروهایی هست که شما را، با به مخاطره انداختن زندگی خود، حمایت کنند و به خاطر شما مبارزه کنند. این نیروها را باید همین حالا مسلح ساخت.

تره‌کی: زرهپوشها [تانکها] را با هواپیما بفرستید.

کاسیگین: شما برای راندن این ماشینها پرسنل دارید؟

تره‌کی: برای ۳۰-۳۵ ماشین راننده داریم.

کاسیگین: آنها افراد مطمئنی هستند؟ همراه یا ماشینها به سوی مخالفان نخواهند رفت؟

رانندگان ما که زبان شما را نمی‌دانند.

تره‌کی: شما ماشینها را با رانندگانی که زبان، می‌دانند بفرستید. تاجیکها و ازبیکها همزبان ما

هستند.

کاسیگین: من چنین پاسخی را از شما انتظار داشتم. ما رفقای شما هستیم و مبارزه مشترکی

را به پیش می‌بریم. از این رو نباید از یکدیگر دور شویم، ما به شما باز هم تلفن خواهیم زد، و

دیدگاههای خود را به شما خواهیم گفت.

تره‌کی: درودها و آرزومندیهای نیک ما را به رفیق برژنف و اعضای دفتر سیاسی برسانید.

کاسیگین: متشکرم. به تمامی رفقایان درود برسانید. برای شما قاطعیت در حل مسایل،

اعتماد به نفس و بهروزی آرزو می‌کنم. به امید دیدار.

ضمیمه (۳)

- | | |
|---|-----------------------------------|
| 1. IMF: International Monetary fund | صندوق بین‌المللی پول |
| 2. ADB: Asian Development Bank | بانک توسعه آسیایی |
| 3. IDA: International Development Association | انجمن بین‌المللی انکشاف |
| 4. IFC: International Finance corporation | مرکز مالی جهانی |
| 5. IFAD: International Found for Agricultural development | صندوق جهانی انکشاف زراعتی |
| 6. ILO: International Labor Organization | مرکز جهانی کار |
| 7. ITU: International Telecommunication Union | اتحادیه جهانی مخابرات |
| 8. UPU: Universal Postal Union. | اتحادیه جهانی پست |
| 9. IAEA: International Atomic Energy Agency | آژانس جهانی انرژی اتمی |
| 10. IDB: International Development Bank | بانک جهانی عمران |
| 11. ICAO: International Civil Aviation Organization. | مرکز بین‌المللی ترانسپورت هوایی |
| 12. CCC: Customs Cooperation Council | شورای همکاری‌های گمرک |
| 13. FAO: Food and Agricultur Organization | مرکز بین‌المللی ارتباط ماهواره‌ای |
| Intelsat: International Telecommunication satellite | مرکز غذایی و زراعتی ملل متحد |
| 15. WMO: World Meteorological Organization | مرکز بین‌المللی هواشناسی |
| 16. WHO: World Health Organization | مرکز جهانی صحت |
| 17. WB: World Bank | بانک جهانی |

ضمیمه (۴)

مختصر توضیحی به خاطر اهمیت سالت ۲ پیرامون آن داده سپس وارد اصل بحث خواهیم شد. اهمیت سالت ۲ به خاطر این می باشد که حاصل سالها تلاش و کوشش در دیپلماسی شرق و غرب بوده و در اوج جنگ سرد و تهدید صلح جهانی و گسترش سلاحهای زروی به خاطر محدودسازی سلاحهای اتمی این توافقات به دست آمده است.

واژه سالت (SALT)^(۱) به معنی محدودیت ابزار جنگی و استراتژیک می باشد.

تئوری محدودسازی سلاحهای زروی در محور سالت اولین بار توسط جانسون در سال ۱۹۶۶ به اتحاد شوروی پیشنهاد گردید. سپس طی یک سلسله مذاکرات طولانی و فشرده بین کرملین و کاخ سفید تا سال ۱۹۶۹ بیشتر موانع در مسیر یک توافق برداشته شد، فقط بر سر اجندای مذاکرات بین دو کشور اختلافاتی باقی ماند به این معنی که نیکسون و کیسینجر می خواستند فقط تنها موشکهای ضد بالستیکی در دستور کار جلسه باشد و اتحاد شوروی در نظر داشت سلاحهای تهاجمی استراتژیکی نیز بر آن افزوده گردد. مدت دو سال طول کشید که این موانع نیز از مسیر راه برداشته شد و توافق سالت ۱ در ۲۶ ماه می ۱۹۷۱ بین نیکسون و برژنف در مسکو به امضاء رسید.

در این پیمان، محدودسازی سلاحهای استراتژیکی برای امریکا ۱۰۵۰ موشک استراتژییک قاره پیما^(۲) (ICBM)، به تعداد ۷۱۰ موشک استراتژییک قابل حمل بحری^(۳) و ۴۴ زیردریایی در نظر گرفته شده بود. و برای اتحاد شوروی به ترتیب ۱۶۱۸-۹۱۰ و ۶۲ زیردریایی در نظر گرفته شده بود. گرچه ظاهراً تعداد موشکهای اتحاد شوروی بیشتر از امریکا است، این موضوع بر می گردد به کمیت و کیفیت سلاحها، کارشناسان سلاحهای استراتژیکی، موشکهای چند پیکانه موسوم به (MIRV)^(۴) امریکا و همچنین ادامه اجرایی طرح موشکهای ضد بالستیکی را به نفع امریکا ارزیابی می نمودند.

به خاطر اینکه هر راکت چند پیکانه به چندین هدف نشانه گیری شده و می توانست به

1. Strategic Army limitations talks

2. Intercontinental ballistic Missiles

3. Sublaunched Missiles (SLBM)

4. Multiple Independently Targeted reentry Vehicles (MIRV)

چندین جهت شلیک گردد^(۱)

سالت ۲ نیز بعد از گفتگوهای پیوسته بین شرق و غرب به عنوان جانشین سالت ۱ در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۴ در بندر ولادیواستوک سایبری بین رئیس جمهور فورد و دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی به امضاء رسید.

این سالت تعداد موشکهای قاره‌پیما را به ۲۴۰۰ فروند کاهش می‌داد که مرحله نهایی آن توسط کارتر و برژنف در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۹ به امضاء رسید. تجاوز قواء اشغالگر به افغانستان سبب گردید که این توافق از مجلس امریکا پس گرفته شود.

مذاکرات سالت، یک بار دیگر در دوره ریاست جمهوری ریگان به میدان آمد. ولی نامش را به Start^(۲) تغییر داده بود. تحولات بعدی در اتحاد شوروی باعث شد که در سال ۱۹۸۳ این پیمان از دور مذاکرات یک بار دیگر خارج گردد.

ضمیمه (۵)

راجع به آمار دقیق تلفات که بر مبنای روش پذیرفته شده‌ای ارایه گردیده باشد، تاکنون از جانب منابع افغان از طریق تحقیق و تتبع انتشار نیافته است. منابع مجاهدین راجع به شهدا، معلولین و مجروحین و تعدادشان ارقام مشخصی را انتشار نداده‌اند و همچنین از جانب خلقی‌ها و پرچمی‌ها نیز شمارشی که به نحوی ارقامش قانع‌کننده باشد، تاکنون ندیده‌ام. به استثنای منابع وزارت دفاع اتحاد شوروی که تلفاتش را رسماً اعلام نموده است. بقیه موارد یا بر پایه حدس و گمانها است، و یا به نوعی پنهان کاری می‌باشد. هرچند بعضی از مؤسسات آمار و ارقامی راجع به مناطق تخریب شده، مواشی نابود شده تحقیقاتی انجام داده‌اند، که زحمات و تلاشهایشان قابل قدر است، اما کافی و کامل نمی‌باشد.

- مجاهدین و مردم بی دفاع:

آنچه به عنوان سند معین درباره شهداء معلولین و معیوب شدگان جبهه مقاومت وجود دارد چند نقل قول و آمار ستردرستیز وزارت دفاع اتحاد شوروی است، که از جانب یک کشور مستقل، یک منبع رسمی و در عین حال دشمن اعلام شده است.

جنرال محمد نبی عظمی معاون وزارت دفاع افغانستان از قول منابع شوروی اینگونه نقل می‌نماید: «تلفات مجاهدین الی ۱۰/۲۵ (جدی) / ۱۳۶۵ روی احصایه‌گیری و اسناد ستر در ستیز وزارت دفاع شوروی یک و نیم میلیون شهید و یک میلیون معیوب و معلول گزارش شده است. سپس نویسنده «اردو و سیاست» این ارقام را واضحاً مبالغه‌آمیز می‌خواند^(۱).

داکتر نجیب ... رئیس جمهور افغانستان در بیانیه تاریخی ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ خویش در کمیسون مصالحه ملی تعداد تلفات مخالفین [مجاهدین] را یکنیم میلیون نفر گفته.

داکتر حسن شرقی در خاطراتش (کرباس پوشها برهنه‌پا) همین تعداد را از قول منابع روسی ذکر نموده و خود نیز تأیید می‌نماید.

آنچه قابل تذکر می‌باشد، اینکه: اماری که توسط یک کشور بزرگ مثل شوروی ارایه شود، رئیس جمهور افغانستان و همچنین صدراعظم آن کشور آنرا تأیید نمایند، نمی‌توان به صراحت برایش مبالغه آمیز گفت.

در ثانی این آمار تا سال ۱۳۶۵ می باشد و جنگ با حضور شوروی تا سال ۱۳۶۷ و در غیابش تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافت.

منابع جهادی تعداد شهدای مجاهدین و مردم بی دفاع را بیشتر از دو میلیون نیز گفته اند. به امید روزی که آمار کاملتری به اساس روش دقیق تری ارائه گردد.

منابع شوروی ارقامی از فیصدی تلفات مردم بی دفاع افغانستان و مقایسه آن با دیگر نبردهای مهم نیز انتشار داده اند:

جنگ جهانی اول، تلفات مردم بی دفاع تعداد ۵٪

جنگ جهانی دوم، تلفات مردم بی دفاع تعداد ۴۸٪

جنگ کره، تلفات مردم بی دفاع تعداد ۸۴٪

جنگ ویتنام، تلفات مردم بی دفاع تعداد ۹۸٪

جنگ افغانستان، تلفات مردم بی دفاع تعداد ۸۵٪

این آمار محافل شوروی از جانبی رنگ و بوی سیاسی دارد، و از سوی دیگر بر پایه حدس و گمانها ارائه شده است. هرچند آمار دقیق که بر مبنای اصول تعیین شده داده شود، در دسترس نیست، ولی نویسنده به عنوان ناظر و شاهد دست کم در نثلی از کشور (غرب افغانستان) در ایام جهاد مقدس، تلفات مردم بی دفاع را با توجه به روش نظامی روسها که قبلاً بدان پرداخته شده است بیشتر از ۹۵٪ می دانم.

- دولت و وابستگیانش:

از تلفات و ضایعات دولت نیز آمار دقیقی در دسترس نمی باشد. جنرال محمد نبی عظیمی که در اثرش به خاطر اهداف معین زحمات فراوانی کشیده است در عین حالیکه از به یغما رفتن پرده ها، قروانه ها، کلکینها، کاسه ها، دیگها، چراغهای هلکین (فانوسها)، دریشی ها و بوتها عمیقاً متأثراند^(۱). ولی به مسایل مهم و با اهمیتی نپرداخته اند و اگر اندک مروری داشته باشند به واقعیت قابل تطبیق نیست. که من نمونه هایی را خواهم آورد. به طور مثال به تعداد تلفات دولت که راپورش همه روزه از سراسر کشور به وزارت دفاع داده می شد اشاره نکرده اند. تا در بخشی از کتاب ما شاهد جدولی باشیم که در آن لیست کشته شدگان مجروحین، معلولین، اسراء، مفقودالاثرها، فراریان اردو را، اعم از افسران، سربازان، خورد ضابطان، افراد حزبی، ملشیا و...؛

علاوه بر آن از انهدام تانکها، توپها زرهپوشها، عراده‌جات، و... عنوان شده باشد. در حالیکه نه تنها افراد مسلکی، بلکه همه می‌دانند که چنین راپورهای همه روزه به وزارت دفاع مواصلت نموده و همانند آب خوردن می‌شد که از آنها استفاده گردد.

یا حداقل در محلهای خدمتشان مثل قول اردوی مرکز فرقه ۱۴ غزنی، ۱۷ هرات و... نیز به چنین آماری اشاره نکرده‌اند.

اجازه بدهید قبل از باز شدن بحث تلفات دولت، به جریان خوست و اظهارنظر معاونیت وزارت دفاع کوتاه اشارتی داشته باشیم، و سپس وارد بحث آمار گردیم. ایشان در رابطه با خوست و بعد از سقوط آن چنین می‌نویسند:

«آنها [مجاهدین] همه چیز را بردند، تانکها را اره کردند، لاشه‌های طیاره‌های نیمه سوخته را قطعه‌قطعه نمودند، توپها را، موترها را، اسلحه را، خولهای خالی را، قروانه‌ها را، کاسه‌ها را، دیگها، لوازم دفترها، سیف‌ها، کوچ و چوکی‌ها، قالین‌ها، پرده‌ها، چراغها، درشبی‌ها، بوت‌ها، مواد اعاشه، کلکینها، دروازه‌ها، دستکها و خلاصه هر جسم جامدی^(۱).

بدون شک و هیچ تردیدی هر افغان وطن‌پرست دلش به خاطر کوچک‌ترین اشیای وطن و لو که سرمایه ملی نباشد، خواهد سوخت، چه برسد که این اموال مربوط به سرمایه ملی کشور باشد.

من به نزد همه آنهایی که دلشان به خاطر از بین رفتن ارزش یک افغانی از ثروت ملی اندوهگین می‌شود سر تحسین فرود آورده، احساس‌شان را ستایش می‌کنم. ولی بیایید خودتان را بگذارید، در همان موقعیت (سقوط خوست) مردمی که در اطراف یک شهر حدوداً (۱۳) سال به خاطر شکستن خط مدافعه‌اش جنگیده‌اند، هر لحظه هر ساعت و هر روز پدری بهترین فرزندش، مادری پسرش، عروسی دامادش خواهری برادرش و پسری پدرش را به خون آغشته در آنجا به آغوش کشیده است. چگونگی شدت این جنگ نابرابر و ظالمانه را جناب ایشان خود اینگونه به خاطر می‌آورند:

طیارات جنگی سو ۲۷ قواء هوایی ارتش سرخ که می‌توانستند وظایف اوپراتیفی^(۲) و استراتژیکی را انجام دهند از شوروی پرواز و هرکدام ۴ تن بمب ابر سر این مجاهدین و مردم

۱- اردو و سیاست، ۴۶۲.

۲- قواء هوایی استراتژیک بمب افکن‌های سنگینی که برای نابودی مراکز صنعتی و تأسیسات داخلی در جنگ دوم جهانی استفاده می‌شد و طیارات تاکتیکی در خطوط دشمن قابل استفاده است. رک به فرهنگ علوم سیاسی.

بی دفاع | فرو می ریختند که هر صخره‌یی را آب می‌کند، و هر سنگی را دو شقه می‌سازد. سپس ادامه داده می‌نویسند: چنان آتش قوی و متکاثف توپچی و هوایی در این عملیات پیشبینی و پلان‌گذاری شده بود که گویی کشوری در مقابل نصف جهان برخواسته است. و خیال تعرض دارد. و می‌افزایند: طیارات روسی و افغانی کوه‌های بمب را فرو می‌ریخت، فلزگداخته سنگها را آب می‌کرد و مقاومت را درهم می‌شکست^(۱).

لذا بعد از این همه جنگ و در این همه سال و این همه تلفات این شهر به دست نیروی نامنظم و چریکی متعلق به گروه‌های مختلف، اقوام و طایفه‌های گونه‌گون سقوط کرد، کی می‌تواند آنها را کنترل کند، که کدام شخص پرده یا ارکین برده است؟! چگونه قروانه مفقود و یا تانک سوخته شده‌ای اره شده باشد؟

چه بسا که قواء منظم و کلاسیک دولت در بیشتر موارد خیلی بدتر از این بوده است، و حتی صبر نکرده‌اند پلان پیاده و منطقه سقوط نماید. تا حداقل بعد از تسخیر منطقه‌ای چنین عملی را انجام دهند. به طور مثال نیروی تحت امر جنرال بیگی وقتی در اطراف زنده‌جان به دیپوهای ملل متحد رسید، سوق و اداره ناگهان مختل گردید، در آستانه پیروزی قواء مهاجم یکباره هرکدام با کوله‌باری از چای، روغن، شکر، برنج و... به هر طرف پراکنده شدند و آرایش مجدد قواء بیشتر از ۴۸ ساعت در شمال زنده‌جان طول کشید و این همان زمانی بود که سازمان دفاعی زنده‌جان شکل گرفت، شخصیت‌های کلیدی وارد زنده‌جان شدند و از سقوط حتمی جلوگیری گردید^(۲).

درثانی توقع داشتید صبر کند شهر به نفع دولت دو مرتبه سقوط کند و این همه سلاح و مهمات پس به دست دولت بیافتد؟ یا به کابل پست می‌کردند؟ دهها مرتبه اتفاق افتاده که شهری به نفع مجاهدین سقوط کرده، پس از مدتی دو مرتبه دولت موفق به اشغال آن شده است. به طور مثال ثمرخیل در جلال‌آباد و واعجان هر دو بعد از فرار ارتش سرخ از افغانستان، بلی با تمام واقعیت‌های آن منطقه نباید چنین احتمالی را به عنوان یک رخداد نادیده گرفت.

سوم اینکه: آیا نمونه را سراغ دارید؟ که طرف مقابل یعنی دولت و متجاوزین جایی را اشغال کرده باشند سلاح، مهمات، البسه، اعاشه و... نبرده باشند؟ یا به آتش نکشیده باشند؟ قضاوت با خوانندگان باشد.

نباید فراموش کرد که ما در حال نبرد بودیم و بیشتر از یکسال گذشت تا کابل سقوط کرد.

۱- اردو و سیاست، ص ۳۵۹.

۲- ر.ک به هرات و نقطه‌های عطف ج (۱) از نویسنده.

لذا در عین حالیکه چنین احساساتی از نظر پرناسیب قابل قدر است، ولی ما با دنیای واقعیتها سروکار داریم، نه خیالها و احساسات.

به هر صورت از بحث زیاد دور نشویم. تعداد طیارات منهدم شده را اردو و سیاست اعتبار از ۱۳۵۷/۲/۷ تا ۱۳۷۱/۲/۸ تعداد (۶۱۷) بال ذکر نموده است که از جمله ۱۶۲ بال آن شکاری بمب افکن بوده است.

و همچنین تعداد تلفات دولتی و حزبی را اعتبار از ۱۳۵۷/۲/۷ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ تعداد ۳۸ هزار تن بیان داشته‌اند.

به نظر می‌آید این آمار (تلفات دولتی) نیز دقیق نباشد. چه علاوه بر قیامهای مردمی علیه مراکز دولتی در گوشه و کنار کشور که طی آن دهها و صدها تن افراد دولتی کشته شدند. در نبردهای روزانه در همه جای وطن روزانه دهها و گاه صدها تن دولتی (اعم از افسر، سرباز، حزبی، ملشیا و وابستگان دولت) نیز تلف می‌گردیدند.

از همه مهمتر هزاران تن افراد حزبی و وابستگان، سرباز و افسر در درگیری‌های درون گروهی بین جناحهای مختلف حزب که هر روز در حال افزایش بود، همانند خلق، پرچم، جبهه متحد کمونیستها، ترکیستها، امینیستها، کارملستها و... و همچنین اقوام مختلف ملشیا نیز تلف می‌گردیدند.

بناءً این آمار نمی‌تواند صحیح باشد.

به طور مثال اگر آمار ۳۸ هزار تن تلفات دولت را اعتبار از ۱۳۵۷/۲/۷ تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ را به قول اردو و سیاست^(۱)، قبول نمایم یعنی تقریباً در مدت (۱۰۴) ماه و در هر ماه کمتر از ۳۶۶ تن افراد دولتی کشته شدند و اگر همین عدد به دست آمده در هر ماه را به تعداد ولسوالی‌ها و واحدهای اداری (۳۲۰) کشور محاسبه نمایم هر واحد ماهانه ۱/۱۵ نفر تلفات داشته‌است.

به گویه دیگر از ۱۳۵۷/۲/۷ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ تقریباً ۳۱۸۳ روز می‌شود که با توجه به ۳۸ هزار تن تلفات، روزانه در سطح مملکت ۱۱/۹۴ یا تقریباً ۱۲ نفر افراد دولتی کشته شدند و به عبارت واضح‌تر در هر ۲/۴۳ ولایت روزانه یک نفر و یا در پنج ولایت به‌طور مثال: (هرات، بادغیس، غور، فراه، نیمروز) تقریباً روزانه ۲ نفر تلف شده‌اند.

به تصور من هرکس که گاهی اوضاع افغانستان را تحت نظر داشته چنین آماری را نمی‌پذیرد.

تعداد سرباز فراری از اردو که به دو سال آن اشاره شده است در سال ۱۳۶۱ تعداد ۲۵۴۰۰ نفر و در سال ۱۳۶۲ تعداد ۳۴۱۴۳ تن گفته‌اند.

تلفات متجاوزین:

تلفات قواء سرخ در افغانستان همان ارقام و اعداد رسمی است. گرومف می‌گوید: تعداد کشته‌شدگان، ۱۳۸۳۳ تن می‌باشد. که از جمله ۱۹۷۹ جنرال و افسر - ۵۷۲ تن مأمورین KGB-۲۸ تن مأمورین وزارت داخله و ۱۹۰ نفر مشاور نظامی می‌باشد. وی در آمارش اضافه نموده می‌گوید:

تعداد ۱۱۵۳۰۸ نفر مبتلا به بیماری‌های زردی و تعداد ۳۱۰۸۰ نفر به دیگر بیماری‌ها مبتلا گردیده‌اند.

قاریف تعداد مجروحین و معیوبشدگان را چنین می‌نویسد:
در طول مدت جنگ در افغانستان ۴۹۹۸۳ نفر مجروح که از آن جمله به تعداد ۶۶۶۹ نفر معیوبشدگان‌اند. همین منبع به انهدام سلاح و مهمات پرداخته می‌گوید در طول مدت جنگ در افغانستان:

طیاره‌های منهدم شده	۱۰۳ بال ^(۱)
هلیکوپترهای منهدم شده	۳۱۷ بال
تانکهای منهدم شده	۱۴۷ چین
انواع زرهپوش منهدم شده	۱۳۱۴ دستگاه
انواع توپهای منهدم شده	۴۳۳ ضرب
انواع عراده‌جات منهدم شده	۱۱۰۳۹ عراده
وسایل و وسایط اینجینیری منهدم شده	۱۳۶۹ دستگاه
وسایط فرماندهی منهدم شده	۱۱۳۸ دستگاه می‌باشد.

و همچنین اردو و سیاست از ناهنجاریها و جرم و جنایات قواء متجاوز در افغانستان چنین آمار می‌دهد:

«احصایه نشان می‌دهد که چگونه باگذشت زمان در این اردو [ارتش سرخ] عناصر خیانت و

۱- منابع آمریکایی تعداد طیارات منهدم شده (شکاری، بمب بار، هلیکوپتر و ترانسپورت نظامی قوای افغانی و روسی) را به تعداد ۲۰۰۰ بال گفته‌اند.

جنایت رشد می‌یافت و چگونه افسران، سربازان و خوردضابطان را جنگ، جانی، دزد و دروغگو بار می‌آورد، براساس احصاییه‌گیری خاونوالی عمومی قواء مسلح شو روی در طول مدت ۹ سال جنگ به تعداد:

۱۲،۶٪ پرسونل در اعمال بدمستی و بدمعاشی

۱۲،۴٪ در اختلاس

۱۱،۹٪ در دزدی

۱۱،۸٪ در عمل تجاوز

۸،۴٪ در اتهام قتل

۷،۳٪ در تخلف در امور ترافیکی

۸،۴٪ در اختلاس اموال دولتی تحت محاکمه قرار گرفتند^(۱).

سپس نویسنده می‌افزاید: اگر تعداد نیرو را یکصد و بیست هزار قبول کنیم، بناً هر یک از فیصدی فوق رقم درشتی را نشان می‌دهد.

پایان

فہرست اعلام تاریخی

آ

آر جی رومل، ۴۹
آقاشاہی، ۸۶
آلندہ، ۱۳۳
آیت ... خمینی، ۹۷

الف

احمدشاہ بابا، ۵۵
استالین، ۶۹، ۹۴، ۱۳۱، ۱۳۳
اعتمادی، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۱۲۱
الکساندر پاکوخلف، ۴۱
الکساندر پوزانف، ۸۲
الکساندر لیاخفسکی، ۱۱۷
الکساندر موزوروف، ۸۳
الکساندر نورف، ۶۸
الیاتوفسکی، ۱۳۷
الیویہ روآ، ۹، ۲۳
انتونی ہایمن، ۵۵، ۶۹
اندرہ فوتن، ۱۲۹
انورالسادات، ۸۵
انورخواجہ، ۸۵
ای. جی. پی تیلر، ۴۹
ایوانف، ۳۲

ب

ببرک کارمل، ۱۰، ۴۶، ۴۷، ۵۲، ۶۷، ۷۶، ۹۵
برژنسکی، ۹۸، ۱۱۳
برژنف، ۴، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۵۰، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۸۰،
۸۱، ۸۳، ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸،
۱۰۹، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۶۲، ۱۶۷
بروس ریچارد سن، ۴۹، ۱۱۴
بوریارنف، ۹

پ

پترکبیر، ۲۰
پونا ماریف، ۶۵
پهلوان، ۵۶

ت

ترہکی، ۴، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۵۲، ۵۵،
۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶،
۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۷، ۱۱۴، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴،
۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷

تیتو، ۸۵

ج

جان اسپانیر، ۱۳۰
جانسون، ۱۰۷
جان سی گرفتز، ۱۰۰
جرج پاتنجر، ۱۰۵
جگرن سیدخان، ۶۳
جنرال آ - ب تاسکایف، ۷
جنرال اختر عبدالرحمن، ۱۱۱
جنرال ای - اف ربابچنکو، ۸
جنرال بابہ جان، ۹
جنرال بگدانف، ۳۱
جنرال پاولفسکی، ۸۲
جنرال رزاق خان، ۷۳
جنرال شنالین، ۸، ۱۱
جنرال گورچاگین، ۷
جنرال لوسیسوس کلی، ۱۳۰
جنرال لویانف، ۷
جنرال عبدالقادر، ۷۰
جنرال محمد نبی عظیمی، ۱۱، ۲۴، ۳۹، ۵۹، ۱۱۶،
۱۷۰

جنرال میراحمد خان، ۷۳

- س**
 جنرال نصران... بایر، ۱۱۲
 جنرال یوسف خان، ۳۶
 جورج آرئی، ۴۲، ۶۵، ۶۹، ۸۲، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶
 جورج مارشال، ۱۳۱
- چ**
 چارلس ولسن، ۱۱۱
- ح**
 حسن شرق، ۲۳، ۲۴، ۶۶، ۱۶۹
 حقیظا... امین، ۴، ۹، ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۳۸
 حکمتیار، ۸۷
- خ**
 خانمحمد مرستیال، ۷۳
 خانم سیل، ۱۰۵
 خروشچف، ۹۲، ۹۴، ۱۳۳، ۱۴۸
- د**
 دانش بختیاری، ۱۱۳
 دگرجنرال سلطان قاضی آقابویچ محمدف، ۳۲
 دگروال آ - لوماکین، ۸
 دگروال مدھوسمیدال، ۷۱
 دینگ شیانوپنگ، ۸۹
- ذ**
 ذوالفقار علی بوتو، ۱۲۱
- ر**
 رابرت د شولزینگر، ۸، ۱۰۸، ۱۲۸
 راپاکی، ۱۳۳
 ربانی، ۴۵
 رفیع پور، ۵۸
 ری تالی استوارت، ۸۵
 ریچارد بیسل، ۱۳۲
 ریگان، ۳۸، ۳۹، ۱۰۸
- ژ**
 ژاک هونتزینگر، ۱۱۰، ۱۲۹
 ژدانف، ۱۳۱
- ش**
 شاه امان...، ۵۶، ۱۴۸
 شاه ولی، ۸۲، ۸۵
 شرافالدین شرف، ۶۳
 شولتز، ۴۱، ۱۱۴
 شیرعلی خان، ۵۶
- ص**
 صابرشاه، ۵۶
 صباح‌الدین کشککی، ۷۶
 صمد غوث، ۱۵، ۱۶، ۱۰۰، ۱۳۶
- ض**
 ضیاءالحق، ۴۲، ۸۶، ۹۶، ۱۱۱، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۶
- ط**
 طاهر بدخشی، ۶۹، ۸۶
- ع**
 عبدالکریم عطایی، ۷۷
- ف**
 فراسرز، ۵۸
 فرهنگ، ۵۵، ۶۰، ۸۲، ۸۵
 فکرت تابیف، ۸۲
 فورده، ۱۰۸
- ق**
 قاریف، ۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۶، ۵۱، ۵۹، ۸۰، ۸۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۸
- ک**
 کارتر، ۱۲۸
 کاسترو، ۱۳۲
 کاسگین، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۶۵، ۹۷، ۱۶۲

و

واسلی سافرونچک، ۷۵، ۸۲

والفتین، ۸۵

ودان، ۴۶، ۱۱۴

ودیم زگلادین، ۶۶

وطن جار، ۷۲

ولادیمر کریچکف، ۶۹، ۷۲

ویلیام فولبرایت، ۱۳۰

ویلیام کیسی، ۳۸، ۴۱، ۱۱۱، ۱۱۴

ه

هریسون، ۱۳، ۱۸، ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۷

۱۰۱، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۶

هلمیت اشمیت، ۱۰۶

هنری ولاس، ۱۳۰

ی

یوری اندروپف، ۱۰، ۱۸

کوردووز، ۱۲۵

کورنینکو، ۱۰۹

کیسینجر، ۱۰۷

گ

گراچف، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۱۰۹، ۱۱۸

گرومف، ۷، ۸، ۹، ۱۱، ۱۵، ۱۷، ۴۶، ۶۴، ۶۵، ۷۴

۹۷، ۱۱۶، ۱۷۴

گرومیکو، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۶۵، ۸۰، ۱۳۶، ۱۳۷

گری سیلک، ۱۱۲

گلاب زوی، ۷۲

گیریلنکو، ۶۵

ل

لنین، ۴۹، ۶۹

لویزدوپری، ۸۴

لویی دوپری، ۲۳

م

مارشال اوگارکف، ۸

مارشال دیمتری فئیدرویچ اوستینوف، ۷، ۱۵، ۳۲

۴۷، ۶۴، ۶۵

مارک اوربال، ۱۳۹

محمد اکرم عظیمی، ۸۹

محمد داوود، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۶۸

۷۱، ۸۳، ۹۵، ۱۰۰، ۱۳۶

محمد ظاهر شاه، ۵۴

محمد نعیم خان، ۸۳

مزدوریار، ۷۲

مک آرتور، ۱۳۱

میر اکبر خبیر، ۷۱

میر غلام محمد غبار، ۹۲

میوند وال، ۷۳

ن

نادرشاه افشار، ۵۶

نجیبیا...، ۱۱، ۲۳، ۳۱، ۴۰، ۴۴، ۵۹، ۷۴، ۱۲۰

نواز شریف، ۷۴

نیکسون، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۱۰۷، ۱۴۸

فهرست اعلام جغرافیایی

آ

ایسلنده، ۸۹

ب

آبهای گرم، ۱۲، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۹۸، ۱۰۳،

۱۱۳، ۱۳۸

بادغیس، ۶۴

آسیای میانه، ۲۷، ۴۸، ۴۹، ۸۸، ۹۷، ۱۳۸

بالامرغاب، ۶۴

آلبانی، ۱۳۳

بامیان، ۴۴

آلمان فدرال، ۸۹، ۱۰۶

بانکوک، ۹۰

الف

بحر هند، ۲۰، ۹۰، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳

افغانستان، در اکثر صفحات

برزیل، ۱۳۴

اتحاد شوروی (شوروی)، در اکثر صفحات

برلین، ۲۶، ۱۳۱

بریتانیای کبیر، ۲۱، ۸۹، ۱۳۰

امریکا، ۸، ۱۲، ۱۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۴۵،

بگرام، ۸، ۱۰، ۸۱

۵۳، ۵۴، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲،

بلژیک، ۸۹

۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳،

بلغارستان، ۱۹

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،

بلوچستان، ۷۸، ۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۵

۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۲،

بلیوی، ۱۳۴

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،

بندر کراچی، ۴۲

۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۶

بنگلادش، ۱۲۱

اتیوپی، ۱۳۴

بوسنی، ۴۵

اسپانیا، ۸۹

پ

استرالیا، ۶۸، ۹۰

پاکستان، ۴، ۶، ۱۳، ۱۴، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۳۹، ۴۱، ۴۲،

اسرائیل، ۱۲۲، ۱۳۳

۴۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲،

اسلام‌آباد، ۸۵

۹۶، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۱،

افریقا، ۱۳۴

۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۴،

اقیانوس آرام، ۱۳۱

۱۶۶

اکوادور، ۱۳۴

پرتقال، ۸۹

امارات متحده عرب، ۱۲۴

پشاور، ۱۱، ۴۳، ۴۶، ۵۹، ۶۸، ۱۲۳

امباله، ۹۹

پشتونستان، ۷۸، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۱۲۱، ۱۲۵

امریکای لاتین، ۱۳۴

ت

انگلیس، ۲۱، ۹۰، ۹۲، ۹۹، ۱۰۵

تایلند، ۹۰

ایتالیا، ۸۹

تپه تاج بیک، ۹

ایران، ۵، ۱۴، ۲۱، ۲۸، ۳۱، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۷،

ترکستان، ۱۱

۹۸، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۹، ۱۳۸،

ترکیه، ۲۰، ۴۲، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۳۰،

۱۴۳، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۴۴

تورغندی، ۸، ۹، ۱۶۴

توگو، ۱۳۲

تونس، ۱۳۴

ج

جمهوری متحد عربی، ۱۳۴

چ

چارکنت، ۶۰، ۶۱

چکسلواکی، ۱۹، ۱۳۱

چنداؤل، ۶۰، ۶۱، ۶۲

چین، ۲۶، ۴۹، ۶۷، ۶۸، ۸۲، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۱۱۷،

۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۷۴

ح

حیرتان، ۸، ۹

خ

خاورمیانه، ۹۰

خلیج خوکها، ۱۳۲

خلیج فارس، ۱۲، ۱۳، ۲۰، ۱۰۵، ۱۱۲

خواجه رواش، ۸، ۷۲

خبیر، ۵۷، ۷۱، ۷۸، ۸۳، ۸۷، ۱۰۵

د

دانمارک، ۸۹

دره پنجشیر، ۳۵

دره صوف، ۶۰

دره بیج، ۶۰، ۶۱

دریای بالتیک، ۹۸

دریای سند، ۹۲

دیورند، ۹۲

ر

رودخانه آمو، ۸

رومانی، ۱۳۱

ریشخور، ۶۳

ز

زلاند نو، ۹۰

زمینداور، ۶۰، ۶۶

زندان پل چرخ، ۷۶

ژ

ژنو، ۴۰، ۴۱، ۱۱۴

س

سفارت افغانستان، ۱۷

سفارت شوروی، ۱۶، ۶۸

بسمله، ۹۹

سودان، ۱۳۴

سومالی، ۱۳۴

سیرالئون، ۱۳۴

ش

شیلی، ۱۳۳، ۱۳۴

شیندند، ۸، ۱۴۶

ع

عراق، ۶۸، ۹۰، ۹۱، ۱۱۲، ۱۱۳

عربستان سعودی، ۳۸، ۸۶، ۱۲۴

غ

غنا، ۱۳۴

غوره، ۶۴، ۱۷۳

ف

فاریاب، ۶۴

فرانسه، ۲۱، ۸۹، ۹۰، ۱۳۴

فراه، ۶۴، ۱۷۳

فیلیپین، ۹۰

ق

قرغه، ۶۳

ققاز، ۲۰، ۲۱، ۲۷، ۴۸، ۴۹

قندهار، ۸، ۵۶، ۱۴۶، ۱۶۳

ک

کابل، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۴، ۴۲، ۴۴

۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶

۷۷، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۴

۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵

۱۶۶، ۱۷۲

نروژ، ۸۹	کاخ سفید، ۱۰۷، ۱۰۳
ننگرهار، ۱۴۶، ۶۱	کازابلانکا، ۱۱۹
نیجریه، ۱۳۴	کامدیش، ۶۱، ۶۰
نیمروز، ۱۷۳، ۱۴۶، ۶۴	کره جنوبی، ۱۳۱
نیوزلند، ۹۰	کره شمالی، ۱۳۱
نیویورک، ۸۵	کشک، ۸
و	کشمیر، ۱۲۱
واشنگتن، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۰۶، ۱۰۴، ۹۴، ۸۵، ۱۲	کنگو، ۱۳۴
۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۸	کوبا، ۱۳۳، ۱۳۲، ۴۹
واغجان، ۱۷۳	کوزوو، ۴۵
ولادیوستوک، ۱۰۸، ۹۳، ۳۹	کویت، ۱۲۴، ۴۵
ویتنام، ۱۷۰، ۱۳۳، ۱۱۵، ۱۱۱، ۱۰۵، ۱۰۳، ۴۹، ۲۷	گ
ه	گوگاریسیا، ۱۱۳
هاوانا، ۷۹، ۷۷، ۷۵، ۷۲	گینه، ۱۳۴
هرات، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۴۶، ۷۰	لاهور، ۱۲۶
۱۷۳	لندن، ۱۳۶، ۸۰، ۴۳
هلستکی، ۱۳۳	لوکزامبورک، ۸۹
هلند، ۸۹	لهستان، ۱۳۳، ۱۳۱، ۱۲۸، ۴۹
هندوستان (هند)، ۱۱۳، ۹۹، ۹۴، ۷۱، ۶۸، ۴۲، ۳۲	لیبریا، ۱۳۴
۱۳۸، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱	م
هندوکش، ۱۰۰	مانیل، ۹۰
هیرمند، ۱۴۶، ۶۴	مدیترانه، ۹۰، ۲۰
ی	مراکش، ۱۳۴
یلسنکی، ۱۰۸	مزارشریف، ۴۴، ۸
یوگسلاوی، ۱۳۳، ۹۱، ۸۲	مسکو، ۲۶، ۲۰، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۱، ۵، ۴
یونان، ۹۱، ۸۹	۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۶، ۶۴، ۶۵
	۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰
	۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴
	۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶
	۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۵۷
	مصر، ۱۶، ۲۱، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۷۵، ۹۰، ۱۱۶، ۱۳۳
	۱۴۱، ۱۳۸
	مکزیک، ۱۳۴
	میدان بگرام، ۸
	ن

فهرست اعلام خاص

- آ
 آبرویر، ۸۰
 آتش احضارات، ۲۵
 آتش ثقیله، ۲۵
- الف
 اپورتونیزم، ۷۰
 اتلانتيک شمالي (ناتو)، ۸۹
 اجتهای افغان، ۳۴
 احصائيه اسناد، ۲۴
 اراده ملی، ۵۷
 ارتش سرخ در افغانستان، ۶۵
 اردوی چهل، ۷، ۹، ۱۰، ۳۴، ۶۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۵۳
 اريستوکرات، ۷۰
 ازبکها، ۴۸
 استراتژیست، ۲۰
 استراتژیکی، ۱۲
 استقلال، ۳۲
 استينگر، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۱۰۹
 افسران، ۹، ۱۰، ۲۷، ۳۲، ۳۵، ۴۵، ۴۷، ۷۱، ۷۳، ۷۴
 ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۵
 افغانستان پس از بازگشت، ۳۴
 افغانستان در پنج قرن اخیر، ۵۵، ۸۲
 افغانستان و ریشه دردها، ۷۴
 اقتصاد، ۱۲، ۱۸، ۲۱، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶
 ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۹۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹
 ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۱
 آگسا، ۶۳
 المپیک، ۱۲
 امپراتوری، ۲۰
 امپریالیزم، ۵۸، ۶۷، ۸۷
 انترناسیونالستی، ۱۸
- انستیتوی تاریخ نظامی، ۶۹، ۲۲
 انقلاب بلشویکها، ۱۲۹
 ایدیلوژی، ۳۰، ۶۱، ۸۷، ۹۲، ۱۳۹
 ایرلیکن، ۳۹
 اینتلجنت سرویس، ۲۹
- ب
 باسچی ها، ۲۷
 بلوچها، ۱۲۱
 بلوفايف، ۳۹
 بلوک شرق، ۱۲۷
 بلوک غرب، ۱۲۷
 بمب اتم، ۵۲، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱
 بورژوا، ۶۷، ۷۰
- پ
 پارلمان اروپا، ۱۱۹
 پارلمان جامعه اقتصادی، ۱۱۹
 پرادا، ۱۰۱
 پرچم، ۱۸، ۳۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴، ۷۵
 ۱۷۳
 پرشنگ ۲، ۱۰۶
 پروستریکا، ۴۶
 پشتونها، ۱۲۱
 پل پانتونی، ۸
 پنتاگون، ۱۳۱
 پنجابی ها، ۱۲۱
 پولیت بوروی، ۷، ۱۷
 پولیتساید، ۴۹
 پیلوت، ۱۵، ۱۶
 پیمان دفاعی بلد، ۹۱
 پیمان ورشو، ۴۴، ۸۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۲۸

ت

تاج و تخت، ۴۷

تاجیکها، ۴۸

تانکها، ۱۴، ۲۴، ۲۵، ۳۹، ۱۱۶، ۱۴۹، ۱۶۴، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۷۱

ترکمنها، ۴۸

ترکهای عثمانی، ۲۰

تروتسکیست، ۷۰

تشکیلات عسکری، ۱۴۶

تلک خرس، ۱۱۱

تمامیت ارضی، ۳۲

توازن قواء، ۲۱، ۳۹

توافق نامه ترکمنچای، ۲۰

توپخانه مدرن، ۲۲

توسعه و تضاد، ۵۸

تهدید جنوب، ۲۰

ج

جاسوسی، ۲۸، ۸۵، ۸۸، ۹۳، ۱۳۲

جامعه اروپا، ۳۹

جرگه، ۵۶

جنگ در افغانستان، ۳۶

جنگ دوم جهانی، ۲۰

جنگ سرد، ۴، ۶، ۱۷، ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۴۴، ۴۵، ۵۰،

۸۸، ۹۰، ۹۴، ۱۰۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۸

جنگ کبیر مینهی، ۳۶

جنگ کلاسیک، ۲۷

جنوساید، ۴۹

جهنم، ۹، ۲۶، ۴۴

جی آر یو، ۷۱، ۷۲

ژئواستراتژیکی، ۹۸

ژئوایکونومیکی، ۹۸

ژئوپولیتیک، ۲۰، ۹۸، ۱۰۵

ژئوپولیتیک، ۱۲، ۹۸

چ

چاههای نفت، ۱۲، ۱۰۳، ۱۰۵

چرخ گوشت، ۴۶

ح

حزب دموکراتیک خلق، ۱۱، ۱۴، ۴۶، ۵۷، ۶۷، ۶۹،

۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۹۵، ۱۱۴

حزب کمونیست شوروی، ۵، ۷، ۱۴، ۱۸، ۳۸، ۴۶،

۵۰، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۰، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۳۷

حوت هرات، ۱۴

خ

خاورشناسی، ۳۰

د

دارالمعلمین، ۸۴

دانشگاه کلمبیا، ۸۴

دایرکتیف، ۷

دتانن، ۱۷، ۱۰۸

درانی، ۵۵

دشنه‌های سرخ، ۴۶

دوزخ، ۹

دیپلماسی، ۸، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰

دیموساید، ۴۹، ۶۳

ر

رناکتیف (اکتیف)، ۲۲

رئیس شورای انقلابی، ۱۰، ۵۲

رادیکال، ۵۹

راکتی، ۲۳

رامپارتس، ۸۴

رعد، ۹، ۱۴۳

رهبری شوروی، ۵، ۱۳، ۲۹، ۴۶، ۱۰۴، ۱۱۰

ریشه‌های بحران و راه توسعه سیاسی در افغانستان،

۱۱۳

ز

زروی، ۷۹، ۸۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۷، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۴، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴

زرهپوش، ۱۵، ۲۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۵

۱۷۴

زرهدار، ۷، ۲۵، ۲۶، ۱۱۶، ۱۴۶، ۱۵۴، ۱۵۸
 زمین سوخته، ۲۲
 زون غرب، ۱۱

س

سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، ۱۰۵
 سازمان ملل متحد، ۳۷، ۵۶، ۵۷، ۹۴، ۱۰۵، ۱۱۸،
 ۱۲۷، ۱۳۱

سالت ۲، ۱۷، ۱۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱
 سپاه چهارم، ۳۱

سپاهیان سرخ اتحاد شوروی، ۷
 ستاره سرخ، ۸

سربازان، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۷، ۲۹، ۳۱، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۵،
 ۴۷، ۸۰، ۹۴، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۴، ۱۵۱،
 ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۰

سکتور خصوصی، ۱۱۵

سکولار، ۵۶

سلاح استراتژیکی، ۱۳

سنتو، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۷

سندی‌ها، ۱۲۱

سوسیالیزم، ۳۳، ۵۹، ۸۱

سوسیالیستی، ۱۵، ۱۶، ۴۸، ۷۰

سیاست توسعه طلبانه، ۲۰

سیتو، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۴۸

ش

شعله جاوید، ۶۸

شورای اروپا، ۱۱۹

شیر سرخ، ۵۶

ص - ض

صدر هیأت شوروی، ۱۶، ۱۰۱

ضعف تاکتیکی، ۲۵

ط

طالبان، ۴۵

طرح مارشال، ۱۳۱

ع

عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، ۵۶

عظمت و انحطاط اروپا، ۴۹

عملیات، ۹، ۱۹، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۳۴

۳۵، ۳۶، ۷۹، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۷۲

عهدنامه گلستان، ۲۰

غ

غند هلیکوپتر، ۷

ف

فانشیستی، ۵۹

فروپاشی، ۲۰، ۴۵، ۴۶، ۷۲، ۷۵، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۹

فقه حنفی، ۵۶

فلوکی فلور دره پیچ، ۶۰

ق

قانون اساسی، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۷۶، ۷۷

قوای هوایی، ۹، ۱۵۰

قواء اشغالگر، ۸، ۱۳، ۳۴، ۳۷، ۴۷، ۱۰۸، ۱۱۳

۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۸

قواء عسکری، ۱۹

قواء قهریه، ۱۳، ۲۱

قواء متجاوز نازی، ۳۷

ک

کاپیتالیزم، ۱۲۹

کرباس پوشهای برهنه‌پا، ۸۱

کرملین، ۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۳۳، ۳۸، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۷۶

۸۰، ۸۳، ۸۵، ۹۲، ۹۴، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۴

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰

کشورهای جهان سوم، ۱۳۸

کشورهای غیرمتعهد، ۱۰۵

کشورهای غیرمنسلک، ۱۰۵

کلاسیک، ۲۵

کمر بند سبز، ۸۸

کمر بندهای امنیتی، ۳۵

کمونیزم، ۱۲۹

کمیته سویدن، ۱۱۴

و

واشنگتن پست، ۸۴
وزیر دفاع اتحاد شوروی، ۱۱، ۶۴
ولسی جرگه، ۷۶

ه

هاوانهای اسپانوی، ۳۹
هلیکوپترها، ۱۵، ۲۳، ۲۶، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۶۶
هویت ملی، ۳۲

کمیته مرکزی، ۷۲

کمیسیون حقوق بشر، ۱۱۸
کنگره بیست هفتم، ۳۹
کوپراتیف‌های، ۵۲
کوماندوی پراشوتی، ۷، ۸

گ

گروه چهارنفره، ۷۵
گلازنوست، ۴۶

ل

لس آنجلس تایمز، ۸۴
لنینیزم، ۵۱، ۵۷، ۷۵، ۹۲
لوژستیک، ۷، ۱۵۱، ۱۵۸
لویه جرگه، ۵۶

م

مائوستی، ۶۷
مارکسیزم، ۳۷، ۵۱، ۵۷، ۷۵، ۹۲، ۱۳۹
ماس مُردر، ۴۹
مام میهن، ۱۰، ۲۲
مجاهدین، ۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵،
۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۵۷،
۶۳، ۷۲، ۷۴، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵،
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲

متنو، ۹۰

منشویک، ۷۰

موساد، ۲۹

موشک کروز، ۱۰۶

موشکهای ضدالسیتیکی، ۱۰۷

میز ریگ، ۳۵

ن

ناتو، ۲۰، ۲۱، ۴۴، ۴۵، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۵،
۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹

نشریه کاروان، ۷۶

نشلسنت، ۸۲

نهضت مقاومت، ۲۳

از این منابع استفاده شده است:

- ۱- اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان - جنرال نبی عظیمی - چاپ میوند پشاور.
- ۲- ارتش سرخ در افغانستان - مارشال گرومف - مترجم عزیز آریانفر - چاپ تهران.
- ۳- افغانستان پس از بازگشت شوروی - پروفیسور محمود قاریف = مترجم عزیز آریانفر - پاکستان
- ۴- افغانستان در پنج قرن اخیر - صدیق فرهنگ - چاپ تهران.
- ۵- افغانستان در مسیر تاریخ - میر غلام محمد غبار - چاپ کابل.
- ۶- افغانستان گذرگاه کشورگشایان - جورج آرنی - مترجمان یوسف علمی - حبیب الرحمن هاله - چاپ پشاور.
- ۷- افغانستان و ریشه دردها - محد ظاهر عظیمی - چاپ پاکستان.
- ۸- افغانستان خاتمه دهنده تسلط دهشتناک شوروی - بروی ریچارد سن - مترجم هاشمیان - چاپ پاکستان
- ۹- افغانستان زیر سلطه شوروی - اتونی هایمن - چاپ پاکستان
- ۱۰- افغانستان و اتحاد شوروی - هانری برادشیر - چاپ پاکستان.
- ۱۱- اسناد لانه جاسوسی - چاپ تهران.
- ۱۲- انسجام - مجله - ایران.
- ۱۳- آزرور - جریده لندن.
- ۱۴- الجاسوسیه - سعید صالح
- ۱۵- تاریخ جنگ سرد
- ۱۶- نوفان در افغانستان - الکساندر لیاخفسکی - ترجمه عزیز آریانفر - چاپ تهران.
- ۱۷- تراژدی افغانستان - انور راجا - چاپ پاکستان.
- ۱۸- پشت پرده افغانستان - دبه کر دووز - سلیک اس هریسون - مترجم اسدالله شقایب - چاپ تهران.
- ۱۹- تلک خرس - دگروال محمدیوسف - مترجم داکتر نثار احمد صمد - پاکستان.
- ۲۰- توسعه و تضاد ترویج پوره نوامرز - چاپ تهران.
- ۲۱- پرلودا - جریده مسکو
- ۲۲- جنگ افغانستان - الیویه روائ - ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم - چاپ تهران.
- ۲۳- حقوق بین الملل - مترجم محمد شریف - چاپ تهران.
- ۲۴- جنگ در افغانستان - انستیتوی تاریخ نظامی شوروی - ترجمه عزیز آریانفر - چاپ تهران.
- ۲۵- جنگ - جریده - پاکستان
- ۲۶- حقیقتهایی در باره افغانستان - ولکف - مسکو
- ۲۷- خلع سلاح - دکتر مدنی - تهران
- ۲۸- خاموش مجاهد - دگروال محمد یوسف - اسلام آباد
- ۲۹- خراسان - مجله - آمریکا
- ۳۰- ریشه های بحران و راه توسعه - دانش بختیاری - تهران

- ۳۱- ژورنال مطالعات شرق میانه
- ۳۲- دلی تلاگراف - جریده
- ۳۳- درآمدی بر روابط بین الملل - ژاک هوتزینگر - ترجمه عباس آقاهی.
- ۳۴- دیپلماسی امریکا در قرن بیستم - دشولزینگر - محمد رفیعی مهرآبادی - تهران
- ۳۵- دهه قانون اساسی - صباح الدین کشککی - اسلام آباد
- ۳۶- دشنه های سرخ
- ۳۷- سقوط افغانستان - صمد غوث - پاکستان
- ۳۸- پورستریکا و گلازنوست - گرباچف
- ۳۹- سرزمین دره ها - فرخ یاد - تهران
- ۴۰- افغانستان عمر مجاهدین و برآمدن طالبان - چنگیز پهلوان - تهران
- ۴۱- عظمت و انحطاط اروپا - دی جی پی تلو - مترجم هرمز عبدالهی - تهران
- ۴۲- کرباس پوشهای برهنه پا - محمد حسن مشرق - پاکستان
- ۴۳- کابل تایمز - جریده
- ۴۴- لس آنجلس تایمز - جریده
- ۴۵- فیصله سازمان ملل - ۱۳/۳۹-۱۹۸۴
- ۴۶- گزارش کمیته بین الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی.
- ۴۷- میخ اول بر تایت استعمار - جورج پاتینجر - مترجم محمد آصف فکرت.
- ۴۸- بهمن - مجله - ایران
- ۴۹- واشنگتون دی سی - جریده.
- ۵۰- واشنگتون پست - جریده
- ۵۱- هرات و نقطه های عطف - محمد ظاهر عظیمی - تهران
- ۵۲- یک بستر و دو دریا
- ۵۳- فلسفه سیاست - اسپنگلر - ترجمه هدایت الله فروهر - تهران
- ۵۴- حقوق ایالات متحده امریکا - تنک - اندره - مترجم صفایی - تهران.
- ۵۵- ارتش و سیاست - ودیس جک - مترجم سجودی - تهران.
- ۵۶- دیپلماسی - هنری کسینجر - مترجم فاطمه سلطانی یکتا - علی رضا امینی - تهران.
- ۵۷- جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی - مهدی ادیبی سده - تهران.
- ۵۸- نگاهی به تاریخ جهان - جواهر لعل نهرو - مترجم محمود تفضلی - تهران.
- ۵۹- تاریخ عقاید سیاسی - سون اریک لیدمان - مترجم سعید مقدم - تهران.
- ۶۰- جامعه شناسی سیاسی - موریس دورژه - ترجمه ابوالفضل قاضی - تهران.





- ۱. به همین قلم چاپ شده
- ۲. حیات ماه تجلی ایمان
- ۳. هرات و انقلاب اسلامی
- ۴. هرات و نقطه های عطف (جلد ۱)
- ۵. طالبان چگونه آمدند
- ۶. افغانستان و ریشه های دروا
- ۷. جنگ در افغانستان (آماده چاپ)
- ۸. اندیشه ها و خاطره ها (آماده چاپ)

ACKU

کتاب حاضر از چشم انداز سیاست های نظامی، بررسی منازعات و مسایل بحران شناسی و کاوش روی چگونگی رقابتها میان ابرقدرتهای آن دوران و استراتژی های آنها در رابطه با افغانستان و منطقه، اثری است منحصر به فرد. این کتاب همانطوری که برای محققان و افغانستان شناسان به مثابه منبع معتبر از اهمیت ویژه برخوردار است، منبع ارزشمندی است برای دانشجویان رشته های علوم سیاسی، علاقه مندان به تاریخ نظامی و سیاستهای دفاعی مسایل استراتژیک و ژئوپولیتیک.

دکتر رنگین دادفر

سپینتا

کابل حمل ۱۳۸۲

ISBN 964-6600-91-3



9 789646 600911

انتشارات

محقق



AFGHANISTAN
MOHAMAD ZAHER AZIMI
DESIGNER: HAMID MOGHADAM

